



جلد سوم
صاحب مضبان و واقفان آستان قدس رضوی

کروه تراجم و انساب
زیر نظر
غلامرضا حسینی

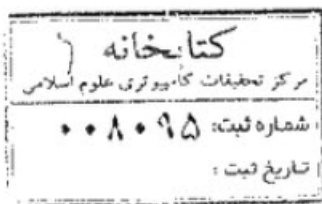




مشاهیر مدفون در حرم رضوی

جلد سوم

صاحب منصبان و واقفان آستان قدس رضوی



گروه تراجم و انساب

زیر نظر

غلامرضا جلالی

پژوهشگران:

اسماعیل رضایی

رجبعلی یحیایی

محمد جواد هوشیار

علی جان سکندری

رسول سعیدی زاده

سید حسن حسینی

ابراهیم زنگنه

Shiabooks.net



مشاهیر مدفون در حرم رضوی / زیر نظر غلامرضا جلالی؛ پژوهشگران ابراهیم زنگنه، اسماعیل رضایی، محمد جواد هوشیار و... [دیگران] - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.

۱۳۸۷ -

ج: مصور.

ISBN set: 978-964-971-202-4 (شابک: دور)

ISBN set: 978-964-971-205-5 (شابک: ج ۲)

فهرستبوسی بر اساس اطلاعات فیبا
کتابنامه.

مستدرجات: ج. ۱. عالمان دینی. ج. ۲. شاعران. هنرمندان. دانشوران. ج ۳
صاحب‌منصبان و واقفان آستان قدس رضوی. ۱. مشهد - آرامگاهها. ۲. آستان قدس
رضوی - آرامگاهها. ۳. اسلام - سرگذشتنامه. الف. جلالی. غلامرضا. ۱۳۳۳ - ب. زنگنه،
ابراهیم - ۱۳۱۴. ج. رضایی، اسماعیل. د. هوشیار، محمد جواد. ه. بنیاد پژوهشهای
اسلامی. و. عنوان.

۲۹۷/۹۲

۸۱-۳۹۹۱۱

BP ۲۶۴ / ۲ / ۱۳۸۶

کتابخانه ملی ایران



مشاهیر مدفون در حرم رضوی

جلد سوم: صاحب‌منصبان و واقفان آستان قدس رضوی

گروه تراجم و انساب

زیر نظر غلامرضا جلالی

پژوهشگران: اسماعیل رضایی - رجیبعلی بهیایی - محمد جواد هوشیار

علی جان‌سکندری - رسول سمیدی‌زاده - سید حسن حسینی - ابراهیم زنگنه

چاپ اول: ۱۳۸۷ / ۵۰۰۰ نسخه / قیمت: ۳۶۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی. مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۲۶۶

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۲۰۸۰۳

فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی. مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳. قم: ۷۷۳۳۰۲۹

مدرسه عالی شهید مطهری، تهران: صندوق پستی ۱۱۵۶۱۳۱۱۷ - تلفاکس ۳۳۱۲۴۴۷۲

Web Site: www.islamic-ri.ir

E-mail: info@islamic-ri.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

آ

- | | | |
|----|--|---|
| ۱۵ | آشتیانی - میرزا ابراهیم (۱۳۵۳ هـ ش) | ۱ |
| | آل ثابت - سید حسن ← عرب - سید حسن | |
| ۱۶ | آلخته - عیسی (۱۳۰۱ - ۱۳۷۰ هـ ش) | ۲ |
| ۱۷ | آموزگار - سید علیرضا (۱۲۷۷ - ۱۳۳۳ هـ ش) | ۳ |
| | ابوظاهر شرف الدین ← قمی - ابوظاهر سعد بن علی | |

الف - ب

- | | | |
|----|---|----|
| ۲۰ | احتشام التولیه - محمد حسین خان (- زنده ۱۲۷۵ هـ ش) | ۴ |
| ۲۱ | اردوبادی - حاتم بیگ (- ۱۰۱۹ هـ ق) | ۵ |
| ۲۵ | اسدی - محمد ولی (۱۲۵۷ - ۱۳۱۴ هـ ش) | ۶ |
| ۲۹ | اصغر زاده موسوی - اصغر (۱۳۱۱ / ۱۳۰۸ - ۱۳۷۴ هـ ش) | ۷ |
| ۳۰ | اصفهانى - ابوطالب (- ۱۲۱۶ هـ ق) | ۸ |
| | اصفهانى - ابوالقاسم ← جلد ۴ | |
| ۳۱ | اصفهانى - اسدالله (حدود ۹۰۰ - ۹۷۰ هـ ق) | ۹ |
| ۳۳ | اعتماد التولیه - میرزا شفیع (- ۱۳۱۵ هـ ق) | ۱۰ |
| ۳۶ | افشار - علیشاه (عادلشاه) (۱۱۳۷ - ۱۱۶۲ هـ ق) | ۱۱ |
| ۴۴ | اقبال التولیه - ابوتراب (۱۲۴۴ - ۱۳۱۰ هـ ش) | ۱۲ |

	اللَّهُ وردی خان ← گرجی - اللُّه وردی خان	
۴۶	امیرپور - علی (۱۳۰۳-۱۳۸۳ ه.ش).....	۱۳
	امین کارخانه - هاشم ← رضوی - هاشم	
	انتخاب الملک ← رام مصطفی قلی	
۵۱	انصاری - میرزا سعید خان (۱۲۳۱-۱۳۰۱ ق).....	۱۴
۵۸	اوکتایی - عبدالعلی (۱۲۷۶-۱۳۵۹ ه.ش).....	۱۵
	بالاخیابانی - عبدالحسین ← جلد ۱	
۶۱	بجستانی مقدم - علی اکبر (۱۲۹۹-۱۳۸۵ ه.ق).....	۱۶
۶۲	بدایع نگار - میرزا فضل اللُّه (ح ۱۲۸۶ - ۱۳۴۳ ه.ق).....	۱۷
	بروجردی - محمد رحیم ← جلد ۱	
۶۷	بروهان قزلباش - عبدالعلی (۱۲۸۱-۱۳۸۱ ه.ش).....	۱۸
۶۸	بروسان قزلباش - محمد رضا (۱۲۴۲-۱۳۲۷ ه.ش).....	۱۹

ن-ج-ح-خ

	تحویلدار - اسد اللُّه ← رضوی - اسد اللُّه	
	تحویلدار - ذبیح اللُّه ← رضوی - ذبیح اللُّه	
	تحویلدار - میرزا مؤمن ← کلاتر سبزواری - میرزا مؤمن	
	تحویلدار - هادی ← رضوی - هادی	
۷۰	تهرانی - سید جلال الدین (۱۲۷۷-۱۳۶۶ ه.ش).....	۲۰
۷۶	جاهدنیا - محمد حسن (۱۳۱۱-۱۳۸۱ ه.ش).....	۲۱
	جلال الدوله ← قاجار - سلطان حسین میرزا	
	حامد مقدم - احمد ← جلد ۲	
۷۹	حامد مقدم رأفتی - محمد صادق (۱۲۹۸-۱۳۷۱ ه.ش).....	۲۲
	حسینی - محمد علی ← صدیق دفتر - میرزا محمد علی	
۸۰	حسینی اصفهانی - عبداللُّه (۱۱۴۸ ق).....	۲۳

حسینی اصفهانی - محمد داود ← متولی - میرزا محمد داود	
حسینی اصفهانی - محمد صادق (۱۱۹۳ ق)	۲۴
حسینی فراهانی - موسی ← فراهانی - میرزا موسی	
حسینی نیشابوری - ابراهیم ← جلد ۱	
خازن التولیه ← رضوی - ذبیح الله	
خلیفه اسدالله ← اصفهانی - اسدالله	
خواجه باشی - احمد علی (۱۳۰۱ ق)	۲۵
خویی - عبدالله (۱۲۶۴ هـ ق)	۲۶
خیرالنساء خانم (۱۲۶۲ هـ ق)	۲۷

د-۵

دبیر سهرابی - علی اکبر (۱۲۵۱ - ۱۳۱۸ هـ ش)	۲۸
دربان باشی - محمود (۱۲۸۴ ق)	۲۹
رام - مصطفی قلی (۱۲۷۷ - ۱۳۶۰ هـ ش)	۳۰
رئیس دفتر ← رضوی - محمد علی	
رحیمی - منتجب الدین (۱۲۹۰ - ۱۳۶۹ هـ ش)	۳۱
رضوی - ابراهیم (۱۱۰۰ ق)	۳۲
رضوی - ابوالحسن (مدرس) ← جلد ۱	
رضوی - ابوطالب (- زنده ۹۶۷ ق)	۳۳
رضوی - ابوطالب (- ۱۰۳۵ ق)	۳۴
رضوی - ابوالقاسم (- ۹۷۵ ق)	۳۵
رضوی - ابوالقاسم (- زنده ۱۲۲۴ هـ ق)	۳۶
رضوی - احمد (۱۲۶۳ - ۱۳۴۲ ق)	۳۷
رضوی - اسدالله (- زنده ۱۳۰۵ ش)	۳۸
رضوی - الغ (- ۱۰۳۰ هـ ق)	۳۹

۱۰۱	رضوی - جعفر (- زنده ۱۲۳۳ ه. ق.)	۴۰
۱۰۱	رضوی - جعفر (- زنده ۱۳۳۴ ه. ق.)	۴۱
۱۰۲	رضوی - حسن (- زنده ۱۲۶۲ ه. ق.)	۴۲
۱۰۲	رضوی - حسن (- زنده نیمه دوم قرن ۱۳ ه. ق.)	۴۳
۱۰۳	رضوی - ذبیح الله (- ۱۳۳۳ ه. ق.)	۴۴
۱۰۴	رضوی - شاه تقی الدین (- ۱۰۹۴ ق.)	۴۵
۱۰۵	رضوی - طاهر (- ۱۳۶۰ ق.)	۴۶
۱۰۷	رضوی - عبدالحسین (- ۱۳۲۰ ق.)	۴۷
۱۰۷	رضوی - عبدالحی (- زنده ۱۱۵۴ ه. ق.)	۴۸
	رضوی - عبدالرضا ← عضدالتولیه - میرزا عبدالرضا	
	رضوی - عبدالله ← جلد ۱	
۱۰۸	رضوی - عبدالمجید (- ۱۳۱۰ ق.)	۴۹
۱۰۹	رضوی - عبدالوهاب (- ۱۲۷۸ ق.)	۵۰
۱۱۰	رضوی - عزیز الله (۱۲۴۹ - ۱۳۲۷ ه. ش.)	۵۱
۱۱۱	رضوی - علی (- ۱۲۶۶ ه. ق.)	۵۲
	رضوی - علی اصغر ← جلد ۲	
۱۱۱	رضوی - علی رضا (ح ۱۱۶۳ - ۱۲۵۳ ه. ق.)	۵۳
۱۱۲	رضوی - غیاث الدین عزیز (- زنده ۹۳۲ ه. ق.)	۵۴
۱۱۳	رضوی - محمد (- زنده ۱۱۹۷ ق.)	۵۵
۱۱۳	رضوی - محمد (۱۲۵۳ - ۱۳۱۵ ه. ق.)	۵۶
۱۱۵	رضوی - محمد ابراهیم (- ۱۲۳۳ ق.)	۵۷
۱۱۶	رضوی - محمد بدیع (- زنده ۱۰۸۸ ه. ق.)	۵۸
۱۱۸	رضوی - محمد تقی (ح ۱۲۳۰ - ۱۳۰۰ ق.)	۵۹
	رضوی - محمد تقی (میرشاهی) ← جلد ۲	
۱۱۹	رضوی - محمد حسین (- زنده ۱۱۶۲ ه. ق.)	۶۰

۱۲۰	رضوی - محمد رضی (- زنده ۱۱۶۸ هـ. ق.)	۶۱
۱۲۱	رضوی - محمد صادق (- ۱۳۰۰ ق.)	۶۲
۱۲۲	رضوی - محمد علی (۱۲۷۳ - ۱۳۵۷ ق.)	۶۳
۱۲۴	رضوی - محمد کاظم (- ۱۳۲۰ ق.)	۶۴
۱۲۴	رضوی - محمد کاظم (- زنده نیمه قرن ۱۳ هـ. ق.)	۶۵
۱۲۵	رضوی - محمد محسن (- ۱۰۵۵ ق.)	۶۶
۱۲۶	رضوی - محمد محسن (۱۲۱۵ - ۱۳۰۰ ق.)	۶۷
	رضوی - محمد معصوم ← جلد ۱	
۱۲۷	رضوی - محمد مهدی (- ۱۲۷۶ ق.)	۶۸
۱۲۸	رضوی - محمد مهدی (- زنده ۱۳۳۳ ق.)	۶۹
۱۲۹	رضوی - محمد مهدی (۱۲۴۲ - ۱۲۷۵ هـ. ش)	۷۰
۱۳۰	رضوی - نعمت الله (- ۱۳۳۰ ق.)	۷۱
۱۳۰	رضوی - هادی (- زنده ۱۲۸۶ ق.)	۷۲
۱۳۱	رضوی - هاشم (قرن ۱۳)	۷۳
۱۳۲	رضوی - هدایت (- ۱۳۳۳ ق.)	۷۴
۱۳۲	رضوی - یحیی (۱۲۹۰ - ۱۳۶۴ هـ. ق.)	۷۵
	رضوی خراسانی - محمد ← جلد ۲	
	رکن التولیه ← رضوی - عبدالحسین	
	رکن الدوله ← قاجار - محمدتقی میرزا	
	زعفرانلو - حسین خان ← جلد ۴	
	زعفرانلو - سام خان ← جلد ۴	
	زعفرانلو - محمد ناصر خان ← جلد ۴	
	زیک - گنجعلی خان ← جلد ۴	

س - ش

- سالار - حسین ← جلد ۲
- سپهسالار - حسین خان ← مشیر الدوله قزوینی - حسین خان
- سپهسالار - محمد خان ← قاجار - میرزا محمد خان
- ۱۳۴ سررشته دار - سید ابوالحسن (۱۲۹۸-۱۳۷۴ ش) ۷۶
- سرکشیک - عبدالحسین ← رضوی - عبدالحسین
- سرکشیک - محمد مهدی ← رضوی - محمد مهدی
- ۱۳۷ سعیدی رضوانی - عباس (۱۳۰۶ - ۱۳۷۱ هـ ش) ۷۷
- سهام الملک ← قاجار - مهدی قلی میرزا
- ۱۴۰ شادمان - فخرالدین (۱۲۸۶ - ۱۳۴۶ ش) ۷۸
- شاهزاده ← اوکتایی - عبدالعلی
- شاه سلیمان دوم ← صفوی - میرزا سید محمد
- ۱۴۷ شوشتری جزایری - سید محمد علی (۱۲۷۲ - ۱۳۴۱ ش) ۷۹
- شهیدی - سید حسن ← جلد ۲
- شهیدی - نظام الدین ← جلد ۲
- شیرازی - علی اکبر ← قوام الملک - علی اکبر خان
- شیرازی - فتحعلی خان ← صاحب دیوان - فتحلی خان
- شیرازی - نصرالله ← جلد ۱

ص - ط - ظ - ع - غ

- ۱۵۲ صاحب دیوان - فتحعلی خان (۱۲۳۶ - ۱۳۱۴ ق) ۸۰
- ۱۵۹ صاحب نسق - میرزا ابوالحسن (- ۱۱۳۵ ق) ۸۱
- صبوری - محمد کاظم ← جلد ۲
- ۱۶۰ صدیق دفتر - میرزا محمد علی (- ۱۳۰۴ ش) ۸۲
- ۱۶۲ صفوی - سلیمان میرزا (۹۶۱ - ۹۸۴ ق) ۸۳

	صفوی - شاه طهماسب اول ← جلد ۴	
۱۶۷	صفوی - میرزا سید محمد (۱۱۲۶ - ۱۱۷۶ ق.)	۸۴
۱۷۵	طغرانوس - میرزا رفیع (۱۳۶۹ ق.)	۸۵
۱۷۶	ظریف تبریزیان - هاشم (۱۳۰۱ - ۱۳۸۰ ش.)	۸۶
	عادلشاه افشار ← افشار - علیشاه	
	عدالتی - محمد تقی ← جلد ۲	
۱۷۸	عرب - سید حسین (۱۳۳۵ ق.)	۸۷
۱۸۰	عضد التولیه - میرزا عبدالرضا (۱۲۴۷ - ۱۳۱۰ ش.)	۸۸
۱۸۲	غنیان - عبدالرضا (۱۳۰۱ - ۱۳۷۰ ش.)	۸۹

ف - ق

۱۸۸	فراهانی - میرزا موسی (۱۲۲۰ - ۱۲۶۲ ق.)	۹۰
۱۹۲	فرزانه - علی اصغر (۱۳۳۱ - ۱۳۸۱ ش.)	۹۱
	فهرستی تهرانی - محمد مهدی ← جلد ۱	
	فیاض - عبدالمجید ← مجید فیاض - عبدالحمید ← جلد ۱	
۱۹۵	قاجار - اوکتای قآن میرزا (۱۲۲۳ - ۱۳۰۸ ق.)	۹۲
۱۹۶	قاجار - سلطان حسین میرزا (۱۳۳۳ ق.)	۹۳
	قاجار - عزت ملک خانم ← جلد ۴	
	قاجار - محراب خان ← جلد ۴	
۲۰۱	قاجار - محمد تقی میرزا (۱۲۶۲ - ۱۳۱۸ ق.)	۹۴
۲۰۶	قاجار - مهدی قلی میرزا (۱۳۲۲ ق.)	۹۵
۲۰۷	قاجار - میرزا محمد خان (۱۲۸۴ ق.)	۹۶
	قائم مقام ← رضوی - محمد علی	
۲۱۳	قره باغی - محمد حسین (۱۳۱۰ ق.)	۹۷
	قزوینی - میرزا شفیع ← اعتماد التولیه - میرزا شفیع	

۲۱۳	قمی - ابوطاهر سعد بن علی (۵۱۶ ق)	۹۸
	قوام التولیه ← رضوی - جعفر	
۲۱۷	قوام الملک - علی اکبر (۱۲۰۳ - ۱۲۸۲ ق)	۹۹

ک-گ-ل-م

کفایی رضوی ← رضوی - عزیز الله

۲۲۰	کلاتری سبزواری - میرزا مؤمن (۱۲۸۸ ق)	۱۰۰
۲۲۱	گرچی - الله وردی خان (۱۰۲۲ ق)	۱۰۱
	گلپایگانی - محمد باقر ← جلد ۱	
۲۲۶	لشکر نویس نوایی - میرزا مهدی (۱۲۷۶ ق)	۱۰۲
	متولی - سید محمد ← صفوی - میرزا سید محمد	
	متولی - میرزا محسن ← رضوی - محمد محسن	
۲۲۸	متولی - میرزا محمد داود (۱۰۶۵ - ۱۱۳۳ ق)	۱۰۳
۲۳۲	متولی - میر عبدالکریم (۹۸۸ ق)	۱۰۴
	متولی باشی - عبدالله ← خویی - عبدالله	
۲۳۳	مجلل التولیه - میرزا علی (۱۳۰۱ ش)	۱۰۵
	مجید فیاض - عبدالمجید (خادم) ← جلد ۱	
	مدرس - عبدالرحمن ← جلد ۱	
	مدرس - میرزا محمد تقی ← جلد ۱	
۲۳۵	مدرسی حسینی - سید محمد رضا ← جلد ۱	۲۳۵
	مدیرشانه چی - کاظم ← جلد ۱	
	مرعشی - محمد صادق ← حسینی اصفهانی - محمد صادق	
	مرعشی - میرزا عبدالله ← حسینی اصفهانی - عبدالله	
۲۳۵	مستأجر حقیقی - محمد (۱۳۲۶ - ۱۳۷۲ ش)	۱۰۶
۲۳۸	مستوفی - محمد علی (۱۱۴۲ ق)	۱۰۷

۲۳۸ (بعد از ۱۲۷۴ ق.)	مستوفی - میرزا محمد رحیم ()	۱۰۸
۲۳۹ (۱۲۸۸ ق.)	مستوفی اصفهانی - ابوالقاسم ()	۱۰۹
		مستوفی سبزواری - میرزا محمد رضا ← جلد ۴	
		مشرف - عبدالوهاب ← رضوی - عبدالوهاب	
		مشرف - عزیز الله ← رضوی - عزیز الله	
		مشرف - محمد تقی ← رضوی - محمد تقی	
		مشرف - نعمت الله ← رضوی - نعمت الله	
		مشهدی - ابراهیم ← جلد ۱	
۲۴۱	... (۱۲۷۹ - ۱۲۱۵ ق.)	مشیرالدوله تبریزی - میرزا سید جعفر (قبل از ۱۲۱۵ - ۱۲۷۹ ق.)	۱۱۰
۲۴۶ (۱۲۹۸ - ۱۲۴۱ ق.)	مشیرالدوله قزوینی - حسین خان (۱۲۴۱ - ۱۲۹۸ ق.)	۱۱۱
		مصطفوی - سید جواد ← جلد ۱	
۲۵۵ (۱۳۳۸ هـ ش)	معاون - عبدالحسین (ح ۱۲۷۵ - ۱۳۳۸ هـ ش)	۱۱۲
۲۵۶ (قبل از ۱۳۲۰ ق.)	معمار - محمد اسماعیل ()	۱۱۳
		معین الملک ← مستوفی اصفهانی - ابوالقاسم	
۲۵۷ (۹۹۸ ق.)	مفضل استرآبادی - میر سید علی ()	۱۱۴
		مقبل السلطنه ← اقبال التولیه	
۲۵۸ (۱۳۵۱ - ۱۲۵۰ ش)	ملک - حسین آقا (۱۲۵۰ - ۱۳۵۱ ش)	۱۱۵
		ملک الشعراء نادری ← نادری - محمد حسین	
۲۶۲ (۱۳۳۱ ق.)	منتصر الملک - محمد حسن میرزا ()	۱۱۶
۲۶۴ (۱۳۵۴ - ۱۲۷۰ ش)	مؤتمن - علی (۱۲۷۰ - ۱۳۵۴ ش)	۱۱۷
۲۶۷ (۱۲۸۳ ش)	مؤتمن - میرزا اسماعیل ()	۱۱۸
		مؤتمن الملک ← انصاری - میرزا سعید خان	
۲۶۷ (۱۳۸۰ - ۱۳۰۱ ش)	موسوی - غلامرضا (۱۳۰۱ - ۱۳۸۰ ش)	۱۱۹
۲۶۹ (۱۳۵۷ - ۱۲۸۶ ش)	مولوی - عبدالحمید (۱۲۸۶ - ۱۳۵۷ ش)	۱۲۰
		مهرداد - عبدالرضا ← عضدالتولیه - میرزا عبدالرضا	

۲۷۳ (ق. ۱۰۲۷ هـ. ق.)	میر آخور باشی - مهدی قلی بیگ (۱۰۲۷ هـ. ق.)	۱۲۱
۲۷۴ (ق. ۹۹۸)	میر بالاسر - پیر محمد حسین (۹۹۸ ق.)	۱۲۲
		میر عبدالکریم ← متولی - عبدالکریم	
۲۷۵ (ح ۱۲۸۴ ق.)	مینای تربتی (ح ۱۲۸۴ ق.)	۱۲۳

ن-و

۲۷۷ (ش ۱۳۲۳ - ۱۲۶۱)	نادری - محمد حسین (۱۲۶۱ - ۱۳۲۳ ش.)	۱۲۴
		ناظر - محمد ابراهیم ← رضوی - محمد ابراهیم	
		ناظر - محمد صادق ← رضوی - محمد صادق	
		ناظر - محمد کاظم ← رضوی - محمد کاظم	
		ناظر - محمد مهدی ← رضوی - محمد مهدی	
		ناظم - محمد محسن ← رضوی - محمد محسن	
		نایب التولیه ← عرب - سید حسین	
		نجد السلطنه - میرزا صدرالدین ← جلد ۴	
۲۸۰ (ق. ۱۳۴۲ هـ. ق.)	نجم التولیه - علی محمد (۱۳۴۲ هـ. ق.)	۱۲۵
۲۸۰ (ش ۱۳۶۱ - ۱۲۹۶)	نیک نیان - کاظم (۱۲۹۶ - ۱۳۶۱ ش.)	۱۲۶
		واقف - ابوطالب ← رضوی - ابوطالب	
۲۸۳ (ق. ۱۲۸۹ - ۱۲۰۹)	وزیر نظام - فضل الله (۱۲۰۹ - ۱۲۸۹ ق.)	۱۲۷
۲۸۶ (ش ۱۳۸۱ - ۱۲۸۱)	ولایی - مهدی (۱۲۸۱ - ۱۳۸۱ ش.)	۱۲۸

۲۹۱	فهرست منابع	۲۹۱
۲۹۱	کتابها	۲۹۱
۳۰۳	اسناد و مصاحبه‌ها	۳۰۳
۳۰۴	مجلات و روزنامه‌ها	۳۰۴

(۱)

آشتیانی - میرزا ابراهیم

(۱۳۵۳ هـ ش)



سکونت داشت و فقط در مواقع غبار رومی به مشهد تشریف حاصل می‌کرد و در مراسم غبارروبی ضریح مقدس شرکت می‌نمود. وی در آبان ماه سال ۱۳۵۳ هـ ش در تهران درگذشت و بر حسب وصیت و منصبی که در آستان قدس رضوی داشت جنازه وی را به مشهد منتقل کردند و در رواق دارالعهزه حرم مطهر مدفون گردید.

۱- محمد احتشام کایانیان: شمس

الشموس / ۴۶

۲- علی موتمن: تاریخ آستان قدس /

۳۴۴

ابراهیم زنگنه

آل ثابت - سید حسن ← عرب - سید

حسن

حاج میرزا ابراهیم آشتیانی فرزند مرحوم آیت الله شیخ مرتضی آشتیانی از فضلاء معروف که به منصب خادمی ضریح مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مفتخر بود. وی در تهران

(۲)

آفته - عیسی

(۱۳۰۱-۱۳۷۰ هـ ش)



ناچاری، خانواده دو نفره را در مشهد گذاشت و خود به سمت مرزهای شمالی رفت و هرگز برنگشت.^۱

عیسی با مادرش در یک کارگاه قالی بافی مشغول کار شدند، اما دیری نباید که مادرش نیز مرد. پس از فوت مادر وی وارد یک مدرسه شبانه روزی دولتی در مشهد شد تا به فراگیری علم و هنر بپردازد. او در آنجا با مرحوم هاشم ظریف تبریزیان آشنا شد. و هر دو تحت تعلیم استاد بروسان قزلباش، هنر تذهیب و گل و مرغ را آموختند. در

سال ۱۳۲۰ هـ ش به پیشنهاد قزلباش هر دو به استخدام کتابخانه مرکزی آستان قدس درآمدند.^۲

آفته انسانی صدیق و با حوصله، بسیار مودب، مهربان و شوخ طبع و کارهایش در نهایت دقت و ظرافت بود. عاشق کارش بود، در اوقات فراغت نیز نقاشی و عکاسی می کرد. کارهای کوچک می ساخت که مورد استقبال قرار می گرفت.

آثارش در نهایت لطافت و برگرفته

عیسی آفته در سال ۱۳۰۱ هـ ش در

یکی از روستاهای بیرجند متولد شد. پدرش کشاورز بی بضاعتی بود که با زن و فرزندش به سختی زندگی می کرد. خشک سالی های پیاپی موجب شد تا فکر مهاجرت در او بیش از پیش قوت گیرد. اموالش را که چیزی جز یک رأس گاو نبود فروخت، و به امید گشایش زندگی رو به سوی مشهد نهاد. پس از رسیدن به مشهد تنها دختر کوچک او به مرض آبله درگذشت. پدر از روی

از آثار قدما است، و نوعی نوگرایی و تازگی در آنها دیده می‌شود. نقاشی را بدون طراحی پیشین بر روی کاغذ یا جلد کتاب و یا قلمدان می‌کشید و بعد آن را رنگ می‌کرد و برگ‌ها و جزئیات را با آبرنگ مشخص می‌نمود و سایه روشن می‌زد، اگر مقدور بود تذهیب حواشی آنها را نیز انجام می‌داد. نوع و شیوه کارش مشخص و متفاوت از دیگران بود.^۳

پس از تاسیس بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۶۳ هـ ش از آفته که در سن بازنشستگی بود دعوت به همکاری شد. با امکاناتی که بنیاد در اختیار او قرار داد، توانست آثار نفیسی خلق کند فعالیت هنری آفته در بنیاد هفت سال دوام آورد. در آخر عمر عنوان درجه یک هنری را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گرفت. سرانجام در ۲۱ مرداد ماه ۱۳۷۰ هـ ش به دیار باقی شتافت و در صحن قدس در جوار بارگاه رضوی مدفون شد.

اولین اثر مستقل آفته تذهیب نسخه خطی مثنوی معنوی است. به تصویر کشیدن شخصیت‌های مختلف کشوری و نایب التولیه‌ها و همچنین ساختن جلدهای روغنی و تذهیب مرقعات از جمله کارهای دیگر اوست.^۴ آثار نفیسی او را می‌توان در موزه آستان قدس و محل بنیاد پژوهش‌ها و در نزد خاندانهای بزرگ دید. مرحوم آفته در خلال سالها فعالیت هنری خود شاگردان بسیاری تربیت نمود. بیشتر نقاشان عصر حاضر مشهد از محضر وی سود بردند.

۱- خبرنگار خراسان‌شناسی، سال دوم،

شماره ۵

۲- اطلاعات موجود در کتابخانه مرکزی

۳- خبرنگار خراسان‌شناسی / همان

۴- اطلاعات موجود در کتابخانه مرکزی

رسول سعیدی‌زاده

(۳)

آموزگار - سید علیرضا

(۱۲۷۷-۱۳۳۳ هـ ش)

سید علی رضا آموزگار در سال

او امتیاز مدرسه‌ای بنام رحیمیه سعادت از وزارت فرهنگ را گرفت^۱ و با مشقات فراوان با همکاری و همیاری عده‌ای از دوستان فاضل و صمیمی خود این مدرسه را پایه‌گذاری نمود و مدیریت آن را به عهده گرفت. ده سال تمام این مدرسه را در منزل یکی از بزرگان شهر اداره کرد.



از فعالیت‌های فرهنگی دیگر وی انتشار روزنامه آفتاب شرق بود. اولین شماره این روزنامه در آبان سال ۱۳۰۳ هـ.ش / ربیع الاول ۱۳۴۳ هـ.ق به صاحب امتیازی و مدیریت وی منتشر گردید. انتشار این روزنامه نخست به طور هفتگی و سپس هفته‌ای سه شماره در روزهای یکشنبه، سه‌شنبه و پنجشنبه منتشر می‌شد. محل دفتر و تشکیلات آن در خیابان خسروی بود. انتشار این روزنامه پس از فوت وی به مدیریت فرزندش عبدالحسین آموزگار تا سال ۱۳۵۸ هـ.ش ادامه داشت.^۲

اعضای هیأت تحریریه آن عبارت بودند از: شیخ حسن هروی، دکتر مهدی

۱۲۷۷ هـ.ش در مشهد متولد شد. پدرش سید احمد، متولی مسجد گوهرشاد بود. از همان اوان کودکی با توجه به هوش سرشار و نبوغ ذاتی خود و در سایه تعلیم و تربیت پدر و مادر توانست به کمال برسد و به فعالیت‌های اجتماعی بپردازد.

وی که علت عقب افتادگی جامعه را فقدان دانش و فرهنگ می‌دانست در سال ۱۳۳۵ هـ.ق / ۱۲۹۶ هـ.ش هیأتی به نام سادات رضوی در مشهد تشکیل داد و در سال ۱۳۳۶ هـ.ق / ۱۲۹۷ هـ.ش مدرسه‌ی سادات رضوی به ریاست آن مرحوم تاسیس گردید.^۱

آذر، دکتر نصرت الله کاسمی، سید ذبیح الله سبزواری، سید حسن صاحب الزمانی معروف به تهرانی، پروین گنابادی، شیخ علی اکبر خراسانی معروف به خدابنده، استاد امیر الشعرا نادری، میرزا شکور اشراق و آقای علی اکبر تشید^۴ وی خادم کشیک سوم آستان قدس رضوی بود و ریاست انجمن روزنامه نگاری خراسان را بر عهده داشت^۵. در سال ۱۳۱۹ هـ ش به ریاست دارالترجمه شاهپور مشهد منصوب شد. او خدمات ارزنده‌ای به اطفال یتیم و بی سرپرست انجام داد؛ از جمله تأسیس کارگاههای قالی بافی، نجاری، خیاطی و هنرهای دستی که برای هر یک از کارآموزان حساب پس انداز باز کرده بود تا پولی که از فروش اجناس تهیه می‌شد توسط خودشان جمع آوری شود و پس از رسیدن به سن قانونی که آن محیط را ترک می‌گفتند، با سرمایه‌ای که اندوخته بودند بتوانند زندگی خود را ادامه دهند. ولی این

اعمال خیرخواهانه مورد حسادت برخی از افراد واقع شد و او با فشارهای عصبی و روحی مجبور به استعفا گردید^۶.

سید علیرضا آموزگار، پس از ۵۶ سال زندگی و در اثر یک بیماری طولانی روز پنجشنبه ۱۹ فروردین ماه ۱۳۳۳ هـ ش دار فانی را وداع گفت و در صحن نوبه خاک سپرده شد^۷. وی دارای دو پسر و پنج دختر بود.

- ۱- سید محمد مدیر خازنی: شجره سلسله سادات رضوی / ۲۲۰
- ۲- محمد صدر هاشمی: تاریخ جراید و مجلات ایران ۳/ ۲۱۶
- ۳- حسین الهی: روزنامه و روزنامه نگاری در خراسان (۱۳۲۲ - ۱۳۲۰) / ۱۰۷
- ۴- همان / ۹۲
- ۵- همان / ۹۲
- ۶- اسناد خانوادگی خاندان آموزگار
- ۷- مدیر خازنی: پیشین / ۲۲۱

علی سکندری

ابوطاهر شرف الدین ← قمی -
ابوطاهر سعد بن علی

الف

(۴)

احتشام التولیه - محمد

حسین خان

(- زنده ۱۲۷۵ ه. ش)



کتاب شمس الشموس یا تاریخ آستان قدس، داماد حجت الاسلام حاج سید حسن دخیل سرابی از علمای سرشناس خراسان. وی از رجال و از کارگزاران دولت در دوره ناصرالدین شاه قاجار بود^۱ که در اواخر عمر وارد خدمت آستان قدس رضوی شد و به سمت خادم کشیک سوم و مستوفی آستان قدس مفتخر گردید^۲. در سال ۱۳۱۴ ق / ۱۲۷۵ ش بر حسب فرمان صادره از سوی مظفرالدین شاه قاجار به لقب احتشام التولیه مفتخر گردید. وی پس از فوت در قسمت جلو پنجره فولاد به خاک سپرده شد^۳.

۱- محمد احتشام کاروبانیان: شمس

الشموس یا تاریخ آستان قدس / ۱۱۴

۲- اداره اسناد آستان قدس / سند شماره

۲۱۶۶۲

خادم و مستوفی آستان قدس رضوی، محمد حسین خان (جبرئیل) صاحب جمع ملقب به احتشام التولیه، پدر محمد احتشام کاروبانیان نویسنده

۳- محمد احتشام کاویانیان: پیشین /

۳۳۸

علی سکندری

(۵)

اردوبادی - حاتم بیگ

(۱۹۰۱۹.ق)

حاتم بیگ سومین فرزند ملک بهرام اردوبادی، دولتمرد ایرانی و اعتماد الدوله (وزیر) شاه عباس اول و بانی گنبد حاتم خانی در حرم مطهر.

منابع تاریخی درباره تاریخ تولد و دوران کودکی او مطلبی بدست نمی‌دهند. عالم آرای عباسی که مهمترین منبع معاصر او و خاندانش می‌باشد و روضة الصفویه او را از اعقاب خواجه نصرالدین طوسی دانسته‌اند.^۱ پدرش از مالکان بزرگ منطقه اردوباد، در شمال رودخانه ارس، بود که در زمان حکومت شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰) به خاطر حسادت رقبا برای چندی مجبور به ترک وطن و سکونت در مصر شد و چون املاک او

روی به ویرانی نهاد به اشاره شاه اسماعیل برگشت و به سرپرستی املاک خود پرداخت.^۲ در دوره شاه طهماسب بیشتر مورد توجه واقع شد و «منصب کلانتری و بزرگی اهالی» اردوباد به او داده شد و هرگاه شاه به آن منطقه می‌رفت مهمان وی می‌شد. و این سبب بلندی مرتبه ملک بهرام شد. سرانجام پس از هشتاد سال در راه مکه بین شام و یثرب درگذشت و جنازه‌اش در مدینه به خاک سپرده شد.^۳ از میان پنج فرزند پسرش: ادهم بیگ به مناصب استیفا و سپس وزارت شاهزاده مصطفی میرزا و سرانجام کلانتری تبریز دست یافت. دومین فرزندش میربیگ انشاء نویس معصوم بیگ صفوی و بعدها مجلس نویس شاه طهماسب بود.^۴ چهارمین پسر که ابوتراب بیگ نام داشت چندی استیفای مشهد مقدس و سپس وزارت مرتضی قلی خان پرناک (حاکم مشهد) را به دست آورد. آخرین پسر ملک بهرام نیز ابوطالب بیگ بود که در عهد سلطه علیقلی خان شاملو بر هرات

استیفای دیوان او را بر عهده داشت و در محاصره هرات بدست ازبکها کشته شد.^۵

اما حاتم بیگ از همه مقامی ارجمندتر یافت و تا مقام وزارت بزرگترین شاه صفوی پیش رفت. ابتدا پس از فوت پدر به کلانتری اردوباد برگزیده شد و با این که جوان بود به خوبی از عهده این کار برآمد. چندی بعد وزارت دلو بوداق روملو، حاکم خوی، به او سپرده شد و چند سال در آن منصب ماند. پس از فوت شاه طهماسب و روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ ق) به زیارت عتبات مشرف شد. در دوره حکومت شاه محمد خداپسند صفوی (۹۶۶ - ۹۸۵ ق) به مدت ده سال وزیر ولی خان افشار، حاکم کرمان بود. پس از اینکه بیگتاش پسر ولی خان حاکم کرمان شد در جنگی که بین او و یعقوب خان ذوالقدر حاکم شیراز رخ داد، بیگتاش به قتل رسید و اموال حاتم بیگ به غارت رفت. یعقوب خان او را برای مدتی به شیراز برد و با او به احترام

برخورد کرد. شاه عباس در سالهای اول حکومت خود در سفر به اصفهان از یعقوب خان خواست حاتم بیگ را روانه اردوی او کند و یعقوب خان پس از مدتی تردید به امر شاه گردن نهاد.^۶ از این هنگام دوره‌ای دیگر در زندگی حاتم بیگ شروع شد و به سرعت مراتب ترقی را پیمود. در هنگام اردوکنی فرهاد خان، از سوی شاه برای سرکوبی یوسف خان افشار و انتظام امور کرمان، حاتم بیگ هم در کنار فرمانده نظامی روانه شد تا به حل و فصل امور آن مناطق بپردازد. پس از توفیق در انجام ماموریت در شیراز به خدمت شاه رسید و شاه که از خدمات او راضی بود ریاست استیفا را به او بخشید. او در دوران ششماهه ریاست دیوان استیفا، به دستور شاه در امور دیوان اعلی هم دخالت می‌کرد با تلاش او در کنار ابوالولی انجوی شیرازی که به وزارت رسیده بود وضعیت اداری دولت صفوی روی به بهبودی نهاد.^۷ حاتم بیگ در این مدت «نسخه

یافت. هرچند شاه در رأس امور قرار داشت ولی حاتم بیگ برای بیست سال «در کمال اقتدار و استقلال وزیر و اعتماد الدوله بود»^{۱۲}.

منابع، سلامت نفس، مردم داری، کاردانی و تواضع و نیک اندیشی حاتم بیگ را در هنگام قدرت ستوده‌اند و یادآور شده‌اند که بر خلاف بسیاری دیگر از قدرتمندان در صدد سوء استفاده از قدرت، آزار دیگران و کسب مال و تجمل‌گرایی از راه زور و جریمه دیگران بر نیامد و جز به خیرخواهی مردم نمی‌اندیشید. در انشای نامه‌ها به زبانهای ترکی، عربی و فارسی مهارت کامل داشت^{۱۳}. «و طبع وقارش در فنون شعر از غزل و رباعی و قصاید و تواریخ و بدایع آن ماهر و بی‌نظیر بود»^{۱۴} صاحب الذریعه تخلص شعری او را «صافی» ذکر و دیوان شعری را به او نسبت داده است و همچنین او را پسر عموی میرزا کافی دانسته است^{۱۵}. از نمونه شعری او ماده تاریخی است که در سال ۱۰۱۴ ق به مناسبت بازسازی برج

تشخیص و خرج ممالک محروسه» را بصورت «قوه و قانون دفتر خانه همایون» که می‌توان آن را برنامه بودجه امپراتوری صفوی دانست، تنظیم کرد و کار او توسط جانشینش آقا میرزا علی تکمیل شد^{۱۶}. و چون در منصب استیفا «کفایت و کاردانی بسیار نشان داد»^{۱۷} و برادرش ابوطالب بیگ در راه وفاداری به صفویان بدست ازبکها کشته شده بود، پیش از پیش‌مورد توجه شاه واقع شد. در نوروز سال ۱۰۰۰ ق شاه عباس وزیر خود میرزا لطف‌الله شیرازی را از کار برکنار کرد و منصب وزارت را به حاتم بیگ «که مردی خردمند، صاحب رأی، نیکو اخلاق» بود تفویض و او را به لقب اعتماد الدوله مفتخر ساخت^{۱۸} حاتم بیگ به عنوان چهارمین وزیر - از هفت وزیر - شاه عباس اول تا هنگام فوت (۱۰۱۹ ه.ق) بر مصدر وزارت تکیه زد. از آنجا که در این دوره مقام وکالت توسط شاه حذف و موقعیت قزلباشها نسبت به ادوار قبلی تضعیف گردیده بود^{۱۹}، وزیر قدرتی فوق‌العاده

و باروی شهر تبریز ساخته است:

قلعه تبریز چون اتمام یافت

دیده اعدای دشمن میخ شد

باعث امنیت تبریز شد

«امن شد تبریز» از آن تاریخ شد^{۱۶}

حاتم بیگ را وزیری دانشمند و

ادب پروری دانسته‌اند، که حتی در

دوره وزارت خود از کسب علم باز

نایستاد و با بزرگانی همچون شیخ بهایی

و اسکندر بیگ منشی معاشرت داشت و

از شیخ بهایی علم اسطرلاب آموخت.

شیخ بهایی کتابی به فارسی در همین

علم در هفتاد باب نوشته و «التحفة

الحاتمیه» نام نهاد.^{۱۷}

به گواهی منابع تاریخی حاتم بیگ

در دوران وزارت خود و قبل از آن

مأموریت‌های نظامی و سیاسی مهمی را از

طرف شاه عباس انجام داد و مناطق

مختلفی از امپراتوری صفویان را سامان

بخشید^{۱۸} و در ثبات آن نقشی اساسی

ایفا کرد و سرانجام در یکی از همین

مأموریتها در شب جمعه ششم ماه ربیع

الاول ۱۰۱۹ق در پای قلعه دم دم (در

سه کیلومتری ارومیه) به سگته

درگذشت.^{۱۹} جسد او به مشهد مقدس

حمل و در زیر گنبدی که خود او در

حدود ۱۰۱۰ق. بنا کرده و امروز به گنبد

حاتم خانی معروف است دفن شد.^{۲۰}

شاه عباس که علاقه‌ی فراوان به

حاتم بیگ داشت، از مرگ او بسیار

متأثر شد و به واسطه خدماتی که وی

انجام داده بود، منصب وزارت را به

مدت ده سال به پسر او که ابوظالب خان

نام داشت عطا کرد و او تا سال ۱۰۳۰ق

که به دلیل غرور و جاه‌طلبی از وزارت

عزل شد حدود یازده سال به جای پدر

وزارت کرد.^{۲۱} او بار دیگر در عهد شاه

صفی اول از سال ۱۰۴۱ به وزارت

رسید اما این بار وزارتش بیش از دو

سال نپایید و در ۱۰۴۳ق بدست همین

شاه کشته شد.^{۲۲}

۱- اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم آرای

عباسی ۱۱۸۱/۲ میرزا بیگ جنابدی

روضه الصفویه / ۷۰۹ و ۷۱۵

۲- اسکندر بیگ: پیشین ۱۱۸۲/۲

۳- همان ۱۱۸۴/۲

۴- همان / ۱۱۸۴-۱۱۸۵

۲۲- ولی قلی شاملو: پیشین ۲۱۵/۱-
 ۲۱۶؛ سید عبدالحسین خاتون آبادی:
 وقایع السنین / ۵۱۳

رجبعلی یحیایی

(۶)

اسدی - محمد ولی

(۱۲۵۷-۱۳۱۴ ش)



محمد ولی اسدی یا مصباح دیوان و
 مصباح السلطنه فرزند علی اکبر
 بیرجندی از چهره‌های سیاسی و خدوم
 و کاردان دوره پهلوی اول و متولی
 آستان قدس رضوی بود. وی در سال
 ۱۲۵۷ ش در بیرجند چشم به جهان

- ۵- همان / ۱۱۸۹
 ۶- همان / ۱۱۸۶-۱۱۸۷ میرزا بیگ
 جنابدی: پیشین / ۷۱۰-۷۱۱
 ۷- میرزا بیگ جنابدی: پیشین / ۷۱۵
 ۸- میرزا سمیعا: تذکرة الملوک / ۹۸
 ۹- نصرالله فلسفی: زندگانی شاه عباس
 اول / ۲ / ۸۰۸
 ۱۰- اسکندر بیگ منشی: پیشین ۶۸۴/۲
 ۱۱- علی رضا کریمی: پژوهشی درباره
 وزارت شیخ علی خان زنگنه / ۸۱
 ۱۲- اسکندر بیگ: پیشین ۱۸۱۶/۳
 ۱۳- همان ۱۱۱۸۲/۲ نصرالله فلسفی:
 پیشین ۸۰۸/۲؛ ملا جلال منجم: تاریخ
 عباسی / ۳۸۲
 ۱۴- ملا جلال منجم: همانجا
 ۱۵- آقا بزرگ تهرانی: الذریعة ۵۸۴/۹
 ۱۶- اسکندر بیگ: پیشین ۱۱۰۹/۲
 ۱۷- آقا بزرگ: پیشین ۵۸۴/۹؛ دایرة
 المعارف تشیع ۴۱/۶؛ اثر آفرینان ۲۳۷/۲
 ۱۸- اسکندر بیگ: پیشین ۷۲۰/۲ و
 ۷۹۲ و ۱۲۶۸-۱۲۷۲؛ ولی قلی شاملو:
 قصص الخاقانی ۱۸۲/۱
 ۱۹- میرزا بیگ جنابدی: پیشین / ۸۰۶-
 ۸۰۷؛ اسکندر بیگ: پیشین ۱۳۶۳/۲
 ۲۰- اسکندر بیگ: پیشین ۱۳۶۳/۲
 علی موتمن: تاریخ آستان قدس / ۹۵
 ۲۱- اسکندر بیگ منشی: پیشین
 ۱۳۲۹/۲ و ۱۱۸۱۶؛ ولی قلی شاملو:
 پیشین ۲۰۲/۱

گشود، در مدرسه معصومیه بیرجند تحصیل کرد و در سلک شاگردان حاج شیخ محمد باقر مجتهد درآمد^۱ در دوران جوانی مدتی نایب الحکومه قاینات بود و بعد مشاور سیاسی و قائم مقام امیر شوکت الملک شد و کارهای قاینات و سیستان را به عهده داشت^۲.

او از سوی امیر شوکت الملک برای گفتگو با کلنل محمد تقی پسیان به مشهد آمد و چندین دوره نیز نماینده مجلس شورای ملی شد. اسدی در دوران اقامت خود در تهران خیلی زود شهرتی پیدا کرد و با داور و تیمور تاش طرح دوستی ریخت. او از طرف رضا شاه به نیابت تولیت آستان قدس رضوی برگزیده شد و در زمان کوتاهی توانست اوضاع آستانه را بهبود بخشد. اسدی از تمام اموال آن سیاهه برداری کرد و بودجه آستان قدس را تنظیم نمود و فهرست کتابخانه به دستور او فراهم آمد. انتقال آب گناباد، تأمین آب شرب مشهد، احداث کارخانه بزرگ برق، احداث بیمارستان شاهرضا از جمله

اقدامات اوست.

پس از برکناری تیمور تاش و کشته شدن او در سال ۱۳۱۲ ش، همزمان با نخست وزیری دوم فروغی، باز هم توانست موقعیت خود را حفظ کند و مدیریت جشن هزاره فردوسی را در سال ۱۳۱۳ ش در توس به عهده گرفت^۳ موقعیت اسدی به تدریج به جایی رسیده بود که هیچ استانداری بدون همسویی با او نمی توانست در پست خود بماند و محمود جم به همین دلیل به تهران فراخوانده شد. در همین سال (۱۳۱۳ ه.ش) که اسدی بدون توجه به دلباختگی اشرف پهلوی به علی اکبر خان پسر دوم وی، دختر فروغی را برای همسری دومین پسر خود برگزید موجب کدورت رضاشاه شد^۴ تا اینکه فتح الله پاکروان استاندار خراسان شد و مسئله کشف حجاب پیش آمد، اسدی با کشف حجاب در مشهد مخالف بود و از شاه خواست تا جریان را در مشهد به تاخیر اندازد، ولی پاکروان داوطلبانه مایل بود تا این امر را

به عهده گیرد در نتیجه در بهار سال ۱۳۱۴ ه.ش بین اسدی و پاکروان درگیری‌هایی بوجود آمد.

اسدی که بیش از ده سال نیابت تولیت را بر عهده داشت کوشید تا پاکروان را که چند ماهی از استانداریش نمی‌گذشت از سر راه خود بردارد و پاکروان نیز با سر سپردگی مطلق به دربار و شاه، راه خود را برای نیل به قدرت بالاتر هموار می‌ساخت؛ تا اینکه واقعه گوهرشاد پیش آمد. اسدی در نهضت گوهرشاد در مشهد نبود، او برای سرکشی به املاک رضا شاه و بر حسب ماموریتی که بطور مستقیم از جانب او ابلاغ شده بود، در فریمان به سر می‌برد و قبل از عزیمت خود دستگیری بهلول را که در حرم به بست نشسته بود از خدام حرم خواسته بود، و فکر نمی‌کرد که این جریان به یک فاجعه تبدیل خواهد شد و پاکروان از آن علیه وی استفاده خواهد کرد. ولی پاکروان با مساعدت سرهنگ نوایی علیه وی پرونده‌سازی کرد و او را به عنوان مسؤل اصلی قضیه

گوهرشاد معرفی نمود. وانمود شد که اسدی بهلول را جلو انداخته است تا با ایجاد غائله مانع موقعیت پاکروان شود. و پاکروان با سرکوبی جریان مسجد، هم خواسته شاه را عملی کرد و هم اسدی را از میان برداشت. با آمدن سرهنگ محمد رفیع نوایی رئیس جدید شهربانیهای استان و عبدالعلی میرزایی که به فرمان شاه به سمت رئیس تشریفات آستان قدس رضوی تعیین شده بود. موقعیت اسدی در آستان قدس بیشتر از پیش متزلزل شد.

محمد رفیع نوایی که قبل از جریان گوهرشاد از دی ماه سال ۱۳۰۵ ه.ش تا آخر سال ۱۳۱۲ ه.ش، مستصدی شهربانی مشهد بود و ناسازگاریهایی با اسدی داشت؛ پس از بازگشت مجدد به مشهد با توافق مرکز پسر خود محمد شریف نوایی را به عنوان مسؤل اطلاعات و امین شهیدی را به ریاست آگاهی مشهد تعیین نمود.^۵

اسدی در طول پنج ماهی که نوایی به دسیسه چینی علیه او مشغول بود بدون

هیأت دیگری به ریاست فضل الله زاهدی امر تجدید نظر را انجام داد و حکم اعدام را تایید نمود. کوشش فرزندان اسدی برای رهایی پدر خود به جایی نرسید و محمد علی فروغی به همین دلیل مغضوب و از کار برکنار و خانه نشین شد.^۸

اسدی روز ۲۸ آذر ۱۳۱۴ ش محاکمه و با استناد به ماده ۷۲ قانون مجازات عمومی و شق دوم قانون مصوب خرداد ۱۳۱۰ ش راجع به قاطعین طریق و سر دستگان اشرار مسلح، و چپاول و غارتگری، توسط محکمه نظامی محکوم شناخته شد و سبیده دم ۲۹ آذر ۱۳۱۴ ش / ۲۴ رمضان ۱۳۵۴ ق بالباس رسمی و نشان دربار در خارج شهر تیرباران گردید.^۹ و اقدامات حسن اسفندیاری، محتشم السلطنه برای عفو ایشان از سوی رضاشاه دیر به نتیجه رسید.

جنازه اسدی در گورستان عمومی شهر مشهد بدون نام و نشان دفن گردید.^{۱۰} پس از شهریور ۱۳۲۰ ش

توجه به فعالیت‌های وی به کارهای خود ادامه داد تا اینکه نوایی سید رضاکنگی را که از مامورین مخفی او بود به فریمان اعزام نمود. او در فریمان موفق شد افرادی را با خود همراه کند و آنها طی نامه‌ای یادآور شدند که حرکت خاوربها از فریمان به تحریک دو تن از مباشرین املاک اختصاصی رضاشاه که هر دو از اسدی دستور می‌گرفتند^۶، بوده است.

نوایی توانست با این روش علیه اسدی پرونده سازی کند. اسدی پس از این پرونده سازی شب سه شنبه چهارم آذر ۱۳۱۴ ش از دار التولیه به هنگ شاهپور انتقال داده شد و محبوس گردید؛ تا اینکه هیأت اعزامی از تهران به مشهد رسید که ریاست آن را سرتیپ عباس البرز به عهده داشت و با اعمال زور از اسدی اقرار گرفت.^۷ روز نهم آذر ابلاغیه انفصال اسدی از نیابت تولیت آستان قدس رضوی صادر شد. و مسئولیت موقت اداره آستان قدس رضوی به پاکروان واگذار گردید و

فرزندان اسدی موضوع بی گناهی پدر خود را در محاکم قضایی دنبال کردند و دادگاه او را تبرئه نمود و جسد اسدی را فرزندان او از محل دفن خارج کرده و در مقبره اختصاصی وی در حرم مطهر دفن نمودند.^{۱۱}

با اعدام اسدی مسئولیت موقت آستان قدس رضوی به پاکروان واگذار^{۱۲} و یک هفته بعد یعنی روز هفتم دی ماه ۱۳۱۴ ش سید عبدالعلی میرزایی نظام التولیه، رقیب سرسخت اسدی به عنوان معاون نیابت تولیت برگزیده شد.^{۱۳}

اسدی انسانی متدین و پایبند به دین بود و با علماء رابطه‌ای دوستانه‌ای داشت و برای جلوگیری از مظالم رژیم اقدامات زیادی کرده بود.

- ۱- محمد حسین آیتی: بهارستان / ۲۵۲
- ۲- باقر عاقلی: رضاشاه و تشون متحد الشکل / ۳۴۵
- ۳- باقر عاقلی: شرح حال رجال سیاسی و نظامی / ۱۰۰/۱
- ۴- باقر عاقلی: رضاشاه و تشون متحد الشکل / ۳۵۰
- ۵- مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

[کیفرخواست دادگستری خراسان ۷]

۶- غلامرضا جلالی: تاریخ مشهد از مشروطه تا انقلاب اسلامی / ۲۵۲

۷- باقر عاقلی: شرح حال رجال... / ۱۰۲/۱

۸- همانجا

۹- حسینعلی اسفندیاری: خاطرات، سالنامه دنیا/ سال ۱۳۴۹

۱۰- باقر عاقلی: رضاشاه و تشون... / ۳۷۳/

۱۱- باقر عاقلی: شرح حال رجال...، / ۱۰۳/۱

۱۲- روزنامه شهامت، مورخ ۱۳۱۴/۹/۹ ش

۱۳- اسماعیل رائین: واقعه گوهرشاد به روایت دیگر / ۲۵۶

غلامرضا جلالی

(۷)

اصغر زاده موسوی - اصغر

(۱۳۰۸/۱۳۱۱ - ۱۳۷۴ هـ ش)

حاج سید اصغر فرزند ابراهیم اصغر زاده موسوی حسینی کتابشناس، نسخه‌شناس، و واقف کتاب. در سال ۱۳۰۸^۱ یا ۱۳۱۱ هـ ش در محله سراب مشهد متولد شد. مقدمات علوم

فرهنگی او می‌توان به وقف ۹۵ جلد کتاب خطی که در سال ۱۳۳۸ هـ ش به آستان قدس وقف کرده است اشاره نمود.^۵

- ۱- محمد احتشام کوریانیان: شمس الشموس / ۳۳۲
- ۲- رمضانعلی شاکری: واقفین عمده کتاب / ۲۲۴ عزیز الله عطاردی: فرهنگ خراسان ۳۵۶/۷
- ۳- محمد احتشام کوریانیان: همانجا
- ۴- رمضانعلی شاکری: همانجا
- ۵- محمد احتشام کوریانیان: همانجا

محمد جواد هوشیار



جدید و تحصیلات علوم دینی را در زادگاهش گذارند.^۱ مدتها به شغل علاقه بندی و ابریشم‌فروشی اشتغال داشت^۲ و سپس به مطالعه و خرید کتابهای خطی روی آورد و در رشته کتابشناسی و نسخه‌شناسی کتابها و اسناد خطی تخصص یافت و به عنوان کارشناس کتابهای خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی مشغول خدمت شد و برای آشنایی با کتابخانه‌های اسلامی به یمن و هند سفر نمود. وی در سوم تیر ماه ۱۳۷۴ هـ ش بر اثر سکته قلبی درگذشت و جنازه‌اش در صحن جمهوری اسلامی به خاک سپرده شد^۴، از خدمات

(۸)

اصفهانی - ابوطالب

(- ۱۲۱۶ هـ ق)

میرزا ابوطالب اصفهانی پسر میرزا علی رضا حکیم، طبیب و عارف بود. اسلافش از مشاهیر حکما و اطبا بودند.^۱ ظاهراً در سال ۱۱۷۹ هـ ق از اصفهان به مشهد سفر نمود. در سالهای اقامت در مشهد در آستان قدس مشغول خدمت شد و چندین منصب آستان

- ۴- ابوالحسن قزوینى: پیشین / ۱۵۷
 ۵- محمد على مدرس تبریزی: ریحانة
 الادب ۶۲/۶
 ۶- سيد محسن امين: پیشین ۳۶۵/۲
 محمد على مصباحی: پیشین ۱۸۵/۳
 نوروز على بسطامی: همانجا
 ۷- ميرزا محمد على حبيب آبادی:
 مكارم الآثار ۵۷۳/۲ - ۵۷۴
 محمدجواد هوشيار

اصفهانى - ابوالقاسم ← جلد ۴

(۹)

اصفهانى - اسدالله

(حدود ۹۰۰ - ۹۷۰ ق)

خليفة اسدالله اصفهانى از بزرگان
 سادات مرعى كه با ۱۶ واسطه به امام
 زين العابدين عليه السلام مى رسد.^۱ او شيخ
 الاسلام مشهد و متولى حرم مطهر
 رضوى و از نويسندگان متقدم عصر
 صفوى است. از دوره كودكى او اطلاعى
 در دست نيست اما از عنوان «خليفة» در
 اول اسم اسدالله اصفهانى بر مى آيد كه
 وى قبل از منصوب شدن به توليت

قدس از جمله نيابت توليت روضه مطهر
 رضوى را بر عهده داشت.^۲ محمد حسن
 خان اعتماد السلطنه مى نويسد: وى
 مدت سى و هفت سال متولى حرم بوده
 است.^۳ به نوشته صاحب فوايد الصفويه
 وى در سالهاى حاكميت فرزندان
 شاهرخ، نادر ميرزا و نصرالله ميرزا، در
 مشهد در غارت اموال حرم با آنها
 همكارى نموده است.^۴ ابوطالب
 اصفهانى سرانجام در شوال ۱۲۱۶ هـ
 درگذشت^۵ و در سكوى جنوبى درگاه
 داخلى صحن عتيق به سمت پايين
 خيابان دفن شد. نه پسر از او باقى ماند
 همه در خدمت آستان قدس رضوى
 بوده اند.^۶ از جمله خدمات وى طبابت
 بيماران فقير و فراهم آوردن غذا و دارو
 براى آنها بود.^۷

- ۱- سيد محسن امين: اعيان الشيعة
 ۳۶۵/۲ محمد على مصباحى: تذكرة
 مدينة الادب ۱۸۵/۳
 ۲- ابوالحسن قزوینى: فوايد الصفويه /
 ۱۱۵۷ نوروز على بسطامى: فردوس
 التواريخ / ۱۱۳ - ۱۱۴
 ۳- محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 مطلع الشمس ۷۰۴/۲

آستان قدس در شمار «خلیفه‌های» عصر صفویه بوده است. در آن دوره خلیفه به کسی اطلاق می‌شد که مسئول تبلیغ امور دینی در میان صوفیان و مریدان شاه صفوی بود. قاضی احمد قمی که مدتی در مشهد به سر برده است در کتاب مهم خلاصه التواریخ شرح حال وی را آورده است. خود او نیز در نزد خلیفه اسدالله درس خوانده است. وی می‌نویسد: «سیادت پناه استادی خلیفه اسدالله متولی آستانه مقدسه» از بزرگان سادات اصفهان و در علوم عقلی و نقلی و حل مشکلات دینی و فن شعر از سرآمدان عصر خود بود. هرچند علمای بزرگ دیگری شایسته بدست گرفتن مقام تولیت بودند اما از آنجا که خلیفه اسدالله انسانی پرهیزگار بود، شاه طهماسب تولیت حرم مطهر و شیخ الاسلامی مشهد را به او سپرد.^۲ «در نسخه برلین خلاصه التواریخ درباره انتصاب خلیفه اسدالله آمده است: «شاه که در سال ۹۶۲ ق به گرجستان لشکر کشید و در نخجوان بسر می‌برد به امور

مشهد پرداخته، ارباب مناصب آن جا را خصوصاً میر درویش بیگ صفوی را از تولیت عزل فرموده، تولیت را به خلیفه اسدالله اصفهانی که از اعظام سادات خلفای دارالسلطنه اصفهان بود و به مزید علم و فضل و تقوی از سایر سادات آنجا مستثنی بود با شیخ الاسلامی مشهد مقدس شفقت فرمودند.»^۳

وظایف خلیفه اسدالله در هنگام تولیت چنین تعریف شده است: «اجرای احکام و اوامر شرعی و دفع و رفع مکاره و مناهی»^۴. خلیفه تا هنگام وفاتش به سال ۹۷۰ ه. ق نزدیک به هشت سال در منصب تولیت باقی بود. او در این مدت به امور شرعی بسیار مقید بود. و با این که در «منزل بالینگاه» (محل اقامت متولیان) سکونت داشت اما همه نمازهای روزانه را در حرم به جای می‌آورد. قاضی احمد می‌نویسد: «از آب قنات سناباد که از صحن جاریست به دستور وضو و غسل فرمودند و از سرکار حضرت عمله و

- ۴- همان ۱۳۸۱/۱ مهدی سیدی: تاریخ
شهر مشهد / ۱۱۰-۱۱۱
۵- قاضی احمد: پیشین ۴۳۹/۱
۶- همان.

رجبعلی یحیایی

(۱۰)

اعتماد التولیه - میرزا شفیع

(۱۳۱۵- ق)



میرزا محمد شفیع فرزند میرزا حسن
وزیر است، این خانواده از مستوفیان
دولتی در قزوین بوده‌اند. میرزا محمد
هم در سن ۲۲ یا ۲۳ سالگی توسط
میرزا محمد حسین عضد الملک

فعله او انگشت بر طعام و شربت نزدند و
اوقات خود به محصولی که در اصفهان
داشت از آنجا آورده می‌گذرانید^۵.

قاضی احمد در ادامه نوشته است که
او گاهی اوقات «قضایای شرح شمسیه»
را در خدمت خلیفه اسدالله مباحثه
کرده و به همین مناسبت می‌گوید که
خلیفه اسدالله دارای حافظه‌ای قوی
بوده است. سن خلیفه اسدالله به هنگام
مرگ بین شصت تا هفتاد بوده و پس از
فوت در آرامگاهی که خود در پایین
پای حضرت ترتیب داده بود دفن گشته
است. پس از او شاه طهماسب میرزا
عبدالوهاب شوشتری را به تولیت
منصوب کرد. از نمونه اشعار وی شش
بیت در خلاصه التواریخ ثبت است از
جمله:

وه چه حالست که آتش سوزان ز برم

زودتر می‌رود و بیشترم می‌سوزد^۵

۱- سیداحمد کیا گیلانی: سراج الانساب
۱۴۸ /

۲- قاضی احمد قمی: خلاصه التواریخ
۴۳۸/۱-۴۳۹

۳- همان ۹۷۴/۲

میرزا محمد شفیع بر کار رسیدگی به امور آستان قدس صادر کرد.^۳

در سالهای بعد و در عهد تولیت محمد خان سپهسالار، مجد الملک، دبیر الملک، معین الملک، شاهزاده سلطان محمد میرزا سیف الدوله (م ۱۲۸۹ ق) و سعید خان انصاری مؤتمن الملک (۱۲۳۱ - ۱۳۰۱ ق) میرزا محمد شفیع به عنوان وزیر اول آستان قدس مشغول به کار بود. بنا به پیشنهاد مؤتمن الملک و به دستور ناصر الدین شاه لقب «اعتماد التولیه» به وی داده شد. در عهد تولیت رکن الدوله (۱۲۶۲ - ۱۳۱۸ ق)، میرزا حسین سپهسالار، عبدالوهاب آصف الدوله شیرازی (۱۲۴۲ - ۱۳۰۴ ه.ق)، صدر الممالک، صاحب دیوان (۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ ه.ق) و ابوالفتح میرزا موید الدوله (۱۳۲۰ ق) اعتماد التولیه همچنان به عنوان فرد اول آستان قدس مطرح بود؛ به طوری که هیچ کاری بدون هماهنگی وی انجام نمی‌شد. بدین ترتیب او در حدود ۲۰ سال در آستانه مشغول فعالیت بود و به تمام امور اداری

(م ۱۲۸۴ ق) در سلک مستوفیان دولتی درآمد و همراه او وارد تهران شد.^۱

در سال ۱۲۷۲ ه.ق عضد الملک به عنوان متولی آستان قدس رضوی انتخاب شد و میرزا شفیع هم به عنوان پیشکار او به خراسان آمد و به کارهای آستان قدس پرداخت. به علت اختلافی که بین عضد الملک و سلطان مراد میرزا، حسام السطنه (۱۲۳۳ - ۱۳۰۰ ق) والی خراسان پیش آمد، او بعد از دو سال به تهران احضار شد و میرزا شفیع هم با او به تهران برگشت. در این مدت محمد شفیع جزو منشیان دربار بود و در سال ۱۲۸۲ ق که بار دیگر عضد الملک به عنوان متولی باشی حرم راهی مشهد شد،^۲ محمد شفیع همراه او بود. در سال ۱۲۸۴ ق که متولی فوت کرد، میرزا قصد داشت به تهران برگردد اما به اصرار حاج میرزا صادق رضوی ناظر کل، و دیگران در مشهد ماند و به کارهای آستان قدس مشغول شد. در همین سال وقتی ناصر الدین شاه به زیارت امام رضا^{علیه السلام} آمد فرمانی مبنی بر استقرار

گردید^۴. بعد از او پسر بزرگش لقب اعتماد التولیه گرفت و به منصب وزارت اول آستان قدس برگزیده شد و پسر کوچکترش به لقب نایب الوزاره ملقب گردید، وی پدر تیمسار بنی اعتماد است که در دوره تولیت پیرنیا نایب تولیت آستان قدس بود^۵.

۱- محمد احتشام کاویانیان: شمس الشمس / ۵۷۵-۵۷۶

۲- اعتماد السلطنه: مطلع الشمس ۶۶۱/۲

۳- همان / ۵۷۶

۴- عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری: اسناد آصف الدوله شیرازی / ۱۴۹ و ۱۷۳

۵- عزیز الله عطاردی: فرهنگ خراسان ۳۴۷/۶-۳۴۸

۶- میرزا قهرمان امین لشکر: روزنامه خراسان / ۱۶۹

۷- کاویانیان: پیشین / ۱۵۸

۸- همان / ۵۷۸

۹- همانجا

اسماعیل رضایی

آن اشراف کامل داشت. وقتی که اعتماد السلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ ق) اقدام به تحریر کتاب مطلع الشمس در تاریخ و جغرافیای خراسان نمود، آصف الدوله از اعتماد التولیه خواست فهرست موقوفات آستان قدس و درآمد هر کدام را تهیه کند تا در کتاب به چاپ برسد^۶. مولف فردوس التواریخ نیز فهرست موقوفات آستان قدس تنظیم شده توسط میرزا شفیع را در کتاب خود آورده است.

فهرستی که وی تهیه کرده است اکنون در کتابخانه ملی ملک نگهداری می شود^۷. همچنین میرزا قهرمان لشکر نویس در ۱۳۰۰ ق می گوید به دستور ناصرالدین شاه فهرستی از درآمدها، موقوفات و نذورات آستان قدس توسط اعتماد التولیه تهیه شد^۸. در سال ۱۳۰۱ ق اعتماد التولیه به هزینه یک تاجر قزوینی، فضایی را که بین صحن نو و دارالسعاده مانده بود تعمیر کرد و دار الضیافه نام نهاد^۹. اعتماد التولیه در سال ۱۳۱۵ ق / ۱۲۷۶ ش فوت نمود و در توحید خانه مبارکه حرم رضوی دفن

(۱۱)

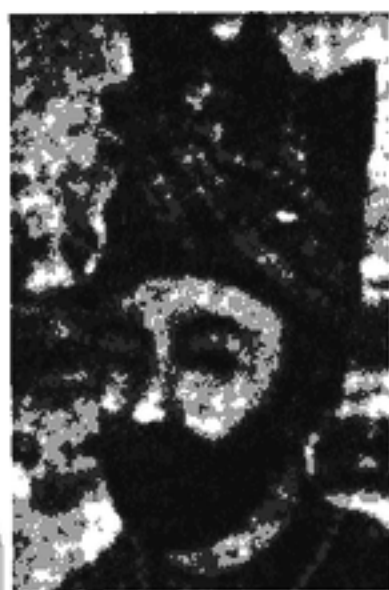
افشار - علیشاه (عادلشاه)

(۱۱۳۷-۱۱۶۲ ق)

نمود. اولین باری که از او یاد شده در حوادث سال ۱۱۴۹ ق است. در این سال ابراهیم خان که حاکم آذربایجان بود علیقلی را به همراه دیگر اعضای خانواده‌اش بنا به دستور نادر به مشهد فرستاد و دختر تهمورست میرزا، والی گرجستان، را برای علیقلی خواستگاری کرد. ازدواج این دو در مشهد همراه با جشن مفصلی بود.^۱

در همین سال نادر که به فتح قندهار رفته بود، علیقلی را به حکومت مشهد منصوب کرد.^۲ او کم سن و سال و در کار

حکومت بی تجربه بود به همین علت تعدادی از بزرگان و فرماندهان در کنار او قرار گرفتند؛ اما او اعتنایی به آنها نداشت و به «عیش و نشاط» مشغول شد. در همین زمان محمد امین مهتر ناظر ایلبارس خان، «صاحب اختیار ولایت خوارزم» در پوشش کاروان تجاری وارد مشهد شد. او شهر را خالی از حاکم قدرتمند دید و گزارش آن را به سلطان خوارزم داد، این درحالی بود که نادر در حوالی کابل خود را برای حمله



علیقلی پسر ابراهیم خان و برادرزاده نادر شاه افشار، است. مادرش دختر «توحید خان سلطان افشار و در سال ۱۱۳۷ ق به دنیا آمد.^۱ پدر او ابراهیم خان ظهیر الدوله (مقتول ۱۱۵۱ ق) مورد اعتماد و احترام نادر بود و مأموریت‌های مهمی به انجام رساند؛ همین طور علیقلی، که فرزند ارشد ابراهیم خان بود، مورد توجه شاه افشار قرار داشت و از دوره نوجوانی او را وارد کارهای لشکری و کشوری

طی حضور نادر در هندوستان، از ۱۱۵۰ تا ۱۱۵۲ ق، از علیقلی در منابع ذکری به میان نیامده است. در ۱۱۵۲ ق او در هرات به استقبال عموی خویش که از سفر هند برمی‌گشت رفت و نادرشاه به او قول داد که انتقام خون پدرش را، که بدست اهالی داغستان کشته شده بود، بگیرد.^۶ نادرشاه در همین سال، زمانی که به ترکستان رفت، یکی از دختران ابوالفیض خان، حاکم آنجا، را به ازدواج علیقلی خان درآورد.^۷

علیقلی خان در لشکر کشی نادر به داغستان در سال ۱۱۵۳ ق حضور داشت و بعد در سال ۱۱۵۵ ق مأموریت سرکوبی اکراد یزیدی، که در اطراف موصل بودند، به او واگذار شد و به خوبی از عهده آن برآمد.^۸ در سال ۱۱۵۶ ق و بعد از آن در جنگهای نادر با عثمانیها نیز شرکت کرد و در محاصره موصل تواناییهایی از خود بروز داد که سپاهیانش توسط نادر عنوان «صف شکن» گرفتند.^۹

به هند آماده می‌کرد؛ بنابراین ایلبارس خان موقعیت را برای حمله به ایران مناسب دید و با لشگری انبوه روانه مشهد شد.^۴ خبر این لشکر کشی توسط بازرگان‌هایی که در مسیر تردد داشتند به علی قلی خان رسید اما او موضوع را چندان جدی نگرفت؛ تا اینکه چارهای دولت هم آنرا تأیید کردند. علیقلی نامه‌ای به نادرشاه نوشت و موضوع را به او اطلاع داد. نادر فرزندش رضا قلی میرزا را به مقابله خوارزمیان فرستاد. رضا قلی از هرات به علیقلی دستور داد سپاهیان مشهد را به فرماندهی قادر قلی بیک و قلیچ خان روانه کند.^۵ همانطور که در شرح حال رضا قلی آمده است، لشکر کشی خان خوارزم نتیجه‌ای در بر نداشت و هنگامی که رضاقلی میرزا وارد مشهد شد حکومت را بدست گرفت و علیقلی هم همراه او در شهر ماند. مؤلف عالم آرای نادری حرکت علیقلی از آذربایجان و حکومتش بر مشهد را بر حسب توالی تاریخی آن نیاورده است.

برملا شدن این راز او را مسموم کرد. این روایت قابل اعتنا می‌باشد چراکه بعد از این هم اعمالی شبیه به این از او بروز کرده است.^{۱۱}

علیقلی خان در ذی القعدة ۱۱۵۸ ق وارد مشهد شد. در این زمان نادرشاه از سفر غرب برگشته بود و سختگیری‌های خود را بر اطرافیان و امرا شدیدتر کرد؛ بنابراین هر یک از خوانین و امرا در پی فرصتی بودند که خود را از مشهد دور کنند و جان خود را نجات دهند. شورش سیستانی‌ها این فرصت را برای علیقلی ایجاد کرد.

فتحعلی خان سیستانی در ذی القعدة ۱۱۵۹ ق سر به طغیان برداشت. گرچه شورش او سرکوب شد اما عده‌ای از شورشیان در قلعه کندرک (کوک کوهزاد)، از نواحی زابل، پناه گرفتند. علیقلی خان سپهسالار به سوی آنها گسیل شد؛ اما از آنجایی که نادر به او اعتماد کامل نداشت به سردار خود، تهماسب قلی خان جلایر حاکم هندوستان، دستور داد به او بپیوندد «تا

در همین زمان در خوارزم نا آرامی‌هایی رخ داد؛ نادرشاه به علیقلی خان عنوان سپهسالاری داد و او را روانه آن دیار کرد. سپهسالار روانه خراسان شد و در ۱۱۵۷ ق با شانزده هزار نیرو و همراهی اللهوردی خان و شاهقلی بیک مروی راهی خوارزم شد. به هنگام ورود او ابوالغازی خان، والی خوارزم، و دیگر بزرگان منطقه به استقبال آمدند؛ اما قوم یموت به سرکشی خود ادامه دادند. علیقلی خان آنها را شکست داد و توانست تعداد زیادی از ایرانیانی را که از سالها پیش در دست یموت و اوزبک اسیر بودند آزاد کند، او بعد از آزاد کردن منطقه و انتظام امور آن ولایت دوباره حکومت را به ابوالغازی خان واگذار کرد و در شوال ۱۱۵۸ ق برگشت.^{۱۲} در بین راه اللهوردی خان، یکی از سرداران همراه علیقلی، به طور مشکوکی فوت کرد. بنا به قولی علیقلی خان به سردار پیشنهاد طغیان علیه نادر شاه داده بود ولی اللهوردی خان نپذیرفته بود و او از ترس

هرگاه... اراده بدسری نماید او را فرو گیرد».^{۱۲}

علیقلی خان مدتی را در سیستان به تعلل گذراند در حالی که اخبار مربوط به رفتار نادر را با اطرافیانش دریافت می‌کرد. او توسط مخبرانی که به مشهد فرستاده بود باخبر شد که شاه افشار برای خود او هم جرایم نقدی فراوانی معین کرده است؛ علاوه بر اینکه اموال پدرش، ابراهیم خان، را هم تصرف نموده است. او که خود آمادگی‌هایی برای شورش داشت این اخبار او را هراسان کرد و از ترس جان خویش با سیستانی‌ها همراه شد و علم طغیان برافراشت. هرچند تهماسب قلی خان او را از این کار منع کرد اما در او تأثیری نداشت و عاقبت این سردار بزرگ هم توسط علیقلی خان به قتل رسید.^{۱۳}

علیقلی خان از سیستان به هرات رفت و در همانجا بود که خبر قتل نادر در جمادی الاول ۱۱۶۰ ق به او رسید. گرچه او در صحنه قتل حضور نداشت اما با گروهی که شاه افشار را کشتند در

ارتباط بود.^{۱۴} و به عقیده کشمیری او «ساعی و بانی این کار بوده است»^{۱۵} این گفته‌ها نزدیک به واقعیت است به خصوص که سرداران، بلافاصله سر نادر را برای علیقلی خان فرستادند و او را به مشهد دعوت کردند.

علیقلی خان بعد از اینکه به مشهد وارد شد در اولین اقدام سهراب خان، غلام گرجی، را به کلات فرستاد تا شاهزادگان و خزاین نادری را تصرف نماید. بعد از تصرف قلعه دستور داد شاهزادگان را به قتل رسانند و فقط شاهرخ میرزا، فرزند رضا قلی میرزا، را زنده نگه داشت تا در صورت لزوم به نام او حکومت کند.^{۱۶}

علیقلی خان در جمادی الثانی ۱۱۶۰ ق در مشهد اعلام پادشاهی کرد، خود را علیشاه یا عادل شاه نامید و سکه و خطبه به نام خود کرد. سجع سکه او این بیت بود:

گشت رایج به حکم لم یزلی

سکه سلطنت به نام علی^{۱۷}

او سیدمحمد پسر میرزا داوود،

درگیریهایی آنها را شکست داد و چون در خراسان قحطی بروز کرده بود راهی مازندران شد.^{۲۱}

در مازندران محمد حسن خان قاجار، که از زمان نادر به حالت فراری بین قوم ترکمان و یموت حضور داشت به خدمت علیشاه آمد و سرداری کل مازندران را دریافت کرد. اما بعد از مدت کوتاهی مورد سوء ظن قرار گرفت و قبل از اینکه دستور قتل او صادر شود به سوی قرارگاه قبلی خویش فرار کرد. هر چند علیشاه در تعقیب او تا قلب سرزمین ترکستان پیش رفت اما خبر سرکشی برادرش، ابراهیم خان، او را مجبور به عقب نشینی کرد.^{۲۲}

ابراهیم، برادر کوچک علیشاه بود که توسط او به حکومت اصفهان منصوب شد. او خیلی زود با همراه کردن افغانه و اوزبکانی که در سپاهش بودند و بدست آوردن حمایت سردارانی چون سلیم خان قرخلو و اصلان خان قرخلو افشار و همچنین استمداد از «شفیعای ابرو»، که در

متولی روضیه رضویه، را «در تولیت و صدارت کل ممالک محروسه مقرر گردانید» و حسنعلی بیگ معیر الممالک و سهراب خان گرجی را «نظام بخش کارخانه سلطنت» نمود. و خزاین نادری را که در کلات حفاظت می شد به مشهد منتقل کرد و به بذل و بخشش آنها پرداخت.^{۱۸} «و فسق و فجور را به نهایت درجه» رسانید.^{۱۹} در همین زمان لرها که از زمان نادر به خراسان کوچانده شده بودند مخفیانه راهی موطن خود شدند، علیشاه سپاهی را به تعقیب آنها فرستاد. سهراب خان گرجی فرمانده این سپاه بود و نتوانست مانع حرکت لرها شود اما برای گرفتن جایزه از شاه سر تعدادی از افراد این قوم را که هنوز در مشهد مانده بودند برید و به نزد عادلشاه برد.^{۲۰}

در اوایل پادشاهی او مشهد دچار کمبود غله شد، علیشاه از خوانین قوچان درخواست گندم کرد اما آنها اعتنایی به درخواست نکردند او هم به شمال خراسان لشکرکشی کرد و بعد از

«به قصاص خون شاهزادگان» کشته شد. بنا به روایتی او را به دست زنان حرم سپردند و آنها او را قطعه قطعه کردند. او در هنگام مرگ ۲۵ یا ۲۶ سال سن داشت.^{۲۴}

علیشاه در مدت کوتاه حکومتش در تجدید ساختار تشکیلات آستان قدس رضوی و سر و سامان دادن به موقوفات آن آستان اقدامات چشمگیری انجام داد، همچنین موقوفاتی از خود باقی گذاشت. عمده ترین اقدام او در این زمینه این بود که دستور داد فهرست تمام موقوفات آستانه و مسجد گوهرشاد تا آن زمان به صورت مدون و منظم جمع آوری شود. این کار تحت عنوان «طومار علیشاهی» صورت انجام پذیرفت و این سند که تا زمان حال باقی مانده است یکی از با ارزشترین اسناد مربوط به موقوفات و تشکیلات اداری آستان قدس است که در سال ۱۱۶۰ ق تنظیم شده است.

انگیزه نوشتن این طومار طبق مقدمه آن نذری بوده است که علیقلی خان قبل

اصفهان اظهار کشف می کرد، علیه برادر طغیان نمود.^{۲۳}

علیشاه در ابتدا خواست به شیوه ای او را به اطاعت درآورد حتی سهراب خان گرجی را به نزد او فرستاد تا در صورت لزوم او را فرو گیرد اما ابراهیم خان پیش دستی کرد و غلام گرجی را به قتل رساند.^{۲۴} علیشاه برای مقابله با برادر از مازندران راهی شد و در منطقه بین زنجان و سلطانیه تلاقی دو برادر رخ داد. با پیوستن تعدادی از سپاهیان علیشاه به اردوی برادر او شکست خورد و به سوی تهران فرار کرد. سلیم خان قرخلو به تعقیب او رفت و به دستگیری محسن خان، حاکم تهران، او را دستگیر و به نزد ابراهیم خان آورد که در آنجا نابینا شد.^{۲۵}

بعد از مدت کوتاهی ابراهیم خان هم بدست سپاهیان طرفدار شاهرخ میرزا دستگیر و از نعمت بینایی محروم گردید. به دستور شاهرخ دو برادر را روانه مشهد کردند. در بین راه ابراهیم خان کشته و علیقلی به مشهد رسید و

از رسیدن به حکومت داشت «تا به وقت طلوع نیر اقبال [به حکومت رسیدن] در انتظام» امور آستان قدس اقدام کند. چراکه به سبب اوضاع پریشان و نابسامان امور آن آستانه از هم پاشیده بود «و خدمه و سدنه» آن در وضعیت دشواری قرار داشتند.^{۲۷}

در این طومار موقوفات هر شهر و ولایت به تفکیک مزارع، باغات، قنوات، دکاکین، حمامها و غیره با احتساب درآمد نقد و جنس ذکر شده است. طبق مفاد این طومار، علیشاه تعداد کشیک‌های آستانه را از سه نوبت به «عدد آل عبا به پنج نوبت» افزایش داد و دستور داد خدمه و فراشان آستان «از اعظام سادات و افاخم نجبا» انتخاب شوند. در این سند تعداد مشاغل آستانه، عنوان مناصب و نام اشخاص به همراه مقرری هر کدام مشخص شده است؛ علیشاه حتی در مورد نوع لباس پوشیدن و ترتیب نشستن خدام و صاحب منصبان در کشیک خانه دستوراتی داده است.^{۲۸}

علاوه بر این طومار؛ علیشاه اموال و املاک خود را بنا به وقفنامه‌ای، که موجود می‌باشد، بر قبر خویش وقف کرده است. این وقفنامه که در رمضان ۱۱۶۱ ق تنظیم شده است شبیه به وقفنامه نادرشاه افشار است و نشان می‌دهد این برادر زاده علاوه بر رقابت با عمویش در ساختن گور شخصی و وقف املاک، در نوشتن وقفنامه هم با او رقابت داشته است. طبق این سند علیشاه «کل املاک و دکاکین و...» را که از «خالص مال خود ابتیاع و تحصیل» کرده وقف نموده است. این وقفیات «صد زوج ملک» را شامل می‌شود که نام و مکان و محدوده هر کدام در وقفنامه ذکر شده است. موارد مصرف این موقوفات طبق وقفنامه جهت مخارج مقبره‌ای بود است که او برای خویش آماده کرده بود. علیشاه تولیت موقوفات خود را به فرزند بزرگش به نام نظر علیخان و پس از مرگ او نسل به نسل به پسران ارشد از نسل او سپرده است و اگر از «طبقه ایشان» کسی نماند

- کشمیری: بیان واقع / ۷۱
- ۸- مروی: پیشین ۸۹۳/۳ - ۹۰۵
- ۹- همان ۹۱۰/۳
- ۱۰- همان ۹۷۶/۳
- ۱۱- همان ۹۷۷/۳
- ۱۲- همان ۱۱۸۸/۳ - ۱۱۸۹
- ۱۳- همان ۱۱۹۰/۲؛ میرزا مهدی
استرآبادی: پیشین / ۴۲۵
- ۱۴- استرآبادی: پیشین / ۴۲۶؛ پادری
بازن: نامه‌های طبیب نادرشاه / ۵۰
- ۱۵- عبدالکریم کشمیری: پیشین /
۱۷۵
- ۱۶- استرآبادی: پیشین / ۴۲۷؛
ابوالحسن گلستانه: مجمل التواریخ / ۱۸
- ۱۷- محمد خلیل مرعشی: مجمع
التواریخ / ۸۵
- ۱۸- گلستانه: پیشین / ۲۰ - ۲۱؛
استرآبادی: پیشین / ۴۲۸
- ۱۹- پادری بازن: پیشین / ۵۳
- ۲۰- همان / ۱۵۶؛ مروی: پیشین
۱۱۹۸/۳
- ۲۱- استرآبادی: پیشین / ۴۲۸
- ۲۲- گلستانه: پیشین / ۲۲ - ۲۳
- ۲۳- همان / ۲۳؛ مروی: پیشین
۱۱۹۸/۳
- ۲۴- پ. بازن: پیشین / ۵۷
- ۲۵- استرآبادی: پیشین / ۴۳۰؛ گلستانه:
پیشین / ۲۸؛ محمد خلیل مرعشی:
پیشین / ۸۵

به اولاد ارشد برادرش، ابراهیم خان،
نسل به نسل می‌رسد و اگر از آنها هم
کسی نماند به متولی شرعی آستان قدس
«مفوض خواهد شد» هر سال یک دهم
درآمد این موقوفه در اختیار متولی و
نیم عشر در اختیار ناظر قرار می‌گیرد.
طبق این وقف نامه مخارج دارالشفاء
حضرت نیز از مداخل این موقوفات
تأمین می‌شود.^{۲۹}

علیشاه در مقبره‌ای که برای خود
ساخته بود دفن نشد. این مقبره احتمالاً
در محل قبر میر واقع در حد فاصل
خیابان طبرسی و پایین خیابان قرار
داشته است. بنا به گفته ملاهاشم
خراسانی قبر او در میان قبرستان قتلگاه
[باغ رضوان] بوده است.^{۳۰}

- ۱- محمد کاظم مروی: عالم آرای نادری
۶۲/۱
- ۲- همان ۶۵۰/۲
- ۳- همان ۶۲۶/۳
- ۴- همان ۶۲۶/۲ - ۶۲۷
- ۵- همان ۶۳۱/۲
- ۶- همان ۱۷۸۳/۲؛ میرزا مهدی
استرآبادی: جهانگشای نادری / ۳۴۷
- ۷- مروی: پیشین ۸۰۱/۲؛ عبدالکریم

مسکوکات قدیمی اشتغال داشت و از این راه سرمایه‌ای گرد آورد و در شمار مستأجرین آستان قدس رضوی درآمد. ابتدا مزرعه‌ای در کاشمر به او اجاره داده شد، چون اجاره بهاء را به موقع پرداخت می‌نمود، مورد توجه متولیان آستانه قرار گرفت. و به تدریج بقیه املاک موقوفه کاشمر در اجاره او قرار گرفت و از این راه ثروتمند گردید و در این کار فرزندان او به او یاری می‌کردند.^۱

اقبال التولیه چندی نیز سمت تحویلدار آستان قدس بود و زاویه جنوب شرقی صحن جدید را که برای تطهیر و گرفتن وضوء مورد استفاده بود در سال ۱۳۳۵ ق با افزودن تیمچه حکاک‌ها و فیروزه تراشها با روشی کاملاً بهداشتی، تجدید بنا نمود.^۲ او همراه محمد جعفر کشمیری، نصرت الملک، مخبر السلطنه، مجلل التولیه، احمد دانش و میرزا محمد ملک زاده از دوستان قوام السلطنه به دست کننل محمد تقی پسیان در رجب ۱۳۳۹ ق /

۲۶- استرآبادی: پیشین / ۱۴۳۲ گلستانه:

پیشین / ۳۶: بازن: پیشین / ۶۲

۲۷- طومار علیشاهی / ۱۵

۲۸- همان / ۳۰

۲۹- وقف نامه علیشاه موجود در اداره

سرپرستی موقوفات عادلشاهی - مشهد

مقدس

۳۰- ملا هاشم خراسانی: منتخب

التواریخ / ۷۰۲

اسماعیل رضایی

(۱۲)

اقبال التولیه - ابوتراب

(۱۲۴۴-۱۳۱۰ ش)

حاج میرزا ابوتراب خان معروف به اقبال السلطنه و مقبل السلطنه، پدر دکتر منوچهر اقبال، نخست وزیر اسبق ایران، از مشاهیر قرن ۱۳ و ۱۴ ق خراسان است. پدر او عبدالوهاب نام داشت و در کاشمر می‌زیست. ابوتراب در سال ۱۲۴۴ ش در کاشمر تولد یافت و پس از انجام تحصیلات مقدماتی به کارهای سرپایی پرداخت. چندی در جلوی صحن مطهر رضوی به خرید و فروش

در سال ۱۳۱۰ ش در سن ۶۶ سالگی در مشهد درگذشت و در صحن عتیق در گوشه شمال غربی حرم مطهر دفن گردید.

از آثار مقبل السلطنه می‌توان به حسینیه و مسجد مقبل واقع در بازارچه سراب مشهد اشاره کرد. این بنا محلی برای گرد آمدن اهل تصوف و زاویه نشینی بوده است. وی علاوه بر منوچهر اقبال نخست وزیر اسبق ایران دارای پنج پسر به نام علی (نماینده مجلس)، عبدالوهاب (سناتور) خسرو (سهامدار شرکتهای تجاری) محمد (وکیل دادگستری) و احمد (عضو وزارت خارجه و سفیر ایران در کشورهای مختلف) بود که در دوران سلطنت محمد رضا پهلوی در رده‌های نخست اشرافیت حکومت گرانجامی داشتند و شش دختر با چهره‌های برجسته خاندان اشرافی کشور ازدواج کردند. بدین سان این خانواده به چنان شهرت و ثروتی رسید که ارنست ارنی پژوهشگر سیا، نام آنان را در ردیف

۱۳ فروردین ۱۳۰۰ ش بازداشت شد.^۳ در آذر ماه ۱۳۰۴ به نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب شد که انتقال سلطنت را به رضاشاه تسجیل نمود. با توجه به اینکه انتخابات مجلس فوق با کنترل شدید عمال رضاخان صورت گرفت و تنها کسانی به مجلس مزبور راه یافتند که به نحوی همسویی با او داشتند، انتخاب وی از پیوند نزدیک او با دستگاه رضاخان در سالهای پیش از آن حکایت دارد. مصدق السلطان پدر دکتر ابوالقاسم تفضلی از دوستان نزدیک ایشان بود.

مقبل السلطنه در انتخابات دوره چهارم مجلس از کاشمر کاندید شد و به مجلس راه یافت. چند ماهی در مجلس بود ولی پیش از آنکه این دوره به پایان برسد به مشهد عزیمت کرد و به کار ملکداری و اجاره داری پرداخت. او در بین مردم از احترام ویژه‌ای برخوردار بود و مردم در مرافعات ملکی خود به او مراجعه می‌کردند و او نیز با سعه صدر در رفع اختلافات می‌کوشید^۴ تا اینکه



چهل خاندان عالی رتبه ایران ثبت نمود.^۵

۱- باقر عاقلی: شرح حال رجال سیاسی و نظامی ۱۵۸/۱-۱۵۹

۲- علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس / ۱۴۰

۳- غلامرضا جلالی: تقویم تاریخ خراسان / ۳۷

۴- باقر عاقلی: پیشین: ۱۵۹/۱

۵- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ۳۲۹/۲-۳۳۰

غلامرضا جلالی

الله وردی خان ← گرجی - الله وردی خان

(۱۳)

امیرپور - علی

(۱۳۰۳-۱۳۸۳ هـ ش)

علی امیرپور فرزند ابوالقاسم در سال ۱۳۰۳ هـ ش در خانواده متوسط و کم بضاعت در شهرستان مشهد متولد شد. در آن زمان هنوز حکومت بلشویکی در مرزهای جنوبی خود

بخصوص ایران مستقر و مسلط نبود و مراودات مرزی نسبتاً آزاد بین شهرهای مشهد، قوچان و بجنورد و عشق‌آباد کمابیش وجود داشت. پدرش یک مغازه پنجه فروشی در بازار سرشور مشهد داشت و همزمان در عشق‌آباد به کار مشابهی مشغول بود علی حدود سه تا چهار سال به همراه خانواده‌اش در آن جا زندگی می‌کرد و پدرش او را به یک مؤسسه تربیتی آمادگی قبل از دبستان سپرد که بسیار تمیز و منظم بود. خانواده امیرپور به خاطر سخت‌گیری مسأوران دولتی به همراه دیگر ایرانی‌های مقیم ناچار به مهاجرت به

محضر مرحوم شیخ محمود حلبی و معارف و اخلاق را در حوزه درسی آیت الله میرزا مهدی اصفهانی فرا گرفت.

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ که کشور به تصرف قوای متفقین درآمد منطقه خراسان تا حوالی سمنان تحت نفوذ و کنترل قشون شوروی بود و به همین لحاظ خراسان عرصه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی حزب توده شد و عده‌ای از فرهنگیان خراسان و برخی از طبقات دیگر جذب حزب توده شدند و تعدادی از محصلین دبیرستانها به عضویت حزب توده درآمدند. بخصوص که رئیس فرهنگ خراسان شهاب فردوسی از توده‌ای‌های معروف و سخنور توانایی بود و بعد به اقتضای سیاست به حزب توده گروید و فعالیت زیادی می‌کرد. جبهه معارض با حزب توده هیأت‌های مذهبی خراسان بودند که زیر نظر میرزا احمد کفائی خراسانی رئیس حوزه علمیه فعالیت می‌کردند و با رونق دادن به دستجات

ایران شدند و در شرایط سخت و دشواری بطور قاچاق از ارتفاعات مرزی عشق آباد وارد قوچان شدند در حالی که تمام مایملک خانواده حتی اثاثیه خانه در عشق آباد به جا مانده و یا مصادره شد. مدتی در قوچان ماندند و در همانجا پدرش برای همه افراد خانواده شناسنامه ایرانی گرفت و پس از مدتی به شهر مشهد وارد شدند. علی امیرپور دوره ابتدائی مدرسه را در دبستان احمدی که نزدیک میدان شهدای فعلی بود، گذراند سپس وارد دبیرستان صنعتی شد که بوسیله مرییان آلمانی اداره می‌شد بعد از تحصیلات مقدماتی در مدرسه حاج حسن نزد مرحوم حاجی شیخ محمود کلباسی مشغول تحصیل و فراگیری علوم حوزوی شد، دوره مقدماتی صرف و نحو را نزد آن مرحوم خواند سپس مدارج تحصیلی علوم قدیم را نزد اساتید آن زمان مرحوم حاجی شیخ عبدالنبی کجوری و آیت الله میرزا جواد آقای تهرانی و مباحث علم کلام را از

تبلیغاتی دیگری به ابتکار دکتر عطاالله شهاب پور در تهران تأسیس شده بود که در آن موقع یک مرکز دینی مرفعی به حساب می‌آمد و از نظر تشکیلاتی بسیار قوی و منظم عمل می‌کرد. طوری که در کلیه شهرستانهای کشور عضوگیری می‌نمود و شعبه‌هایی دایر کرده بود که امیرپور سالهای متمادی عضو فعال آن نیز بود. عامل عمده درخشش کانون نشر حقایق اسلامی آمیختن تبلیغات صحیح مذهبی با مباحث اجتماعی و سیاسی بود که برخلاف باور اکثریت مردم دین‌دار؛ مباحث سیاسی را دور از مباحث دین می‌دانستند و نسبت به فعالین سیاسی و کسانی که اندک تمایلی به این گونه مباحث داشتند با نظر سوء ظن و بدبینی می‌نگریستند.

آنچه به این زمینه مناسب اجتماعی کمک می‌کرد، بصیرت و آگاهی و استواری رهبر کانون استاد محمد تقی شریعتی بود.

بدیهی است مخالفین سیاسی و

عزاداری مخصوصاً در ماه محرم در مقابل حزب توده مقاومت می‌کردند. در آن بحبوحه مؤسسه علمی و تبلیغی کانون نشر حقایق اسلامی را مرحوم استاد محمد تقی شریعتی تأسیس کرد. شرایط سیاسی منطقه و جو فکری حاکم بر طبقه جوان از طرفی و ذهنیات قشری عامه مردم که دوران اختناق رضا شاهی را سپری کرده بودند و عقاید مذهبی آنها آمیخته به خرافات و دگماتیسم ناشی از تبلیغات دوره رضاشاهی بود، کار کانون نشر حقایق اسلامی را دشوار می‌نمود، اما استاد محمد تقی شریعتی در دوران فعالیت خود توانست جوی از روشنفکری مذهبی و سیاسی و اندیشه صحیح اسلامی را بخصوص در طبقه تحصیلکرده بوجود آورد که آثار آن به خارج از خراسان توسعه یافت. امیرپور بصورت فعال از اوایل تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی در این مؤسسه عضویت داشت.

پیش از تأسیس و شروع به کار در کانون نشر حقایق اسلام مؤسسه

مذهبی کانون هم بی‌کار نبودند و انواع تهمت‌ها و هتک حرمت‌ها را نسبت به کانون در نشریات چپی و همچنین در محافل مذهبی رومی داشتند.

بعد از تعطیل شدن کانون از طرف ساواک مشهد، استاد شریعتی بنا به دعوت شهید مرتضی مطهری برای سخنرانی در حسینیه ارشاد عازم تهران شد و با انتقال استاد به تهران دوران جدیدی در فعالیتهای اسلامی و سیاسی وی پدید آمد. پس از مدتی که جلسات حسینیه به ساختمان جدید خود در حاشیه خیابان دکتر شریعتی منتقل گردید، فرزند استاد، دکتر علی شریعتی نیز بنا به دعوت هیأت مدیره ارشاد به تهران رفتند و با شروع سخنرانیهای جذاب دکتر شریعتی حسینیه ارشاد حال و هوای دیگری پیدا کرد و حسینیه مرکز روشنفکر مذهبی بخصوص دانشجویان گردید.

علی امیرپور در تمام مؤسسات سابق‌الذکر عضو فعال بود. در نهضت ملی شدن صنعت نفت و حکومت جبهه

ملی به رهبری دکتر محمد مصدق مؤسسات و جمعیت‌های سیاسی و مذهبی مشهد تحت عنوان جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی با هم ائتلاف نمودند و مهدیه مرحوم حاج علی‌اصغر عابدزاده کانون رفت و آمد جمعیت بود. امیرپور در این تشکیلات سمت منشی را برعهده داشت. علاوه بر فعالیت‌های مذکور قبل از انتقال به تهران با فرقه ضاله بهائیه مبارزه می‌کرد و با برخی از مبلغین آنها به مناظره می‌پرداخت. مهم‌ترین جلسه مناظره با بهائیان جلساتی بود که در منزل دکتر وثوق مدیر داروخانه وثوق بهائی تشکیل گردید که طرف وی در مناظره مبرزترین مبلغ بهائیان معروف به سید عباس علوی بود. نامبرده قبلاً مسلمان شیعی مذهب و از محصلین حوزه علمیه خراسان بود که بعداً مرتد گردید و بخاطر تحصیلات و اطلاعات مذهبی جایگاه ممتازی در بهائیت پیدا کرد.

نتیجه مناظره در آن جلسات به نفع گروه امیرپور تمام شد. امیرپور در آن

زمان به اقتضای شرائط و اشتغالاتی که در این خصوص داشت، کتابی نوشت به نام «خاتمیت ساخته‌های بهائیت» که بوسیله مؤسسه مطبوعاتی مرجان سه بار چاپ شد، بعد از تعطیلی حسینیه ارشاد و زندانی شدن استاد محمد تقی شریعتی و پس از آن گرفتار شدن دکتر شریعتی، قبل از رهایی آنها از زندان وی به مشهد برگشت و به کار کسب و معیشت پرداخت و در همان حال در مبارزه با رژیم پهلوی در حد توان حضور داشت و به همین دلیل چندین نوبت توسط ساواک مورد بازجویی قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب بنا به دعوت آیت الله واعظ طبسی تولیت عظمای آستان قدس رضوی به اتفاق چند تن از دوستانش از جمله سیدابوالحسن سر رشته داری و حاجی عبدالرضا غنیان و ناصر فانی به عضویت هیأت امنای آستان قدس رضوی انتخاب گردید. علاوه بر عضویت در هیأت امنای مدتی به عنوان قائم مقام و سپس به عنوان معاون امور

اداری انجام وظیفه می‌نمود. تا اینکه دوران مسئولیت در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن مشهد آغاز گردید.

وی پس از پیروزی انقلاب در سال ۵۷ به مدت حدود یک سال و سپس از سال ۶۳ پنج دوره چهار ساله به عنوان رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن خراسان از طرف بازرگانان و صاحبان صنایع برگزیده شد.

امیرپور در اثر بیماری روز یکشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۸۳ ه. ش. / ۲۱ شوال ۱۴۲۵ ه. ق. به جوار رحمت حق پیوست و در دارالعباده حرم مطهر حضرت رضای علیه السلام به خاک سپرده شد.

علی سکندری

امین کارخانه - هاشم ← رضوی -
هاشم

انتخاب الملک ← رام مصطفی قلی

(۱۴)

انصاری - میرزا سعید خان

(۱۲۳۱-۱۳۰۱ ق)



محمد سعید معروف بود^۲. او ادبیات فارسی، عربی، فن انشا و همچنین خوشنویسی را به گونه‌ای فرا گرفته بود که هنگامی که در سال ۱۲۶۴ در قریه باسمنج نامه‌ای در شرح احوال و تنگی معیشت خود به امیر کبیر، که برای بر تخت نشاندن ناصرالدین میرزا او را از تبریز به تهران می‌برد، داد؛ زیبایی خط و انشای او مورد توجه امیر قرار گرفت و از آن جا او را با خود به تهران آورد. پس از این که خود امیرکبیر از طرف ناصرالدین شاه به مقام امیر نظامی و وزارت رسید، میرزا سعید خان را به عنوان کاتب شخصی خود برگزید و نگارش نامه‌های محرمانه خود را به او سپرد^۳. در تمامی مدتی که امیرکبیر بر مسند قدرت بود، میرزا سعید خان در سمت خود باقی و بسیاری از احکام امیر بر دست او صادر شد. او همچنین فرمانهای ولایتعهدی ولیعهدهای ناصرالدین شاه را در سالهای ۱۲۶۵، ۱۲۶۹ و ۱۲۷۴ نوشت. سپهر، ذیل وقایع سال ۱۲۶۵ می‌نویسد پس از

وزیر امور خارجه مشهور ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۸-۱۲۹۰ و ۱۲۹۷-۱۳۰۱ ق.) و متولی آستان قدس (۱۲۹۰-۱۲۹۷ ق.)

میرزا سعید خان ایشلیقی گرمودی^۱ فرزند میرزا سلیمان شیخ الاسلام (۱۱۷۹-۱۲۳۲ ق.) در ایشلیق از روستاهای گرمود آذربایجان به سال ۱۲۳۱ ه. ق. دیده به جهان گشود. در ابتدا از ملاهای خوش خط و فاضل زادگاه خود به شمار می‌آمد و به ملا

اینکه شاه در این سال دارای پسری به نام سلطان محمود میرزا شد و تصمیم گرفت او را به عنوان ولیعهد خود انتخاب کند، از منشیان خواست فرمائی در این خصوص بنویسد. اما آنها همگی از این کار عاجز آمدند ولی میرزا سعید خان نگارش فرمان را به عهده گرفت و آن را در کمال فصاحت نوشت.^۴ ناصر الدین شاه پس از اینکه در ذی حجه سال ۱۲۶۷ هـ.ق از سفر به اصفهان برگشت، عده‌ای از درباریان خود را مورد عنایت قرار داد، از جمله میرزا سعید خان هم «که منشی رسایل خاصه بود ملقب به مؤتمن الملک گشت».^۵

در ۱۸ ربیع الثانی سال ۱۲۶۸ هـ.ق و در پی فوت وزیر امور خارجه وقت، میرزا محمد علی خان شیرازی؛ کفالت و سرپرستی وزارت امور خارجه از طرف شاه به میرزا سعید سپرده شد و نیز به لقب خانی سرافراز گردید.^۶ کمی بعد به دریافت یک قطعه نشان آراسته به الماس و «حمایل سرخ مرتبه سرتیپی» از سوی شاه مفتخر گردید.^۷ در ربیع

الثانی سال ۱۲۶۹ هـ.ق شاه او را رسماً به عنوان وزیر امور خارجه ایران برگزید و به «لقب جنابی و خلعت همایونی» سرافراز کرد.^۸ سپهر، علت انتخاب وی به چنین مقام مهمی را پاک فطرتی میرزا سعید و خدمات صادقانه او به شاه دانسته است.^۹ بدین ترتیب دوره اول وزارت او که تا سال ۱۲۹۰ هـ.ق و به مدت بیست سال به طول انجامید آغاز گشت. او در سراسر حیات سیاسی خود تقریباً همیشه مورد توجه و حمایت شاه بود. در سال ۱۲۷۳ هـ.ق نیز یک قطعه نشان تمثال شاه که مکمل به الماس بود دریافت داشت.^{۱۰} در سال ۱۲۷۶ هـ.ق با حفظ مقام، به عضویت شورای دولتی درآمد.^{۱۱} در ۱۲۷۹ یک نشان دیگر به خاطر خدمات صادقانه‌اش از شاه دریافت کرد.^{۱۲} در سال ۱۲۸۳ که شاه امور ولایات را از همدیگر جدا کرد و به هر وزیری علاوه بر سرپرستی امور وزارتخانه مربوطه، اداره ولایاتی را نیز سپرد؛ میرزا سعید خان عهده دار اداره ولایات کرمانشاهان، لرستان، نهاوند،

گرفت^{۱۷}. هرچند این مخالفتها به عزل موقت صدراعظم انجامید و شاه در بازگشت از سفر اروپا او را در رشت باقی گذاشت؛ اما به نظر می‌رسد برخلاف گفته برخی از منابع که نوشته‌اند شاه در صدد جلب اشخاص مخالف برآمد و هر کدام را به منصبی گماشت،^{۱۸} این بار نیز جانب میرزا حسین خان را گرفت. زیرا علاوه بر این که چندی بعد میرزا حسین خان را در شعبان همین سال به جای میرزا سعید خان به وزارت امور خارجه برگزید،^{۱۹} میرزا سعید خان را به عنوان متولی آستان قدس روانه مشهد کرد. شاید شاه به این بهانه می‌خواست وی را از مرکز دور کرده باشد. میرزا علی خان امین الدوله درباره چگونگی افتادن میرزا سعید خان از چشم شاه می‌نویسد: «پس از پایان جلسه‌هایی که در آن شاه به بهانه امتیاز رویتر به دستگاه دیپلماسی ایراد وارد می‌کرد، در روزنامه دولتی مقاله‌ای به قلم شاه به چاپ رسید که در آن به بی‌خبری میرزا

خرقان، تذکره سرحدات، راه سازی و حفظ و آسایش اتباع بیگانه مقیم ایران گردید^{۱۳}. در سال ۱۲۸۶ حکومت گیلان به مناصب وی اضافه گردید^{۱۴}. در سال ۱۲۸۸ در تشکیلات جدید دار الشورای کبری که بنا به پیشنهاد میرزا حسین خان مشیرالدوله برای مشورت با شاه در امور پادشاهی شکل گرفت عضویت یافت. پس از این که میرزا حسین خان قزوینی در رجب سال ۱۲۸۸ به وزارت جنگ و سپس در ۲۹ شعبان همان سال به عنوان وزیر اعظم برگزیده شد^{۱۵}، کوشید میرزا سعید خان را از وزارت امور خارجه عزل کند و خود امور این وزارتخانه را هم به دست گیرد. اما چون شاه پشتیبان میرزا سعید بود، وزیر اعظم موفق به سرکناری وی نشد^{۱۶}. رقابت بین این دو دولتمرد قاجاری به پایان نرسید و میرزا سعید خان در ماجرای واگذاری امتیاز رویتر از طرف میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۲۹۰ به انگلیسیها در رأس گروهی از مخالفان صدر اعظم قرار

قرآن‌های کتابخانه آستان قدس رضوی^{۲۵} این فهرست همانی است که ذیل جلد دوم مطلع الشمس آمده است.^{۲۶}

۴- تزیین ایوان شمالی صحن نو، سمت پایین خیابان، در تاریخ ۱۲۹۵ ق.^{۲۷}

۵- تکمیل کار قفسه بندی کتابخانه آستان قدس که از زمان تولیت قبلی، سلطان محمد میرزا سیف الدوله آغاز شده بود.^{۲۸}

۶- خرید و وقف مزرعه سعید آباد میان ولایت در سال ۱۲۹۲ بر زوار و مقبره خود در دار السعاده.^{۲۹}

۷- خرید و وقف روستای کشف میان ولایت بر فقرا و تنظیف صحن‌های مطهر.^{۳۰}

۸- احداث باغی برای جایگاه متولی باشی آستان قدس.^{۳۱}

میرزا سعید خان تا سال ۱۲۹۷ در مشهد باقی ماند. در این سال پس از این که شاه میرزا حسین خان سپهسالار را از وزارت امور خارجه عزل کرد؛ وی را

سعید خان از سیاست و ناشایستگی او برای پست وزارت امور خارجه اشاره کرده بود. هرچند انتشار روزنامه میرزا سعید خان را به وظیفه خود آگاه ساخت، اما چون به کار و مقام خود حریص بود استعفا نداد. لذا شاه مرا مأمور کرد عزل او را از وزارت امور خارجه و انتصابش به تولیت آستان قدس به اطلاع او برسانم.^{۳۱}

بدین ترتیب میرزا سعید خان در اواخر سال ۱۲۹۰ ه.ق.^{۳۱} به عنوان متولی آستان قدس رهسپار مشهد شد. از شرح فعالیت‌های او که در مشهد به جنابعالی مشهور بود،^{۳۲} اطلاع دقیقی در دست نیست و در این جا به چند مورد از اقدامات او که در منابع ذکر شده اشاره می‌شود:

۱- قرار دادن شبکه‌های مس مطلا بین دو ضریح فولادی اول و دوم برای محافظت جواهرات ضریح دوم.^{۳۳}

۲- انجام پاره‌ای تعمیرات در سر در صحن کهنه، سمت بالا خیابان.^{۳۴}

۳- تهیه اولین فهرست کتابها و

برای تصدی دوباره وزرات امور خارجه به تهران فرا خواند. به گفته امین الدوله علت عزل میرزا حسین خان سپهسالار گرایش وی به روسها و عدم واکنش دستگاه وزارت امور خارجه ایران به پیشروی روسها در شرق دریای خزر بوده است.^{۳۲} به عقیده نگارنده انگلیسی‌ها در عزل میرزا حسین خان و روی کار آمدن میرزا سعیدخان دخالت داشته‌اند میرزا سعید خان این بار تا پایان عمر در مصدر وزارت خارجه باقی ماند. در مدت بیست و یک سال اول وزارت و نیز در دوره دوم وزارتش ۱۲۹۷ - ۱۳۰۱ حوادث بسیار مهمی در صحنه جهانی رخ داد و بخشهای مهمی از جمله هرات از ایران جدا گردید که بی تردید اشخاصی همچون او به عنوان وزیر امور خارجه و میرزا آقا خان نوری به عنوان صدر اعظم وقت شایستگی احراز چنین پست‌های خطیری را نداشتند و در این حوادث از مقصران اصلی بوده‌اند. بسیاری از منابع به تسلط او به زبان فارسی و عربی

اشاره دارند، اما به هیچ کدام از زبانهای خارجی، که از ضروریات مقامی بوده که قریب بیست و پنج سال متصدی آن بود، آشنا نبوده و از «جهان سیاست و روابط پیچیده بین المللی و بند و بستهای سیاسی هیچگونه سر در نمی‌آورد و تا آخر هم سر در نیاورد.»^{۳۳} به علت همین نا آگاهیها بود که در ملاقات با مأموران و کارگزاران کشورهای همچون روسیه و انگلیس که در آن زمان در سطح جهان در پی کشور گشایی بودند؛ به جای پرداختن به مسائلی که به سرنوشت کشور مربوط بود، از ادبیات فارسی و عربی و فلسفه سخن به میان می‌آورد و از آگاهی خود در این زمینه خوشحال بود. بنجامین نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران (سالهای ۱۸۸۲ م / ۱۲۹۹ ق - ۱۸۸۳ م / ۱۳۰۰ ق) که دوره سفارتش با دوره دوم وزارت و سالهای آخر عمر میرزا سعید خان مصادف بوده و چندین بار با او ملاقات داشته است در خاطراتش با عنوان «ایران و ایرانیان»

شرح مفصلی از ویژگی‌های اخلاقی و شخصی میرزا سعید خان به دست داده است که مضمون و خلاصه آن چنین است: «وی پیرمردی کوتاه قد و ضعیف الجثه بود که ریش خود را مانند دیگر ایرانیها رنگ می‌کرد و رنگ ریشش را با چین و چروک صورتش تناسبی نبود. دارای چشمانی تیز و نافذ بود. او سالها وزارت خارجه را عهده دار و مورد توجه شاه بود. هرچند آدم بزرگی نبود اما بد هم نبود. در روحیه‌اش بسیاری از خصوصیات رجال ایرانی [دوره قاجار] به طور آمیخته وجود داشت. در تصمیمات خود دو دل بود و امور را به مسامحه می‌گذراند، به گونه‌ای که محافل سیاسی خارجی تهران را تهدید کرده بودند که بعد از آن دیگر اصلاً با هیچ مقامی ایرانی غیر از ناصرالدین شاه وارد مذاکره نخواهند شد، ولی شاه او را که سالها صادقانه خدمت کرده بود دوست داشت و به جای توجه به اعتراضات سفرای خارجه، او را مورد عنایت قرار می‌داد. میرزا سعید خان به واسطه مطالعات عمیقی که در ادبیات و

فلسفه شرق داشت به این موضوعات خیلی علاقمند بود و هنگام بحث در این مسائل بسیار شادمان می‌شد. در طول مذاکرات تواضع به خرج می‌داد. او در اواخر عمر حریص و طماع شد و این به دلیل نظام مالی خاصی است که در ایران وجود دارد. طمع او به اندازه‌ای است که وقتی از کسی خواستار هدیه یا رشوه‌ای می‌شود اگر هدیه یا رشوه در حد انتظارش نباشد خشمگین نمی‌شود بلکه آن را هرچند ناچیز باشد می‌پذیرد و می‌گوید انشاء الله دفعه بعد جبران خواهید کرد».^{۳۲}

باید یاد آور شد که منابع فارسی در مواضع مختلف تقریباً سخنان بنجامین را در مورد میرزا سعیدخان تأیید می‌نمایند. گرچه این نکته را هم تا حدودی باید در نظر داشت که برخی از نویسندگان این مأخذ مثل محمد حسن خان اعتماد السلطنه و علی خان امین الدوله با وی رقابت و تا حدودی دشمنی داشته‌اند. به هر حال در دوره وزارت او افغانستان به صورت رسمی از ایران جدا شد و قراردادهای سنگینی

- به امضا رسید که به چند مورد مهم آن اشاره می‌شود.
- ۱- جدا شدن هرات و استقلال افغانستان از ایران.
- ۲- اعطای امتیاز احداث سیم تلگراف به انگلیسی‌ها که با مساعدت شخص وی صورت گرفت و منجر به نفوذ آنها در سراسر ایران گردید.
- ۳- امضای قرارداد مرزی آخال توسط وی از سوی ایران در ۱۲۹۹ که منجر به واگذاری مناطق وسیعی از شمال شرقی ایران به روسها گردید^{۳۵}.
- ۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات / ۶۳
- ۲- محمد قزوینی: وفيات معاصرین، مجله یادگار، سال پنجم، شماره ۱ و ۲ (۱۳۲۷ش) / ۱۰۳؛ محمد علی تربیت: دانشمندان آذربایجان / ۵۱۸
- ۳- محمد تقی سپهر: ناسخ التواریخ ۹۶۸/۲؛ محمد قزوینی: پیشین / ۱۰۳
- ۴- محمد تقی سپهر: پیشین ۱۰۹۴/۳
- ۵- همان ۱۱۳۸/۳؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه: مرآة البلدان ۱۰۷۲/۲
- ۶- سپهر: پیشین ۱۱۷۱/۳ نخستین رابطه سیاسی ایران و آمریکا و مختصری از احوال میرزا سعید خان
- وزیر خارجه، مجله یادگار، سال اول (۱۳۲۳ش) ش ۵۲/۶
- ۷- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: مرآة البلدان ۱۱۴۶/۲
- ۸- همان ۱۱۴۸/۲؛ اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم ناصری ۱۷۴۳/۳
- ۹- محمد تقی سپهر: پیشین ۱۱۹۷/۳
- ۱۰- اعتماد السلطنه: مرآة البلدان ۱۲۷۴/۲
- ۱۱- مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران ۷۶/۲
- ۱۲- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: مرآة البلدان ۱۴۱۷/۲
- ۱۳- همان ۱۵۱۲/۲-۱۵۱۴
- ۱۴- همان ۱۶۱۰/۲؛ هل رابینو: ولایت دارالمرز ایران؛ گیلان / ۵۵۳
- ۱۵- محمود فرهاد معتمد: حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله و حمام السلطنه، مجله یادگار، سال دوم (۱۳۲۴ش) شماره ۷ / ۵۰
- ۱۶- مهدی بامداد: پیشین ۶۸/۲
- ۱۷- خان ملک ساسانی: سیاستگران دوره قاجار / ۱۰۲
- ۱۸- همان / ۱۱۵
- ۱۹- محمود فرهاد معتمد: پیشین / ۵۲
- ۲۰- میرزا علی خان امین الدوله: خاطرات سیاسی / ۴۴
- ۲۱- اعتماد السلطنه: مطلع الشمس ۱ و ۶۶۵/۲

(۱۵)

اوکتایی - عبدالعلی

(۱۲۷۶-۱۳۵۹ ه. ش)



میرزا عبدالعلی معروف به شاهزاده
فرزند عبدالرضا میرزا سراج السلطان
متصدی کتابخانه آستان قدس رضوی،
وی در سال ۱۲۷۶ ه. ش در مشهد به
دنیا آمد. جدش اوکتای قاجار
فرزند حسن علی میرزا ملقب به شجاع
السلطنه از شاهزادگان قاجار بود.
تحصیلات علوم دینی را نزد شیخ
محسنی فرا گرفت و پس از این که
پدرش در سال ۱۳۳۲ ه. ق / ۱۲۹۳
ه. ش راهی تهران شد انجام امور

۲۲- مهدی سیدی: تاریخ شهر مشهد /

۳۶۸

۲۳- اعتماد السلطنه: مطلع الشمس

و ۴۱۳/۲؛ محمد احتشام کاریانیان:

شمس الشموس / ۴۰

۲۴- اعتماد السلطنه: پیشین / ۴۲۰

۲۵- علی موتمن: راهنما یا تاریخ آستان

قدس / ۳۳۸

۲۶- اعتماد السلطنه: مطلع الشمس /

۷۵۷-۷۸۸

۲۷- همان ۴۲۶/۱؛ محمد احتشام

کاریانیان: پیشین / ۲۴۹-۲۵۱

۲۸- کاریانیان: پیشین / ۳۰۳-۳۰۴

۲۹- همان / ۵۳۲؛ نوروز علی بسطامی:

فردوس التواریخ / ۴۰۲-۴۰۳

۳۰- بسطامی: همانجا

۳۱- مهدی سیدی: پیشین / ۳۵۹

۳۲- میرزا علی خان امین الدوله:

خاطرات سیاسی / ۶۶

۳۳- عبدالحسین نوایی: ایران و جهان

۵۳۷/۲

۳۴- س. ج. و بنجامین: ایران و ایرانیان

۱۷۷/۱۸۲

۳۵- محمود محمود: تاریخ روابط

سیاسی ایران و انگلیس ۶۶۶/۲ و

۷۹۹/۳ و ۱۱۹۶/۴

رجبعلی یحیایی

کتابخانه آستان قدس را به فرزند خود که در آن هنگام نوجوانی ۱۵ ساله بود سپرد. حضور چند ساله عبدالعلی میرزا همراه با پدر در کتابخانه سبب شد تا به امور کتابخانه آگاهی کامل پیدا کند. پدرش چند روز قبل از مسافرت وی را نزد متولی وقت، مرتضی قلی خان نایینی (م ۱۳۱۴ ش) برد، و گفت: مایل است فرزندش به جای او عهده دار امور کتابخانه شود. مرتضی قلی خان نیز مجوز کتبی این امر را صادر کرد. در ابتدا با توجه به کمی سن با مشکلاتی مواجه شد ولی سرانجام توانست با هوش و تدبیر و نیز مشورت تلگرافی با پدر بر آنها فایق آید. چند سال بعد با درگذشت پدر در تهران به طور رسمی عهده دار امور کتابخانه آستان قدس گردید و متجاوز از پنجاه و دو سال در این سمت خدمت کرد، که از این جهت تا کنون طولانی ترین تصدی را در کتابخانه آستان قدس داشته است.^۲

کتابخانه در سال های اول ریاست وی بالای کفشداری هندی ها واقع در

صحن آزادی بود و در آن از نیمکت هایی استفاده می شد که از قهوه خانه آورده بودند. هنر اوکتایی این بود که خط کوفی را خوب می نوشت. از مدیریت فوق العاده ای برخوردار بود. مردی امین و مورد وثوق مسئولان آستان قدس رضوی شمرده می شد و در سخت گیری مشهور بود. مبتلاء به تریاک بود و آن را استعمال می کرد. در انجام امور بسیار منظم و دقیق بود و به تمام امور و کارکنان اشراف کامل داشت.^۳

از وقایع مهم دوران تصدی وی در کتابخانه، مفقود شدن قرآنی به خط کوفی منسوب به امام سجاد علیه السلام بود که در مراسم تنظیف از روی ضریح مطهر به سرقت رفت، مخالفان گناه را به گردن مسئولان کتابخانه انداختند، اما اوکتایی زیر بار نرفت و سختی های بسیاری تحمل نمود تا جایی که به حبس محکوم شد و قصد کرده بودند او را از کتابخانه بردارند و به جای دیگری منتقل کنند.^۴

اوکتایی در اردیبهشت ۱۳۴۴ هـ ش

کتابخانه آستان قدس و نسخه‌شناسی
در نشریه «نامه آستان قدس» به چاپ
رسیده است.

۱- عبدالعلی اوکتایی: تاریخ کتابخانه
آستان قدس، نامه آستان قدس، شماره ۷،
۱۳۴۰ ش / ۵۹

۲- همانجا

۳- علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس /
۳۰۳

۴- زری رفوگران: برگه سبز از دفتر
تاریخ کتابخانه مقدس: دانشورز، شماره
۲، ۱۳۸۲ / ۲۳

۵- همانجا

۶- رمضانمی شاکری: واقفین عمده
کتاب / ۲۰؛ محمد احتشام کارویانیان:
شمس الشمس / ۳۴۷

رسول سعیدی زاده

بازنشسته شد و در سال ۱۳۵۹ هـ ش در
سن ۸۳ سالگی وفات یافت. بدنش را
در سردابی که خود در سال ۱۳۴۵ هـ ش
در جلوی مسجد زنانه ریاض واقع در
رواق دار الفیض حرم مطهر حضرت
رضاعلیه علیه السلام درست کرده بود به خاک
سپردند.^۶

از آثار تالیفی اوکتایی می‌توان به
جلد اول، دوم و سوم «فهرست کتابخانه
مرکزی آستان قدس» و «فهرست
فاضلیه» چاپ سال ۱۳۰۹ هـ ش در
۲۶۵ صفحه اشاره کرد. از اوکتایی
چندین مقاله در موضوعات تاریخ
کتابخانه آستان قدس، واقفین عمده

ب

بالاخیابانی - عبدالحسین ← جلد ۱

(۱۶)

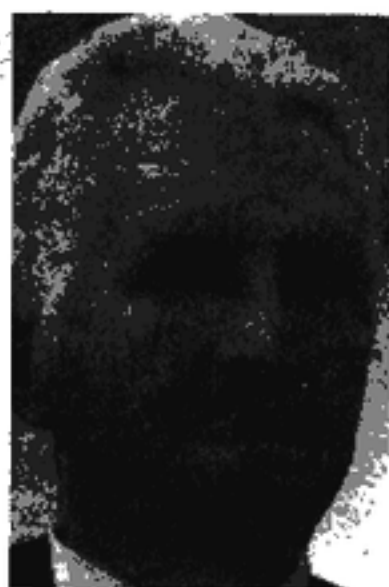
بجستانی مقدم - علی اکبر

(۱۲۹۹ - ۱۳۸۵ هـ ق)



خانواده‌ای مذهبی در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر به اتمام رساند. پس از چهار سال خدمت در بانک تصمیم گرفت به کار آزاد بپردازد و از امور دولتی کناره‌گیری کند. برای همین منظور در سرای محسنیان به کارهای بازرگانی پرداخت. در سال ۱۳۴۰ هـ.ش به تهران مهاجرت کرد و به کار ساختمان‌سازی پرداخت. او توانست چند شرکت ساختمانی از جمله کارخانجات بنای سبک با درآمد مناسب ایجاد نماید.

بجستانی در طول عمر خود به عنوان یکی از افراد نیکوکار برجسته شناخته می‌شد. اولین موقوفه او یک باب دبیرستان بنام قطب‌الدین حیدر در شهرستان تربت‌حیدریه است. ۷۲



حاج علی اکبر بجستانی مقدم، نیکوکار، واقف برجسته و خادم آستان قدس رضوی. در سال ۱۲۹۹ هـ.ش در

مدرسه به نام ۷۲ تن از شهدای کربلا در مناطق مختلف تهران و سایر شهرستان‌های آن استان، مجتمع فرهنگی آموزشی در شهر بجنستان، خوابگاه دانشجویی برای دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف تهران، ایجاد چندین پروژه عمرانی، راه‌سازی و پل‌سازی در سراسر کشور و... از اقدامات عام المنفعه و خدایسندانه او می‌باشد.

بجنستانی کارخانجات شرکت بنای سبک (هبلکس)^۱ و تعدادی از بناهای دیگر در تهران و شهرهای شمالی کشور را در سال ۱۳۶۶ ه.ش وقف بر آستان قدس رضوی نمود تا از درآمد آن‌ها برای ترویج امور فرهنگی جامعه به صورت مطلق هزینه شود.

بجنستانی از شهرت گریزان بود و با آن که وقف‌های متعددی داشت، حاضر نمی‌شد در یک مصاحبه مطبوعاتی پیرامون آنچه انجام داده چیزی بگوید. علی‌رغم کهولت سن، دفتر کار خویش را رها نمی‌کرد، معتقد بود رفع حاجت نیازمندان از نعمت‌های خداوند تعالی

است و باید قدر و منزلت این نعمت‌ها را دانست و آنان را ملامت نکرد.

سرانجام بجنستانی در سن ۸۶ سالگی دارفانی را وادع گفت. پیکرش در روز دوشنبه ۲۵ آذرماه سال ۱۳۸۵ ه.ش با همراهی مسئولین و خدام آستان قدس رضوی و بستگان و مردم قدرشناس مشهد به سمت حرم مطهر تشییع و در رواق مبارکه دارالعهز حرم مطهر امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.^۲

۱ - بتن سبک یا بتن متخلخل از طریق اختلاط و پخت مواد اولیه انجام می‌گیرد. وزن مخصوص آن در هر متر مکعب ۶۰۰ کیلوگرم است و مقاومت سازه‌ای آن ۳۰ تا ۳۵ کیلوگرم بر سانتی متر مربع است

۲ - قدس ۱۱۳۸۵/۹/۲۲ حرم، ش ۱۰۹، ۱۳۸۵/۱۰/۳

رسول سعیدی‌زاده

(۱۷)

بدایع نگار - میرزا فضل الله

(ح ۱۲۸۶ - ۱۳۴۳ ه.ق)

میرزا فضل الله بدایع نگار آستان

مشهد در سال ۱۳۲۰ هـ.ق. با بدایع نگار و پدرش ملاقات و همنشینی داشته درباره پدر بدایع نگار چنین می نویسد: «از بزرگوار مردم دانشمندی که در این شهر ملاقات کردم و در نظر من بسی گرانمایه و سنگین پایه آمد، جناب مستطاب میرزا داود ادیب معروف به ملاباشی است.»^۱ افضل الملک سپس با آوردن القابی نظیر «الفاضل الماهر» برای میرزا داود ادب و اخلاق و دانش عربی وی را می ستاید و می نویسد من در ایام عمر خود همه ادبا و فضیلاب ایران نظیر آقا سید احمد ادیب خراسانی را دیده ام «ولی جناب میرزا داود ملاباشی را... نه در فن حکمت بلکه در ادبیات کامل تر از ایشان و سایر مردم یافتیم» همو در مورد خود بدایع نگار نیز می نویسد: او در حدود سی و دو سال دارد و یکی از سه فرزند برومند میرزا داود است. «دارای طبعی رائق و ذوقی فائق می باشد» و در «ادبیات تألیفات جامعه و تصنیفات بارعه» دارد.^۲



قدس، ادیب، شاعر، مورخ و جغرافی دان، فرزند میرزا داود ملاباشی (۱۲۷۰ - ۱۳۲۵ هـ.ق)^۱ و برادر بزرگتر عبدالحسین آگاهی، شاعر خراسانی، در حدود سال ۱۲۸۶ هـ.ق احتمالاً در مشهد زاده شد. جدش حاجی ملا حسین قاضی که در «صد خرو» سبزوار، بزرگ محل بود، در فتنه سالار جانب حسام السلطنه را گرفت و با تلاش او اهالی از همراهی با سالار دست کشیده و به یاری دولتیان پرداختند.^۲ پدرش میرزا داود ملاباشی از ادبای عصر خود بود. غلامحسین خان افضل الملک که به هنگام سفر به

در جای دیگر می‌نویسد: «در آستانه مقدسه رضویه به منصب و لقب بدایع نگار مفتخر و در انشاء فرمانهای سرکار فیض آثار و فن ترسل آستان مقدسه وحید و مشتهر است. دار الانشاء آستانه مقدسه به او تفویض است. در هر حال که از طرف حضرت رضا - علیه آلاف التحیه و الثناء - خلعتی برای اعلیحضرت شاهنشاه ایران و حضرت اسعد ولایت عهد و حضرت مستطاب صدر اعظم فرستاده می‌شود. فرمانهای آن خلاع را آقا میرزا فضل الله به عربی و فارسی با بیانات رائقه و کلمات فائقه انشاء و صادر کرده و به مهر مبارک رضوی موشع و به ثبت امضای دفتر آستانه مقدسه مزین ساخته برای ایشان به طهران و آذربایجان ارسال می‌دارند.»^۵

بدایع نگار همزمان با انقلاب مشروطیت به تهران رفت و از سال ۱۳۲۵ ه.ق. به مدت دو سال در مدرسه علوم سیاسی تهران معلم ادبیات بود و «غالب رجال مهاجر سمت شاگردی آن

مرحوم را داشتند.»^۵ با اتمام دوره استبداد صغیر وی به مشهد بازگشت. مدتی در مدارس ملی و علمیه به تدریس ادبیات پرداخت و چندی نیز مدیریت دبستان «رحیمیه» از مدارس جدید بعد از مشروطیت بر عهده وی بود.^۶ با تأسیس «اداره فرهنگ و فوائد عامه» وی ابتدا معاونت و سپس برای سالها سمت ریاست آن اداره را داشت و در ضمن از سال ۱۳۳۸ ه.ق / ۱۲۹۹ ه.ش مجله ماهانه «الکمال» را که در بر گیرنده موضوعات دینی، اخلاقی و گاه ادبی بود در مشهد منتشر کرد. محل این مجله که با چاپ سربی منتشر می‌شد ابتدا در سرای ملک و سپس از شماره هشتم در منزل خود بدایع نگار در کوچه نو بالا خیابان قرار داشت. از آنجا که «الکمال» مجله‌ای دینی بود بیشتر مشترکان آن روحانیون و علما بودند.^۷

تیزبینی بدایع نگار در تألیفات تاریخی و جغرافیایی، باعث شد تا نظرات او مورد استناد نویسندگان بعدی قرار گیرد. علی مؤتمن در تاریخ آستان

فرزند اوست.^{۱۱} از آثار او می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

۱- ازهار الربیع (شرح بر بدیعیه پدرش است)

۲- البدایع دیوان شعر اوست^{۱۲}

۳- بدایع الاشعار فی شرح صنایع الاسعار شرح قصیده قوامیه قوامی گنجوی.^{۱۳} این کتاب جنبه درسی داشته و مؤلف آن را برای اداره معارف وقت نوشته است.

۴- بیان المعانی در علم معانی به فارسی (چاپ مشهد ۱۳۳۱ هـ ش)^{۱۴}

۵- تاریخ منتظم احمدی به نام «در ولادت و مرگ سلاطین و رجال» همراه با ماده تاریخ^{۱۵}

۶- تاریخ نامه ادبی، سؤال و جواب مستخرج از شاهنامه، که پس از مقدمه‌ای به نثر مسجع ابیاتی از داستانهای پادشاهان پیشدادی و کیانی برگزیده و پس از هر داستان لغات دشوار آن را شرح و نتایج اخلاقی، فلسفی، حکمی و تاریخی آن را برشمرده و نکات بلاغی و فصاحت و

قدس چند مورد به نوشته‌های او ارجاع و آن را بر نظر دیگران ترجیح داده است که از جمله دیدگاههای تاریخی او در مورد حرم مطهر می‌باشد. بدایع نگار اعتقاد داشته است که تخریبی در خود حرم توسط مغولان در ۶۱۷ هـ ق واقع نشده است زیرا اگر حرم در حمله آنان ویران می‌شد باید کتیبه‌های سال ۶۱۲ هـ ق و نیز قرآنهای وقفی خانمی به نام نورستی از بین می‌رفتند و اگر مورخان اشاره به تخریب حرم کرده‌اند شاید منظورشان تخریب خود شهر مشهد بوده نه مرقد مطهر^{۱۶}.

کتابهای او در زمینه بیان و معانی سالها تدریس می‌شده است و شعر شناسان، اشعار عربی او را بر شعر فارسی ترجیح می‌نهند.^{۱۷} سرانجام بدایع نگار در ۲۲ یا ۲۳ ذی‌قعدة سال ۱۳۴۳ هـ ق پس از نزدیک ۵۷ سال زندگی در مشهد درگذشت و در دار الضیافه به خاک سپرده شد.^{۱۸} وی دختری به نام سوسن داشت که شعر می‌سرود و در سن ۲۰ سالگی درگذشت و آل داود

جغرافیای ایران، خراسان و مشهد را به نظم درآورده است و جدولهایی حاوی اطلاعاتی از قبیل معادن عمده، ایالت‌های اصلی، مراکز حکومت شهرهای عمده ایالت‌های اصلی و ممالک اصلی قاره‌های جهان رسم کرده است و به طور خلاصه جغرافیای تاریخی مشهد را نیز نوشته و در جدولهایی ابنیه، مدارس و مساجد و محل و تاریخ بنا و تعمیر آنها را به همراه پاره‌ای از حوادث مهمی که در مشهد رخ داده به طور سالشمار آورده است.^{۱۹}

- ۱- آقا بزرگ تهرانی: الذریعه ۱۵۶/۲۰
- ۲- غلامحسین خان افضل الملک: سفرنامه خراسان / ۸۳-۸۵
- ۳- همان / ۸۰
- ۴- همان / ۸۱ و ۹۱-۹۲
- ۵- همان / ۹۱-۹۲
- ۶- علی اکبر گلشن آزادی: صد سال شعر خراسان / ۳۵
- ۷- محمد صدر هاشمی: تاریخ جراید و مجلات ایران ۱/ ۲۶۸
- ۸- علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس / ۲۵۴
- ۹- علی اکبر گلشن آزادی: پیشین / ۳۵
- ۱۰- همان / ۳۶؛ دانشنامه جهان اسلام

ترسل آن را ذکر کرده است.^{۱۶}

- ۷- ترجمه تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان^{۱۷}
- ۸- لباس التقوی، ترجمه منظوم عربی حدیث کسا به فارسی، مشهد چاپ سربی ۱۳۳۲ ق
- ۹- عزمات خسرویه (خیریه) صدقات نیرییه راجع به حفر قنات مسجد گوهرشاد به دست نیرالدوله چاپ سربی ۱۳۳۴ ق
- ۱۰- لزوم حجاب فارسی، چاپ سنگی مشهد ۱۳۳۲^{۱۸}
- ۱۱- مطلع الشموس به زبان فارسی در علم جغرافیا. این کتاب به سال ۱۳۳۱ ه.ش در مشهد به اجازه اداره معارف به عنوان کتاب درسی چاپ شده و احمدی بیرجندی همه آن را در جلد ۲۶ فرهنگ ایران زمین صفحات ۲۹۷-۳۴۴ به چاپ رسانده است. مؤلف به نثر، مباحث مقدماتی نظیر فضیلت علم جغرافیا، موضوع علم جغرافیا، واضع علم جغرافیا و اقسام جغرافیا (طبیعی، سیاسی، وصفی، اقتصادی و ریاضی و...) را آورده سپس

تذهیب گل و مرغ و جلد‌های روغنی را در نزد پدر آموخت و از سال ۱۲۳۷ هـ پس از فوت پدر خود به کار تذهیب و نقاشی گل و بوته پرداخت. استاد قزلباش مدت ۵۰ سال در آستان قدس رضوی مشغول به کار بود و بیشتر اوقات جلد می‌ساخت و جلد‌هایی که درست می‌کرد با گل و برگ تذهیب می‌نمود. وی صفحات کتاب و بعضی از قرآن‌ها را با نوع خاصی از صحافی وصله و سپس آن را تذهیب و جلد می‌کرد. در موقع تذهیب صفحات قرآنی همیشه با وضو بود.

استاد بروسان در تاریخ ۲۴ خرداد ماه سال ۱۳۸۱ هـ پس از عمری طولانی به دلیل ایست قلبی به ملکوت پیوست و در صحن جمهوری اسلامی حرم رضوی دفن گردید. از آثار او می‌توان به تصویر سازی کتابهای خطی دیوان حافظ، لیلی و مجنون، ساخت جلد‌های روغنی و نقاشی از چهره‌ها اشاره کرد که در موزه‌های هندوستان و پاکستان و نیز آستان قدس رضوی

- ۴۶۶/۲
- ۱۱- احمد احمدی بیرجندی: فضل الله بدایع نگار و مطلع الشمس، فرهنگ ایران زمین ۲۹۶/۲۶
- ۱۲- دانشنامه جهان اسلام/ همانجا
- ۱۳- خان بابامشار: مؤلفین کتب چاپی، ۴۶۸/۱
- ۱۴- همان ۵۵۲/۱
- ۱۵- علی اکبر گلشن آزادی: پیشین / ۳۵
- ۱۶- دانشنامه جهان اسلام: همانجا
- ۱۷- همانجا
- ۱۸- آقا بزرگ تهرانی: پیشین ۲۶۱/۱۵ و ۲۹۳/۱۸ و ۲۹۹
- ۱۹- احمد احمدی بیرجندی: پیشین ۳۴۴-۲۹۳/۲۶

رجبعلی یحیایی

بروجردی - محمد رحیم ← جلد ۱

(۱۸)

بروسان قزلباش - عبدالعلی

(۱۲۸۱-۱۳۸۱ هـ ش)

عبدالعلی بروسان، نقاش و تذهیب کار. فرزند محمد رضا قزلباش (۱۲۴۲ - ۱۳۲۷ هـ ش) است، در سال ۱۲۸۱ هـ ش در شهر مشهد به دنیا آمد، هنر نقاشی و

نگهداری می‌شود.^۱

۱ - دانشورز: در سوگ هنرمندی آشنا،

خرداد ۱۳۸۱

رسول سعیدی‌زاده

(۱۹)

پروسان قزلباش - محمد رضا

(۱۲۴۲-۱۳۲۷ ه. ش)



محمد رضا پروسان قزلباش استاد مسلم تذهیب، فرزند محمد حسن از طایفه جوانشیر در سال ۱۲۴۲ در کوچه باغ عنبر مشهد به دنیا آمد. مادرش دختر ملا علی دامغانی از علمای عصر بود. قزلباش ابتدا به کار بازرگانی

اشتغال داشت و بعد به هنر تذهیب و نقاشی روی آورد و با این هنرها نزد پدر و عموی خود آشنا شد. پس از فوت پدر، به همراه برادر و عمویش به کابل رفت و به دربار سلطنتی افغانستان راه یافت و در مسافرت هایش به هندوستان از محضر استادان نقاشی و تذهیب آن دیار استفاده کرد. در سال ۱۳۰۹ ه. ش به استخدام کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی درآمد و هجده سال در این کتابخانه خدمت کرد. قزلباش استاد مسلم تذهیب گل و بوته و قلمدان و ساخت جلد‌های روغنی بود. وی علاوه بر هنر تخصصی خود در فنون میناکاری، ترکیب الوان، سوار کاری، تیراندازی و کشاورزی تجربه داشت. از شاگردان او می‌توان به فرزندش عبدالعلی پروسان، عیسی آفته و هاشم ظریف تبریزیان اشاره کرد.

سرانجام قزلباش در سال ۱۳۲۷ ه. ش به دیار باقی شتافت، پیکرش را در جوار بارگاه رضوی در صحن آزادی دفن کردند.

رسول سعیدی‌زاده

ت

تحویلدار - اسدالله - رضوی -

اسدالله

تحویلدار - ذبیح الله - رضوی - ذبیح

الله

تحویلدار - میرزا مؤمن - کلانتر

سبزواری - میرزا مؤمن

تحویلدار - هادی - رضوی - هادی



(۲۰)

تهرانی - سید جلال الدین

(۱۲۷۷ - ۱۳۶۶ هـ ش)

نایب تولیت آستان قدس رضوی،
واقف، استاندار خراسان (۱۳۳۰ -
۱۳۳۱ و ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ ش) سناتور،
منجم، نویسنده و استاد دانشگاه، وزیر
پست و تلگراف، وزیر دربار

شاهنشاهی، رئیس شورای سلطنتی.
سید جلال الدین تهرانی، فرزند سید
محمدعلی تهرانی (شیخ الاسلام) در ۱۵
مرداد ۱۲۷۷ ش در تهران متولد شد.
عاقلی ۱۲۷۵ را سال تولد وی نگاشته
است^۲ برخی منابع محل تولدش را تبریز
دانسته‌اند^۳. مادرش بانویی متدین و با
تقوایی بود که در روضه مبارکه رضویه

سال ۱۳۰۷ ش که سید حسن مدرس در منزلش از طرف سر تپ درگاهی توقیف و تبعید شد، سید جلال الدین تهرانی در همانجا بازداشت و چندی در زندان بسر برد.^{۱۱} در سال ۱۳۱۳ ش تکلیف شد که از کسوت روحانیت خارج شود. او از دستور شهربانی طفره رفت و سرانجام به جای تغییر لباس مخفیانه از ایران خارج، و بلژیک را برای زندگی انتخاب کرد. وی پس از اخذ درجه دکترا در دانشگاه بروکسل در رشته ریاضیات، نجوم و فیزیک به استادی همان دانشگاه، استخدام گردید.^{۱۲}

چندین سال منجم رصدخانه سلطنتی بلژیک و عضو انجمن نجوم فرانسه^{۱۳}، محقق دارالعلم بروکسل و عضو مؤسس دائمی انجمن نجومی فرانسه و عضو انجمن دولتی تاریخ علوم بلژیک بود.^{۱۴}

تهرانی پس از ۱۲ سال اقامت در بلژیک به دعوت قوام السلطنه به ایران آمد و وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر شد. در اواسط ۱۳۲۶ ش

مدفون است^۴ تحصیلاتش را در مدرسه تربیت تهران آغاز کرد، پس از پایان دوره این مدرسه به تحصیلات حوزوی روی آورد. پس از مدتی تصمیم گرفت به دنبال علم نجوم و ریاضیات برود. علاقه‌اش موجب شد که در علم نجوم صاحب نظر گردد و در تهران به نام «سید جلال الدین منجم» معروف شود. برای فراگیری علم نجوم به مشهد مسافرت کرد و از محضر حاج ملا محمد مهدی منجم استفاده نمود.^۵ او در منزلش رصدخانه‌ای دایر نمود و با اغلب رصدخانه‌های دنیا در تماس بود.^۶ چون در علم نجوم آشنایی داشت و در استخراج تقویم بصیرت یافته بود، در آستان قدس رضوی منصب منجم باشی یافت و چند سالی تقویم‌های آستانه را منتشر می‌کرد.^۷

از سال ۱۳۰۵ ش به انتشار تحقیقات نجومی خود پرداخت و همه ساله کتابی تحت عنوان گاهنامه انتشار داد.^۸ در همین دوره سید جلال الدین علم نجوم را به رضا شاه تعلیم داد.^۹ در

قدس را پرداخت نماید و وضعیت مالی کارکنان و خدمه‌ی آستانه را بهبود بخشد.^{۱۷} در نقره‌ای بین دار الحفظ و راهرو کفشداری مسجد گوهرشاد در این زمان به اهتمام وی ساخته شد.^{۱۸} وی پس از یک سال خدمت در آخر اسفند ۱۳۳۱ ش به تهران بازگشت و دور از کارهای سیاسی، به حشر و نشر با علما و دانشمندان پرداخت و به تحقیقات خود در ریاضیات و نجوم ادامه داد، در سال ۱۳۳۲ ش در دوره دوم مجلس سنا به سناتور تهران انتخاب شد و پس از آن به سمت سفیر کبیر ایران به بلژیک عزیمت و در دانشگاه آن شهر تدریس کرد.^{۱۹}

سید جلال برای دومین بار در سال ۱۳۴۰ ش به استانداری و نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید.^{۲۰} وی در این مأموریت توانست با انجام یک سری اصلاحات، نابسامانی‌های موجود در آستان قدس را به سامان برساند و افراد سودجو را از آستانه طرد نماید.^{۲۱}

شاه برای خارج کردن قوام السلطنه از صحنه سیاسی، دست به اقداماتی زد از جمله به وزیران کابینه تکلیف کرد همگی استعفا دهند. تمام وزیران جز سید جلال الدین تهرانی به خواست شاه تن دادند و با استعفای خود زمینه سقوط دولت را فراهم ساختند.^{۱۴} وی در دولت‌های احمد قوام (۱۳۲۶/۹/۲۲ ش) وزیر شاه و معاون نخست وزیر محمد ساعد مراغه‌ای (۱۳۲۷/۸/۲۷ ش) وزیر مشاور و وزیر پست و تلگراف (۱۳۲۸/۱۰/۲۴ ش)، علی منصور (۱۳۲۹/۱/۸ ش) وزیر پست تلگراف احمد قوام (۱۳۳۱/۴/۲۷ ش) وزیر مشاور و بالاخره در دولت علی امینی عضو کابینه وی گردید.^{۱۵} در دولت دکتر مصدق (۱۳۳۰ ش) نیابت تولیت آستان قدس رضوی و ۱۳۳۰/۳/۱۹ ش استانداری خراسان به او سپرده شد^{۱۶} و تا آخر اسفند ۱۳۳۱ ش در این مناصب مشغول خدمت بود. در این مدت با اوضاع پر هرج و مرج آن روز کشور، توانست بخشی از بدهی‌های آستان

نشر اسکناس بود، و آن هم به خاطر اعتمادی بود که مقامات به او داشتند.^{۲۷} به تصویب دولت سید جلال تا آخر عمر حقوق سناتوری دریافت می‌کرد.^{۲۸}

در سال ۱۳۵۵ ش دانشگاه بروکسل با تهرانی قراردادی در اروپا امضاء کرد که وی سیر تحول نجوم را در مشرق تدوین کند.^{۲۹}

در سال ۱۳۵۷ ه.ش که انقلاب اسلامی به اوج خود رسیده بود و شاه خود را رفتنی می‌دید پیشنهاد شورای سلطنت را داد. شاپور بختیار در ۲۴ دی ماه ۱۳۵۷ ش به عنوان نخست وزیر، که مأمور تشکیل شورای سلطنت گردیده بود، اعضای شورای سلطنت را از چهره‌های به اصطلاح موجه به حضور شاه معرفی نمود. تهرانی یکی از اعضای این کابینه بود^{۳۰} و در اولین جلسه به عنوان رئیس شورا انتخاب گردید. شاه در ۲۶ دی ماه ایران را ترک نمود و با خروج شاه از ایران امام از پاریس طی بیانیه‌ای شورای سلطنت را غیر قانونی اعلام نمود. پس از صدور این بیانیه

تأسیس بنای بیمارستان امام رضا^{علیه السلام} در مانگه شبانه روزی آستان قدس رضوی^{۳۱}، پوشش کاشی‌های هفت رنگ داخل ایوان سر در حرم امام، توسعه باغ ملک آباد^{۳۲}، درختکاری و ایجاد فضای سبز در اطراف شهر^{۳۳} از جمله خدمات وی تا پایان مأموریتش (۱۳۴۲ ش) در آستانه بود.

سید جلال پس از استعفا از مقام خود، در دوره سوم مجلس سنا در تهران به سناتوری برگزیده شد. شاید یکی از عواملی که موجب استعفایش گردید مخالفت وی با اصلاحات ارضی در زمان تصدی استانداری خراسان بود.^{۳۴} در دوره چهارم مجلس سنا، سناتور انتصابی بود و با نخست وزیری حسنعلی منصور به مخالفت برخاست و بیشتر به لوایح دولت رأی کج بود می‌داد.^{۳۵} گزارش‌هایی که از تهرانی به شاه رسیده بود، وی را بر آن داشت که مانع از ورودش در دوره بعد به مجلس شود. پس از آن عمر سیاسی سید جلال پایان یافت، تنها عضویتش در شورای

و اخترشناسی متعلق به خود را هم وقف دانشگاه تهران نمود.^{۳۵}

آثار تحقیقی که از او به چاپ رسیده به شرح زیر می باشد:

ترجمه کتاب التعریف بطبقات الامم صاعد اندلسی، تصحیح و تحقیق چهار مقاله عروضی سمرقندی، تألیف تاریخ علم نجوم در اسلام، تحقیق و تصحیح جهانگشاهی جوینی، تألیف صور فلکی و تاریخ معرفت ملل قدیمه (۱۳۱۳ ش)، تحقیق بخشی از جامع التواریخ رشیدی، ترجمه کتاب هیئت فلاماریون، تصحیح کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب از روی چاپ مسکو ۱۳۱۲، تصحیح و چاپ کتاب های لب التواریخ یحیی ابن عبداللطیف قزوینی، محاسن اصفهان مافروخی (متن عربی ۱۳۱۲)، فارسنامه ابن بلخی (۱۳۱۳)، رساله ارشاد در شرح حال صاحب بن عباد (عربی ۱۳۱۲) و تاریخ قم (حسین بن محمد قمی، ۱۳۱۳)، تألیف رسم اشکال هندسی، کتابی در مسائل مختلف، حل مسائل مجسمات و قطع مخروط، کتاب منتخب

مسأله‌ی استعفا از سوی شورا از جمله سید جلال عنوان گردید. در ۲۸ دیماه وی به عنوان رئیس شورای سلطنت و از سوی شاپور بختیار به پاریس اعزام شد تا با امام دیدار نماید^{۳۱} طبق نظر امام استعفایش را نوشت و زمینه ملاقات فراهم گردید. از نظر امام استعفای او و انحلال شورا کمکی به پیروزی انقلاب اسلامی بود.^{۳۲}

سید جلال الدین پس از پیروزی انقلاب اسلامی از پاریس به جنوب فرانسه رفت و به کار علمی و نوشتن تاریخ نجوم پرداخت. وی در میان سالی با خانم سویسی ازدواج کرده بود.^{۳۳}

سید جلال علاوه بر تبحر در علوم مختلف، شاعر و خطاط هم بود و در جمع آوری عتیقه و کتب خطی کوشا بود. منزل او از این لحاظ بیشتر به موزه شباهت داشت.^{۳۴} خانه مسکونی و تمام اثاثیه و عتیقه جات، از جمله کتابخانه شخصی اش را که ۳۸۳ نسخه خطی و ۳۴۵۰ نسخه چاپی بود وقف آستان قدس رضوی کرد. دستگاههای نجومی

- ۱۲- شاکری: پیشین / ۳۱
 ۱۳- مریم آقا شیخ محمد: پیشین / ۳۱۰
 ۱۴- عاقلی: پیشین / ۵۱۵/۱
 ۱۵- نهاد نخست وزیری: دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیر الدوله تا میر حسین موسوی / ۲۱۹، ۲۲۹ و ۲۳۲- ۲۳۳ جلال الدین مدنی: تاریخ سیاسی معاصر ایران / ۳۴۹/۱
 ۱۶- غلامرضا جلالی: تقویم تاریخ خراسان / ۱۱۱۷ عطاردی: پیشین ۵۱۲/۳
 ۱۷- محمد احتشام کاویانیان: شمس الشمس / ۴۴۸
 ۱۸- عزیز الله عطاردی: پیشین ۵۳۰/۳
 ۱۹- عاقلی: پیشین / ۵۱۵/۱
 ۲۰- آفتاب شرق [روزنامه] تاریخ ۱۸ دی ۱۳۴۰
 ۲۱- عطاردی: پیشین ۵۳۳/۳
 ۲۲- همان ۵۲۹/۳
 ۲۳- همانجا؛ نامه آستان قدس / شماره‌های ۱۴ و ۱۰۲ و ۱۰۳
 ۲۴- عطاردی: پیشین / ۵۳۱
 ۲۵- همان ۵۳۸/۳
 ۲۶- دایرة المعارف تشیع / همانجا
 ۲۷- عطاردی: پیشین ۵۱۴/۳
 ۲۸- دایرة المعارف تشیع / همانجا
 ۲۹- عاقلی: پیشین / ۵۱۵/۱
 ۳۰- همان / ۱۵۱۶ مدنی: پیشین ۴۲۴/۲
 ۳۱- ابراهیم یزدی: آخرین تلاشها و

- الرمل و گاهنامه‌ها از سال ۱۳۰۷ تا سال ۱۳۱۵ ش^{۳۶}
 تهرانی در دهم مرداد ۱۳۶۶ ش در شانزه لیزه پاریس در سن نود سالگی وفات یافت. طبق وصیتش پس از پنج سال که جنازه‌اش در پاریس نگهداری گردید، در ۲۹ مهر ماه ۱۳۷۱ به تهران حمل و در اول آبان ۱۳۷۱ به مشهد منتقل و در رواق مبارکه دارالسیاده حرم مطهر به خاک سپرده شد^{۳۷}.
 ۱- رمضانعلی شاکری: واقفین عمده کتاب / ۳۱
 ۲- باقر عاقلی: شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران / ۵۱۳/۱
 ۳- دایرة المعارف تشیع ۱۸۳/۵
 ۴- عزیز الله عطاردی: فرهنگ خراسان ۵۰۵/۳
 ۵- همان ۵۰۷/۳
 ۶- دایرة المعارف تشیع / همانجا
 ۷- مریم آقا شیخ محمد و سعید نوری نشاط: گلزار مشاهیر / ۳۱۰
 ۸- ایرج افشار: نادره کاران / ۶۲۸
 ۹- مسعود بهنود: نخست وزیران ایران / ۱۰۸
 ۱۰- عطاردی: پیشین ۵۱۱/۳
 ۱۱- باقر عاقلی: پیشین ۵۱۴/۱

- | | |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| ۹۸ | آخرین روزهای تهران / ۱۳۰ |
| ۳۶- عطاردی: پیشین ۱۵۱۷/۳ مریم آقا | ۳۲- عاقلی: پیشین ۵۱۷/۲ |
| شیخ محمد / ۳۱۱ | ۳۳- همانجا |
| ۳۷- شاکری: واقفین عمده کتاب / ۳۲ | ۳۴- همانجا |
| علی سکندری | ۳۵- رمضانعلی شاکری: گنج هزار ساله / |



ج

(۲۱)

جاهدنیا - محمد حسن

(۱۳۱۱-۱۳۸۱ هـ ش)

قدیمی مشهد به دنیا آمد و پس از طی دوران تحصیل در مشهد در آبان ماه سال ۱۳۳۳ هـ ش به جرگه خدمتگزاران آستان قدس رضوی پیوست و در سال ۱۳۴۴ هـ ش خدمت خود را به طور رسمی در کتابخانه مرکزی آستان قدس آغاز و در سال ۱۳۵۸ هـ ش بازنشسته گردید. او بار دیگر از سال بعد به صورت قراردادی دعوت به همکاری شد و تا آخرین روز حیاتش در کتابخانه به نویسندگان و محققان خدمت کرد. در دوران خدمت در کتابخانه آستان قدس به عنوان کتابدار، مسئول مخزن چاپی، رئیس بخش مخازن و قرائت خانه، نماینده کتابخانه آستان قدس در انجمن کتابداران خراسان، مأمور خرید و انتخاب کتاب،



محمد حسن جاهدنیا فرزند غلام علی ملقب به «خادم المحققین» کتابدار و کتابشناس با سابقه کتابخانه آستان قدس رضوی. روز دوازدهم دی ماه سال ۱۳۱۱ هـ ش در یکی از محلات

ترک نمی‌شد. اوایل که به کتابخانه آستان قدس آمد تعداد کارکنان از چند نفر تجاوز نمی‌کرد، هیچ گونه حقوقی پرداخت نمی‌شد و تنها به قصد تقرب و عشق به خدمت به آنجا می‌رفت، اما بعدها کم کم حقوق و مزایا برایش معین شد.

جاهدنیبا در غروب روز سه شنبه بیستم خرداد سال ۱۳۸۱ هـ ش پس از طی یک دوره بیماری به دیدار معبود شتافت. روز بعد جسدش با حضور کارکنان آستان قدس با تشریفات لازم در صحن آزادی حرم رضوی دفن شد. از جاهدنیبا سه فرزند دختر و سه فرزند پسر و کوله باری از خاطرات شیرین به یادگار مانده است. بعد از فوتش همکاران و دوستانش مرثی دربار او سرودند. شعر زیر از «شاهمرادی زاده» از آن جمله است:

آنکه باما بود و شد از ما جدا یادش بخیر
ان رفیق مسهربان آن آشنا یادش بخیر
پرکشید و دوستان در ماتمش محزون شدند
رفت چون جاهدنیبا نزد خدا یادش بخیر^۱

متصدی تالار محققان و نسب‌شناسی امامزادگان انجام وظیفه نمود. علاوه بر این، تشکیل نمایشگاه کتاب و نفایس گنجینه قرآن، راهنمایی شخصیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی خارجی و داخلی، در بازدید از کتابخانه مرکزی و تحول بخشی کتب خطی از جمله وظایف و اقدامات او بود.

جاهدنیبا به خاطر کار کردن طی سالیان متمادی در کتابخانه آستان قدس، خود یک منبع اطلاع‌رسانی قوی در کتابشناسی شمرده می‌شد. محققان با وجود او کمتر احساس کمبود و سردرگمی می‌کردند. گشاده رویی و جذب مخاطب، خوش اخلاقی و صبر و حوصله فراوان به ویژه در برخورد با محققان جوان و خلوص نیت از جمله جاذبه‌های رفتاریش بود به گونه‌ای که رفتار او برای مراجعه‌کنندگان اعم از محققان یا عامه مردم جالب می‌آمد. بنا به گفته فرزندانش در طی قریب به پنجاه سال خدمت در آستان قدس، عرض ارادت روزانه‌اش خدمت امام رضا علیه السلام

مکافات نمی‌ماند، اشاره کرد که در مجلات حرم و زائر به چاپ رسیده است.

رسول سعیدی زاده

جلال الدوله ← قاجار - سلطان حسین
میرزا

از آثار قلمی جاهدنیا می‌توان به نسب‌شناسی و تهیه شجره نامه برای سادات و فرزندان ائمه و نوشتن مقالات پراکنده مانند: پیر پالان دوز، رواقهای حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام، تلخیصی از کتاب فردوس التواریخ، و جنایات بی



ح

۱۲۹۸ هـ ش در خانواده‌ای مؤمن و متدین متولد گردید. پدرش به شغل باغداری مشغول بود و در اوان جوانی درگذشت. به همین دلیل او در سن ۱۴ سالگی، به عنوان کارگر ساده در بارگاه رضوی مشغول خدمت گردید. وی همزمان در کلاسهای آموزشی زبان عربی و قرآن شرکت می‌کرد و از محضر اساتیدی چون سید محمد عرب و حاج عباسعلی بهره برد و خود نیز برای کارگران آستان قدس جلسات قرآن تشکیل داد.

حاج محمد صادق کار خود را در آستان قدس زیر نظر اساتید و معماران آن زمان مانند حاج آقا آفرنده، حاج محمد رضا معمار، حاج شکرالله خوشدست و حاج احمد بیوکی آغاز و

حامد مقدم - احمد ← جلد ۲

(۲۲)

حامد مقدم رافتی - محمد صادق

(۱۲۹۸-۱۳۷۱ هـ ش)



معمار برجسته آستان قدس رضوی
استاد محمد صادق رافتی در سال

رموز و فنون معماری سنتی اسلامی را از آنها فراگرفت. وی ابداعات جدیدی در کارها ایجاد نمود از آن جمله مقرنس بندی مسجد بالاسر مبارک است که در نوع خود یک شاهکار محسوب می‌گردد^۱. او از معدود معمارانی است که برای اجرای کارهای سنتی اسلامی طرح‌های پیش ساخته را در کارگاه خود اعمال نمود و در رواق دارالولایه از این روش استفاده نمود. وی در کارهای گره‌کشی مهارتی تام داشت. از کارهای قابل توجه او در این زمینه سقف رواق دارالولایه می‌باشد. او در زمینه رسمی بندی و یزدی بندی نیز استادی کارآمد بود در این زمینه می‌توان کاربندی آیینه رواق دارالاحلاص را ذکر کرد^۲.

استاد رافتی در طرح توسعه اطراف حرم مطهر حضرت رضاعلی^{علیه السلام} شرکت داشته و در جریان کار بیشتر ابنیه تازه ساز و یا تعمیرات اماکن و بیوتات عامل کار بوده است. او در سایر اماکن مذهبی نیز آثاری از خود به جای گذاشته، از آن

جمله بازسازی و کاشیکاری گنبد شاهچراغ شیراز و شرکت در بازسازی شهر هویزه می‌باشد. او سرانجام روز دوشنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۷۱ درگذشت و در یای پنجره فولادی صحن انقلاب یعنی محلی که خود ساخته بود در جوار مرقد امام رضا^{علیه السلام} به خاک سپرده شد.

۱- عزیزالله عطاری: فرهنگ خراسان

۳۵۱/۶

۲- همانجا

سیدحسن حسینی

حسینی - محمد علی ← صدیق دفتر -

میرزا محمد علی

(۲۳)

حسینی اصفهانی - عبدالله

(- ۱۱۴۸ق)

میرزا عبدالله حسینی اصفهانی از خاندان متنفذ سادات مرعشی اصفهان و از پسران دهگانه میرزا محمد داود متولی معروف آستان قدس (۱۰۶۵ - ۱۱۲۷ق) و وزیر شاه طهماسب دوم

است.^۳ از او شش فرزند باقی ماند. نام پسرانش عبارت بودند از میرزا محمد حسین، میرزا زین العابدین، میرزا ابوطالب. دخترانش گیتی بانو بیگم، سلطان بیگم و بیگم صفیه که از آن جمله گیتی بانو بیگم در هنگام استیلای افغانه به ازدواج آقا عبدالله خادم باشی آستانه در آمد. برخی فرزندان در کاشمر و بقیه نواحی خراسان می زیسته‌اند و میرزا زین العابدین نیز به هندوستان رفته است.^۴

۱- محمد خلیل مرعشی: مجمع

التواریخ / ۶۲

۲- همانجا

۳- سلطان هاشم میرزا: زبور آل داود /

۶۳

۴- همان / ۶۴

رجبعلی یحیایی

حسینی اصفهانی - محمد داود ←

متولی - میرزا محمد داود

صفوی. پدرش میرزا داود از متولیان و علمای زمان خود بود که ابتدا مقام استیفای موقوفات کل ایران را در اختیار داشت و پس از مدتی در سال ۱۱۱۰ ق از سوی شاه سلطان حسین به متولی گری آستان قدس انتخاب شد و تا سال ۱۱۱۷ ق که به اصفهان مهاجرت کرد حرم را اداره می نمود. میرزا عبدالله پس از مهاجرت پدر به اصفهان گاه به نیابت از پدر به امور آستان قدس رسیدگی می کرد^۱ و گاه در شمار بزرگان کشوری به اصفهان می رفت. میرزا عبدالله در زمان حکومت شاه طهماسب دوم به وزارت این شاه صفوی برگزیده شد. بنا به گفته شهاب الدین مرعشی در حاشیه مجمع التواریخ؛ میرزا عبدالله شاعر و ادیبی فاضل بوده است.^۲ از تاریخ دقیق فوت او اطلاعی در دست نیست. احتمالاً مرگ وی پس از خلع شاه طهماسب به دست نادر در ۱۱۴۸ ق در مشهد رخ داد است. او در صحن پایین پای مبارک حضرت رضا علیه السلام در محل مقبره پدر خود مدفون گردیده

(۲۴)

حسینی اصفهانی - محمد صادق

(۱۱۹۳ ق)

وکیل سرکار آستانه حضرت
رضای علیه السلام.

میرزا محمد صادق حسینی اصفهانی
فرزند میرزا عبدالله حسینی اصفهانی و
از سادات مرعشی اصفهان است.
پدرش میرزا عبدالله نایب التولیه آستان
قدس^۱ از طرف پدرش میرزا محمد داود
متولی مشهور آستان قدس بود و سپس
خود، متولی و وزیر بزرگ شاه
طهماسب دوم شده است، میرزا محمد
صادق گاه در مشهد و گاه در اصفهان
زندگی می کرده است. در اواخر سال
۱۱۶۲ ق در خدمت عموی خود سید
محمد متولی که بعدها در مشهد به عنوان
شاه سلیمان دوم به تخت سلطنت
نشست، و نیز پسر بزرگ سید محمد
یعنی سلطان داود میرزا از قم به مشهد
آمد^۲. اما سلطنت عموی او کمتر از یک
سال بطول انجامید و اوضاع با توطئه
سرداران شاهرخ افشار به هم خورد و

شاهرخ به حکومت رسید. میرزا محمد
صادق پس از این تاریخ دختر عموی
خود زیب النساء بیگم، دختر میرزا
محمد علی حسینی اصفهانی (متوفی
حدود ۱۱۶۷ ق) را که بیوه عادلشاه
افشار بود به ازدواج درآورد.^۳ پس از
رفتن به زیارت مکه معظمه در بازگشت
به «وکالت سرکار آستانه» حضرت
رضای علیه السلام مشغول شد. بعد از مدتی از
کنیزی صاحب فرزند پسری شد که در
کودکی از دار دنیا رحلت نمود. پس از
مدتها میرزا محمد صادق با شهربانو
بیگم دختر شرف بیگم عمهزاده خود
ازدواج و از او دارای دو پسر شد که
اندکی بعد از فوت خودش درگذشتند.
سرانجام میرزا محمد صادق در شب ۱۳
صفر ۱۱۹۳ ق. به جوار رحمت ایزدی
پیوست و در سردابی که جدش میرزا
محمد داود متولی، در صحن پائین پای
مبارک به جهت مقبره خود احداث کرده
بود مدفون گردید. از میرزا صادق
اولادی باقی نماند^۴.

۱ - محمد خلیل مرعشی: مجمع

التواریخ / ۶۲

۲ - سلطان هاشم میرزا: زبور آل داود /

۶۵

۳ - همانجا

۴ - همانجا

حسینی فراهانی - موسی ← فراهانی -

میرزا موسی

حسینی نیشابوری - ابراهیم ← جلد ۱

رجبعلی بخیایی

خ

خازن التولیه ← رضوی - ذبیح اللہ
خلیفہ اسد اللہ ← اصفهانی - اسد اللہ

۳- اعتماد السلطنه: همانجا

علی سکندری

(۲۵)

خواجه باشی - احمد علی

(- ۱۳۰۱ ق)

۹:۶

(۲۶)

خویی - عبد اللہ

(- ۱۲۶۴ هـ ق)

نایب تولیت آستان قدس رضوی، از منشیان محمد شاه قاجار، از شرح حال وی اطلاع دقیقی در دست نیست. لکن وی از منشیان خاص و از محارم محمد شاه قاجار^۱ و طرف توجه و از بستگان حاج میرزا آقاسی صدر اعظم بود^۲. پس از درگذشت حاج میرزا موسی خان فراهانی متولی آستان قدس رضوی در سال ۱۲۶۲ هـ ق، اللهیار خان آصف الدوله حاکم خراسان، مقام تولیت آستان قدس را نیز از محمد شاه قاجار

احمد علی خواجه باشی معروف به خواجه باشی آستان قدس رضوی^۱. در ۱۸ رمضان ۱۳۰۱ ق فوت کرد^۲. در هنگام حیاتش از تولیت آستان قدس تقاضای جاقبر می نماید که تولیت آستان قدس با درخواست وی موافقت کرد و جسدش را پس از مرگ در آن مکان دفن کردند^۳.

۱- اعتماد السلطنه: مطلع الشمس ۱ و

۵۲۰/۲

۲- اداره اسناد آستان قدس / سند شماره

۱۱۸۲۹

برای خود درخواست نمود. لکن چون میرزا آقاسی با او میانه خوبی نداشت و از سوء نیت او و پسرش حسن خان سالار نسبت به امور حکومت آگاه بود، درخواست وی مورد قبول واقع نشد.^۳ و برخلاف نظر او، آقاسی منصب تولیت آستان قدس رضوی را به مانند چندین منصب دیگر به اسم خودش از طرف دولت فرمان صادر کرد و حاج میرزا عبدالله خویی را به اسم نیابت خود به مشهد روانه کرد.^۴

خویی در آغاز شورش حسن خان سالار علیه دولت به مشهد رسید. وی از ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۴ هـ ق در سمت تولیت آستان قدس باقی و در طول این مدت شورشیان را تحمل می‌کرد.^۵ ولی با حُسن خلق و به زبان وعظ و نصیحت سعی کرد مردم شهر را از پیوستن و همراهی با سالار باز دارد^۶ و در طول این مدت با تمام طبقات مردم شهر از قبیل علما و فضلاء و اعیان رفتار عاقلانه‌ای در پیش گرفت.^۷

اوضاع متشنج سیاسی مشهد خویی

را مجبور ساخت تا در امور سیاسی وارد شود. از آنجایی که او نماینده دولت در آستان قدس بود و با شورشیان همراهی نداشت لذا به وسیله آنان در شب ۲۵ رمضان سال ۱۲۶۴ هـ ق هنگامی که حمزه میرزا حشمت الدوله حاکم مشهد در تعقیب سالار از خراسان بیرون رفته بود، در بستر خواب دستگیر و اموال و اثاثیه خانه‌اش غارت شد. و در مسجد گوهرشاد توسط رجب مروی، سر دسته اشراک به قتل رسید.^۸ جنازه‌اش در صفا جنوب شرقی دار الحفاظ دفن گردید.^۹

نویسندگان عوامل مختلفی را در قتل خویی دخیل دانسته‌اند. جهانگیر میرزا قتل او را به خدام و مقامات آستان قدس و ریش سفیدان مشهد نسبت می‌دهد و علت آن را بدرفتاری وی با خدام و چوب کاری یکی از «معتبران خدام» عنوان می‌کند.^{۱۰} ریاضی هروی حمایت وی از سربازان ترک را عامل قتلش می‌داند. سربازان ترک در این زمان جهت مقابله با سالار در مشهد به

بود به یغما بردند. همچنین درب طلای روضه منوره و در مرصع ضریح مقدس را غارت کردند و انبار غله و دانه آستان قدس را به تاراج بردند.^{۱۴}

در مورد خصوصیات اخلاقی خویی چنین آمده که وی شخصی امین، نیک خوی، صدیق، رازدار، ذاکر و مقدس^{۱۵} و مردی عاقل و فرزانه و در عین حال شخصی صوفی مسلک و عارف پیشه بوده است.^{۱۶} از نکات زندگی او این است که به هنگام تولیت آستان قدس دو مرتبه امام رضا علیه السلام را در خواب دیده بود که به او امر فرموده بود: از مشهد برو که کشته خواهد شد و سرانجام نیز چنین شد.^{۱۷}

- ۱- محمد تقی لسان الملک سپهر: ناسخ التواریخ تاریخ قاجاریه ۸۶۳/۲
- ۲- محمد جعفر خور موجی: حقایق الاخبار ناصری / ۴۶-۴۷
- ۳- مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران ۲۹۱/۲
- ۴- جهانگیر میرزا: تاریخ نو / ۳۱۰
- ۵- مهدی بامداد: پیشین ۲۹۲/۲
- ۶- میرزا ابراهیم شیبانی: منتخب

سر می بردند آنها در یک مورد از انجام مراسم عروسی ممانعت کردند و به حمام زنانه رفته با زنان مردم زنا کردند^{۱۱} ریاضی هروی در این میان از مخالفت حاجی میرزا هاشم مجتهد با خویی سخن می گوید و اینکه او خویی را مرتد شمرده، طرفداری وی را از سربازانی که برخلاف قانون شریعت با مردم رفتار کرده اند مورد نکوهش قرار داده است.^{۱۲}

منابع دیگر نیز میرزا محمد خان بیگلر بیگی، برادر حسن خان سالار، را عامل قتل خویی دانسته اند. بیگلر بیگی در این زمان در حرم امام رضا علیه السلام متحصن شده بود و از چندی قبل زمینه چینی شورش شب ۲۵ رمضان ۱۲۶۴ ق را انجام داده بود و هنگامی که شورشیان خویی را زنده به حرم نزد وی بردند به اشاره او خویی را مقتول ساختند.^{۱۳}

در جریان قتل خویی، اشرار و فرصت طلبان دست به غارت اثنایه و اموال آستان قدس رضوی زدند و از آن جمله قنادیل طلا و نقره ای که طی ادوار گذشته به آستان قدس تقدیم شده

(۲۷)

خیرالنساء خانم

(- ۱۲۶۲ هـ ق)

خیرالنساء دختر غایب بیگ، از زنان متمکن و متدین ایران در نیمه اول قرن سیزدهم هجری قمری به حساب می آید. از زندگینامه او اطلاع دقیقی از منابع بدست نمی آید. ولی او در سال ۱۲۵۵ ق املاک و رقبات متعددی در کرمان و شهر بابک وقف آستان قدس رضوی کرده است که عبارتند از: مزرعه جالنگ، مزرعه بخوکوب، مزرعه سرپازه، مزرعه پرونیک و مزرعه لای کو^۱. خیرالنساء خانم در سال ۱۲۶۲ ق درگذشت. جنازه اش به حرم مطهر امام رضا علیه السلام حمل شد و در رواق پایین پای مبارک به خاک سپرده شد^۲.

۱- عزیز الله عطاردی: فرهنگ خراسان

۶۲/۲

۲- محمد علی خان سدید السلطنه:

سفرنامه / ۲۲۸

التواریخ / ۷۸

۷- رضاقلی هدایت: پیشین ۳۳۲/۱۰

۸- محمد تقی لسان الملک سپهر: پیشین

۹۷۴/۳؛ رضاقلی هدایت: پیشین

۳۳۳/۱۰

۹- علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس

۴۳۰/

۱۰- جهانگیر میرزا: پیشین / ۳۱۰

۱۱- محمد یوسف ریاضی هروی: عین

الوقایع / ۳۱ محمد تقی لسان الملک

سپهر: پیشین ۹۷۵/۳

۱۲- محمد یوسف ریاضی هروی:

پیشین / ۳۲

۱۳- محمد تقی لسان الملک سپهر:

پیشین ۹۷۴/۳؛ اعتماد السلطنه: مطلع

الشمس ۶۵۲/۲

۱۴- نوروز علی بسطامی: فردوس

التواریخ / ۷۰

۱۵- رضاقلی خان هدایت: پیشین / ۱۰

۳۳۳ - ۳۳۲

۱۶- شیانی: پیشین / ۱۷۸ جهانگیر

میرزا: پیشین / ۳۱۰

۱۷- رضاقلی خان هدایت: پیشین

۳۳۳/۱۰؛ جهانگیر میرزا: پیشین / ۳۱۱

۱۸- مهدی بامداد: پیشین ۲۹۲/۲

سیدحسن حسینی

سیدحسن حسینی

(۲۸)

دبیر سهرابی - علی اکبر

(۱۲۵۱-۱۳۱۸ ه. ش)



یافت، پدرش حاج وکیل در دربار مظفرالدین شاه وزیر تحریرات و رسائل بود و امور محمد علی میرزا ولیعهد در تهران را نیز عهده دار بود.^۱

علی اکبر در تبریز به آموختن زبان و ادبیات فارسی و مقدمات عربی پرداخت، زبان فرانسه را نیز یاد گرفت و در شیوه منشی گری که حسن خط و نگارش نامه‌ها بود، سرآمد اقران گردید. او کار خود را از دربار مظفرالدین میرزا ولیعهد در تبریز شروع کرد و سالیان متعددی جزو منشیان و نویسندگان دربار بود. در دوران ولیعهد محمد علی میرزا نیز سمت وزارت رسائل را داشت.^۲

پس از صدور فرمان مشروطیت، دبیر السلطان از تهران به وکالت دوره

علی اکبر دبیر سهرابی فرزند میرزا محمد خان وکیل الدونه تبریزی^۱، از رجال معروف و برجسته ایران در اواخر سلطنت قاجار و اوایل دوره پهلوی. وی در سال ۱۲۵۱ ه. ش در تبریز توند

اول مجلس انتخاب گردید. او با مشروطه خواهان و آزادیخواهان میانه خوبی نداشت و در قتل میرزا علی اصغر خان اتابک نیز دخالت داشت.^۲ پس از انحلال مجلس از محارم محمد علی شاه شد و در تمام کارها نظر مشورتی می داد و به هنگام اقامت محمد علی میرزا در باغشاه از ارکان و بزرگان حکومت بود. پس از سقوط محمد علی میرزا مدتی به صورت اختفا می زیست و با درآمد املاک وسیعی که در آذربایجان و کردستان تهیه کرده بود، زندگی می کرد. در سال ۱۳۱۰ ش در دوره هشتم از بیجار گروس به مجلس راه یافت. وی سرانجام در سال ۱۳۱۸ ش در تهران درگذشت.^۳ جنازه اش به مشهد حمل و در صحن عتیق روبروی ایوان طلا به خاک سپرده شد.^۴

علی اکبر دبیر سهرابی در دوره مظفری لقب «دبیر السلطان» را داشت. او مردی ثروتمند، فاضل و بخشنده بود و در جوانی با «اختر الملوک» دختر میرزا حسن خان مشار الملک ازدواج

کرد.^۵ وی به دلیل علاقه به خاندان عصمت و طهارت و اینکه فرزندی نداشت املاک زیادی را در قوچان وقف آستان قدس رضوی کرد. رقبات وقفی وی عبارتند از: کل ششدانگ مزرعه هی هی، سه دانگ از ششدانگ مزرعه قراجوی، کل مزرعه هی هی اربابی، مزرعه نصرت آباد وصل به قراجوی، مزرعه قاسم آباد، مزرعه دولت آباد، یک سوم مزرعه قیطانی، دو دانگ مزرعه چالاکی، دو آسیاب آبی، یک سوم مزرعه گاو حصار، قنات بائر عبدل آباد، قنات بائر محمد آباد، قنات بائر عشرت آباد و ششدانگ مزرعه سید آباد. دبیر سهرابی املاک فوق و باغ بزرگی که در کنار شهر قوچان بود وقف بر آستان قدس کرد و مقرر شد درآمد آن صرف زایشگاه بیمارستان امام رضا علیه السلام شود.^۶

۱- عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من

۲۴۳/۱

۲- باقر عاقلی: شرح حال رجال سیاسی

و نظامی معاصر ایران ۶۶۶/۲

۳- همانجا

(۲۹)

دربان باشی - محمود

(- ۱۲۸۴ ق)

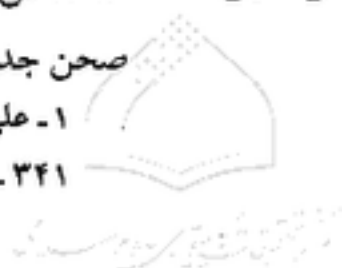
حاج میرزا محمود دربان باشی کسل
 آستان قدس رضوی در سال ۱۲۸۴ ق
 در مشهد درگذشت و در توحید خانه
 مبارکه مدفون گردید و این منصب به
 پسرش میرزا علی اکبر رسید که در سال
 ۱۳۱۶ ش فوت نمود و در ایوان طلای
 صحن جدید [آزادی] مدفون گردید .
 ۱- علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس /

۳۴۱ - ۳۴۲

ابراهیم زنگنه

- ۴- اسماعیل رایین: حیدرخان
 عموافلی / ۱۶۹ همو: فراموشخانه و
 فراماسوئری در ایران ۲/۲۸۳
 ۵- باقر عاقلی: پیشین ۲/۶۶۶
 ۶- تحقیق میدانی
 ۷- باقر عاقلی: پیشین ۲/۶۶۶
 ۸- محمد احتشام کاوایان:
 شمس الشموس / ۳۹۵؛ عبدالحمید
 مولوی: پیش نویس فهرست موقوفات
 آستان قدس ۵ / ۴۳۶ - ۴۳۹

سیدحسن حسینی



(۳۰)

رام - مصطفی قلی

(۱۲۷۷ - ۱۳۶۰ ه. ش)



زبان فرانسه، مدتی به اروپا رفت. پس از آن وارد وزارت فوائد عامه شد و سپس به وزارت دارائی رفت. مدتی ریاست اداره دخانیات را عهده دار شد و به پیشکاری دارائی آذربایجان انتخاب گردید. در سال ۱۳۱۹ ش به ریاست اداره کل کشاورزی منصوب و در سال ۱۳۲۰ ش شهردار تهران گردید، مدتی هم ریاست اداره کل آمار و سجل را بر عهده گرفت.^۲

رام در فروردین ۱۳۳۰ ه. ش به عنوان نایب التولیه آستان قدس و استاندار خراسان تعیین شد اما خیلی زود در ۱۹ خرداد همان سال از این کار برکنار شد.^۳ وی برای بار دوم از ۱۳۳۴ استاندار خراسان شد و تا خرداد ۱۳۳۵ ش در این سمت بود. او مدتی

مصطفی قلی رام معروف به انتخاب الملک فرزند علی اکبر خان در سال ۱۲۷۷ ه. ش در مشهد متولد شد.^۱ پس از طی تحصیلات، ابتدا به شغل معلمی پرداخت، بعد در تهران پس از آموختن

رئیس دفتر ← رضوی - محمد علی

(۳۱)

رحیمی - منتجب الدین

(۱۲۹۰ - ۱۳۶۹ ه. ش)



هم استنادار فارس بود و از دوره دوم مجلس سنا تا دوره پنجم به عنوان نماینده در آن مجلس حضور داشت^۱.

وی مردی مطلع، ثروتمند، محافظه کار بود و در اواخر عمر به تحقیق و مطالعه مشغول شد. در ۱۳۶۱ ه. ش در تهران فوت نمود. عاقلی فوت او را در ۱۳۶۰ ش آورده است^۲ و طبق وصیتش، جسدش به مشهد منتقل و در صحن انقلاب حرم مطهر رضوی دفن گردید^۳. پسرش هوشنگ رام نیز از تحصیل کردگان اقتصاد بود که برای مدت طولانی ریاست بانک عمران را برعهده داشت^۴.

منتجب الدین رحیمی فرزند مرحوم شیخ عبدالحسین بالا خیابانی رئیس کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر مشهد و خادم افتخاری آستان قدس رضوی و واقف عمده کتاب. در سال ۱۲۹۰ ه. ش در شهر مشهد متولد شد. پدرش از علمای نامی خراسان و جد وی حاج شیخ محمد رحیم بروجردی از علمای بلند پایه و متولی باشی آستان قدس

- ۱- باقر عاقلی: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران ۷۱۰/۲؛ سید علی میرنیا: وقایع خاور ایران ۲۶۸/۲
- ۲- باقر عاقلی / همانجا
- ۳- محمد احتشام کاویانیان: شمس الشموس / ۴۴۷؛ میرنیا: پیشین / ۲۶۸
- ۴- باقر عاقلی / همانجا
- ۵- همان: ۷۱۱/۲
- ۶- نهرست دفتر متوفیات آستان قدس
- ۷- عاقلی / همانجا

اسماعیل رضایی

رضوی بود. رحیمی سالها در خدمت فرهنگ خراسان، مشاغل مهمی به عهده گرفت. وی به مدت شانزده سال ریاست کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر مشهد را برعهده داشت و در سال ۱۳۴۳ هـ ش بازنشسته گردید. او خادم افتخاری کشیک ششم حرم مطهر و از واقفین عمده کتاب به کتابخانه آستان قدس است. رحیمی در سال ۱۳۶۹ هـ ش در سن ۷۹ سالگی درگذشت و در صحن آزادی حرم رضوی به خاک سپرده شد.^۱

۱- رمضان علی شاکری: واقفین عمده
کتاب / ۳۸

رسول سمیدی زاده

(۳۲)

رضوی - ابراهیم

(- ۱۱۰۰ ق)

متولی آستان قدس. میرزا ابراهیم فرزند غیاث الدین فرزند محمد بدیع رضوی از سادات جلیل رضوی مشهد و متولی حرم مطهر^۱ به احتمال زیاد وی

در سال ۱۰۹۴ هـ ق بعد از میرزا شاه تقی الدین محمد، به تولیت حرم رضوی منصوب شد و تا سال ۱۱۰۰ هـ ق که کشته شد در این کار بود. قتل وی نتیجه رقابت و دشمنی های سادات بنی مختار با سادات رضوی بود. بدین ترتیب که میرزا بدیع جد میرزا ابراهیم که علاوه بر تولیت حرم رضوی، تولیت موقوفات رضوی را برعهده داشت در سال ۱۰۷۸ هـ ق طبق انتقال نامهای سرپرستی موقوفات را به نوه اش میرزا ابراهیم واگذار کرد. طبق نوشته تحفة الازهار

ابتدا غیاث الدین پدر ابراهیم جانشین پدر شد ولی به علت فوت او در زمان حیات محمد بدیع در سال ۱۰۷۹ هـ ق پسر ابراهیم مناصب را بدست گرفت.^۲

این انتقال بهانه به دست سادات بنی مختار که رقابت و کینه ای از گذشته با رضوی ها داشتند داد و به تحریک آنها، دختر میرزا بدیع که همسر سیدعلی بنی مختاری بود علیه میرزا ابراهیم طرح دعوی نمود.^۳ هدف اصلی آنها خارج کردن تولیت موقوفات از اختیار ابراهیم

۴ - همان / ۱۱۶۲ عبدالحسین خاتون

آبادی: وقایع السنین / ۵۴۶

۵ - محمد باقر مدرس رضوی: پیشین /

۱۶۱

۶ - همان (مستدرکات) / ۴۳۷

اسماعیل رضایی

رضوی - ابوالحسن (مدرس) ← جلد ۱

(۳۳)

رضوی - ابوطالب

(- زنده ۹۶۷ق)

از بزرگان علما و سادات و نقبا،
واقف اولیه موقوفات سادات رضوی
مشهد و خدمتگزار و متولی حرم مطهر.
وی فرزند امیر محمد بن امیر غیاث
الدین عزیز بن میرزا شمس الدین محمد
بوده است^۱. جدش شمس الدین محمد
که در زمان شاهرخ تیموری از قم به
مشهد آمد، با سیزده واسطه به ابی
عبدالله احمد نقیب و از طریق او به امام
محمد تقی علیه السلام می‌رسد^۲. ابوطالب
رضوی در زمره بزرگان دوره صفویه
بود. نویسنده عالم آرای عباسی نام وی

بود و چون موفقیتی بدست نیاوردند،
شخصی را تحریک کردند تا در میان
صحن مقدس مقابل ایوان طلا خنجری
«بر جنابش زد» که به همان ضربه در ۲۲
رجب ۱۱۰۰ ه. ق جان به جان آفرین
تسلیم نمود^۳. پیکرش در سمت شرقی
صحن عتیق دفن شد و سنگ لوح که بر
مرقدش نصب شده بود و تا حدود
۱۳۳۳ ه. ق موجود بود، نزدیک به یک
ذرع طول و نیم ذرع عرض داشت و به
خط ثلث نام و القاب او در آن با عنوان
«المغفور السعيد المبرور الشهيد» حک
شده بود^۴. میرزا ابراهیم طبع شعری هم
داشته و این ابیات از او نقل شده است.

شد عمرها که مرغ دلم پای بست تست
سر رشته پریدن رنگم به دست تست
تنها نگشته گل خجل از رنگ و بوی تو
چون لاله داغ نسترن از پشت دست توست^۵
پسرش میرزا محمد ناظر سر سلسله
خاندان ناظری‌ها محسوب می‌شود.

۱ - محمد باقر مدرس رضوی: شجره

طیبه / ۱۶۱

۲ - همان / ۱۵۰ - ۱۵۲

۳ - همان / ۱۵۴

تأیین... و سادات کرام و امرای ذوی الاحترام مشهد مقدس معلی میرزا ابوطالب رضوی و امیر شریف موسوی کلانتر به عواطف و مراحم شاهی سرافراز گشته بدانند...^۴ طبق گفته قاضی نور الله ظاهراً میرزا ابوطالب مدتی از سوی شاه طهماسب حاکم ولایت تبریز بوده است. قاضی احمد در حوادث سال ۹۹۱ اشاره دارد که محمد شاه صفوی (۹۸۴ - ۹۹۶ ق.) به مشهد آمد و پس از زیارت حرم دولتخانه خویش را در کنار «منازل مرحومی میرزا ابوطالب رضوی که از اعظام نقبای آن ولایت است.» قرار داد این قضیه جایگاه بلند این سید در دوران حیاتش را نشان می‌دهد.^۵ درباره موقوفات میرزا ابوطالب، امیر شیانی در سیمای وقف در خراسان معتقد است که وی واقف اولیه سادات رضوی بوده است. وی املاکش را بر اولاد ذکور خویش وقف نموده ولی اکنون وقف نامه آن در دسترس نیست و «جستجوی متولیان برای یافتن وقف نامه به نتیجه

را در زمره سادات عالی مرتبه مشهد در عهد شاه طهماسب آورده است که به همراه دیگر سادات به خدمت در روضه مقدسه حضرت رضای^۶ مشغول بوده است. اسکندر بیگ او و فرزندش ابوالقاسم را «بزرگ منش و عالی شان» خوانده و می‌نویسد: آنان دارای املاک و رقبات زیادی هستند و از لحاظ اجتماعی در خراسان و به ویژه در مشهد جایگاه خاصی را احراز کرده و همه به بزرگی شان و مقام آنها اعتراف دارند و بقیه سادات رضوی از کرم آنها برخوردارند.^۳ نام ابوطالب رضوی همچنین در فرمانی که شاه طهماسب در ۹۶۷ ق به فرزند خود سلطان ابراهیم میرزا، حاکم وقت خراسان، نگاهشته آمده است. نام وی در این فرمان که شاه آن را به مناسبت اسلام آوردن عیسی خان گرجی نوشته و در آن دستور داده تا به آن مناسبت ابراهیم میرزا مراسم جشنی در حرم مطهر برگزار کند، چنین آمده است: «فرزند ارجمند... ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا و امرای عظام

نرسیده»^۷ ولی از متن وقف نامه نواده‌اش میرزا ابراهیم رضوی روشن می‌شود که وقف نامه در زمان او موجود بوده است. تاریخ دقیق فوت میرزا ابوطالب معلوم نیست اما از آنجا که در عنوان فرمان شاه طهماسب که به تاریخ ۹۶۷ ق صادر شده و قبلاً به آن اشاره شد^۸ و نیز در همان کتاب در حوادث سال ۹۹۱ ق از وی با نام مرحومی یاد شده است^۹ فوت وی بین همین دو تاریخ است. پس از فوت، جسدش را به مشهد منتقل و در صحن عتیق به خاک سپردند^{۱۰}. میرزا ابوطالب فرزندانسی داشته که از آن میان شرح حال فرزندش میرزا ابوالقاسم در جای خود در همین کتاب آمده است.

- ۱- محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۱۲۲: محسن امین: اعیان الشیعه ۳۶۸/۲
- ۲- قاضی نور الله شوشتری: مجالس المؤمنین ۱۴۶/۱
- ۳- اسکندر بیک منشی: تاریخ عالم آرای عباسی ۲۴۰/۱
- ۴- قاضی احمد قمی: خلاصه التواریخ ۴۱۰/۱

- ۵- قاضی نورالله شوشتری: / همانجا
- ۶- قمی: پیشین ۷۵۰/۲
- ۷- عبدالرضا امیر شیبانی: سیمای وقف در خراسان / ۲۵
- ۸- قمی: پیشین ۴۱۰/۱
- ۹- همان ۷۵۰/۲
- ۱۰- امیر شیبانی: پیشین / ۲۶

رجبعلی یحیایی

(۳۴)

رضوی- ابوطالب

(۱۰۳۵ ق)

ابوطالب رضوی فرزند میرزا ابوالقاسم و نوه میرزا ابوطالب اول رضوی متولی حرم مطهر (۱۰۳۰- ۱۰۳۵ ق). مادر میرزا ابوطالب دختر میر شمس الدین علی از سادات بنی مختار سبزواری است که خانواده‌ای ثروتمند و متمکن بودند^۱ پس از فوت پدرش میرزا ابوالقاسم در سال ۹۷۵ ق وی و برادرش میرزا ابراهیم از طریق املاک و اموال فراوانی که داشتند در مشهد روزگار می‌گذرانند و مورد توجه شاه عباس اول بودند^۲.

به مشهد منتقل کردند و در حرم مطهر به خاک سپردند. مرقد او «در پایین پای مبارک» بود.^۲

۱- اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم آرای

عباسی ۱/۲۴۰

۲- همان ۱/۲۴۰-۲۴۱

۳- همان ۳/۱۶۳۷

۴- همان ۳/۱۷۶۳؛ میرزا محمد باقر

مدرس رضوی: شجره طیبه / ۱۲۴-

۱۲۵

رجبعلی یحیایی

(۳۵)

رضوی - ابوالقاسم

(۹۷۵-ق)

میرزا ابوالقاسم رضوی فرزند میرزا ابوطالب رضوی، واقف اولیه موقوفات سادات رضوی، از سادات و نقبای بزرگ مشهد و از کارگزاران حرم مطهر در عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۵ق). میرزا ابوالقاسم در خراسان و مشهد اموال و املاک فراوانی داشته و با پدرش از موقعیت ویژه‌ای برخوردار و بقیه سادات رضوی و نزدیکان از اموال

از جزییات زندگی میرزا ابوطالب اطلاعی در دست نیست. در سال ۱۰۳۰ق و پس از این که شاه عباس از فتح قندهار به مشهد برگشت وی را به مقام تولیت آستان مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برگزید^۳ وی تا زمان فوتش در سال ۱۰۳۵ق. متولی حرم مطهر بود. از چگونگی اداره روضه مطهره در دوره تولیت وی اطلاع دقیقی در دست نیست. میرزا ابوطالب در سال ۱۰۳۵ق در سفر جنگی شاه عباس به سوی بغداد و جنگ با عثمانی‌ها حضور داشت و بعد از شکست عثمانی‌ها او به همراه شاه به زیارت «کاظمین و کربلا و نجف» نایل گردید. اسکندر بیگ منشی از هم صحبتی و همراهی خود با میرزا ابوطالب در این زیارتها یاد کرده است و می‌گوید پس از بازگشت از خدمت شاه مرخص شد و از قزوین رهسپار مشهد گردید اما در تهران پس از خوردن میوه‌های متنوع دچار قولنج شدید شد و تلاش برای معالجه وی سودی نبخشید و در همین سال درگذشت. جنازه او را

آنان بهره‌مند بوده‌اند.^۲

نامه‌های میرزا ابوطالب و میرزا ابراهیم بود.

میرزا ابوالقاسم بار دوم به سال ۹۶۷ ق خدیجه سلطان، همسر سابق شاهزاده القاص میرزا صفوی را که پس از او به ازدواج بدرخان استاجلو درآمد و از او نیز جدا شد و در هنگام عروسی زن شاهزاده ابراهیم میرزا حاکم خراسان به مشهد آمده و در این شهر متوطن شده بود، به همسری برگزید.^۳

میرزا ابوالقاسم مانند پدر خود نزد شاه طهماسب صفوی گرامی بود و در سال ۹۷۵ ق در جلسه‌ای که شاه در قزوین از بزرگان مناطق مختلف تشکیل داد وی را نیز به عنوان یکی از بزرگان خراسان به همراه میر سید شریف موسوی که عنوان کلانتری مشهد را داشت، به جلسه خود دعوت کرد. در راه بازگشت از همین سفر بود که او همسفرش میر سید شریف را در قزوین از دست داد و خود نیز تا بسطام و هزار جریب به سوی مشهد پیش آمد اما در این ناحیه «بواسطه تغییر آب و هوا» درگذشت. هر دو جنازه برای تدفین به مشهد مقدس منتقل و در دار الحفظا به خاک سپرده شد.^۴ میرزا ابوالقاسم دوبار ازدواج کرد. بار اول دختر شمس الدین علی از سادات بنی مختار سبزوار را که از ثروتمندان و مالکان بزرگ بودند به همسری برگزید اما این ازدواج موجب ناراحتی‌ها و اختلافات فراوانی بین این دو خاندان شد. ثمره آن دو فرزند به

۱- قاضی احمد قمی: خلاصه التواریخ

۴۱۷/۱؛ قاضی نورالله شوشتری:

مجالس المؤمنین ۱۴۶/۱

۲- اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم آرای

عباسی ۲۴۰/۱

۳- قاضی احمد قمی: پیشین ۴۶۱/۱ و

۹۹۰/۲

۴- همان ۴۱۷/۱؛ محمد باقر رضوی:

شجره طیبه / ۱۲۳

(۳۶)

رضوی - ابوالقاسم

(- زنده ۱۲۲۴ ه. ق)

۲ - میرزا محمد باقر مدرس رضوی:

شجره طیبه / ۲۴۵

اسماعیل رضایی

(۳۷)

رضوی - احمد

(۱۲۶۳ - ۱۳۴۲ ق)

میرزا احمد فرزند میرزا محسن رضوی^۱ وزیر اعظم آستان قدس رضوی^۲، در سال ۱۲۶۳ ق متولد شد و در سال ۱۳۴۲ ق درگذشت و در رواق پشت سر نزدیک قبر مرحوم حاج میرزا نصرالله رضوی (م ۱۳۰۰ ق) دفن گردید: ^۳ از اقدامات مهم او وقف روستای دهشک معروف به وزیری در بلوک میان ولایت مشهد در سال ۱۳۳۶ ق می باشد^۴.

۱ - محمد هاشم خراسانی: منتخب

التواریخ / ۷۳۵

۲ - عبدالرضا امیر شیبانی: سیمای وقف

در خراسان / ۱۹

۳ - محمد هاشم خراسانی: پیشین / ۷۳۵

۴ - عبدالرضا امیر شیبانی: پیشین / ۱۹

محمدجواد هوشیار

میرزا ابوالقاسم پسر سیدمحمد پسر میرزا رضی ناظر از سادات رضوی و از خاندان ناظری است. وی دارای کمالات صوری و معنوی و از صاحب منصبان آستان قدس بود. عنوان منصب وی «همقلم استیفای آستان قدس» آمده است که به احتمال زیاد همکار یا دستیار مستوفی آستانه بوده است. در حکمی به تاریخ ۱۲۲۴ ه. ق از طرف محمد ولی میرزا قاجار این منصب به وی واگذار شده است و بعد از او فرزندش میرزا رضی طبق حکمی از حسنعلی میرزا قاجار سمت «استیفای مسجد جامع گوهرشاد» را بدست آورد. فرزند دیگری از وی به نام محمدرضا نیز در ۱۳۶۸ ه. ق همقلم آستان قدس بوده است.^۱ و عنوان همقلم به شهرت خانوادگی فرزندان و اعقابش تبدیل شد.^۲

۱ - اداره اسناد آستان قدس / سند شماره

۱۳۷۴۹

(۳۸)

رضوی - اسدالله

(- زنده ۱۳۰۵ ش)



جمله کسانی بودند که اشیاء عتیقه^۳ حرم را نگهداری می کردند، این اشیاء در دوره نیابت تولیت محمد ولی خان اسدی (۱۳۰۴ - ۱۳۱۴ ش) به حجرات فوقانی غربی شمال صحن نو و شرقی جنوب صحن کهنه که حجرات این قسمت از صحنین به هم اتصال داشت منتقل شد.

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه (چاپ ۱۳۸۴) / ۱۸۰

۲ - همان جا؛ سید محمد مدیر خازنی:

شجره سلسله سادات رضوی / ۱۶۹

۳ - محمد احتشام کاویانیان: شمس

الشموس / ۳۵۲



محمد جواد هوشیار

میرزا اسدالله فرزند میرزا هنادی

تحویلدار رضوی^۱ پس از فوت میرزا مهدی خازن التولیه به سمت رئیس خزانه منصوب شد. او در نگهداری اسباب و اثاثیه حضرت رضاعلی^{علیه السلام} فردی کوشا بود، در سن ۷۵ سالگی درگذشت و در دار الضیافه مدفون گردید. از ایشان یک دختر به نام «شاهزاده آغا»، همسر حاج میرزا ابوطالب ملک زاده رضوی، باقی ماند.^۲ میرزا مهدی خازن التولیه و حاج میرزا اسدالله تحویلدار از

(۳۹)

رضوی - الغ

(- ۱۰۳۰ ه.ق)

متولی موقوفات شاه عباس بر حرم میرزا الغ فرزند ابو صالح پسر میرشمس الدین پسر غیاث الدین عزیز از سادات بزرگوار رضوی معاصر با شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه.ق) «بسی درویش

۳ - میرزا محمد باقر مدرس رضوی:

شجره طیبه / ۲۵۰ - ۲۵۲

اسماعیل رضایی

(۴۰)

رضوی - جعفر

(- زنده ۱۲۳۳ هـ ق.)

سید جعفر پسر میرزا شاه تقی الدین

محمد رضوی، جد اعلای خاندان

زیارت نامه خوانها می باشد که منصب

کشیک نویسی آستان قدس را بر عهده

داشته است. محمد ولی میرزا حاکم

خراسان، طی حکمی این منصب را به

وی واگذار کرد که در سال ۱۲۳۳ هـ ق.

مورد تأیید مجدد قرار گرفته است.

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۳۶۸

اسماعیل رضایی

(۴۱)

رضوی - جعفر

(- زنده ۱۳۳۴ هـ ق.)

میرزا جعفر پسر ذبیح الله پسر میرزا

منش و حلیم و سلیم النفس بود.^۱ او

مورد توجه ویژه عباس قرار گرفت و

تولیت آب خیابان که سرچشمه آن از

چشمه گلسب بود و توسط شاه عباس

وقف بر زوار حرم مطهر شد، بعلاوه

تولیت املاکی که شاه خریداری و وقف

بر حرم نمود طبق دو حکم به تاریخ

۱۰۱۷ و ۱۰۲۳ هـ ق به وی واگذار شد.

او در سال ۱۰۳۰ هـ ق فوت نمود^۲ و این

مناصب را طی حکمی شاه عباس دوم

به فرزندش میرزا محسن (م ۱۰۵۵

هـ ق) که داماد شاه عباس اول بود

واگذار کرد.^۳

از آنجایی که سادات رضوی از این

دوره به بعد به صورت موروثی مناصب

آستان قدس را بر عهده داشتند و به

همان صورت دارای قبر خانوادگی در

حرم مطهر بودند، احتمال نزدیک به

یقین میرزا الخ هم در حرم رضوی دفن

گردیده است.

۱ - اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم

آرای عباسی / ۱ / ۲۴۰

۲ - عبدالحسین خاتون آبادی: وقایع

السنین / ۵۰۴

(۴۲)

رضوی - حسن

(- زنده ۱۲۶۲ ه. ق.)



میرزا حسن پسر سید محمد پسر
میرزا رضی ناظر، مباشر بیوتات آستان
قدس، وی فرزند هفتم سید محمد
رضوی (۱۲۵۳ - ۱۳۱۵ ه. ق.) است و
در دوره تولیت میرزا موسی خان
فراهانی (۱۲۴۸ - ۱۲۶۲ ه. ق.) مباشر
بیوتات آستان قدس بود، بعد از او

پسرش میرزا باقر مشرف دارالشفاء
رضوی و فرزند دیگرش حاجی میرزا
داود مشرف کتابخانه مبارک شد.

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره
طیبه / ۲۴۶

اسماعیل رضایی

جعفر پسر عبدالحی از سادات رضوی
سر کشیکی است که مناصب سر کشیکی

کشیک اول و مهرباری خاتم مبارک
حرم مطهر را از پدرش به ارث دریافت
کرد و مانند او به قوام التولیه ملقب
گردید. وی در دوره تألیف کتاب شجره
طیبه (سال ۱۳۳۴ ه. ق. و بعد از آن)
زنده بوده است.^۱

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره
طیبه / ۲۷۱

اسماعیل رضایی

(۴۳)

رضوی - حسن

(- زنده نیمه دوم قرن ۱۳ ه. ق.)

میرزا حسن پسر مرتضی پسر
عبدالغفور پسر ابراهیم از نسل میرزا
محسن متولی (م ۱۰۵۵ ه. ق.) است که



منصب سرکشیکی را اجدادش به صورت موروثی در اختیار داشتند و او هم سرکشیک چهارم بود. دوره حیات وی همزمان با حکومت حسنعلی میرزا (۱۲۳۲ - ۱۲۴۳ ه.ق) و عباس میرزا (۱۲۴۷ - ۱۲۴۹ ه.ق) در خراسان بود. در این دوره املاک موقوفه میرزا محسن که در اختیار اولاد و اعقابش بود وضعیت پریشانی داشت و او به همراه

رضوی، که بعد از برادرش میرزا ابوالحسن (م ۱۳۱۱ ق) به منصب تحویلداري رسید. کار عمده وی ضبط و حفظ کلیه هدایا، نذورات و موقوفات آستان قدس رضوی بود. عاقبت در روز شنبه هفتم رجب ۱۳۳۳ ق / یکم خرداد ۱۲۴۹ ش درگذشت^۱ و در گنبد حاتم خانی نزدیک درب مطهر حرم دفن شد.^۲

وی صاحب چهار پسر و یک دختر به نامهای آقا میرزا مهدی خازن التولیه، ماشاءالله، آقا میر آقامرتضی ملقب به مدیر تحویلخانه و صاحب بیگم، همسر حسن بن نقیب الاشراف (م ۱۳۳۸ ق)

میرزا علی رضا و میرزا عبدالحی، بنی اعمام خویش سرکشیکهای اول و دوم، تلاش زیادی برای آبادانی آنها نمود.

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۲۵۹

اسماعیل رضایی

(۴۴)

رضوی - ذبیح الله

(- ۱۳۳۳ ه.ق)

میرزا ذبیح الله رضوی فرزند حاج میرزا هادی رضوی ملقب به خازن التولیه رئیس خزانه آستان قدس

بود.^۳

۱۰۹۴ ق در مشهد درگذشت. به قول خاتون آبادی «مردی خوش اخلاق، حق گو، حق شنو و با انصاف بود و به غیر از تولیت عیسی نداشت». ^۲ بعد از وی برای مدتی تولیت به کسی داده نشد و پس از آن میرزا ابراهیم نواده میرزا بدیع متولی شد.^۳

- ۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۱۷۹ - ۱۸۰
- ۲- میرزا محمد باقر: پیشین / ۱۱۸۰ محمد هاشم خراسانی: منتخب التواریخ / ۷۳۳
- ۳- میرزا محمد باقر رضوی: همانجا محمدجواد هوشیار

(۴۵)

رضوی - شاه تقی الدین

(۱۰۹۴ ق)

در اواخر عهد صفوی و اوایل دوره نادری سه نفر از سادات رضوی مقیم مشهد به نام میر تقی الدین و محمد تقی بوده که نباید آنها را با یکدیگر اشتباه کرد. اول میرشاه تقی الدین بن محمد باقر که ذکر آن رفت، دوم میر محمد تقی بن معز الدین بن محمد باقر مشهور به میر شاهی (قرن دوازدهم) و سوم میر محمد تقی مشهور به میرخدایی است.^۴

- ۱- مهدی سیدی: تاریخ شهر مشهد / ۱۹۸ محمد باقر رضوی: شجره طیبه (مستدرکات) / ۴۴۱
- ۲- سید عبدالحسین الحینی خاتون آبادی: وقایع السنین و الاعوام / ۵۳۶
- ۳- مهدی سیدی: پیشین / ۱۹۸
- ۴- محمد باقر رضوی: پیشین / ۴۴۱ - ۴۴۴

میرزا شاه تقی الدین محمد فرزند میرزا محمد باقر رضوی متولی، از بزرگان علماء و عرفاء که در زهد و ورع بی نظیر بود. در زمان پادشاهی شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ق) در مشهد میزیسته است. پس از فوت میرزا بدیع رضوی متولی آستان قدس و به قولی بعد از عزل او در سال ۱۰۷۷ ق از طرف شاه سلیمان به تولیت آستان قدس منصوب گردید و مدت ۱۷ سال خدمت کرد.^۱

عاقبت وی در سال ۱۰۹۳ یا

(۴۶)

رضوی - طاهر

(۱۳۶۰ ق)

میرزا طاهر ملقب به مصنع التولیه
پسر عبدالجواد پسر مهدی پسر ذبیح الله
خازن التولیه^۱، از خاندان خازنی
رضوی، شاعر، خطاط، نقاش و
ساعت ساز حرم مطهر.

وی دارای طبع شعر نیک بود و طاهر
تخلص می کرد، دیوان شعرش که باقی
مانده بیشتر مناقب و مرثیاتی
اهل بیت علیهم السلام^۲ است و با این بیت شروع
می شود:

کنم حمد خداوندی که او فرد است و بی همتا
وجودش واجب ذاتش محیط جمله اشیاء
در سرودن اشعار هنرنمایی های
جالبی انجام داده است؛ از جمله ایاتی
سروده که هیچ نقطه ای در کلمات آن
وجود ندارد و یا مصرع هایی که از هر
طرف خوانده شود عبارات آن یکسان
است. در جریان گلوله باران حرم مطهر
توسط روس ها در ۱۳۳۰ ه. ق وی
شاهد حوادث بود و به وسیله شعر و

نقاشی این رویداد را توصیف کرده
است ولی زمانی که قصد داشت این
اشعار را منتشر کند توسط روسها
بازداشت و مدتی زندانی گردید.^۳
همچنین در یک تابلوی نقاشی که هم
اکنون در نزد نواده ایشان موجود است،
حوادث این حمله را با جزئیات آن و
حتی نام برخی کشته های واقعه ترسیم
کرده است که به عنوان یک سند زنده از
این تهاجم محسوب می شود.^۴

علاوه بر نقاشی، وی در خطاطی و
خوشنویسی هم مهارت داشت و دیوان
شعرش که خود تحریر نموده نمونه ای از
خط وی محسوب می شود. در تقلید
خط بزرگان خوشنویسی و نوشتن خط
کوفی هم استاد بود و با مهارتی که در
ترمیم کاشی داشت، در باز سازی و
احیای کاشی های حرم مطهر و مسجد
گوهرشاد مشارکت فعال نمود.^۵

شغل اصلی وی ساعت سازی و به
طاهر ساعت ساز مشهور بود. طی
حکمی توسط محمد ولی خان اسدی
(۱۲۵۷ - ۱۳۱۴ ه. ش) مسئولیت

ترسیم شجره سادات رضوی است که هم اکنون مورد استفاده این سادات می‌باشد.

میرزا طاهر در جمادی الاول ۱۳۶۰ ه.ق فوت^۹ و در صحن عتیق حرم مطهر رضوی دفن گردید.

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۱۸۲

۲ - علی اکبر گلشن آزادی: صد سال شعر

خراسان / ۳۵۷

۳ - میرزا محمد باقر رضوی: پیشین

(مستدرکات) / ۴۳۷

۴ - نقل از سید محسن مصنع رضوی: نوه

میرزا طاهر

۵ - گلشن آزادی / همان

۶ - اداره اسناد آستان قدس / سند شماره

۴۰۲۶۴ نقل از سید محسن مصنع

۷ - گلشن آزادی / همان

۸ - همان

۹ - علی اکبر مروج خراسانی: کرامات

رضویه / ۱۶۵

اسماعیل رضایی

نگهداری ساعت‌های حرم مطهر را به دست آورد و به «مصنع التولیه» ملقب گردید.^۶ او به امور فنی و مکانیکی هم علاقه و افری داشته به گونه‌ای که با مشاهده اولین دوچرخه در مشهد، با امکانات خویش نمونه‌ای از آن ساخت.^۷

میرزا طاهر که در سرودن ماده تاریخ مهارت داشت چندین ماده در رحلت بزرگان سروده است؛ از جمله سال فوت میرزا محمد باقر مدرس رضوی (۱۳۴۲ ه.ق) مؤلف کتاب شجره طیبه را در شعری بیان کرده است که با این ابیات شروع و ختم می‌شود:

امان و داد که رفت از جهان به دار بقا

جلیل سیدی از کف ز نودمان رضا

مدرس آن که بُد اندر علوم ربانی

فقیه و مجتهد و پیشوا و راهنما...

... چون این مقام زوی شد پدید طاهر گفت

خوش است سال وفاتش همی کنم انشاء

سر از مزار برآورد هاتفی و بگفت

«نمود تکیه مدرس به جنة المأوی»^۸

از آثار دیگری که از وی باقی مانده

(۴۷)

رضوی - عبدالحسین

(- ۱۳۲۰ ق)

میرزا عبدالحسین فرزند میرزا مهدی مشهور به نقیب از سادات رضوی مشهد مقدس که اجدادش منصب سرکشیکی را در اختیار داشتند. وی بعد از فوت پدرش در ۱۲۷۵ ق منصب سرکشیکی و نقابت را عهده‌دار شد و به تدریج چنان موقعیتی در تشکیلات آستان قدس بدست آورد که لقب «رکن التولیه» به وی اعطا شد.^۱

علاوه بر آن وی به مانند اجدادش که منصب نقابت را از عهد صفویه عهده‌دار بودند در زمان خویش نقابت ۱۷ صنف از اصناف مشهد مقدس را بر عهده داشت. این موارد باعث شد که نفوذ و اعتبار زیادی در شهر داشته باشد و مورد حسادت دشمنان قرار گیرد. به طوری که در سال ۱۳۰۲ ق که در مشهد علیه عبدالوهاب خان آصف الدوله حاکم خراسان (۱۳۰۱ - ۱۳۰۳ ه. ق) شورش به وقوع پیوست^۲، میرزا

عبدالحسین را متهم به تحریک شورشیان نمودند، در نتیجه عبدالوهاب خان دستور داد او را به زور روانه تهران نمودند. این مسافرت اجباری یک سال طول کشید و پس از آن به مشهد بازگشت.

میرزا عبدالحسین در صفر ۱۳۲۰ ق فوت نمود و در یکی از رواقهای حرم مطهر دفن گردید. از وی شش پسر به نام‌های علی رضا، فتح الله، نصرالله، حسن، امیرآقا و ابوالفضل باقی ماند.^۳

۱- محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۲۶۶

۲- مهدی سیدی: تاریخ شهر مشهد / ۳۹۳

۳- محمد باقر رضوی: پیشین / ۲۶۶ و ۲۶۹

اسماعیل رضایی

(۴۸)

رضوی - عبدالحی

(- زنده ۱۱۵۴ ه. ق)

میرزا عبدالحی پسر محمد علی پسر محمد رضا پسر معصوم میرزا پسر میرزا محسن متولی.^۱ وی از خاندان

رضوی - عبدالرضا ← عضدالتولیه -

میرزا عبدالرضا

رضوی - عبدالله ← جلد ۱

(۴۹)

رضوی - عبدالمجید

(- ۱۳۱۰ ق)

میرزا عبدالمجید رضوی فرزند
میرزا علی نقی رضوی و نواده میرزا
حسین قدس رضوی از بزرگان سادات،
فردی ثقه و مورد اعتماد و همچنین
خطاطی ماهر بود که اغلب اسناد و
معاملات شرعی به خط او نگاشته
می شد و در نزد مردم بخصوص
حسنعلی خان امیر نظام گروسی
(۱۲۳۷ - ۱۳۱۷ ق) و صفر علی خان
سرتیپ از اعتبار خاصی برخوردار بود.
با توجه به همین جایگاه و اعتبار و نیز
به سبب امانت داری وی بود که میرزا
عبدالوهاب خان آصف الدوله (۱۲۴۲ -
۱۳۰۴ ق) متولی باشی آستان قدس،
مشفی دار الشفا را به او واگذار نمود.

سرکشیک های رضوی است که در عهد
نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۱ ه.ق) متولی
آستان قدس رضوی بود و نادرشاه در
حکمی به تاریخ ۱۱۵۴ ه.ق از او با
عنوان «خلاصة السادات میرزا عبدالحی
الرضوی متولی سرکار فیض آثار یاد
کرده است.»^۱ علاوه بر این خط و مهر
میرزا عبدالحی بر جلد برخی کتاب های
وقفی کتابخانه آستان قدس موجود
است.^۲ شرح حال بیشتر از وی در دست
نیست اما می توان گفت با توجه به این
که در عهد نادرشاه بیشتر درآمد
موقوفات حرم رضوی در اختیار
حکومت بود، متولی و دیگر صاحب
منصبان حرم در این دوره چندان قدرت
و استقلال نداشتند.

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره
طیبه / ۲۶۹

۲ - عبدالحسین نوایی: نادرشاه و
بازماندگانش همراه با نامه های سلطنتی و
اسناد سیاسی و اداری / ۴۸۰ - ۴۸۱

۳ - میرزا محمد باقر رضوی: پیشین /
۲۶۹ - ۲۷۰

اسماعیل رضایی

متولی مدتی به زندان افتاد^۲ و احتمالاً پس از پایان شورش وی آزاد شد و همچنان به خدمت آستان مقدس مشغول بود. وی در سال ۱۲۷۸ ق فوت نمود و در ایوان طلای صحن عتیق دفن گردید^۳. البته مؤلف شجره طیبه فوت او را در ۱۲۸۷ ق ذکر کرده است^۴ که به احتمال زیاد ناشی از اشتباه در تحریر می باشد.

میرزا عبدالوہاب دارای سه پسر به نام های علی تقی، فتح اللہ و عبداللہ و دو دختر بوده است^۵. وی به درخواست امیر نظام گروسی (۱۲۳۷ - ۱۳۱۷ ق)، که برای دفع شورش سالار به مشهد آمده بود و به میرزا عبدالوہاب ارادت می ورزید، قرآن را با خط خوش نوشت که در نوع خود کم نظیر بود و تا مدت ها نزد ورثه اش باقی بود^۶.

۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۳۱۷

۲- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: مرآة البلدان ۲/ ۹۸۲

۳- محمد علی خان سدید السلطنه: سفرنامه / ۲۳۴

وی با کمال خلوص و ایمان خدمت کرد تا اینکه در ماه شعبان ۱۳۱۰ ق درگذشت و در دار السعاده حرم رضوی به خاک سپرده شد. فرزندش میرزا محمد کاظم نیز بعد از پدر منصب مشرفی دار الشفا را بعهد گرفت^۱.

محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۳۱۹
محمدجواد هوشیار

(۵۰)

رضوی - عبدالوہاب

(۱۲۷۸ ق)

میرزا عبدالوہاب فرزند علی تقی فرزند میرزا حسین قدس رضوی^۱، از هنرمندان خوشنویس قرن سیزدهم است که منصب مشرفی آستان قدس را از اجداد خویش به ارث بُرد. و علاوه بر آن شغل نویسندگی را در آستان رضوی برعهده داشته است.

در جریان شورش حسن خان سالار (۱۲۶۳ - ۱۲۶۶ ق) میرزا عبدالوہاب به همراه میرزا صادق ناظر و میرزا تقی

حدود سال ۱۲۴۹ هـ. ش متولد شد و در تاریخ ۱۴ بهمن و به قولی ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در مشهد درگذشت و در صحن عتیق در مقبره خانوادگی خود در جنب بازار کفشدوزها مدفون گردید.^۳

از ویژگی اخلاقی او مهربانی با فقراء و مساکین و خوش خلقی با آنان می باشد و دیگر اینکه به جهت اطمینان نزد متولیان آستان قدس اختیار تام داشت. فرزندش میرزا محمد صادق فردی فاضل و با کمال بود صاحب کتاب شجره طیبه با میرزا عزیز الله معاصر بوده است.^۴

۱- سید محمد مدیر خازنی: شجره سلسله سادات رضوی / ۲۱۵

۲- محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۳۰۱

۳- مدیر خازنی: همانجا.

۴- محمد باقر رضوی: پیشین / ۳۰۲

محمد جواد هوشیار

۴- میرزا محمد باقر رضوی / همانجا

۵- همان / ۳۱۸

۶- همان / ۳۱۷

اسماعیل رضایی

(۵۱)

رضوی - عزیز الله

(۱۲۴۹ - ۱۳۲۷ هـ. ش)



میرزا عزیز الله کفائی رضوی^۱

فرزند دوم محمد تقی مشرف (م ۱۳۱۰ ق) از مشرفان آستان قدس و از علمای بزرگ رضوی^۲ معروف به مروج الاجکام و مشهور به مشرف و از مدرسین آستان قدس رضوی بود که در

(۵۲)

رضوی - علی

(۱۲۶۶ هـ. ق.)

سید تاج الدین علی پسر میرزا ابوطالب پسر میر محمد جعفر پسر تقی الدین محمد رضوی، جد خاندان کشیک نویس ها که در زمان تولیت میرزا موسی خان فراهانی (۱۲۴۸ - ۱۲۶۲ هـ. ق.) منصب کشیک نویسی را بر عهده داشت و در سال ۱۲۶۶ هـ. ق. طی حکمی از سلطان مراد میرزا والی خراسان (۱۲۷۲ - ۱۲۷۵ هـ. ق.) علاوه بر آن منصب خادمی را هم بدست آورد.^۱

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۳۶۵

اسماعیل رضایی

رضوی - علی اصغر ← جلد ۲

(۵۳)

رضوی - علی رضا

(ح ۱۱۶۳ - ۱۲۵۳ هـ. ق.)

میرزا علی رضا پسر محمد پسر

معصوم میرزا پسر محمد تقی از نوادگان میرزا محسن متولی (م ۱۰۵۵ هـ. ق.) و از خاندان سرکشیک ها می باشد.

او در زمان حیات از بزرگان سادات رضوی محسوب می شد، که علاوه بر منصب سرکشیکی کشیک اوّل تقابت و ریاست سادات رضوی را هم بر عهده داشت به طوری که یک دهم از موقوفه میرزا محسن در اختیار او قرار داشت و چون در امور زراعت و مستغلات مهارت داشت، تعدیل املاک آستان قدس توسط او انجام می شد. وی در سن ۹۰ سالگی در حدود سال ۱۲۵۳ هـ. ق. فوت نمود. از وی دو پسر به نام های محمد مهدی و محمد تقی باقی ماند، محمد مهدی (۱۲۴۲ - ۱۲۷۵ هـ. ق.) بعد از پدر مناصب او را به طور کامل بر عهده گرفت و در سال ۱۲۷۵ هـ. ق. به مرض وبا فوت کرد.^۱

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۲۶۵ - ۲۶۶

اسماعیل رضایی

(۵۴)

رضوی - غیاث الدین عزیز

(- زنده ۹۳۲ ه. ق)

میر غیاث الدین عزیز پسر میر شمس الدین محمد پسر میر محمود^۱ از جمله سادات جلیل القدر رضوی در عصر سلطان حسین بایقرا (۸۷۵ - ۹۱۲ ه. ق) است. مؤلف حبیب السیر او را به همراه نظام الدین عبدالحی و امیر علاء الملک جزء سه نفر از سادات مشهد که نقابت و ریاست سادات این شهر را بر عهده داشتند معرفی کرده است که «در تعمیر مزار مقدس» امام رضا علیه السلام تلاش کرده و نقابت سادات مشهد در اختیار اولاد این سه نفر بوده است.^۲

در سال ۹۳۲ ه. ق که عبیدخان ازبک مشهد را تصرف نمود، طی حکمی چند تن از سادات از جمله غیاث الدین را از پرداخت مالیات معاف نمود. در این حکم از او با عنوان غیاث الدین ابوصالح یاد شده است.

او دارای طبع شعر هم بود و به قول امیر علیشیر نوایی «مزاجش به مطایبه و

هزل غالب شد و در شوخ طبعی و فیلسوفی بی اختیار» به همین دلیل به سید شرقه مشهور گردید. این بیت از او نقل شده است:

دمی از دست دنیا وانر ستم

بیا ساقی که یک دم می پرستم^۳

میر غیاث الدین در عهد سلطان حسین بایقرا در ردیف نقبای مشهد بود و در سال ۹۳۲ ه. ق حیات داشت و عمر طولانی داشته است؛ اما سال دقیق فوت و محل دفن وی مشخص نیست. از آنجایی که تا آخر عمر در مشهد زندگی کرد و از سادات رضوی و نقیب بود به احتمال نزدیک به یقین در حرم مطهر دفن گردیده است.

۱ - میرزا محمد باقر مدرس رضوی:

شجره طیبه / ۱۱۷

۲ - امیر غیاث الدین خواند میر: حبیب

السیر ۳/۳۳۳

۳ - امیر علیشیر نوایی: مجالس

النفیس / ۹۶

اسماعیل رضایی

(۵۵)

رضوی - محمد

(- زنده ۱۱۹۷ ق)

میرزا سید محمد پسر محمد سهدی،
پسر میرزا رضی ناظر، پسر ابراهیم، از
خاندان ناظری وجد اعلائی خاندان
خادم باشی‌ها محسوب می‌شود.
وی در ۱۱۹۷ ه. ق توسط نصرالله
میرزا افشار به منصب خادم باشی
کشیک پنجم منصوب شد. بعد از او
پسرش محمد حسین این منصب را به
ارث برد و بعد از او پسرش میرزا داوود
و ارث منصب گردید. چون میرزا داوود
فرزندی نداشت این منصب و لقب به
برادرش میرزا عبدالعلی و فرزندان او
منتقل شد.^۱

۱ - میرزا محمد باقر مدرس رضوی:

شجره طیبه / ۱۷۰ - ۱۷۲

اسماعیل رضایی

(۵۶)

رضوی - محمد

(۱۲۵۳ - ۱۳۱۵ ه. ق)

میرزا سید محمد پسر محسن پسر
ابراهیم پسر محمد رضی ناظر قائم مقام
التولید، ناظر و رئیس دفتر آستان قدس
در ۱۲۵۳ ه. ق به دنیا آمد و به خاطر
داشتن درایت و کاردانی علاوه بر
منصب ناظر کل که منصب موروثی
اجدادش بود، چندین سمت و منصب و
لقب دیگر را هم بدست آورد؛ از جمله
این مناصب ریاست دفتر آستان قدس
می‌باشد؛ در حکمی که توسط محمدتقی
میرزا رکن الدوله در ۱۳۰۰ ه. ق صادر
شده است از سید محمد با عنوان رئیس
دفترخانه مقدسه یاد شده است که با
داشتن کفایت و کاردانی حق نظارت در
تمام امور آستان قدس را دارد و تمام
احکام و ابلاغیها باید از طریق ایشان
انجام شود.^۱

در سال ۱۳۱۵ ه. ق ناصرالدین شاه

قاجار حکمی درباره او صادر کرد که

براساس آن شاه تمام اختیارات مربوط به حق تولیت را که مخصوص خود می‌دانست به سید محمد واگذار و او را به قائم مقام التولیه ملقب نمود. در همین حکم به وی دستور داده است هر روز در محل معینی از صحن مقدس حاضر شود و تمام امور آستان قدس را تنظیم و ترتیب دهد. وی مأموریت داشت از افراط و تفریط‌هایی که در جریان بود جلوگیری و بر تمام اسناد مالی و اداری نظارت نماید و «در حقیقت مسئولیت کل امور آستانه مقدسه از طرف تولیت با او خواهد بود» بخصوص در زمان جابجایی متولیان و استقرار متولی جدید، او مسئول مستقیم آستانه محسوب می‌شد.

در سال ۱۳۱۲ ه. ق شاه قاجار در طی حکمی دیگر به صدرالممالک قزوینی، متولی وقت دستور داد برای حفظ حرمت خدمه و منسوبین به حرم امام رضا علیه السلام دعاوی مربوط به آنها و شکایت دیگران از آنها در محکمه‌ای

جداگانه که در صحن مقدس دایر می‌شود، بررسی و رسیدگی شود. مسئول بررسی و رسیدگی به موضوع دعاوی به عهده میرزا سید محمد واگذار شد که حکم براساس گفته‌ها و تحقیقات وی صادر شود. علاوه بر این مناصب، وی تولیت موقوفات سلسله اجدادی و نقابت سادات را به عهده داشت. وی در سال ۱۳۱۵ ه. ق فوت و در زاویه پشت مبارک دفن گردید.^۲

پس از او پسرش میرزا محمد علی (۱۲۳۶ - ۱۳۱۷ ه. ش) ملقب به قائم مقام التولیه گردید و دو پسر دیگرش سیدعلی و میرزا هدایت الله به ترتیب مدیر التولیه و مشارالتولیه لقب گرفتند و همه از صاحب منصبان در حرم رضوی به شماره می‌روند.^۳

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۲۲۰

۲ - همان / ۲۲۱ - ۲۲۵

۳ - همان / ۲۲۸

(۵۷)

رضوی - محمد ابراهیم

(۱۲۳۳ ق)

میرزا محمد ابراهیم فرزند محمد رضی فرزند محمد رضوی^۱، از خاندان ناظری است، پدر و اجدادش منصب ناظری کل آستان قدس رضوی را موروثی در اختیار داشته‌اند. او بعد از فوت پدرش که تا سال ۱۱۶۱ ق زنده بوده است، این منصب را به دست گرفت. دوران حیات او با اواخر عهد افشاری و اوایل قاجاری مصادف بود که یک دوره پرحادثه در تاریخ خراسان و مشهد می‌باشد. با این وجود او توانست با کفایت لازم «سروری سادات عظام و تولیت املاک موقوفه اجداد کرام و نظارت آستان گردون احتشام را»^۲ بدست آورد. میرزا محمد ابراهیم در اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) به تهران مسافرت کرد و مورد توجه شاه قاجار قرار گرفت. در آنجا شاه به میرزا گفته بود که «خدمتی لایق» در رابطه با حرم

رضوی برای شاه تعیین نماید تا در هنگام مسافرت به مشهد به انجام رساند^۳.

فتحعلی شاه در سال ۱۲۳۳ ق به مشهد مسافرت کرد و با پرداخت ۱۰۰۰۰ تومان به میرزا موسی رشتی وزیر خراسان، دستور ساخت صحن نو را در محل کنونی آن که در آن زمان باغی بود داد^۴. بنا به گفته محمد باقر رضوی پیشنهاد این کار توسط میرزا محمد ابراهیم به شاه داده شد.^۵ میرزا ابراهیم که با میرزا محمد مهدی مجتهد ملقب به شهید (مقتول ۱۲۱۸ ق) معاصر بود در حفظ احترام و کمک به ایشان کوشا بود و بعد از وی در حمایت و طرفداری از فرزندان ایشان سعی زیادی نشان داد^۶.

همسرش دختر میرزا هادی تحویلدار بود و دارای سه پسر به نامهای میرزا محسن، محمد تقی و محمد کاظم که محمد کاظم منصب نظارت را بعد از پدرش در اختیار داشت.

میرزا محمد ابراهیم در سال

۱۲۳۳ ق فوت نمود و در گنبد حاتم
خانی مدفون گردید.^۷

- ۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره
طیبه / ۱۸۹-۱۹۲
- ۲- همانجا
- ۳- همان / ۱۹۳
- ۴- محمد تقی لسان الملك سپهر: ناسخ
التواریخ ۱ و ۲ / ۳۰۶
- ۵- محمد باقر رضوی: پیشین / ۱۹۳
- ۶- همان / ۱۹۵
- ۷- همانجا

اسماعیل رضایی

(۵۸)

رضوی - محمد بدیع

(- زنده ۱۰۸۸ ه. ق)

میرزا محمد بدیع پسر ابوطالب پسر
ابوالقاسم متولی آستان قدس و کلانتر
مشهد که از وی با نام‌های میرزا بدیعا
محمد رضوی و میرزا بدیع الزمان هم
یاد شده است^۱، از مشاهیر سادات
رضوی مشهد در عصر صفوی بود که
ریاست و نقابت سادات این شهر و
سرپرستی موقوفات سلسله سادات

رضوی را بر عهده داشت. با توجه به
اینکه میرزا بدیع از اولاد میرزا ابراهیم
واقف (م ۱۰۴۲ ه. ق)، مدفون در
کوهسنگی نبود، حق تولیت بر موقوفات
او را نداشت اما به نیابت از همسرش
سلیمه بیگم، تنها فرزند میرزا ابراهیم،
امور آن را انجام می‌داد و در املاک
وقفی ابوطالب اول (م ۹۶۷ ق) و میر
غیاث الدین عزیز به صورت موروثی
تولیت را بر عهده داشت.^۲

او منصب کلانتری مشهد^۳ را از
پدرش ابوطالب دوم (م ۱۰۳۵ ق) به
صورت موروثی در اختیار داشت و در
سال ۱۰۷۴ ه. ق^۴ و به روایتی ۱۰۷۳
ه. ق^۵ بعد از فوت میرزا محمد باقر
تولیت حرم رضوی را به عهده گرفت.
مؤلف تحفة الازهار که با میرزا بدیع
ملاقات نموده است او را مردی دارای
شهامت، ریاست و عظمت و جلال معرفی
کرده است که محل رجوع و توجه اعیان
مشهد و زائران حرم رضوی بود.^۶

بنا به گفته همین شخص، میرزا بدیع
پس از مدتی به دستور شاه عباس دوم

زمان در مشهد نبوده است. این انتقال باعث اختلاف و درگیری‌هایی بین سادات رضوی و سادات مختاری مشهد شد که در نهایت به قتل میرزا ابراهیم در ۱۱۰۰ ه.ق انجامید.

هر چند تاریخ فوت میرزا بدیع بطور دقیق مشخص نیست اما در یکی از سالهای بین ۱۰۸۸ ه.ق، سالی که عماد بن عبدالله مؤلف کتاب پنجه آفتاب با میرزا بدیع ملاقات نموده است^۱ و سال ۱۱۰۰ ه.ق سال قتل نوه‌اش میرزا ابراهیم رخ داده است. محل دفن او هم ذکر نشده است اما از آنجایی که وی از سادات رضوی و صاحب منصب در آستان قدس بود و تا آخر عمر هم در مشهد زیسته است، به احتمال نزدیک به یقین در حرم مطهر دفن شده است.

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۱۴۰ - ۱۴۱ (زیرنویس)

۲ - همان / ۱۲۹

۳ - محمد طاهر وحید قزوینی:

عباسنامه / ۳۳۰

۴ - همان

۵ - عبدالحسین خاتون‌آبادی: وقایع

السنین / ۵۳۲

(۱۰۵۳ - ۱۰۷۷ ه.ق) تولیت حرم را به فرزندش میرزا غیاث‌الدین واگذار و خود تولیت اوقاف حضرت رضا علیه السلام را بر عهده گرفت. احتمال دارد منظور از تولیت اخیر سرپرستی املاک وقفی سلسله سادات رضوی باشد و یا اینکه در آن زمان تولیت املاک، مستقل از دیگر امور حرم بوده است. میرزا بدیع در عمران و آبادانی املاک که به حالت مخروبه درآمده بود تلاش چشمگیر داشت به نحوی که درآمد آنها را به سرعت افزایش داد، اما بعد از اینکه به دستور شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ه.ق) از این کار برکنار شد، املاک رو به پریشانی نهاد.^۷

پس از فوت پسرش میر غیاث‌الدین در ۱۰۷۹ ه.ق تولیت موقوفات رضوی طبق انتقال نامهای به نوه‌اش میرزا ابراهیم واگذار شد.^۸ تاریخ این انتقال نامه ۱۰۷۸ ه.ق است^۹ در حالی که مؤلف تحفة الازهار سال فوت غیاث‌الدین را ۱۰۷۹ ه.ق آورده است. اختلاف یک سال بدین علت است که مؤلف تحفه این

[آشپزخانه] خدام و زوار به او واگذار گردید.^۲

در اواخر عمر نابینا و ناتوان گشت به طوری که فرزندان او از او نگهداری می کردند تا این که در آخر شعبان سال ۱۳۰۰ ق درگذشت و در دار السعاده دفن گردید. از ویژگی های اخلاقی میرزا محمد تقی اینکه هرگز به تحصیل مال نمی اندیشید و هم نشینی با فقراء را عزیز و معتبر می دانست.^۳

از فرزندان پسر او میرزا علی اکبر، میرزا عزیر الله و میرزا نعمت الله بودند اولی از خادمان آستان قدس رضوی بود که در جوانی به سال ۱۳۰۹ ق درگذشت. میرزا علی اکبر صاحب پسری بود به نام میرزا محسن ملقب به معین که ناظر و امین مهمانخانه حضرت بود و دخترش به نام آغا بی بی، همسر میرزا عسگری می باشد.

میرزا محمد تقی رضوی همچنین صاحب هفت دختر بود که معروفترین آنها بی بی حاجیه همسر میرزا نصرالله رضوی است که در جمادی الثانی سال

۶ - ضامن بن شدقم حسینی مدنی:

تحفة الازهار و زلال الانهار: قسمت دوم،

جلد ۲/۴۳۶

۷ - همان

۸ - همان

۹ - محمد باقر رضوی: پیشین / ۱۵۰ -

۱۵۲

۱۰ - همان (زیر نویس) / ۱۴۰

اسماعیل رضایی

(۵۹)

رضوی - محمد تقی

(ح ۱۲۳۰ - ۱۳۰۰ ق)

میرزا محمد تقی فرزند ابوالقاسم رضوی فردی زاهد، عارف، موحد، متقی، خطاط و منشی آستان قدس رضوی بود که در حدود سال ۱۲۳۰ ق متولد شد. نخست به کار کشاورزی اشتغال داشت و سپس به خدمت در آستان قدس درآمد.^۱ و به «تحریر قبالهجات شرعیه آستان قدس» و «اجازه نامه های املاک» مشغول شد و بعد به خاطر خدمات شایسته در آستان قدس منصب مشرفی کارخانجات

پسر حیدر پسر الغ پسر معصوم میرزا
پسر میرزا محسن متولی از خاندان
سرکشیک‌ها بود.

در متن طومار علیشاهی که در سال
۱۱۶۰ هـ. ق تنظیم شده است نام وی به
عنوان سرکشیک چهارم آمده است.^۱ در
سال ۱۱۶۲ هـ. ق هم شاهرخ افشار طی
حکمی این منصب را برای او مورد
تأیید و تأکید مجدد قرار داد.^۲

بنا به گفته مؤلف شجره طیبه، محمد
حسین در ساخت گلدسته ایوان عباسی
که در شمال صحن عتیق قرار دارد و در
زمان نادرشاه افشار ساخته شد، شرکت
داشته و نامش در کتیبه آن حک گردیده
است.^۳ این در حالی است که در کتیبه
مزبور که در تاریخ ۱۱۴۶ هـ. ق نوشته
شده است نام سیداحمد حسینی و
محمد جعفر خادم وجود دارد و به
احتمال زیاد مؤلف شجره در ذکر نام‌ها
دچار اشتباه شده است.

- ۱ - طومار علیشاهی، نسخه باز خوانی
شده در مرکز خراسان‌شناسی / ۵۸.
- ۲ - عبدالحسین نوایی: نادرشاه و
بازماندگانش / ۳۵۸ - ۳۵۹

۱۳۲۵ ق درگذشت و در دارالسعاده به
خاک سپرده شد. و نیز بی‌بی بیگم که
همسر سید محمد جواد مدرس، فرزند
علامه فقیه سید محمد باقر جرفادقانی
(م ۱۳۱۳ ق) بود. ایشان علاوه بر
صفات حسنه و طهارت و عقل و کفایت
دارای حسن خط بود و نیز در علم عربی
مهارتی خاص داشت. در رمضان
۱۳۳۵ ق در مشهد درگذشت و در
دارالسعاده به خاک سپرده شد.^۴

- ۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره
طیبه / ۳۰۰
- ۲ - همان / ۳۰۱
- ۳ - همانجا
- ۴ - همان / ۳۰۱ - ۳۰۴

محمد جواد هوتیار

رضوی - محمد تقی (میرشاهی) ←
جلد ۲

(۶۰)

رضوی - محمد حسین
(- زنده ۱۱۶۲ هـ. ق)

میرزا محمد حسین پسر میرزا مقیم

۳ - میرزا محمد باقر مدرس رضوی:

شجره طیبه / ۲۵۸

اسماعیل رضایی

نظارت در تمام امور و شئون مربوط به حرم مطهر رضوی، عزل و نصب‌های کارکنان و نظم و نسق املاک را به دست آورد.

در سال ۱۱۶۷ ه.ق که احمدشاه درانی به مشهد حمله کرد، میرزای ناظر در دفاع از شهر تلاش‌هایی نمود؛ با این حال پس از صلح شاهرخ با شاه افغان که حکومت مشهد را به‌طور عملی در اختیار او گذاشت، احمد شاه در حکمی مناصب و اختیارات میرزا رضی را مورد تأیید قرار داد.^۲

پس از میرزا رضی فرزندش میرزا محمد ابراهیم (م ۱۲۳۳ ه.ق) مناصب پدر را بدست آورد و نسل ناظری از طریق او ادامه و به چندین خانواده تقسیم شد.

۱ - طومار علیشاهی، نسخه بازنویسی

شده در مرکز خراسان‌شناسی / ۳۹

۲ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۱۹۰ - ۱۹۲

اسماعیل رضایی

(۶۱)

رضوی - محمد رضی

(- زنده ۱۱۶۸ ه.ق)

میرزا محمد رضی پسر میرزا محمد ناظر، از مشاهیر خاندان ناظری است که نسل این خانواده از طریق وی ادامه یافته است. وی در دوره حکومت نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ه.ق) و جانشینان نادر زندگی می‌کرد.

در طومار علیشاهی که در سال ۱۱۶۰ ه.ق تنظیم شده است نام میرزا رضی به عنوان ناظر آمده است.^۱ همچنین در حکمی به تاریخ ۱۱۶۱ ه.ق این منصب برای او توسط شاهرخ افشار مورد تأیید قرار گرفته است. با توجه به این که آغاز حکومت شاهرخ از ۱۱۶۲ ه.ق بود، تاریخ این حکم هم باید مربوط به این سال باشد. طبق این حکم میرزا محمد رضی حق دخالت و

(۶۲)

رضوی - محمد صادق

(- ۱۳۰۰ ق)

میرزا محمد صادق فرزند میرزا محمد کاظم فرزند میرزا ابراهیم ناظر^۱ از سادات جلیل القدر و مشهور رضوی مشهد در قرن سیزدهم هجری است. وی از شاخه سادات ناظری است که پدر و اجدادش منصب نظارت کل آستان قدس رضوی را موروثی برعهده داشتند و خود او هم به میرزای ناظر شهرت داشته است.

میرزا محمد صادق در مشهد مقدس متولد شد و تحصیلات خود را در همین شهر نزد علمایی چون سید محمد قصیر (م ۱۲۵۵ ق) شروع کرد و برای ادامه آن به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر علمایی چون شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر (م. ۱۲۶۶ ق) و شیخ عبدالحسین تهرانی مشهور به شیخ العراقین (م ۱۲۸۶ ق) استفاده کرد. وی از اساتید خود اجازه نامه‌ای دریافت کرد که «در جمیع امور راجعه به املاک

موقوفه سرکار فیض آثار و سایر موقوفات» اختیار داشته باشد.^۲ به نظر می‌رسد وی تا سال ۱۲۶۵ هـ ق که این اجازه نامه را دریافت نموده است، در عتبات بود و پس از آن به مشهد برگشت.

وی پس از فوت پدرش که به احتمال زیاد بعد از این تاریخ بوده است، منصب ناظر کل آستان قدس را برعهده گرفت.^۳ او در این کار کفایت و جدیت قابل توجهی نشان داد و خود را به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته مشهد مطرح کرد؛ به طوری که در سال ۱۲۸۴ ق زمان مسافرت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق) به خراسان، وی در رأس گروهی بود که به استقبال شاه رفتند،^۴ در عین حال آن استقلال و قدرت را داشت که توانست شاه مستبد قاجاری را از خوردن چای و قهوه در مسجد بالا سر حضرت منع نماید.^۵

در جریان شورش حسن خان سالار (۱۲۶۳ - ۱۲۶۶ ق) در خراسان، میرزا محمد صادق و تعدادی دیگر از علما و

سادات شهر مشهد به طرفداری از وی متهم شدند و به تهران احضار گردیدند^۶ اما پس از رفع اتهام به مشهد برگشتند^۷. به نظر می‌رسد دولت مرکزی خواسته است با خارج کردن این افراد که در شهر نفوذ زیادی داشتند موقعیت سالار را تضعیف نماید و تا حدی در این کار موفق شد.

میرزا محمد صادق با وجود داشتن نفوذ در بین عموم شهر و اعتبار نزد امرای حکومت، مردی متواضع و مهربان بود «که در عصر خود ملجاء صغیر و کبیر و رجاء پیرو برنا»^۸ بود. وی در ۲۱ محرم ۱۳۰۰ ق فوت نمود و در رواق پشت سر حضرت رضا علیه السلام دفن گردید^۹. از وی یک پسر به نام میرزا محمد کاظم باقی ماند که در ۱۳۲۰ ق فوت نمود^{۱۰}.

۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۲۰۱

۲- همان / ۲۰۱-۲۰۲

۳- همان / ۲۰۳

۴- علینقی حکیم الممالک: روزنامه سفر

خراسان / ۱۷۹

۵- محمد باقر رضوی: پیشین / ۲۰۴

۶- همان جا

۷- همان / ۲۹۴

۸- همان / ۲۰۴

۹- همان جا ۱ محمد حسن خان اعتماد

السلطنه: مطلع الشمس ۱ و ۲ / ۴۶۶۷ ملا

هاشم خراسانی: منتخب التواریخ / ۷۳۴

۱۰- میرزا محمد باقر رضوی: پیشین /

۲۰۵

اسماعیل رضایی

(۶۳)

رضوی - محمد علی

(۱۲۷۳-۱۳۵۷ ق)

میرزا محمد علی فرزند میر سید

محمد رضوی، از خاندان قائم مقامی

است. وی یکی از مشاهیر این خانواده

بود که ملقب به قائم مقام و رئیس دفتر

گردید. سال ۱۲۷۳ ق در مشهد متولد

شد^۱ و بعد از تکمیل تحصیلات، وارد

خدمت در آستان قدس شد و در

سالهای مختلف مناصب متعددی در

اختیار داشت.

میرزا محمد علی از سال ۱۳۱۴ ق

باقی مانده است، همچنین کتابخانه شخصی خود را وقف کتابخانه حرم مطهر رضوی نمود. از دیگر آثار خیر وی عبارتند از تأمین هزینه مالی تعمیر حرم مطهر بعد از حمله روس‌ها و تعمیر اساسی و آئینه کاری دارالضیافه، وقف سه روستای نهرآباد، عباس آباد و پری آباد به مسجد گوهرشاد، احداث قناتی که آب آن از طریق لوله کشی به مسجد گوهرشاد منتقل می‌شد، پرداخت قروض آستان قدس از اموال خویش، تبدیل سیاق نویسی امور اداری آستانه به شیوه نوین و تعمیر بقعه موسی مبرقع، جد سادات رضوی، در قم و ایجاد صحن در آن^۱.

۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۲۲۵

۲- همان / ۲۲۶ - ۲۲۸ و ۴۳۸ محمد

احتشام کاویانیان: شمس الشموس /

۴۳۸

اسماعیل رضایی



منصب وزارت اول آستان قدس را همراه با صدارت ایالت خراسان به عهده گرفت. همچنین کار نقابت سلسله رضوی و تولیت موقوفات اجدادی را انجام می‌داد و کلیه معاملات و محاسبات و حوالجات آستان قدس با نظارت و امضای وی صورت می‌گرفت. سالهای ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ ق به منصب تولیت آستان قدس رسید و در سال ۱۳۵۷ ق / ۱۳۱۷ ش بعد از یک بیماری طولانی در تهران فوت نمود، پیکرش را به مشهد منتقل و در دارالضیافه دفن کردند. از وی کتابی به نام مفتاح الرضوان در ادعیه و زیارت

(۶۴)

رضوی - محمد کاظم

(- ۱۳۲۰ ق)

منتخب التواریخ / ۷۳۴

محمد جواد هوشیار

(۶۵)

رضوی - محمد کاظم

(- زنده نیمه قرن ۱۳ ه. ق)

میرزا محمد کاظم پسر محمد ابراهیم پسر محمد رضی، از خاندان ناظری است که بعد از پدرش محمد ابراهیم منصب نظارت را به عهده گرفت. هر چند فوت پدرش در ۱۲۳۳ ه. ق اتفاق افتاد اما احکامی مبنی بر نظارت محمد کاظم در سالهای ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ ه. ق صادر شده است، بنابر این او در زمان حیات پدرش این منصب را عهده‌دار بوده است.

در حکم مورخ ۱۲۱۹ ه. ق که از سوی فتحعلی شاه صادر شده است از او با عنوان ناظر نام برده شده است که باید تمام «بروات داد و ستد، معاملات و اجازات» با مهر و تصدیق وی انجام شود.^۱

او علاوه بر منصب نظارت، تولیت

میرزا محمد کاظم فرزند ارشد میرزا محمد صادق ناظر آستان قدس رضوی، فردی محترم، بزرگوار، با کفایت، صادق و در کار خیر کوشا بود و بامردم رفتار خیرخواهانه‌ای داشت. قبل از سال ۱۳۰۰ ق با پدرش به سفر حج رفت. وی پس از فوت پدر به مقام نظارت امور آستان قدس رسید و مدت بیست سال ناظر آستانه بود تا اینکه در شوال ۱۳۲۰ ق درگذشت و در رواق پشت سر حرم مطهر نزدیک قبر پدر به خاک سپرده شد

صاحب دو پسر بود؛ یکی میرزا محمد مهدی که مادرش دختر حاجی میرزا عسگری و دیگر ابراهیم که مادرش دختر حاجی محمد حسین خان سبزواری بود. ابراهیم به فاصله چندی پس از فوت پدر درگذشت.^۱

۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۲۰۵؛ ملا هاشم خراسانی:

موقوفات سلسله رضوی و نقابت سادات^۲ را بر عهده داشت. سال فوت وی مشخص نیست، اما با توجه به اینکه او بعد از فوت پدرش ۱۲۳۳ ه.ق. زنده بوده و زمان نظارت فرزندش محمد صادق در حدود ۱۲۶۳ ه.ق. بوده است، فوت وی در فاصله این دو سال روی داده است.

- ۱ - میرزا محمد باقر مدرس رضوی:
شجره طیبه / ۱۹۹
- ۲ - همان / ۲۰۱

اسماعیل رضایی

(۶۶)

رضوی - محمد محسن

(۱۰۵۵ - ق)

میرزا محمد محسن پسر الغ پسر شمس الدین پسر میر غیاث الدین عزیز که نسل او با بیست و دو واسطه به موسی مبرقع بن محمد تقی بن علی بن موسی الرضا^۳ می‌رسد، یکی از سادات جلیل‌القدر رضوی مشهد مقدس، متولی حرم مطهر و از اعیان این شهر در عصر صفوی بود که با یکی از

دختران شاه عباس اول ازدواج کرد. وی در سال ۱۰۲۶ ه.ق. بعد از قاضی سلطان تربتی تولیت آستان قدس رضوی را بر عهده گرفت.^۱ بنا به نوشته مؤلف تحفة الازهار که در سال ۱۰۵۲ ه.ق. با میرزا محسن دیدار کرده است، وی بعد از فوت میرزا ابوطالب رضوی (م ۱۰۳۵ ه.ق.) تولیت اوقاف امام رضا^۳ را به دست آورد و تا پایان عمر این منصب را داشت.^۲ لازم به ذکر است وی دو نوبت تولیت آستان قدس را بر عهده داشته است، نوبت اول از ۱۰۲۶ تا ۱۰۳۰ ه.ق. و نوبت دوم از ۱۰۳۸ ه.ق. تا پایان عمر (۱۰۵۵ ه.ق.). پدر میرزا محسن به نام میرزا الغ رضوی (م ۱۰۳۰ ه.ق.) هم از اعیان مشهد بود و از طرف شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه.ق.) تولیت آب بالا خیابان مشهد و املاکی را که شاه برای حرم مطهر خریده بود بر عهده داشت. این تولیت بعد از پدر بنا به حکمی از شاه عباس دوم به تاریخ ۱۰۵۲ ه.ق. به میرزا محسن واگذار شد.^۳

آرای عباسی ۱۱۵۳۳/۳ ملا هاشم
 خراسانی: منتخب التواریخ / ۷۳۵
 ۲ - ضامن بن شدقم حسینی مدنی:
 تحفةالازهار ۴۳۶/۶
 ۳ - محمد باقر رضوی: شجره طیبه
 (چاپ ۱۳۸۴) / ۲۵۱ - ۲۵۲
 ۴ - عبدالحسن خاتون آبادی: وقایع
 السنین والاعوام / ۱۵۵ ضامن بن شدقم /
 همانجا

اسماعیل رضایی

(۶۷)

رضوی - محمد محسن

(۱۲۱۵ - ۱۳۰۰ ق)

میرزا محمد محسن رضوی فرزند
 ابراهیم ناظر^۱، ناظم ضریح مطهر حرم
 رضوی، در روز پنج شنبه ۱۱ ذی قعدة
 ۱۲۱۵ ق در مشهد متولد گردید.
 در زمان فتنه سالار (۱۲۶۳ -
 ۱۲۶۶ ق) به گمان اینکه وی به همراه
 حاج میرزا هاشم و حاج میرزا محمد
 صادق ناظر (م ۱۳۰۰ ق) برادر زاده و
 دامادش و حاج سید صادق مدرس
 رضوی (م ۱۲۶۹ ق) در فتنه سالار

فوت میرزا محسن در ۱۰۵۵ و یا
 ۱۰۵۶ ه.ق اتفاق افتاده است.^۲ وی
 دارای چهار فرزند پسر به نام‌های
 ابوالقاسم و میرزا معصوم، از دختر شاه
 عباس و ابوصالح و میرزا محمد که از
 مادری ترک تبار بودند. از این چهار نفر
 تنها میرزا معصوم دارای فرزند و عقب
 بوده است و بقیه بلاعقب فوت نموده‌اند.
 میرزا محسن به جهت دارا بودن
 مناصب حکومتی و خویشاوندی با
 خاندان صفوی دارای املاک و
 دارایی‌هایی بود که در اواخر عمر آن را
 وقف بر اولاد خود کرد و برای این
 منظور وقفنامه‌ای تنظیم نمود که اصل
 این وقفنامه در دست نیست و تنها
 تحریرهایی از آن که در قرن اخیر نوشته
 شده است موجود می‌باشد. طبق تحریر
 موجود از وقفنامه، میرزا محسن در سال
 ۱۰۵۳ ه.ق در زمانی که عازم سفر حج
 بوده است وقفنامه‌ای تنظیم نموده و در
 سال ۱۰۵۵ ه.ق آن را به تأیید بزرگان و
 سادات و علمای مشهد رسانده است.

۱ - اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم

رضوی - محمد معصوم - جلد ۱

(۶۸)

رضوی - محمد مهدی

(۱۲۷۶ ق)

میرزا محمد مهدی رضوی
تحویلدار، فرزند میرزا هادی فرزند
میرزا محمد مهدی برادر میرزا محمد
خطیب و جد مادری میرزا محمد باقر
رضوی^۱ (م ۱۳۴۲ ق) است. پدر و
جدش منصب تحویلدار آستان قدس
را بر عهده داشتند. میرزا مهدی از افراد
موثق و متدین سلسله سادات رضوی و
از بزرگان و صاحب منصبان آستان
قدس می باشد چنانکه در نزد حاجی
میرزا موسی خان فراهانی متولی آستان
قدس (۱۲۴۷ - ۱۲۶۲ ق) دارای منزلت
بالایی بود. میرزا مهدی اغلب اوقات به
زیارت امام رضا علیه السلام می رفت و بعضی از
اوقات هم به کتابت ادعیه و زیارات
خود را مشغول می ساخت و گاهی به
شغل زراعت ملک موروثی که یک
زوج از مزرعه روغنگران بود

دخالت داشت از جانب ناصرالدین شاه
(۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق) به دار الخلافه تهران
احضار شد اما پس از اینکه بی گناهی
وی ثابت گردید، با احترام به مشهد
بازگشت و در مشهد به مقام های عالی
دست یافت چنانکه مورد احترام امنای
دولت قرار گرفت و در اواخر عمر در
آستان قدس رضوی معتکف شد^۳.

میرزا محمد محسن در ماه محرم و به
قولی در دوم ذی قعدة ۱۳۰۰ ق
درگذشت و در پایین پای مبارک
حضرت به خاک سپرده شد^۴. از جمله
فرزندانش می توان به سید محمد حسن
رضوی (۱۲۵۰ - ۱۳۲۹ ق)، که فردی
فقیه و عالم بود، و حاج میرزا سید
محمد رضوی اشاره نمود^۵.

۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۲۱۳

۲- همان / ۲۱۴

۳- همانجا

۴- همانجا؛ ملا هاشم خراسانی: منتخب

التواریخ / ۷۳۴

۵- محمد باقر رضوی / همانجا

محمد جواد هوشیار

می پرداخت.^۲

(۶۹)

رضوی - محمد مهدی

(- زنده ۱۳۳۳ ق)



او در سال ۱۲۷۶ ق در گذشت و در گنبد حاتم خانی مقابل ضریح مطهر به خاک سپرده شد.^۳ از صفات پسندیده میرزا مهدی امین بودن وی بود چنانکه در هنگام نیاز کلید خزانه را به حاجی میرزا موسی خان واگذار می نمود و موسی خان به جهت امانت وی حوائج و نیازهای او را برطرف می ساخت.^۴

میرزا مهدی صاحب چهار فرزند به نام های میرزا هاشم، میرزا عبدالعلی، میرزا عبدالجواد مشرف (م ۱۳۱۲ ق) و میرزا هادی تحویلدار بود.^۵

میرزا مهدی فرزند محمد کاظم رضوی ناظر که مادرش دختر حاجی میرزا عسگری بود در ابتدا عمر به تحصیل عرفان پرداخت و از بزرگان این علم بهره گرفت و به کمال رسید و در علم لغت «فائق براقران بود» و در خط و انشاء متبحر بود. بعد از پدر به منصب نظارت آستان قدس رسید و صادقانه در این امر مشغول خدمت شد.^۶ در سال ۱۳۲۰ ق به حج رفت بعد از مراجعت از مکه به تهران بازگشت و

- ۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره طیبه / ۱۷۷
 - ۲- همان / ۱۷۷-۱۷۸
 - ۳- همان / ۱۷۸؛ ملا هاشم خراسانی: منتخب التواریخ / ۷۳۳
 - ۴- میرزا محمد باقر رضوی: پیشین / ۱۷۸
 - ۵- سید محمد مدیر خازنی: شجره سلسله سادات رضوی / ۱۶۶
- محمد جواد هوشیار

(۷۰)

رضوی - محمد مهدی

(۱۲۴۲ - ۱۲۷۵ هـ ش)

میرزا محمد مهدی فرزند علی رضا
فرزند محمد، از سادات رضوی
سرکشیک است که از اعقاب میرزا
محمد محسن رضوی (م ۱۰۵۵ ق) می‌باشد.
پدر و جدش منصب
سرکشیک اول آستان قدس را به
صورت موروثی در اختیار داشتند.

میرزا محمد مهدی در حدود
۱۲۴۲ ق در مشهد به دنیا آمد و بعد از
فوت پدرش علی رضا (حدود
۱۲۵۳ ق) منصب سرکشیکی اول را در
اختیار گرفت و در سال ۱۲۷۵ ق در
سن ۳۳ سالگی بر اثر مرض وبا فوت
نمود. همسرش دختر میرزا عسکری
امام جمعه بود و از او پسری به نام
عبدالحسین مقلب به نقیب باقی ماند.^۱

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره
طیبه / ۲۶۵ - ۲۶۶؛ ملا هاشم خراسانی:
منتخب التواریخ / ۷۳۸

اسماعیل رضایی

مورد احترام مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ -
۱۳۲۴ هـ ق) قرار گرفت، طوری که در
بازگشت ایشان به تهران امنای دولت
مقدمش را گرامی داشتند، سپس به
مشهد آمد مدتی در این شهر بود تا اینکه
بر اثر سگته درگذشت و در کنار پدرش
به خاک سپرده شد.^۲

ایشان فرزندی به نام میرزا عبدالله
ناظر ملقب به شهردوست داشت که
رئیس اداره بازرسی آستان قدس
رضوی بود و تا زمان تألیف کتاب شجره
سادات رضوی (۱۳۳۵ ش) در قید
حیات بوده است وی فرزندی به نام «آقا
ابراهیم شهردوست» داشته است.^۳

۱ - میرزا محمد باقر رضوی: شجره
طیبه / ۲۰۵ - ۲۰۶

۲ - همان / ۲۰۶

۳ - همانجا؛ ملا هاشم خراسانی: منتخب
التواریخ / ۷۳۴

۴ - ملا هاشم خراسانی: همانجا؛ محمد
باقر رضوی: پیشین / ۲۰۷

۵ - سیده محمد مدیر خازنی: شجره
سلسله سادات رضوی / ۱۸۰

محمدجواد هوشیار

(۷۱)

رضوی - نعمت الله

(- ۱۳۳۰ ق)



ایشان بعد از پدر به منصب مشرفی
کارخانه زواری مفتخر گردید.^۲

۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره
طیبه / ۳۰۲

۲- سید محمد مدیر خازنی: شجره
سلسله سادات رضوی / ۲۱۲

محمد جواد هوشیار

(۷۲)

رضوی - هادی

(- زنده ۱۲۸۶ ق)

میرزا هادی تحویلدار فرزند میرزا
مهدی (م ۱۲۷۶ ق) شخصی کاردان،
درستکار و مورد مشورت متولیان
آستان قدس بود و به همین علت در
سال ۱۲۷۶ ق به حکم میرزا محمد
حسین دبیر الملک فراهانی متولی باشی
حرم (۱۲۸۵ - ۱۲۸۷ ق) به افتخار لقب
«امین التولیه» نایل و در ردیف اولیای
آستان قدس داخل شد.^۱

وی در زمان حیات پدر زمام امور
تحویلخانه را بدست گرفت. همراه
مرحوم حاجی میرزا حسنعلی وزیر (م

میرزا نعمت الله مشرف فرزند میرزا
محمد تقی رضوی که بعد از فوت پدر
در سال ۱۳۱۰ ق عهده دار منصب
مشرفی کارخانجات خدام و زوار
گردید.^۱ پس از سالها خدمت در آستان
قدس رضوی در جوانی در محرم سال
۱۳۳۰ ق و به قولی ۱۳۳۱ درگذشت و
در دارالسعاده مدفون گردید.

وی صاحب سه یسر و یک دختر به
نامهای میرزا مرتضی، جلال آقا، هاشم
آقا و انیس آغا بود. که فرزند ارشد

(۷۳)

رضوی - هاشم

(قرن ۱۳)

میرزا هاشم امین رضوی فرزند حاج
میرزا یحیی رضوی (زنده ۱۲۷۶ ق) از
صاحب منصبان آستان قدس در جوانی
پدرش را از دست داد و با کمبود
امکانات آموزشی، بسیاری از هنرهای
زمان خود را فرا گرفت. فردی با کفایت
و منظم بود و منصب امانت کارخانه
زواری حرم مطهر را به عهده داشت.
میرزا هاشم با دختر میرزا احمد بن آقا
میرزا محمد ازدواج کرد که حاصل آن
سه فرزند به نامهای محمد باقر امین
خادم حرم، حسن آقا و بیگم آغا
می باشد. مؤلف کتاب شجره طیبه سال
وفات او را گزارش نکرده فقط بیان
می کند وی در اثر بیماری کزاز
درگذشت و در دارالسعاده به خاک
سپرده شد.^۱

۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۳۲۳

محفذ جواد هوشیار

۱۳۱۷ ق) به سفر حج رفت و بعد از
مراجعت به وطن درگذشت و پایین پای
مبارک در گنبد حاتم خانی به خاک
سپرده شد. او چهار فرزند داشت که هر
کدام در آستان قدس دارای مشاغلی
بوده اند از جمله:

میرزا ابوالحسن پس از پدر مدتی
تحویلدار بود، میرزا ذبیح الله ملقب به
خازن التولیه که بعد از برادر تحویلدار
شد، میرزا عبدالکریم خادم و فراش
تحویلدار خانه و حاجی میرزا اسدالله
ضابط تحویلخانه مبارکه^۲

بنا به گفته مدیر خازنی وی علاوه بر
فرزندان نامبرده فرزندی به نام حاجی
قوام داشته است.

۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره

طیبه / ۱۷۸

۲- همان / ۱۸۱-۱۸۴

۳- سید محمد مدیر خازنی: شجره

سلسله سادات رضوی / ۱۶۸

محفذ جواد هوشیار

(۷۴)

رضوی - هدایت

(۱۳۳۳ ق)



میرزا هدایت مشرف فرزند ارشد
میرزا عبدالجواد رضوی (م ۱۳۱۲ ق)
خطاط، حسابدان و از مشرفان
روشنایی حرم رضوی بود که در اول
شوال سال ۱۳۳۳ ق درگذشت و در
حرم رضوی به خاک سپرده شد.
همسرش دختر میرزا اسماعیل رضوی
(۱۲۴۲ - ۱۳۲۰) بود. وی پنج فرزند
داشت به نامهای: میرزا علی آقا، میرزا
احمد آقا، میرزا محمود، میرزا ابوالقاسم
و دختری به نام بی بی اعلی.

۱- میرزا محمد باقر رضوی: شجره
طیبه / ۱۸۱-۱۸۲

محمد جواد هوشیار

دارای طبع سلیم و خلق کریم بود. وی
جزو صاحب منصبان آستان قدس در
اواخر عهد قاجاری است که در سال
۱۳۳۳ هـ ق بعد از پدرش میرزا حسن
ناظر کل آستان قدس گردید.^۲ پیش از
این او در سال ۱۳۰۹ هـ ق ریاست
مهمان خانه حضرت را بر عهده داشت^۳
و از چنان موقعیتی در مشهد برخوردار
بود که در زمان تاج گذاری احمد شاه
قاجار جزو سه نفری بود که قرار شد از
مشهد در مراسم شرکت نمایند.^۴

وی در سال ۱۳۱۴ هـ ش با سعایت
عده ای تبعید گردید و بعد از شهریور
۱۳۲۰ ش به مشهد بازگشت^۵ و تا پایان

(۷۵)

رضوی - یحیی

(۱۲۹۰ - ۱۳۶۴ هـ ق)

میرزا یحیی ناظر پسر محمد حسن
پسر محمد محسن پسر ابراهیم ناظر

شمس الشموس / ۲۵۶
 ۴ - اداره اسناد آستان قدس / سند شماره
 ۵۳۱۷۷
 ۵ - محمّد احتشام کاویانیان: پیشین /
 ۲۵۷

۶ - همان

اسماعیل رضایی

رضوی خراسانی - محمّد ← جلد ۲
 رکن التولیه ← رضوی - عبدالحسین
 رکن الدوله ← قاجار - محمّد تقی
 میرزا

زعفرانلو - حسین خان ← جلد ۴

زعفرانلو - سام خان ← جلد ۴

زعفرانلو - محمّد ناصر خان ← جلد ۴

زیک - گنجعلی خان ← جلد ۴

عمر در خدمت آستان قدس بود. در
 سال ۱۳۶۴ ه.ق / ۱۳۲۴ ه.ش فوت
 نمود و در دارالضیافه دفن گردید. وی از
 جمله ارادتمندان اهل بیت بود که هر
 سال روز شهادت امام رضا علیه السلام با پای
 برهنه و شال سبز برگردن، جلو دسته
 سادات رضوی به سمت حرم حرکت
 می کرد، پس از پایان مراسم عزاداری،
 بسیاری از سادات و اهالی روستاهای
 اطراف شهر در خانه ایشان پذیرایی
 می شدند.^۶ همسرش بی بی عزت دختر
 محمّد علی صدیق دفتر (م ۱۳۰۴)
 (ش.ه) بود.

۱ - محمد باقر رضوی: شجره طیبه /
 ۲۱۶

۲ - همان / ۲۱۷ - ۲۱۸

۳ - اداره اسناد آستان قدس / سند شماره
 ۱۶۷۱۸۸ - محمّد احتشام کاویانیان:

س

سالار - حسین ← جلد ۲

سپهسالار - حسین خان ← مشیر

الدوله قزوینی - حسین خان

سپهسالار - محمد خان ← قاجار -

میرزا محمد خان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

(۷۶)

سررشته دار - سید ابوالحسن

(۱۲۹۸-۱۳۷۴ ش)

آن تاریخ، همه وقت و همت خود را صرف تشکیلاتی کرد که تربیت دینی جوانان شهر را وجه همت خود ساخته بود. سررشته دار تا دهه ۱۳۴۰ ش در کنار دوستان خود با مرحوم عابدزاده همکاری نزدیک داشت. تغییر خط و مشی انجمن پیروان قرآن و نقش رهبری نهضت ملی در خراسان موجب شد که

سید ابوالحسن سررشته دار عمرانی فرزند محمد علی در سال ۱۲۹۸ ش در شهر مشهد متولد گردید وی پس از فراگیری تحصیلات، حدود سالهای ۱۳۲۷ ش از اولین کسانی بود که به تنهایی به انجمن دینی فعال آن دوره یعنی انجمن پیروان قرآن، پیوست و از

تولیدی بود و بر همین اساس رشته مرغداری را برگزید.

در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ ش همواره ضمن پرداختن به فعالیتهای اقتصادی، در صحنه فعالیتهای اجتماعی و سیاسی باقی ماند و در برنامه‌هایی که عناصر سیاسی - اجتماعی برای مقابله با رژیم پهلوی و یا برای آرایه خدمات به مردم دنبال می‌کردند، با جدیت تمام مشارکت داشت. وی در ایجاد اولین درمانگاه خیریه مشهد به نام درمانگاه بروجردی و نیز اولین مدرسه ملی با کیفیت عالی به نام دبیرستان علوی در سال ۱۳۴۱ ش سهم ویژه‌ای داشت. همچنین از کسانی بود که در تشکیل‌های غیر رسمی نیروهای ملی - مذهبی که در دوران اختناق شدید پهلوی پرچم مقاومت را بر دوش داشتند نقش مؤثری داشت. همین سابقه روشن موجب شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از اولین کسانی باشد که توسط آیت الله واعظ طبسی دعوت به همکاری گردد

مشکلاتی برای فعالان انجمن به وجود آید و نهایتاً عابدزاده به عنوان مؤسس انجمن در سال ۱۳۳۶ ش از سوی رژیم پهلوی بازداشت گردد. در این زمان دوستانش تلاش کردند تا در غیبت او هیچ گونه خللی بر فعالیتهای جاری انجمن ایجاد نگردد و هر کدام بخشی از کار را بر عهده گرفتند.

سید ابوالحسن سررشته دار مدت سه سال مدیریت مدرسه‌های انجمن را عهده‌دار شد که وظیفه خود را به خوبی ایفاء نمود. همکاری با انجمن پیروان قرآن و شیفتگی نسبت به ارزشهای دینی، او را از پرداختن به نیازهای زندگی مادی، دور نگه داشته بود. از سوی دیگر اختلاف سلیقه‌ها که میان اعضای برجسته انجمن پیروان رخ داده بود باعث سستی ارتباط وی با این انجمن گردید. از این زمان به بعد، سررشته‌دار تمایل بیشتری به کانون نشر حقایق اسلامی و مرحوم استاد محمد تقی شریعتی پیدا کرد. وی در کنار فعالیتهای سیاسی عاشق کارهای

تا با شایستگی که داشت هفده سال برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی در آستان قدس تلاش کند.

سررشته دار عضو بسیار مفید دستگاه مدیریت آستان قدس بود. با نگاهی به مسؤلیت‌هایی که در طی مدت خدمت پربارش به او محول شده است توان کاری و میزان اعتماد مدیریت عالی آستان قدس نسبت به این عنصر صمیمی و خردمند به خوبی احساس می‌شود. سررشته دار سفرهای زیادی در راستای افزایش تجربه خویش به کشورهای آمریکا، ژاپن، زلاندنو، شوروی سابق، رومانی، بلغارستان، هند، انگلستان و نیز ترکمنستان داشت که غالب این سفرها در ارتباط با آستان قدس رضوی بوده است.

برخی از مسؤلیت‌های سررشته دار در دوران خدمت در آستان قدس عبارتند از:

۱- عضو هیأت امنای آستان قدس، از ۱۳۵۷/۱۲/۱۶ تا روزهای آخر عمر.

۲- قائم مقام تولیت عظمی در امور مربوط به اراضی، املاک، مزارع و باغات از ۱۳۵۸/۷/۲۸ تا ۱۳۵۹/۴/۲۸.

۳- مجری طرح شهرک رضوی.

۴- رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل مزرعه نمونه.

۵- معاون امور املاک، اراضی و کشاورزی، از ۱۳۵۹/۴/۲۸ تا پایان ۱۳۶۸.

۶- معاون املاک و کشاورزی از سال ۱۳۶۸ تا اواخر عمر.

۷- عضو هیأت عامل طرح بازسازی شهر هویزه.

۸- رئیس هیأت مدیره مؤسسه کشاورزی سرخس.

۹- رئیس هیأت مدیره مؤسسه عمران و کشاورزی کنه بیست.

۱۰- رئیس هیأت مدیره شرکت نخریسی خسروی.

۱۱- رئیس هیأت مدیره شرکت جنگل‌های قدس.

۱۲- رئیس هیأت مدیره سازمان

سرکشیک - محمد مهدی ← رضوی -
محمد مهدی

(۷۷)

سعیدی رضوانی - عباس
(۱۳۰۶ - ۱۳۷۱ هـ ش)



دکتر عباس سعیدی رضوانی فرزند
غلامرضا، استاد دانشگاه فردوسی
مشهد و جغرافی دان، در اول مهرماه سال
۱۳۰۶ هـ ش در خانواده‌ای متدین در
مشهد متولد شد، پس از طی دوره
ابتدایی، در سال ۱۳۲۶ هـ ش از
دانشسرای مقدماتی مشهد فارغ
التحصیل شد و به عنوان آموزگار در

موقوفات و کشاورزی جنوب خراسان.
۱۳ - رئیس هیأت مدیره سازمان
باغات آستان قدس.

۱۴ - رئیس هیأت عامل موقوفات
ملک.

۱۵ - رئیس هیأت سازمان
کشاورزی و موقوفات یزد و کرمان.
۱۶ - رئیس هیأت مدیره کشت و
صنعت کاشمر.

۱۷ - مشاور کشاورزی املاک و
اراضی آستان قدس.

سررشته دار در اواخر پاییز
۱۳۷۳ ش دچار بیماری شد و از سمت
خود استعفا داد. سرانجام پس از سالها
تلاش خالصانه روز ۳۰ اریبهبشت
۱۳۷۴ هـ ش دار فانی را وداع گفت و در
ایوان طلای صحن انقلاب به خاک
سپرده شد.

علی سکندری

سرکشیک - عبدالحسین ← رضوی -
عبدالحسین

دبستان آذربایجان این شهر به خدمت پرداخت. سال بعد در دانشگاه تهران در رشته تاریخ و جغرافیا به تحصیل مشغول گردید و پس از ۳ سال در ۱۳۳۰ ه.ش لیسانس گرفت و در دبیرستانهای مشهد به تدریس پرداخت و به همراه برخی از همکاران به نوشتن یک دوره تاریخ برای کلاسهای اول تا پنجم دبیرستان مشغول شد.

سعیدی چندی بعد برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد و پس از دو سال به اخذ درجه فوق لیسانس در رشته جغرافیا از دانشگاه ویسکانسین نایل گردید. پس از بازگشت به ریاست تربیت معلم فرهنگ خراسان منصوب شد و در این سمت با تلاش و کوشش و نوآوریهای خود تحولی در فرهنگ خراسان به وجود آورد. او همه معلمان را به ارتقاء مدارج علمی و اخلاقی تشویق می‌کرد. پس از تأسیس دانشکده ادبیات در مشهد تدریس جغرافیا را به عهده گرفت و در سال ۱۳۴۲ ه.ش رسماً به دانشکده ادبیات

انتقال یافت و علاوه بر تدریس تصدی امور اداری دانشکده را عهده دار گردید. سپس به سبب علاقه‌ای که به ادامه تحصیل داشت در سال ۱۳۴۸ ه.ش به پاریس رفت و پس از دو سال با اخذ درجه دکترا در رشته جغرافیا به ایران مراجعت نمود. ابتدا به معاونت و سپس به ریاست دانشکده ادبیات انتخاب شد و در این سمت نیز منشأ خدمات شایانی گردید تا این که در سال ۱۳۵۸ ه.ش بازنشسته شد و به خدمت آستان قدس رضوی در آمد.^۱ نخست عضو هیأت امنای کتابخانه‌ی مرکزی آستان قدس رضوی شد^۲ و سپس سرپرستی کتابخانه مرکزی را عهده‌دار گردید.^۳ پس از شش ماه تلاش و منظم کردن امور مربوطه به کارهای اجتماعی دیگر روی آورد. تا این که در ۱۳۶۳/۱۱/۱۴ طی حکمی از سوی تولیت عظمای آستان قدس رضوی به عنوان مدیر عامل مؤسسه تازه تأسیس چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی انتخاب گردید. او در این مؤسسه از

طریق چاپ و انتشار کتب علمی و مذهبی خدمات برجسته‌ای انجام داد. علاوه بر این مدتی مدیریت گروه جغرافیا و ممالک اسلامی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس را برعهده داشت.

دکتر سعیدی در بامداد سی ام مرداد ماه سال ۱۳۷۱ هـ ش بر اثر سکته قلبی درگذشت و روز بعد پس از تشییع با شرکت صاحب منصبان آستان قدس و دانشگاهیان و فرهنگیان خراسان و سایر اقتدار مختلف، در یکی از غرفه‌های غربی صحن جدید (آزادی) مدفون شد.

آثار به جا مانده از وی عبارتند از: سرخس دیروز و امروز، جغرافیای ژاپن، جغرافیای دبیرستانی در چندین دوره بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، مقالات متعدد در مجلات کشور^۳.

۱- یادنامه دکتر سعیدی به مناسبت

چهلمین روز درگذشت؛ برگزیده مقالات

دکتر سعیدی (مقدمه)

۲- رمضانعلی شاکری: گنج هزار ساله /

۱۴۳ و ۱۴۴

۳- یادنامه دکتر سعیدی: همان

علی سکندری

سهام الملک ← قاجار - مهدی قلی

میرزا

ش

(۷۸)

شادمان - فخرالدین

(۱۲۸۶ - ۱۳۴۶ ش)



دکتر سید فخرالدین شادمان در سال ۱۲۸۶ ه.ش در تهران متولد شد. پدرش آقا سید ابوتراب از روحانیون و وعاظ پایتخت بود وی تحصیلات مقدماتی را از علوم قدیمه شروع و دروس زبان و ادبیات عرب و فقه اصول را در مدرسه‌های میرزا صالح و خان مروی در تهران فراگرفت و سپس نزد آقا سید محمود حیاط شاهی و آقا شیخ محمد تقی نهاوندی آن دروس را تکمیل کرد. سپس برای یادگیری علوم جدید به مدارس کمال، تدین و دارالفنون رفت و دوره‌های دانشسرای عالی را در ۱۳۰۴ ه.ق و دوره مدرسه حقوق عالی تهران را در ۱۳۰۶ ه.ق به پایان رسانید. ابتدا در مدارس تهران معلم بود، سپس به استخدام وزارت

از دولتمردان روزگار محمد رضا پهلوی، استاد دانشگاه، نویسنده و مترجم توانا، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی و استاندار خراسان (۱۳۳۴ - ۱۳۳۸ ش).

در ایران به مشاغلی مهم دست یافت؛ از جمله در سال ۱۳۲۶ رئیس شرکت سهامی بیمه ایران شد و در سالیهای ۱۳۲۷، ۱۳۲۲ و ۱۳۳۳ وزارتخانه‌های اقتصاد و کشاورزی در دولتهای هژیر و زاهدی به او سپرده شد.^۵ از دیگر مقام‌های او ریاست شورای عالی سازمان برنامه ۱۳۳۲، ریاست شورای هدایت ملی ۱۳۳۳، ریاست کمیته‌های فنی سازمان ملل متحد، رئیس ایرانی صندوق مشترک ایران و آمریکا ۱۳۳۳ بود. نیز در همین سال وزیر دادگستری شد و سرانجام مفتخر به نیابت تولیت آستان قدس رضوی و استانداری خراسان در سال ۱۳۳۴ گردید.^۶ سرپرستی اداره کل انتشارات و تبلیغات رادیو، ریاست هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس علوم اداری در استانبول، عضو فرهنگستان ایران، عضویت در شورای عالی فرهنگ، عضویت در شورای فرهنگی سلطنتی، عضویت در هیأت امنای کتابخانه سلطنتی پهلوی و انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی و نیابت

دادگستری درآمد و در مشاغلی همچون مدیریت دفتر محاکم تهران (۱۳۰۶)، عضویت در محکمه تجارت (۱۳۰۷)، معاون پارکه دیوان جزای عمال دولت (۱۳۰۸)، مستنطق تهران، معاونت نمایندگی دولت ایران در شرکت نفت سابق ایران و انگلیس خدمت کرد.^۲ پس از آن برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و موفق شد در سال ۱۳۱۴ از دانشگاه پاریس دکترای حقوق و در سال ۱۳۱۸ ه.ش از دانشگاه لندن^۱ دکترای اقتصاد دریافت کند.^۳ پس از دو سال اقامت و مطالعه در کمبریج انگلستان رهسپار آمریکا شد و یکسال در دانشگاه هاروارد ماند. در مدت اقامت در پاریس در سال ۱۳۱۴ نماینده ایران در کنفرانس تربیتی آکسفورد نیز بود. پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۱۹ ه.ش عضو کمیته مرکزی حزب پیکار به رهبری خسرو اقبال، برادر منوچهر اقبال، شد که در تحولات جنگ جهانی دوم طرفدار آلمانها و مخالف متفقین بود.^۴ شادمان

رئیس مرکز بین المللی تحقیق در فرهنگ و تمدن ایران از دیگر مشاغل او بود. تدریس فارسی، فرانسه و تاریخ در مدارس ثروت، علمیه ادب، مظفری و کمالیه؛ تدریس فرانسه و انگلیسی در دارالمعلمین عالی مرکزی ۱۳۰۵ تدریس در دانشگاه تحقیقات و السنه شرقی دانشگاه ۱۳۱۳ - ۱۳۲۲؛ تدریس تاریخ اسلام در دانشگاه تهران از ۱۳۲۹ به بعد و ریاست گروه تمدن و فرهنگ اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی در زمره دیگر فعالیت‌های علمی اوست، در جوانی نیز مدتی سردبیر روزنامه ادبی طوفان بود.^۷

شادمان از هنگام برگزیده شدن به نیابت تولیت و استانداری خراسان در پانزده خرداد ۱۳۳۴ تا زمان استعفا از این پست در آخر فروردین ۱۳۳۸ منشأ خدمات بسیار مهمی در آستان مقدس حضرت رضاعلی^{علیه السلام} گردید. دو نویسنده معاصر او، محمد احتشام کاویانیان و علی مؤتمن، که تاریخ آستان قدس را نوشته‌اند هر دو وی را ستوده‌اند و از

نوشته‌های آنان بر می‌آید که شادمان به آنان توجه بسیار داشته است. مؤتمن در مقدمه کتاب خود به راهنمایی‌ها و «تحقیقات عمیق و تذکرات مفید وارزنده» شادمان در نگارش کتاب تاریخ آستان قدس اشاره دارد.^۸ شادمان پس از استعفا از نیابت تولیت آستان قدس از سیاست دوری گزید و برای مطالعه علمی یکسال به دانشگاه هاروارد در آمریکا رفت و پس از بازگشت به ایران در مقام استادی دانشگاه تهران «شخصیت ادبی و قدرت استنباط و روشنی فکر و بیداری خود را به اهل علم به خوبی باز نمود.^۹» دکتر شادمان انسانی معنوی بود و این امر در آثار او بویژه از مقدمه‌ای که بر کتاب راهنمای آستان قدس مؤتمن نوشته تبلور یافته است. او درباره آستان مقدس حضرت رضاعلی^{علیه السلام} چنین می‌نویسد:

«خوشا حالت خوب آشنایی با عالم حقایق و معانی با عالمی منور به فروغ امید پرور ایمان و مزین به جلوه‌های

حاجتمندان، زیارتگاهی که بدان و گناهکاران هم پیشیمان و عذرخواه و آمرزش طلب به آن روی می آورند.

آستان قدس دارای همه آثار و علائم سلطنت صوری و معنویست، آب و ملک و قصبه و شهر دارد و تقارخانه و موزه و کتابخانه و مهمانسرای بزرگ و مجلس شاهانه جشن و شادی و عزاداری و دربار و سلام و خطیب و حاجب و خادم و دربان و رئیس تشریفات و ملک الشعرا و هزار چیز و هزار کس دیگر. این دستگاه بی همتا جلوه گاه سنتهای خوب و اعمال خیرست و نگاه دارنده بعضی از رسوم و آداب و لغات و اصطلاحاتی که در جاهای دیگر از میان رفته و فراموش گشته.

شعر خوب بخط خوش بر کاشی بدیع طرح لطیف رنگ، از هنری که بفکر و طرح و نقش و دست ایرانی در این صحنها و ایوانها و رواقها، در این عمارتهای تو در توی زیبا به کار رفته یک جلوه پیش نیست.

روح نواز عرفان، منزله از آنچه بد است و زشت و ناپاک.

مشمول عنایت خداست آن که با آستان قدس آشناست. آشنایی مقدمه شناختن است و هر کس بشناسد این دستگاه مکرم معظم را، این بارگاه جلال و کبریا را عالمی مشاهده خواهد کرد سراسر لطف و صفا و روشنایی و از سیر آن به تناسب درجه بصیرت و تصور و ادراک و معرفت خویش لذتها خواهد برد، لذات روحانی پسندیده مذاق جان زنده دلان بشمار و بیرون از حد و وصف. دولت پاینده دولت آستان قدس است که قرنهای در مقابل حوادث گوناگون همچنان محکم بنیاد و فیض بخش برقرار مانده است. مشرفست و مقدس خاک ایران به این مکان عزیز در خراسان که تربت پاک علی بن موسی الرضا علیه السلام در آن است. گویی هر ولایتی و هر ناحیتی را نیز سرنوشتی و قسمتی است. برکت و سعادت نصیب این گوشه از روی زمین است که حرم، شریفست، مقصد صاحب دلان و پناهگاه

باید رفت و دید و اندیشید و هر چیزی را با چشم ظاهر و باطن تماشا کرد تا معلوم گردد که شور و عشق و ایمان و هنر چه‌ها می‌کند و از کلمات و از آب و سنگ و گل چه‌ها می‌سازد. باری هر آن کس که عارف گردد، به ملکوت روحانی آستان قدس عزیزش خواهد داشت در همه عمر، و دوستش خواهد داشت با همه جان و دل خویش». ^{۱۰} این طرز تفکر و روشن اندیشی باعث شد تا شادمان یکی از موفق‌ترین متولیان آستان قدس در دوره پهلوی دوم باشد. در مدت چهار سال ساخت و سازهایی به دستور او در حرم انجام شد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- احداث و فضا سازی دار السرور.

۲- فضا سازی و تزیین رواق دار السلام.

۳- فضا سازی سقف و آینه کاری توحید خانه.

۴- کوشش در تجدید بنای سقف و

آینه کاری دار السیاده.

۵- بازسازی سقف گنبد حاتم خانی.

۶- تعمیر سقف دار السعاده.

۷- ساخت در نقره بین دار السعاده و دار السرور.

۸- تعمیر سر در شرقی صحن کهنه.

۹- ساخت ضریح طلا و نقره با دستیاری سید ابوالحسن حافظیان که طرح آن از دوره سید جلال الدین تهرانی ریخته شده بود.

۱۰- پرداخت دو میلیون تومان از بدهی‌های دوران تولیت محمود بدر.

۱۱- گلکاری صحن کهنه.

۱۲- سنگ کاری و کاشیکاری نمای کامل ایوان پشت سر در شمالی صحن جدید.

۱۳- خرید املاکی برای آستانه در نزدیک فریمان ^{۱۱}.

علاوه بر این اقدامات، شادمان به خدام روضه رضوی توجه خاصی داشت ^{۱۲} و «هر شب بیش از دو ساعت

مترجمی توانا بود که کتابها و مقالات بسیاری از خود برجای نهاد. مقالات وی در روزنامه اطلاعات، اقدام، طوفان و مجله های صبا، سخن، میر و یغما چاپ گردیده است.

مهمترین کتابهای او عبارتند از:

«در راه هند»، «روابط ایران و هند در عصر صفوی»، «تسخیر تمدن فرنگی»، «تاریکی و روشنائی»، «حکایتی و اشارتی»، «روابط ایران و انگلیس تا ۱۸۱۵» و «ترجمه تاریخ قرون جدید آلبرماله»^{۱۷}.

شادمان روشنفکری بود که بر خلاف روشنفکران غرب زده به خویشتن باوری رسیده بود. از نظر عقاید مذهبی شخصی میانه رو بود و از اندیشه اتحاد مسلمین حمایت می کرد^{۱۸} و کتابهای خود را از روی احساس وظیفه نگاشت. از مقدمه رمان تاریکی و روشنائی که در آن مضامین مذهبی را دستمایه کار خود قرار داده است چنین برمی آید که این کتاب را در مخالفت با اندیشه های پوچ گرایانه نوشته است. در آنجا

در حرم مطهر و رواق های متبرکه گردش کرده به زوار مستمند علاوه بر اطعام در مهمانسرا و پرداخت هزینه مراجعت به وطن کمک های دیگری هم می کرد.^{۱۳}

توجه شادمان به ساخت و ساز و کوشش شبانه روزی او در مجد و عظمت روضه مقدسه مخصوصاً توجه به زوار باعث شد پس از این که در اواخر سال ۱۳۳۷ استعفای خود را اعلام کرد مقامات و مردم خراسان از او خواستند استعفای خود را پس بگیرد اما او قبول نکرد. در تهران هم تا مدتی استعفای او پذیرفته نشد.^{۱۴}

شادمان سرانجام در یازدهم مرداد ۱۳۴۶ ه.ش در سن ۶۰ سالگی در لندن بدرود حیات گفت^{۱۵} و جنازه او در شهریور همان سال به مشهد منتقل و در رواق دارالسرور حرم حضرت رضاعلیه که خود آن را پرداخته بود مدفون گردید.^{۱۶}

فخر الدین شادمان نویسنده و

می‌گوید: «زندگی فقط روزهای تاریک و شبهای بهار و روشنایی نیست. زندگی همه تاریکی و بدی و نومیدی و غم و اندوه نیست. گوهر بی‌همتای مهر مادر هست و محبت بی‌دریغ و بی‌ریای پدر، حقد دل افروز صبح هست و دستگاه تماشای بهار، جلوه‌گاه افق هست و اتوان گل، نور ایمان هست و نیکی و نیک خواهی و قوه ادراک کمال جمال صوری و معنوی مستی عشق هست و لذت دوستی».^{۱۹}

او به نهاد اجتماعی و مراسم قومی سخت پای بند بود و دانستن زبان نگارش را شرط اصلی ایرانی بودن و حذف آن را موجب از میان رفتن ملت می‌پنداشت. او معتقد بود که باید در برابر تمدن‌های غربی سدی ساخت تا بتوان از آب آن سد به اندازه مورد نیاز استفاده نیکو کرد و این کار با مطالعه کافی شدنی است. اگر این کار نشود تمدن غرب مانند سیلابی وحشتناک ما را غرق خواهد کرد. پس باید قبل از این

که تمدن فرنگی ما را بگیرد ما آن را اسیر و مسخر کنیم.^{۲۰} همسر شادمان، فرنگیس شادمان، دختر محمد نمازی از سرمایه داران خیر فارس بوده است. ایرج افشار در مورد شادمان بر این باور است او مکارم اخلاقی زیادی داشته اما دو صفت بارز او یکی علاقه به زبان فارسی به عنوان مایه «حفظ اصول فکر ملی» و دیگری لطف محضر و شرینی کلام بوده است.^{۲۱}

۱- باقر عاقلی: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران ۸۵۵/۲

۲- همانجا؛ ایرج افشار: نادره کاران / ۲۰۱

۳- باقر عاقلی / همانجا

۴- مرکز بررسی اسناد تاریخی: رجال عصر پهلوی ۶۰/۴

۵- دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میر حسین موسوی / ۲۲۲ و ۲۵۷ و ۲۶۳

۶- م. خ. م: فخرالدین شادمان زندگی و آثار، مجله وحید، سال چهارم، ش ۴۶ / ۸۷۳

۷- همانجا؛ ایرج افشار: پیشین / ۲۰۱

۸- علی مؤتمن: راهنمای تاریخ آستان قدس / ۸ و ۱۶

(۷۹)

شوشتری جزایری - سید محمد

علی

(۱۲۷۲ - ۱۳۴۱ ش)



بازرس مخصوص آستان قدس،
شهردار مشهد، نماینده مجلس شورای
ملی.

سید محمد علی شوشتری فرزند
آیت الله سید حسن شوشتری جزایری
است. پدرش از علمای معروف تهران
مردی محترم و مورد عنایت حکومت
بود و در بازار تهران نفوذ بسیاری داشت
مادرش نیز خواهرزاده آقای سید حسن
سلطان الواعظین گرگانی بود^۱.

۹- ایرج افشار / همانجا

۱۰- علی مؤتمن: پیشین / ۱۰-۱۱

۱۱- همان / ۹۷ و ۱۴۸ و ۱۶۰ و ۱۶۴

محمد احتشام کاویانیان: شمس

الشموس / ۴۲-۴۳ و ۱۲۶-۱۲۷ و

۱۴۰ و ۱۴۵-۱۴۶ و ۱۴۷ و ۲۳۳ و

۲۵۵

۱۲- محمد احتشام کاویانیان: پیشین /

۲۴۰

۱۳- همانجا

۱۴- همان / ۳۶۳

۱۵- غلامرضا جلالی: تقویم تاریخ

خراسان / ۱۲۱۳ باقر عاقلی: پیشین

۸۵۵/۲

۱۶- علی مؤتمن: پیشین / ۴۳۵

۱۷- م.خ.م: پیشین / ۸۷۴

۱۸- همان / ۸۷۵

۱۹- فخرالدین شادمان: تاریکی و

روشنایی / مقدمه

۲۰- م.خ.م: پیشین / ۸۵۷

۲۱- باقر عاقلی: پیشین / ۸۵۶/۲

۲۱- ایرج افشار: پیشین / ۱۹۹-۲۰۰

رجبعلی یحیایی

شاهزاده ← اوکتایی - عبدالعلی

شاه سلیمان دوم ← صفوی - میرزا

سید محمد

سید محمد علی در روز عاشورا، دهم تیر ۱۲۷۲ ش^۱ یا ۱۲۶۸ ش در تهران متولد شد^۲. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه سید نصرالدین، در تهران آغاز کرد. مقدمات علوم را نزد آقا بزرگ سواد کوهی و شیخ فضل الله نوری فرا گرفت. سپس به مشهد آمد تا تحصیلات خود را ادامه دهد^۳. اوضاع مشهد مقارن ورود او به دلیل برخوردهایی که بین مشروطه خواهان و مخالفان آنها صورت می گرفت آشفته بود. شوشتری بر ضد مشروطه خواهان وارد عمل شد. و به علت گیرایی سخن و جاذبه روحانیت و سیادت، با سخنرانی هایی که ایراد می کرد چنان شوری برانگیخت که والی وقت خراسان، شاهزاده نیر الدوله مجبور به تبعید او از مشهد شد. به فرمان والی او دستگیر شد و به کلات تبعید گشت^۴. پس از چندی که نیر الدوله جای خود را به رکن الدوله داد، شوشتری آزاد و به مشهد آمد^۵. سپس به تهران رفت و در همین ایام تولیت املاک خاندان مادری

اش در استرآباد به وی رسید^۶ و در این رهگذر در بین مردم استرآباد اسم و رسم و شهرتی پیدا کرد. با روی کار آمدن رضاخان و کودتای او شوشتری که آقازاده ای ورزشکار و زورخانه کار بود و در منطقه عباس آباد و بازار تهران نفوذ داشت، مورد توجه رضاخان واقع شد و به پیشنهاد وی در ۱۳۰۲ از استرآباد کاندیدای نمایندگی مجلس شد و با مساعدت سرهنگ حکیمی، فرمانده پادگان استرآباد به نمایندگی مجلس انتخاب گردید^۷.

در مجلس پنجم مرحوم مدرس با اعتبار نامه اش مخالفت کرد و مدتی سرگردان و بلا تکلیف بود؛ اما به وساطت عده ای از روحانیون تهران و سابقه دوستی مدرس با پدر شوشتری، اعتبار نامه اش در اواخر دوره تصویب شد. او در همین دوره به خلع قاجاریه و پادشاهی رضاخان رأی داد. وی از این زمان در مجلس به یک وکیل حرفه ای و قبیح معروف گردید^۸. به دلیل تسندروی هایی که در مجلس پنجم

داشت در دوره ششم به وکالت مجلس انتخاب نگردید.^{۱۱}

شوشتری در سال ۱۳۰۶ ش از طرف رضا شاه به عنوان نماینده مخصوص وی به مشهد آمد تا در آستان قدس ناظر امور باشد. در این زمان وی بعد از اسدی، نایب التولیه، نفر دوم آستان قدس بود. و با اسدی روابط دوستانه‌ای برقرار کرد و محرم اسرار او شد.^{۱۲} اغلب اصلاحات و امور آستان قدس زیر نظر و به دست وی انجام می‌شد.^{۱۳} زمانی که او در آستان قدس و مشهد بود در تیرماه ۱۳۱۴ ش واقعه گوهرشاد رخ داد. در این واقعه شوشتری شاهد عینی قضایا بود، وی هنگامی که سربازان دولتی قصد ورود به مسجد و تیراندازی به سمت مردم را داشتند پشت سر آنها قرار داشت.^{۱۴} او ظاهراً گزارش‌هایی از این واقعه برای رضاشاه فرستاده است و در سال ۱۳۲۶ ش وقایع مسجد گوهرشاد را تحت عنوان «خاطرات» نوشت که از اهمیت خاصی برخوردار است.

همچنین در آن گزارشات جالبی از عزل و نصب‌های آستان قدس پس از واقعه گوهرشاد آمده که فوق العاده اهمیت دارد.^{۱۵}

شوشتری به هنگام اقامت در مشهد به سمت شهرداری (ریاست بلدیه) مشهد انتخاب گردید. او در مقام شهردار مشهد زحمات زیادی را متحمل شد و در آبادی، احداث خیابانها و توسعه شهر مشهد گام‌های مؤثری برداشت.^{۱۶}

شوشتری در سال ۱۳۱۶ ش به تهران رفت. چندی در وزارت کشور مشغول بود و پس از شهریور ۱۳۲۰ ش به واسطه دوستی با سید محمد تدین وزیر خواروبار به ریاست اداره نان تهران رسید. وی در دوره چهارم مجلس سعی کرد از گرگان کاندید شود ولی کاری از پیش نبرد. مدتی نیز عضو فعال حزب اراده ملی سید ضیاء الدین طباطبائی شد.^{۱۷} وی در دوره شانزدهم برای بار دوم به کمک سپهدار رزم آرا از گرگان به نمایندگی مجلس انتخاب گردید.^{۱۸} در این دوره وی نخستین

نکته جالب زندگی وی تولد و مرگ اوست که هر دو در روز عاشورا اتفاق افتاده است.

۱- سید محمد علی شوشتری: خاطرات

سیاسی / ۲

۲- باقر عاقلی: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران ۲ / ۸۸۴

۳- سید محمد علی شوشتری: پیشین / ۳

۴- اسماعیل رائین: واقعه گوهرشاد به روایت دیگر / ۶۷

۵- سید محمد علی شوشتری: پیشین /

۴۸؛ اسماعیل رائین: پیشین / ۶۷

۶- اسماعیل رائین: پیشین / ۶۷

۷- باقر عاقلی: پیشین ۲ / ۸۸۴

۸- همانجا؛ اسماعیل رائین: پیشین / ۶۸

۹- سید محمد علی شوشتری: پیشین /

۱۴؛ اسماعیل رائین: پیشین / ۶۸

۱۰- باقر عاقلی: پیشین ۲ / ۸۸۴

۱۱- سید محمد علی شوشتری: پیشین /

۶

۱۲- همان / ۷۷

۱۳- همان / ۳۳

۱۴- باقر عاقلی / همانجا

۱۵- سید محمد علی شوشتری: پیشین /

۸۴-۸۶

۱۶- باقر عاقلی: پیشین ۲ / ۸۸۵

۱۷- سید محمد علی شوشتری: پیشین /

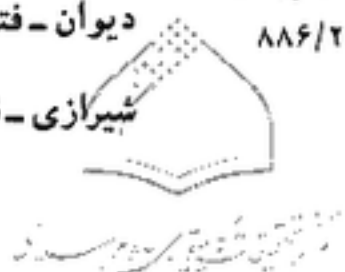
۱۱

کسی بود که با کابینه مصدق به مخالفت پرداخت در پی این مخالفت مورد تهدید طرفداران مصدق واقع شد و ناگزیر در شهریور ۱۳۳۰ ش در مجلس متحصن شد.^{۱۹} پس از استعفای مصدق در مرداد ۱۳۳۱ در کابینه احمد قوام که چند روز بیشتر طول نکشید، به عنوان معاون وزیر کشور انتخاب گردید.^{۲۰}

شوشتری پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سیهد زاهدی نزدیک شد و در انتخابات دروه هیجدهم برای سومین بار از گرگان (استرآباد) به نمایندگی مجلس انتخاب گردید^{۲۱} و در مهر ۱۳۳۳ جزء ۳۶ نفر کمیسیون خاص نفت مجلسین مؤسسان و ملی انتخاب شد.^{۲۲}

شوشتری چون همیشه در مجلس، نطق‌های خود را با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع می‌کرد، در بین مردم به «سید بسم الله» اشتهاار یافته بود. وی بالاخره در دوم تیر ۱۳۴۱ در تهران درگذشت^{۲۳} و در مشهد در جوار بارگاه حضرت رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

- ۱۸- زهرا شجیعی: نمایندگان مجلس
شورای ملی در بیست و یک دوره
قانونگذاری در ایران / ۳۳۶
- ۱۹- باقر عاقلی: پیشین ۸۸۶/۲
- ۲۰- دولتهای ایران از میرزا نصرالله
خان مشیرالدوله تا میر حسین موسوی /
۲۵۳
- ۲۱- باقر عاقلی: پیشین ۸۸۶/۲
- ۲۲- باقر عاقلی: روزشمار تاریخ ایران
از مشروطه تا انقلاب اسلامی ۶۴/۲
- ۲۳- باقر عاقلی: شرح حال رجال
سیاسی و نظامی معاصر ایران ۸۸۶/۲
- ۲۴- اسماعیل رائین: پیشین / ۶۹
- سیدحسن حسینی
- شهیدی - سید حسن ← جلد ۲
- شهیدی - نظام الدین ← جلد ۲
- شیرازی - علی اکبر ← قوام الملک -
علی اکبر خان
- شیرازی - فتحعلی خان ← صاحب
دیوان - فتحلی خان
- شیرازی - نصرالله ← جلد ۱



(۸۰)

صاحب دیوان - فتحعلی خان

(۱۲۳۶ - ۱۳۱۴ ق)



فتحعلی خان پسر دوم علی اکبر
خان قوام الملک شیرازی (۱۲۰۳ -
۱۲۸۲ ق) و نوه ابراهیم خان کلانتر
اعتماد الدوله (مقتول ۱۲۱۵ ق) از
رجال مشهور سیاسی عصر قاجار و

متولی آستان قدس. وی به سال
۱۲۳۶ ق متولد شد و در سن ۲۰ سالگی
به تهران رفت و به مقام استیفای دیوان
منسوب شد. او مدتی در محاسبات
شهرهای همدان، نهاوند، قزوین و
گلپایگان مشغول به کار شد و اولین
تجربه حکومتی خود را در منطقه خوار
و ورامین بدست آورد.

در سال ۱۲۷۵ ق میرزا فتحعلی خان
عنوان و منصب صاحب دیوانی دریافت
کرد و به حکومت یزد فرستاده شد. در
۱۲۸۰ ق به حکومت لرستان و
خوزستان منصوب و یک سال بعد برای
مدت کوتاهی به جای حشمت الدوله
حاکم خوزستان شد. سال ۱۲۸۳ ق به
عنوان پیشکار و وزیر مسعود میرزا ظل
السلطان راهی اصفهان شد و در اوایل

۱۲۸۶ ق بطور مستقل حکومت اصفهان را بدست آورد.^۲

در سال ۱۲۸۸ ق او به عنوان پیشکار و وزیر مظفرالدین میرزا، ولیعهد راهی تبریز شد و به مدت دو سال بلا منازع بیشتر اختیارات آن ولایت را در اختیار داشت ولی به تدریج مخالفت‌هایی علیه او شکل گرفت: از جمله با میرزا رضا مازندرانی صدیق الدوله، پیشکار مظفرالدین میرزا، اختلاف پیدا کرد اما با حکمی که از ناصرالدین شاه گرفت، توانست رقیب را از میدان خارج کند.^۳ مدتی بعد، با مخالفان جدیدی روبرو شد. این بار عده‌ای که سردسته آنها میرزا محمد، منشی‌باشی مظفرالدین میرزا، بود با تحریک صدر اعظم، میرزا حسین خان سهسالار (۱۲۴۳ - ۱۲۹۸ ق) علیه او موضع‌گیری کردند. آنها سعی نمودند با استفاده از ولیعهد، صاحب دیوان را معزول نمایند اما او با پذیرایی شایان از شاه و اطرافیانش در حین سفر به فرنگ در ۱۲۹۵ ق توانست خود را حفظ کند.

این در حالی بود که به سبب بعضی اقدامات صاحب دیوان مردم تبریز به ویژه کسبه و بازار نیز از او ناراضی بودند؛ علت آن بود که صاحب دیوان با تأسیس بازارچه سعی کرد معاملات خشکبار، میوه و ذغال را تحت کنترل خود درآورد و این امر باعث نارضایتی بازاریان شد.^۴

این دو گروه با همکاری هم علیه صاحب دیوان شورش را ساماندهی کردند و با حمله به خانه او اموالش را به غارت بردند. صاحب دیوان از ترس جان به باغی در اطراف شهر فرار کرد اما در نهایت با وساطت میرزا جواد مجتهد قزوینی و چند تن از سران حکومتی غائله فرونشانده شد و او دوباره بر سر کار خود برگشت. در سال ۱۲۹۸ ق زمانی که ولیعهد برای دیدار با شاه به تهران رفت، صاحب دیوان از منصب خود عزل شد.^۵

در همین سال فارس به همراه دیگر ولایات غرب و جنوب غرب ایران ضمیمه قلمرو حکومتی ظل السلطان

شد و او پسرش سلطان حسین میرزا جلال الدوله را به عنوان حاکم فارس انتخاب نمود و به همراه او صاحب دیوان به عنوان پیشکار راهی شیراز شد که در ششم رجب همان سال به آن شهر وارد شدند.^۸

شیراز موطن آباء و اجداد صاحب دیوان بود. خاندان او از مدتها قبل جزو متنفذین و قدرتمندان شهر شیراز و منطقه بودند و به قول خفیه نویس انگلیسی «در حقیقت اکثر بزرگان اهل شیراز از فرزند و نواده و نتیجه حاجی بی بی والده جناب صاحب دیوان» بودند.^۹

با توجه به پایین بودن سن جلال الدوله در این زمان که سیزده سال بیش نبود، زمام امور حکومتی فارس و نواحی اطراف در اختیار صاحب دیوان قرار گرفت. اما او رقیبی جدی داشت که برادرش علی محمد خان قوام الملک (۱۲۴۵ - ۱۳۱۰ ق) بود و در بین ایلات اطراف فارس نفوذ فراوانی داشت. این رقابت تا پایان عمر علی محمد خان و

بعد از او پسرش ادامه داشت. از اولین سال ورود به شیراز، صاحب دیوان با اقدامات شیخ علی اکبر فال اسیری مواجه شد. شیخ علی اکبر که یکی از روحانیون برجسته فارس به حساب می آمد علیه اقدامات یهودی ها تبلیغ می نمود و مردم را برضد آنها تحریک می کرد. در نتیجه ناآرامی هایی در شیراز رخ داد که خبر آن به شاه قاجار رسید و او را به تهران احضار کرد. صاحب دیوان از فرستادن او خودداری نمود و قول داد اوضاع را آرام کند. ضمن این که در جواب معترضین به مخالفان شیخ علی اکبر گفت: «نمی توانم سید معززی را از شهر بیرون کنم محض خاطر طایفه یهود».^{۱۰}

در سال ۱۲۹۹ ق صاحب دیوان برای ساماندهی وضعیت شهر شیراز دستور داد، فهرستی از خانه های شهر تهیه شود و آنها را به چند محله تقسیم نمود تا هر روز نظافت شوند،^{۱۱} همچنین دستور داد کوچه ها سنگفرش شوند.^{۱۲}

در اواخر سال ۱۲۹۹ ق و اوایل

۱۳۰۰ ق اختلاف صاحب دیوان و قوام شدت گرفت؛ تا جایی که عمال ضابط در کار خود حیران بودند، چون پیش قوام الملک می‌رفتند، صاحب دیوان آنها را اذیت می‌کرد و برعکس^{۱۳} فتحعلی خان برای بیرون راندن رقیب از صحنه، جلال الدوله را ترقیب کرد نامه‌ای به پدرش ظل السلطان بنویسد «که نه من (جلال الدوله) حاکم، نه صاحب دیوان، حاکم، قوام الملک و میرزا عبداللّه پیشکار وزیر مالیات فارس است»^{۱۴} این نامه اثر چندانی نداشت اما از اقبال خوب صاحب دیوان، قوام در ۱۳۰۱ ق فوت کرد^{۱۵} و لقب او به پسرش محمدرضا خان (۱۲۶۸-۱۳۲۵ ق) داده شد. گرچه او هم به رقابت با عموی خویش پرداخت اما نتوانست کاری از پیش ببرد و از آن پس صاحب دیوان در کارها مستقل شد.

او در ۱۳۰۱ ق به ظاهر مجلس شورایی تشکیل داد که چند نفر از اعیان و بزرگان هر روز در آن حاضر شوند تا

هر کسی نظری دارد عنوان کند و بعد از مشورت به صاحب دیوان عرضه نمایند و او بر اساس آن حکم کند^{۱۶}. این کار نتیجه چندانی نداشت و او نتوانست رضایت علما را بدست آورد؛ تا جایی که ملا محمد باقر اصطهباناتی، یکی از علمای شیراز از او به دربار شاهی شکایت کرد^{۱۷}. با رفتارهای تعدی گرانه صاحب دیوان و دیگر حکومتیان، نارضایتی مردم از وضعیت زیاد شد و تحریک‌های محمد رضا قوام الملک هم کمک کرد تا شورش علیه صاحب دیوان در سال ۱۳۰۳ ق در شیراز رخ دهد. بهانه این شورش، گرانی نان بود که در اثر احتکار و گران فروشی خود صاحب دیوان و اطرافیانش بروز کرده بود^{۱۸}. این شورش که علمایی چون شیخ علی اکبر فال اسیری و حاج محمد حسین محلاتی در آن حضور داشتند، عاقبت به خشونت کشیده شد و تعدادی از مردم به ضرب گلوله کشته شدند^{۱۹}. با اعمال خشونت، مردم متفرق شدند اما همچنان گرانی نان باقی ماند و در سال

بعد هم مردم قصد شورش داشتند. فتحعلی خان با درک این موضوع سعی نمود «با گستردن سفره و اطعام» آنها را راضی نگه دارد اما اغلب کسبه «از رفتن بر سر آن سفره خودداری کردند.»^{۲۰} به تدریج اوضاع به گونه‌ای مغشوش شد که هیچ‌گونه امنیتی در شهر و اطراف آن وجود نداشت، در این میان قوام الملک به تحریک ایلات پرداخت و آنها را علیه صاحب دیوان شوراند.

این وضعیت ادامه داشت تا اینکه در جمادی الثانی ۱۳۰۵ ق ایالت فارس به سلطان اویس میرزا احتشام الدوله (۱۲۵۵ - ۱۳۱۰ ق) واگذار و صاحب دیوان به تهران احضار شد.^{۲۱} در شعبان ۱۳۰۸ ق صاحب دیوان به عنوان حاکم خراسان و متولی آستان قدس به مشهد آمد و تا سال ۱۳۱۰ ق در این سمت بود. حکومت او در خراسان با نهضت تنباکو همزمان شد. این حرکت در مشهد توسط علمایی چون میرزا حبیب مجتهد و شیخ محمد تقی بجنوردی و دیگران رهبری می‌شد^{۲۲} و در اوایل سال ۱۳۰۹

ه. ق با تعطیلی بازار توسط کسبه شهر به اوج رسید. فتحعلی خان صاحب دیوان که همکاری همیشگی با انگلیسی‌ها و از جمله نمایندگی کمیانی رژی در مشهد داشت، تلاش زیادی در سرکوب حرکت و جلوگیری از گسترش دامنه آن نمود که تا حدی هم موفقیت بدست آورد.^{۲۳} در طی این حرکت بین طلاب حوزه علمیه که قصد داشتند با بستن درب‌های حرم اعتراض‌ها را گسترش دهند، و خادمان حرم که از صاحب دیوان دستور می‌گرفتند درگیری‌هایی روی داد. همزمان با این جریان وقوع و با همه گیر در شهر که به فوت تعداد زیادی از اهالی انجامید بر مشکلات صاحب دیوان افزود و موقعیت او را به شدت متزلزل کرد. او همچنین در مراداتی که با امیر افغانستان در رابطه با شیعه آزاری افغان‌ها داشت؛ از موضع ضعف، عمل کرد.^{۲۴} با این حال در رابطه با آستان قدس، اقدامات مؤثری انجام داد. به ویژه موقوفه‌هایی که او از خود بر جای گذاشته است قابل توجه می‌باشد.

پدرش قوام الملک و مقبره خود صاحب دیوان^{۲۷}

صاحب دیوان در سال ۱۳۱۰ ق از حکومت خراسان برکنار شد و در سال ۱۳۱۱ ق با دادن مبلغ هشتاد هزار تومان به شاه حکومت کرمان را بدست آورد.^{۲۸} او پس از ورود به کرمان امور مالی را به میرزا حسین خان معتمد شیرازی داد اما طولی نکشید که در رابطه با محاسبات و قرار داد مالیاتی با او اختلاف پیدا کرد و این امر در کار او اختلال ایجاد کرد و موقعیتش به مخاطره افتاد.^{۲۹} بنابراین بیش از یک سال در کرمان نبود و به تهران احضار شد.^{۳۰} صاحب دیوان چند سال آخر زندگی را در تهران گذراند و همچنان در فکر بدست آوردن حکومت فارس بود اما موفق نشد.^{۳۱} در سال ۱۳۱۴ ق فوت کرد و جسد او به مشهد مقدس حمل و در گوشه شمالی گنبد حاتم خانی به خاک سپرده شد.^{۳۲} بعد از او لقب «صاحب دیوان» به پسرش میرزا حسین خان مؤتمن الملک داده شد.

موقوفات او عبارت است از: یک باب تیمچه، و دوازده دربند دکان که خودش در حاشیه خیابان چهار باغ (ارگ) مشهد ساخته بود، یک ثلث از یک باب کاروانسرای واقع در کوچه دهنه و سه ربع از مزرعه اناپد^{۳۳} روستایی در غرب جلگه کاشمر که هم اکنون به عنوان مرکز بخش، جزو شهرستان بردسکن می باشد. بر اساس وقفنامه صاحب دیوان این موقوفه ها به ۷۸۱ سهم تقسیم می شود که درآمد آن برای موارد ذیل به مصرف می رسد:

- ۱- روشنایی ضریح مطهر
- ۲- جشن و اطعام در روز سوم شعبان، سالروز تولد امام حسین علیه السلام
- ۳- روزه خوانی دهه محرم
- ۴- حق الارض تیمچه و دکاکین
- ۵- حق النظاره
- ۶- برای آخوند ملا علی کرمانی و بعد از او اولادش
- ۷- حقوق یک نفر خادم که به نیابت واقف به خدمت در حرم پردازد
- ۸- مصارف وجود مربوط به مقبره

- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: مرآة البلدان ۲ و ۳ / ۱۳۱۹
- ۳- اعتماد السلطنه: پیشین ۲ و ۳ / ۱۴۷۴
- ۴- نسایی: پیشین ۱ / ۸۳۴
- ۵- نادر میرزا: تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز / ۱۹۴
- ۶- همان / ۱۹۶
- ۷- همان / ۲۰۰
- ۸- به کوشش سعیدی سیرجانی: رتایع اتفاقیه / ۱۳۶
- ۹- همان / ۱۵۲
- ۱۰- همان / ۱۵۸
- ۱۱- همان / ۱۵۴
- ۱۲- نسایی: پیشین ۱ / ۸۶۵
- ۱۳- سعیدی سیرجانی: پیشین / ۱۵۹-۱۶۰
- ۱۴- همان / ۱۹۴
- ۱۵- همان / ۲۰۴
- ۱۶- همان / ۲۲۴
- ۱۷- همان / ۲۳۷
- ۱۸- همان / ۲۶۴
- ۱۹- همان / ۲۶۷
- ۲۰- همان / ۲۷۴-۲۷۵
- ۲۱- همان / ۲۱
- ۲۲- حامد الگار: دین و دولت در ایران - نقش علما در دوره قاجار / ۳۱۲
- ۲۳- ملا محمد علی هیدجی: رساله دخانیه / ۵۲
- ۲۴- سهراب امیری: زندگانی سیاسی

صاحب دیوان که حدود ۷۰ سال در مناصب مختلف حکومتی قرار داشت با زد و بندهای سیاسی، توانست علاوه بر مناصب و مقام‌های مختلف اموال زیادی جمع کند^{۳۳} بطوریکه اعتماد السلطنه او را «پیر حریص» لقب می‌دهد^{۳۴} به ویژه او با همدستی و همکاری ظل السلطان حاکم مقتدر غرب و جنوب غرب ایران در جمع آوری مال شهرت خاصی بدست آورد. نقل حکایتی که توسط اعتماد السلطنه ذکر شده خود گویای این واقعیت است. او می‌نویسد: «سه شنبه ۱۲ صفر ۱۳۰۴ ق در روزنامه نوشته بودند، شخصی در ایتالیا فوت شده است که پنجاه کرور دولت [۲۵ میلیون تومان] از او مانده، همین که عرض شد. شاه فرمود: افسوس در ایران نبود که ظل السلطان و صاحب دیوان او را غارت کنند»^{۳۵}

- ۱- میرزا حسن حسینی نسایی: فارسنامه ناصری ۲ / ۱۹۶۶ محمد حسن خان اعتماد السلطنه: صدر التواریخ / ۴۱
- ۲- میرزا حسن نسایی: پیشین ۱ / ۸۲۰

صاحب نسق آستانه رضویه را برعهده داشته است. در زمانی که اصفهان در محاصره افغان‌ها قرار داشت و در مشهد بین اسماعیل خان سپهسالار و علیقلی خان، بیگلر بیگی مشهد اختلاف رخ داد سپهسالار، علیقلی خان را از کار برکنار و محبوس کرد اما نتوانست موافقت بزرگان و اشراف شهر را بدست آورد؛ از جمله این افراد محمد امین آقا، محمد تقی آقا خدمه بیگلر بیگی و ابوالحسن صاحب نسق بودند. این افراد که «اموال و آذوقه بسیاری» داشتند با گردآوردن افرادی به خانه سپهسالار حمله بردند و او را دستگیر و زندانی نمودند. آنها علیقلی خان را از حبس درآوردند و به حکومت شهر نشاندهند، تمامی اموال اسماعیل خان را غارت و میرزا کاظم وزیر مشهد را به قتل رساندند.^۱

در همین حین ماجراجویی دیگر به نام حاجی محمد پهلوان نیز از فرصت استفاده کرد و دست به شورش زد او در جمادی الاولی ۱۱۳۵ ه.ق به خانه علیقلی خان حمله و او را همراه با

اتابک اعظم / ۲۰۰

۲۵- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات /

۸۴۲

۲۶- عبدالحمید مولوی: پیش نویس

فهرست موقوفات آستان قدس ۳/۲۳۰-

۲۳۱

۲۷- همانجا

۲۸- اعتماد السلطنه: پیشین / ۹۳۹

۲۹- سعیدی سیرجانی: پیشین / ۴۸۲

۳۰- احمد علی خان وزیری: تاریخ

کرمان ۲/۸۲۶

۳۱- سعیدی سیرجانی: پیشین / ۴۸۷

۳۲- محمد احتشام کاویانیان: شمس

الشموس / ۱۴۲؛ ریاضی هروی: عین

الوقایع / ۱۱۹

۳۳- اعتماد السلطنه: صدر التواریخ /

۴۲

۳۴- همو: روزنامه خاطرات / ۱۰۶۰

۳۵- همان / ۴۶۳

اسماعیل رضایی

(۸۱)

صاحب نسق - میرزا ابوالحسن

(۱۱۳۵ ق)

میرزا ابوالحسن یکی از رجال مشهد

در اواخر عهد صفوی است او منصب

(۸۲)

صدیق دفتر - میرزا محمد علی

(۱۳۰۴ ش)



حاج میرزا محمد علی حسینی
معروف به صدیق دفتر و وزیر
محاسبات آستان قدس.

مطابق احکامی که از سوی آستان
قدس درباره وی و خاندانش به تاریخ
۲۱ مهرماه ۱۳۰۴ ش صادر شده است،
پدرانش موروثی در این دستگاه
مشغول خدمتگزاری بودند و عمر خود
را در این راه صرف کرده‌اند. خود وی
نیز که تحصیلات حوزوی داشت به
خدمت آستانه وارد شد و به مقام

ابوالحسن صاحب نسق، محمد رضا
بیگ ایشیک آقاسی و یحیی خان،
حاکم سرخس به قتل رساند^۱. البته
مؤلف عالم آرای نادری این واقعه را در
سال ۱۱۲۴ ق ذکر کرده است که درست
نمی‌باشد چون واقعه بعد از سقوط
اصفهان در ۱۱۲۵ ق بوده است.

میرزا ابوالحسن موقوفاتی بر حرم
مطهر داشته است که عبارتند از: چهار
دانگ از شش دانگ موسی آباد در
هشت فرسنگی غرب مشهد و حمام
کهنه سراب واقع در محله سراب، که هم
اکنون بین خیابان خسروی و امام
خمینی قرار گرفته است^۲.

۱- محمد محسن مستوفی: زبده

التواریخ / ۱۷۵ - ۱۷۶

۲- همان / ۱۷۶؛ محمد کاظم مروی:

عالم آرای نادری ۳۸/۱

۳- عبدالحمید مولوی: پیش نویس

فهرست موقوفات آستان قدس رضوی

۱۳۷/۲ و ۲۵۱

اسماعیل رضایی

صبوری - محمد کاظم ← جلد ۲

وزارت محاسبات (مسئول امور مالی و حسابرسی) آستان قدس منصوب و به لقب صدیق دفتر و دریافت یک عصای مرصع از سوی متولی آستان قدس مفتخر شده است.

طبق اظهارات آخرین فرزندش میرزا محمد صادق (متولد ۱۲۹۷ ش) که در هنگام فوت پدر حدود پنج، شش سال بیشتر نداشته است آن مرحوم از سال ۱۳۲۹ ق / ۱۲۹۰ ش تا پایان عمر خود علاوه بر شغل محاسبات دفتر، سرپرستی مدرسه ایتام سادات را در حرم مطهر برعهده داشت و مقداری از املاک خود را در رجب آباد تبادکان وقف آن مدرسه کرده است. فرزند صدیق دفتر معتقد است که پدرش اولین کسی بود که پیشنهاد خرید کارخانه برق را برای حرم حضرت زضا علیها السلام داد.

میرزا محمد علی حسینی پس از فوت در ۱۳۰۴ ش. در داخل ایوان طلا به خاک سپرده شد.

در تاریخ ۲۱ مهرماه همان سال بنا به تقاضای سید ابوالقاسم که ضابط کل

اسناد آستان قدس و سرپرست فرزندان صدیق دفتر بود، حکمی به امضای مرتضی قلی خان طباطبایی، متولی وقت، صادر و مقرر شد حقوقی که صدیق دفتر می گرفته و عبارت از دو بیست تومان نقد و ده خروار غله بوده است هر ساله به فرزندش میرزا محمد صادق داده شود. اما سال بعد محمد ولی خان اسدی که تازه از سوی رضا خان به سمت نیابت تولیت انتخاب شده بود و دست به اصلاحات اداری در آستان قدس زد، حکمی به تاریخ ۳۱ اسفند ۱۳۰۵ ه. ش در نقض حکم پیشین درباره این خاندان صادر کرد که به موجب آن حقوق دریافتی آنان از آستان قدس به هشتاد تومان نقد کاهش یافت. فرزندان صدیق دفتر هم که به حکم جدید اعتراض داشتند از دریافت این مقرری صرف نظر کردند. از مرحوم صدیق دفتر از دو همسرش شش فرزند پسر و دختر متولد شد، میرزا محمد صادق (متولد ۱۲۹۷ - زنده در ۱۳۸۳)، محمد مصطفی، بی بی عزت و زبیری که

همسر حاج میرزا یحیی ناظر بوده است.
بی بی جواهر و بی بی شوکت^۱.
رجبعلی بختیاری

(۸۳)

صفوی - سلیمان میرزا (۹۶۱-۹۸۴ ق)

چهارمین فرزند پسر شاه ظهماسب
اول (۹۳۰-۹۸۴ ق)، خادم باشی حرم
مظهر امام رضا علیه السلام.

سلیمان میرزا در روز چهارشنبه ۲۴
ربیع الثانی ۹۶۱ ق از مادری چرکسی به
نام سلطان آغا خانم در نخجوان متولد
گردید^۱. پس از تولد شاه ظهماسب او را
به ابراهیم خان ذو القدر سپرد و روانه
شیراز کرد. پس از چندی در سال
۹۶۴ ق او را به قزوین فرا خواند و در
حالی که چهار سال داشت به منصب
«خادم باشی روضه مقدسه [حضرت
رضا علیه السلام] مفتخر ساخت»^۲ و به همراه
چرنداب سلطان شاملو روانه مشهد
مقدس کرد تا نزد شاهزاده دانشمند
ابوالفتح ابراهیم میرزا، حاکم مشهد در

چهارباغ مشهد ساکن و مورد تربیت وی
قرار گیرد. مقرری هم برای وی تعیین
کرد که توسط آقا کمالی وزیر خراسان
باید از وجوه حلال تهیه می شد.
همچنین شاه دستور داد شاهزاده از
محرمات بپرهیزد و لباس ابریشمین
نپوشد و پس از آموختن قرآن
«رساله های فارسی در واجبات»
بخواند و از خواندن کتابهای شعر دوری
جوید و نزد «علما و صلحا» پرورش
یابد^۳. احتمالاً وی تا سال ۹۷۴ ق در
مشهد مانده است چون تا آن تاریخ از
رفتن وی به دربار پدر خبری نیست. در
این سال که شاه ظهماسب از برادر زاده
خود سلطان ابراهیم میرزا رنجیده بود او
را از حکومت خراسان عزل کرد و
دستور داد در سبزوار مقیم شود و
حکومت مشهد را همراه با سرپرستی
سلیمان میرزا به «شاه ولی سلطان تاتی
اغلی مرحمت نمود»^۴. اسکندر بیگ
می نویسد: پس از عزل شاه ولی سلطان
از حکومت مشهد در ۹۷۸ سلیمان
میرزا را به قزوین فرا خوانده و در ۱۹

دربار احضار کرد و چندی امور سلطنتی را به او و برادرزاده خویش ابراهیم میرزا سپرد.^۵ «حوادث بعدی و میزان نفوذ پری خان خانم خواهر سلیمان میرزا در دربار و نقشی که وی در به سلطنت رساندن اسماعیل میرزا ایفا کرد و در پایین به آن اشاره خواهد شد، استدلال مرحوم فلسفی را در فرا خواندن سلیمان میرزا منطقی تر از استدلال اول نشان می دهد.

پس از این که شاه طهماسب در ۱۵ صفر ۹۸۴ ق دار فانی را وداع کرد^۸ رقابت بین سلیمان میرزا و سایر شاهزادگان که از زمان مریضی شاه طهماسب در دو سال پیش آغاز شده بود، شدت گرفت.^۹ حیدر میرزا پنجمین پسر شاه طهماسب که در هنگام مرگ پدر بر بالین او بود و از طرف استاجلوها حمایت می شد ادعای سلطنت کرد اما در همان روز اول (۱۶ صفر ۹۸۴ ق) توسط طرفداران اسماعیل میرزا و سلطان سلیمان میرزا کشته شد.^{۱۰} سپس پیک‌هایی فرستاده شد تا

محرم سال ۹۸۲ ق وارد قزوین شد.^۲ در علت فرا خوانده شدن او به دربار چند مورد ذکر شده است. در نسخه برلین خلاصه التواریخ آمده است که پس از ورود سلیمان میرزا به قزوین شاه از اعتیاد او به تریاک بسیار ناراحت بود، از اطبا خواست که او را تحت مداوا قرار دهند و مادرش سلطان آغا خانم را هم مأمور مواظبت و معالجه او کرد تا از اعتیاد دست بردارد.^۶

اما نصرالله فلسفی که در همه جا برخلاف منابع سلیمان میرزا را پسر پنجم شاه طهماسب به حساب آورده علت فراخوانده شدن وی را چنین ذکر می کند «چون پری خان خانم و هوادران اسماعیل میرزا پیوسته به شاه تلقین می کردند که طرفداران حیدر میرزا قصد جان او را دارند، شاه طهماسب مصمم شد که دست پسر خود یعنی حیدر میرزا را از کارها کوتاه کند و هواخواهان او را پراکنده سازد. به همین قصد سلیمان میرزا را که با پری خان خانم از یک مادر بودند به تحریک خواهرش به

اسماعیل میرزا را که از حدود ۲۰ سال قبل توسط شاه ظهاسب در قلعه قهقهه زندانی شده بود برای به تخت نشاندن به قزوین بیاورند. اما چون چند روز از آنجا خبری نرسید یکی از امرا به نام روملو به پری خان خانم پیشنهاد کرد شاهزاده محمود میرزا به پادشاهی برداشته شود، اما پری خان خانم سلیمان میرزا برادر مادری خود را که مورد حمایت داییش شمخال سلطان رئیس چرکس‌ها بود، برای سلطنت مناسب‌تر دانست. همین موارد باعث شد که اسماعیل میرزا پس از این که در همین سال به تخت نشست کینه روملو و شاهزاده سلیمان میرزا را به دل بگیرد.^{۱۱}

از آنجا که اکثر امرا به غیر از امرای استاجلو طرفدار شاهزاده اسماعیل میرزا بودند، شرایط برای به حکومت رسیدن سایر شاهزاده‌ها از جمله سلیمان میرزا و سلطان ابراهیم میرزا فراهم نبود و آنان خواسته یا ناخواسته به طرفداری از اسماعیل میرزا

برخواستند. در روز ۱۸ صفر ۹۸۴ ق سلیمان میرزا به همراه ابراهیم میرزا، محمود میرزا و احمد میرزا در مسجد جامع قزوین به نام اسماعیل میرزا خطبه خواندند.^{۱۲} هنگامی که موکب اسماعیل میرزا و همراهانش از قهقهه به نواحی قزوین رسید، سلیمان میرزا به اتفاق چند شاهزاده دیگر نزد او آمدند.^{۱۳} اسماعیل میرزا در مدتی که هنوز به قزوین وارد نشده و رسماً تاجگذاری نکرده بود قیافه پادشاهی مردم‌مدار به خود گرفت و فقط کسانی را که از نظر مردم گناهی نابخشودنی داشتند به قتل رساند و دستوراتی درباره عدم تعرض به جان و مال مردم صادر و بین قزلباش‌ها و سپاهیان پول تقسیم کرد.^{۱۴} پس از فراهم آوردن مقدماتی در ۲۷ جمادی الاول وارد قزوین شد و بر تخت نشست.^{۱۵}

از آنجا که اسماعیل میرزا در دل امرا ترس ایجاد کرده بود، از شورش امرا علیه خود و دستاویز قرار دادن شاهزاده‌ها می‌ترسید،^{۱۶} لذا پس از به

تخت نشستن برای تثبیت قدرت خود دست به اقداماتی در جهت محدود کردن یا از بین بردن شاهزاده‌ها و امرای مؤثر زد. از جمله همراهان شاهزاده سلیمان میرزا و همراهان پری خان خانم را از خدمت آنها اخراج کرد.^{۱۷} استاجلوها هم که از شاهزاده رقیب او یعنی حیدر میرزا حمایت کرده بودند در قزوین یا سایر نقاط کشور مورد قتل و آزار قرار گرفتند. پیره محمد خان استاجلو به استاجلوهایی که در دروازه قصر گرد آمده بودند و از شاه طلب عفو داشتند پیوست تا به شفاعت شاه آنها بخشیده شوند اما خود او هم مغضوب شد. پس از چند روز که مورد عنایت شاه واقع شد شاه به او فهماند که شاهزاده‌هایی چون مصطفی میرزا و سلیمان میرزا مایه نگرانی خاطر اویند زیرا اولی از به سلطنت نشستن حیدر میرزا پشتیبانی کرده بود و سلیمان میرزا هم از طرف خواهرش پری خان خانم و دایی اش شمخال پس از قتل حیدر میرزا برای مدتی نامزد سلطنت شده

بود.^{۱۸}

بنابراین شاه اسماعیل دوم خواستار دستگیری و قتل آنها شد. به دستور شاه اسماعیل، سلیمان میرزا به دست دایی او شمخال سلطان سپرده شد و سرانجام پس از این که چند روزی زندانی بود در سه شنبه هفتم شعبان همان سال (۹۸۴ق) به همراه برادرش مصطفی میرزا به قتل رسید زیرا شمخال سلطان باید با قتل آنها وفاداری خود را به شاه جدید به اثبات می‌رساند.^{۱۹} والتر هینتس از قول حیدر بن علی حسینی رازی نویسنده تاریخ حیدری می‌نویسد: سلیمان میرزا را مجبور کردند بیش از حد تریاک بخورد.^{۲۰} جسدش را ابتدا در امامزاده حسین دفن کردند.^{۲۱} و در سال ۹۸۶ق به دستور شاه محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۹۶ق) توسط مادرش به همراه اجساد سایر شاهزادگان که به دست شاه اسماعیل دوم به قتل رسیده بودند به مشهد حمل و در حرم مطهر مدفون گردید.^{۲۲}

منابع درباره خصوصیات اخلاقی

فطرت و بی گوهر بود»^{۲۷}

- ۱- اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم آرای عباسی ۱/۲۱۷؛ قاضی احمد قمی: خلاصه التواریخ ۲/۶۲۸-۶۲۹؛ محمد یوسف واله اصفهانی: خلد برین (روزگار صفویان) / ۴۰۱
- ۲- قاضی احمد قمی: پیشین ۱/۱۳۹۱ اسکندر بیگ منشی: پیشین ۱/۲۱۷
- ۳- قاضی احمد قمی: پیشین ۱/۳۹۱ و ۶۲۹
- ۴- همان / ۶۴۰
- ۵- اسکندر بیگ منشی: پیشین ۱/۲۱۷ قاضی احمد قمی: پیشین ۱/۵۶۷ و ۵۸۸
- ۶- قاضی احمد قمی: پیشین ۲/۹۹۸
- ۷- نصرالله فلسفی: زندگانی شاه عباس اول / ۳۴
- ۸- قاضی احمد قمی: پیشین ۱/۵۹۲
- ۹- محمد یوسف واله اصفهانی: پیشین / ۳۸۱-۳۸۴
- ۱۰- قاضی احمد قمی: پیشین ۱/۶۰۵ واله اصفهانی: پیشین / ۳۹۳
- ۱۱- والتر هینتس: شاه اسماعیل دوم صفوی / ۸۰
- ۱۲- قاضی احمد قمی: پیشین ۱/۶۰۷
- ۱۳- همان: ۲/۶۱۹
- ۱۴- والتر هینتس: پیشین / ۷۷-۷۸
- ۱۵- قاضی احمد قمی: پیشین ۲/۶۲۱ حسن بیگ روملو: احسن التواریخ / ۶۲۸

سلیمان میرزا نوشته‌اند از او امر نامشروعی سر نزد و آنقدر بخشنده بود که هر چه داشت ایثار می‌کرد و بخشش را بدان پایه رسانده بود که مردم او را نادان می‌خواندند. او سخت به تریاک اعتیاد داشت و تلاش شاه طهماسب و مادرش در درمان او سودی نبخشید.^{۲۳} سلیمان میرزا در عین حال انسانی «سخت گیر و حیله گر»^{۲۴} و خودخواه بود. از حوادثی که خودخواهی او را نشان می‌دهد این است که هنگامی شاهزاده دانشمند ابراهیم میرزا در سال ۹۸۲ ق به قزوین وارد شد همه شاهزاده‌ها به استقبال رفتند اما او بیرون رفت.^{۲۵} همچنین نوشته‌اند هنگامی که برادرش حمید میرزا که ادعای جانشینی پدر را داشت به دست طرفداران اسماعیل میرزا کشته شد، وی دستور داد زیر جامه از تن او در آوردند و پای بر سینه او نهاد به طوری که از آن خون بیرون آمد.^{۲۶} نصرالله فلسفی نیز درباره او نوشته است: «سلیمان میرزا جوانی بسیار نالایق، طماع، پست

پنجم جمادی الثانی ۱۱۲۶ ق در اصفهان زاده شد. وی آخرین فرزند از پسران دهگانه میرزا محمد داود متولی آستان قدس و از نسل سادات مرعشی اصفهان^۱ و از طرف مادر نوه شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) به شمار می‌رفت. پدرش میرزا محمد داود که از سوی شاهان صفوی منصب استیفای کل موقوفات ایران را در دست داشت از سال ۱۱۱۰ ق به تولیت آستان قدس برگزیده شد و در ۱۱۲۵ ق دختر شاه سلیمان صفوی را به عقد در آورد و به احتمال قوی از ۱۱۱۷ ق به بعد بیشتر به جای مشهد در اصفهان مقیم بود.^۲ میرزا سید محمد در حدود شش هفت سالگی پدرش را از دست داد و در اصفهان نزد مادر خود و دایی‌اش شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) می‌زیست.

در هنگام حمله افغانه به اصفهان (۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ ق) شاه سلطان حسین از روی احتیاط او را به یزد فرستاد. پس از چندی طهماسب میرزا فرزند شاه

- ۱۶- محمود افوشته‌ای نطنزی: نقاوة الآثار / ۴۵
 ۱۷- قاضی احمد قمی: پیشین ۶۲۲/۲
 ۱۸- والتر هیتس: پیشین / ۱۰۲
 ۱۹- حسن بیک روملو: پیشین / ۶۲۹
 قاضی احمد قمی: پیشین ۶۲۸/۲ و ۱۰۰۶
 ۲۰- والتر هیتس: پیشین / ۱۰۳
 ۲۱- قاضی احمد قمی: پیشین ۱۰۰۷/۲
 ۲۲- همان ۶۷۱/۲-۶۷۲
 ۲۳- همان ۶۲۹/۲
 ۲۴- والتر هیتس: پیشین / ۵۷
 ۲۵- قاضی احمد قمی: پیشین ۵۸۸/۱
 ۲۶- همان ۶۰۵/۲
 ۲۷- نصرالله فلسفی: پیشین / ۴۳-۴۴

رجبعلی یحبابی

صفوی - شاه طهماسب اول ← جلد ۴

(۸۴)

صفوی - میرزا سید محمد
(۱۱۲۶-۱۱۷۶ ق)

میرزا سید محمد متولی آستان قدس (۱۱۵۵-۱۱۶۳ ق) و حاکم چهل روزه بخشهایی از ایران.

میرزا سید محمد در روز دوشنبه

فرزند خود جدا شد و با شاه ظهماسب به سبزوار رفت و پس از قتل شاه ظهماسب بدست فرزند نادر در ۱۱۵۱ ه.ق به اصفهان برگشت.^۳

میرزا سید محمد در این سالهای آشفته‌گی و در به دری از آموختن علوم دینی، ریاضی، نجوم، تحریر و سیاق غافل نماند و به واسطه استعدادی که داشت در این زمینه‌ها متبحر و مورد توجه طرفداران حکومت صفوی واقع شد. همین امر باعث شد شاه ظهماسب همواره از جانب او به عنوان یکی از کسانی که ممکن است ادعای حکومت کند احساس نگرانی نماید. نادرشاه هم که از بازماندگان صفویه می‌هراسید همواره درباره او می‌گفت میرزا سید محمد پادشاهی بی افسر است. بدین واسطه بود که نادرشاه پس از بازگشت از هندوستان (۱۱۵۳ ق) وی و مادرش را از اصفهان نزد خود خواند تا منصب صدارت کل ممالک ایران و تولیت حرم مطهر حضرت رضاعلیه را بدو سپرده و از این طریق وی را تحت کنترل خود

سلطان حسین که برای گردآوری سپاه و نجات اصفهان از دست افغانه به قزوین رفته و در آنجا خود را شاه خوانده بود، میرزا سید محمد را به حضور خواند. از آن به بعد میرزا همراه شاه ظهماسب بود. وقتی ظهماسب در سال ۱۱۳۹ ق تصمیم گرفت به خراسان لشکرکشی کند و مشهد را از چنگ ملک محمود سیستانی درآورد حرم خود را به میرزا سید محمد سپرد. پس از اخراج افغانه از اصفهان، شاه ظهماسب وی را به درگاه خویش خواند و خواهر خود را که «جان بیگم» نام داشت به ازدواج او درآورد. پس از این که نادرشاه در ۱۱۴۵ ق. شاه ظهماسب را از پادشاهی خلع کرد، میرزا سید محمد مجبور شد با اهل حرم پدر زن خود به مشهد برود. از این شهر به ساری و مازندران و پس از یک سال به سمنان رفت. نادرشاه پس از جلوس بر تخت در دشت مغان (۱۱۴۸ ق) میرزا را به اصفهان فرستاد. مادر میرزا سید محمد که به برادرش شاه ظهماسب علاقه وافری داشت از

داشته باشد. اما مادر میرزا سید محمد که از نادر هراسناک بود از نادر تقاضا کرد او و فرزندش را به اصفهان برگرداند. نادر آنها را روانه اصفهان کرد و میرزا سید محمد تا سال فوت مادرش (۱۱۵۵ق) در اصفهان بود. در پی این قضیه میرزا سید محمد نعش مادرش را به مشهد آورد و در حرم به خاک سپرد.^۴ نادر که در این ایام در داغستان به سر می برد سید محمد را به غرب کشور فرا خواند و تولیت آستان قدس را به او داد. میرزا سید محمد تا پایان عمر نادرشاه (۱۱۶۰ق) در این منصب خدمت کرد.^۵

از مهمترین اتفاقات دوران تولیت وی در عهد نادرشاه مأموریت یافتن از سوی نادر جهت مناظره در امور مذهبی با علما و مفتیان عثمانی و کشیشان مسیحی و علمای یهودی درباره حقیقت اسلام و درستی مذهب شیعه در نخجوان بود.^۶ انتخاب او برای شرکت در این مناظره، میزان توانایی علمی او را نشان می دهد. نادر پس از بازگشت از

کرکوک و موصل اوضاع خراسان را به واسطه حضور افاغنه آشفته دید و چون نمی توانست در مشهد بماند پاسداری از قلعه مشهد را به سید محمد سپرد و خود روانه دشت قبچاق و قوچان شد و در آن جا کشته شد. میرزا سید محمد در پی آگاهی از قتل نادر، هفت هزار افاغنه بی را که نادر در اختیار او گذاشته بود با قزلباشان جایگزین کرد و از علیقلی خان برادرزاده نادر که در سیستان به سر می برد خواست برای جلوس بر تخت به مشهد بیاید. میرزا سید محمد تا رسیدن علیقلی خان به مشهد، شهر را در مقابل فرزندان و نوادگان نادر و هفتاد هزار نیرو که بیشتر آنان افاغنه بودند و ورود آنها موجب چپاول شهر می گشت حفظ کرد و با نزدیک شدن علیقلی خان به مشهد به عنوان متولی آستان قدس به استقبال او از شهر بیرون رفت. علی قلی خان با کمک میرزا سید محمد در ۲۷ جمادی الثانی ۱۱۶۰ق با عنوان عادلشاه در مشهد بر تخت نشست اما چون کردان چمشگزک علیه

او شوریدند وی میرزا سید محمد را با خود به سرکوبی آنها برد. همچنین او را با خود به غرب کشور برد تا شورش برادر خود ابراهیم میرزا را فرونشاند. این امر نشانگر نگرانی عادلشاه نسبت به میرزا سید محمد است. به هر حال عادلشاه، میرزا را به مقام صدارت برداشت و روانه شد. ابتدا در مازندران و استرآباد قاجارها را منهزم کرد.^۷ سپس به جنگ با برادر که خود را ابراهیم شاه خوانده بود شتافت، اما شکست در سپاهش افتاد. میرزا سید محمد از سوی ابراهیم شاه به گرمی پذیرفته شد و پنج هزار نیرو در اختیارش قرار گرفت تا به قم رفته و سد رودخانه شهر را که هر ساله طغیان رود آن باعث خرابی صحن حرم حضرت معصومه علیها السلام و دیگر ساختمانات بود و نیز مقرنس کاری قبه مطهره و ارگ شهر را تعمیر و بازسازی کند. پس از دو ماه ابراهیم شاه خود به قم وارد شد و عادلشاه کور را همراه حرم و جواهر خانه و خزانه و اسباب شاهی را به میرزا

سید محمد سپرد. در این هنگام امرای خراسان با شنیدن خبر شکست و کورشدن علیشاه، شاهرخ میرزا نواده نادر را به حکومت برداشته بودند. ابراهیم شاه مجبور شد خود برای جنگ با شاهرخ اقدام کند و چون سپاهش قبل از درگیری درسمان از هم گسیخت به قم بازگشت. این بار میرزا سید محمد، ابراهیم شاه را به شهر راه نداد و از او خواست افغانه و ازبکها را که مایه ناامنی بودند از خود دور کند تا اجازه ورود به او بدهد. در نبود ابراهیم شاه هم افغانه و ازبکها ناامنی‌های زیادی را در شهر پدید آورده بودند و میرزا سید محمد مجبور شده بود با آنها نبرد کند. توانایی او در این امر باعث شد بزرگان قزلباش و ترک و لر به وی پیشنهاد دهند که برای بدست گرفتن سلطنت ایران اقدام کند اما بنا به عللی که دقیقاً دانسته نیست میرزا سید محمد به شاهرخ نامه نوشت و او را از وضع ابراهیم شاه باخبر ساخت و از او خواست دستور دهد تا هر طور شاهرخ می‌خواهد لوازم و

جواهرات پادشاهی را در اختیار او نهد. شاهرخ هم به میرزا سید محمد نامه نوشت و در آن خود را طفلی یتیم خواند و از او خواست به مشهد رفته و وی را تحت حمایت خود گیرد. میرزا سید محمد به طرفداران خود اعلام کرد که او قصد سلطنت کردن ندارد و باید لوازم پادشاهی را به شاهرخ برساند. از طرفی از خانواده خود که در مشهد و در اختیار شاهرخ بودند نیز نگران بود. میرزا سید محمد آنچه در اختیارش بود بر نه هزار استر و شتر نهاد و از راه یزد و کویر روانه مشهد شد. اما از همان آغاز بین او و شاهرخ بی اعتمادی وجود داشت و شاهرخ کوشید چند بار میرزا را به قتل رساند. حتی قبل از رسیدن سید محمد افرادی فرستاد تا وی را بکشند اما موفق به این کار نشد. در همین اوضاع احمد خان درانی هم که پس از مرگ نادر شاه به قندهار رفته بود، از آنجا تا هرات راتحت کنترل خود گرفته و پسر خود را بر هرات حاکم کرده بود. در غرب ایران هم ابوالفتح خان بختیاری

اصفهان را در دست داشت و قاجارها در شمال کشور دست به ناآرامی زده بودند. کرمانشاه و آذربایجان هم ناآرام بود. شاهرخ که ابتدا میخواست میرزا سید محمد را از میان بردارد سردارانی را به قتل وی اعزام کرد اما آنها به رهبری امیر علم خان خزیمه از میرزا سید محمد خواستند تا شاهرخ را عزل کند. آنها سرانجام سید محمد را که در ۲۰ محرم ۱۱۶۳ ق وارد مشهد شده بود در ۵ صفر ۱۱۶۳ ق با عنوان شاه سلیمانی ثانی به حکومت برداشتند. شاهرخ عزل و تحت نظر گرفته شد.^۹

منابع طرفدار میرزا سید محمد مثل زبور آل داود اثر پسرش هاشم میرزا و مجمع التواریخ اثر نواده اش خلیل میرزا در همه جا نوشته اند که وی علاقه ای برای بدستگیری حکومت نداشته است. اما منابع دیگر و از جمله طبیب نادرشاه می نویسد: میرزا سید محمد به عنوان مجتهدی اسلامی در محکمه خود به امور تجاری و ارتباطی مسلمانان رسیدگی می کرد. پس از این که شاهرخ

جوان را به جای نادر دید تصمیم گرفت به عنوان یک وظیفه دینی برای احیای سلطنت صفویه اقدام کند. لذا در راه رسیدن به سلطنت برای خود به تبلیغ پرداخت و طرفدارانش در هنگامی که امیر خان حامی شاهرخ برای جلوگیری از حمله افغانه به هرات، به آن سوی رفته بود فرصت را غنیمت شمرده و او را با عنوان شاه سلیمان ثانی به سلطنت برداشتند.^{۱۱} شاه سلیمان صفوی به قدرت رسید و دست به انتصابات و اقداماتی زد. از جمله پسر بزرگ خود سلطان داود میرزا را به عنوان متولی آستان قدس برگزید و منصب صدارت کل ایران را به میرزا محمد مقیم که دامادش بود سپرد. صدارت خاصه را به خواهرزاده خود میرزا شفیع داد و امیر علم خان خزیمه را به وزارت برگزید.^{۱۲} چون مردم در آشفتگی‌های پس از سقوط صفویه و قتل نادر رنج بسیار دیده بودند؛ میرزا سید محمد طی فرمانی به مدت سه سال مالیات را بخشید.^{۱۳} حکام ولایت را هم منصوب

کرد. از جمله محمد حسن خان قاجار را که در عهد حکومت شاهرخ ریاست تشریفات دربار را به عهده داشت حاکم گرگان کرد.^{۱۴} انتصابات و اقدامات او مایه امیدواری بود اما سلطنت وی پیش از چهل روز طول نکشید چون سرداران خراسان افرادی سرکش و نجام گسیخته بودند و خود به هر کاری دست می‌زدند کما این که در هنگامی که شاه سلیمان در شهر نبود امیر علم خان خزیمه وارد حرم شاهرخ شد و او را کور کرد.^{۱۵}

شاه سلیمان ثانی در فرمانی به احمد خان ابدالی (درانی) که پس از قتل نادرشاه به قندهار رفته و برای خود حکومتی مستقل تشکیل داده بود، از وی خواست خود را مطیع او که از بازماندگان صفویه است بداند و سرزمینهای مابین هرات و قندهار را به تصرف نیروهای وی به رهبری بهبودخان بدهد.^{۱۶} اما احمد خان درانی تقاضای وی را نپذیرفت و شاه سلیمان ناگزیر سپاهی را عازم هرات نمود تا این شهر را از تصرف فرزندان احمد خان

داده شد و وی تا پایان عمر در تنگدستی در مشهد تحت نظر زیست. سرانجام در ۱۱۷۶ ه.ق درگذشت و در سردابی که پدرش در صحن پایین مبارک در حرم مطهر ساخته بود، به خاک سپرده شد.^{۱۹}

شاه سلیمان ثانی نه فرزند داشت: داود میرزا که به فرمان پدر در ۱۱۶۳ ق در طی حکومت پدر متولی آستان قدس شد. علی میرزا، حسن میرزا، قاسم میرزا، محمد هاشم، مؤلف کتاب زبور آل داود، شرف بیگم که در پنج شش سالگی درگذشت، شهر بانو بیگم (۱۱۶۸ - ۱۱۷۵ ه.ق)، زبیده بگم (۱۱۷۲ - ۱۱۸۲ ه.ق)، زبیده بیگم دوم (۱۱۷۴ - ۱۱۷۶ ه.ق) که این سه نفر اخیر در دار الحفاظ حرم مطهر مدفون شده‌اند.^{۲۰} شاه سلیمان ثانی هنگامی که از تخت به زیر کشیده شد چون بر جان فرزندان بزرگش داود میرزا و علی میرزا بیمناک بود آنان را مخفیانه به عتبات فرستاد تا در آنجا به تحصیل و عبادت مشغول شوند و یک سال پس از

درآوردند و این سپاه موفق به این کار شد.^{۱۶} شاه سلیمان از آن به بعد بیشتر اهتمامش متوجه مسأله شرق کشور و قندهار بود و سعی داشت با فروش جواهرات برای لشکر کشی پول گرد آورد. اما حوادث بعدی به وی مهلت این کار را نداد، زیرا یوسف علی خان جلایر با همدستی زن شاهرخ میرزا، نیرو وارد مشهد کردند و شاه سلیمان را در یازدهم ربیع الثانی ۱۱۶۳ ق از سلطنت خلع و او را کور و زندانی کردند و دوباره شاهرخ را به حکومت برداشتند، پس از چندی زبانش را نیز قطع کردند و تلاش طرفداران شاه سلیمان ثانی برای حکومت رساندن وی سود نبخشید.^{۱۷}

در تحولات بعدی هم یک بار دیگر امیر علم خان خزیمه به مشهد آمد و از او خواست یکی از فرزندان او را به پادشاهی بردارند، اما میرزا سید محمد پس از ستایش از وفاداری علم خان به این خواسته تن نداد.^{۱۸} بدین گونه به حکومت چهل روزه شاه سلیمان پایان

- ۱۱- میرزا محمد خلیل مرعشی:
پیشین / ۱۱۹؛ سلطان هاشم میرزا:
پیشین / ۱۱۵
- ۱۲- میرزا محمد خلیل مرعشی: پیشین
/ ۱۲۱ سلطان هاشم میرزا: پیشین
۱۱۶-۱۱۷
- ۱۳- محمد صادق نامی: تاریخ
گیتی‌گشا / ۳۰
- ۱۴- سلطان هاشم میرزا: (مقدمه)
پیشین / ۱۴
- ۱۵- عبدالحمین نوایی: نادرشاه و
بازماندگانش / ۵۵۵
- ۱۶- میرزا محمد خلیل مرعشی:
پیشین / ۱۲۳-۱۲۷ سلطان هاشم
میرزا: پیشین / ۱۱۸-۱۱۹
- ۱۷- محمد خلیل مرعشی: پیشین /
۱۳۲-۱۳۸
- ۱۸- همان / ۱۴۰
- ۱۹- همان / ۱۴۵؛ سلطان هاشم میرزا /
۱۳۲
- ۲۰- سلطان هاشم میرزا: پیشین / ۱۳۲ -
۱۳۳

رجبعلی یحیایی

آن به آنها دستور داد با توصیه نامه‌ای که
خود به پادشاه هند نوشت به هند روند.
نوه شاه سلیمان، میرزا خلیل فرزند
میرزا محمد، کتاب مجمع التواریخ را
نوشت. شاه سلیمان فرزندان
کوچکترش حسن میرزا، قاسم میرزا و
هاشم میرزا را نزد خود نگه داشت.

- ۱- سلطان هاشم میرزا: زبور آل داود /
۱۷۹ محمد خلیل مرعشی: مجمع
التواریخ / ۹۱
- ۲- سلطان هاشم میرزا: پیشین / ۴۷-۵۰
- ۳- همان / ۸۵-۱۸۶ محمد خلیل
مرعشی: پیشین / ۹۲-۹۳
- ۴- سلطان هاشم میرزا: پیشین / ۸۳-۸۷
- ۵- محمد خلیل مرعشی: پیشین / ۹۴-
۹۵
- ۶- سلطان هاشم میرزا: پیشین / ۸۹
- ۷- همان ۸۷-۹۱
- ۸- همان / ۹۱-۹۵
- ۹- همان / ۹۵-۱۱۲ محمد خلیل
مرعشی: پیشین / ۸۸-۹۰ و ۱۱۰-۱۱۸
- ۱۰- پادری بازن: نامه‌های طیب
نادرشاه / ۶۳-۶۵

ط

(۸۵)

طغرانویس - میرزا رفیع

(- ۱۳۶۹ ق)

حضرتی را با مهر مخصوص ممهور
می کرد.

فوت میرزا در ۱۶ شعبان سال

۱۳۶۹ ق در مشهد واقع شد. پیکرش را

در حجره دوم ضلع شمالی صحن جدید
به خاک سپردند^۱.

۱- تقی بپینش: کتیبه‌های فارسی

غرفه‌های صحن جدید، نامه آستان

قدس، ش ۳۶، خرداد ۱۳۵۲ / ۲۵۶ -

۲۵۵

رسول سعیدی زاده

میرزا رفیع، از طغرانویسان معروف
آستان قدس. وی در هنر طغرانویسی
مهارت داشت. طغرانویسان احکام و
فرمانهای آستان قدس رضوی را با خط
خوش نوشته و تذهیب و سرلوحه آن را
با مهر مخصوص ممهور می نمودند.
میرزا رفیع در عصر خود فردی ممتاز
شمرده می شد که احکام و فرمان‌های

ظ

(۸۶)

ظریف تبریزیان - هاشم

(۱۳۰۱ - ۱۳۸۰ ش)

افتخاراتی نیز کسب کرد. تبریزیان در پانزده سالگی به نقاشی گرایش پیدا کرد و از سال ۱۳۲۰ ش تحت نظر استاد محمد رضا قزلباش هنر نقاشی و تذهیب را فرا گرفت و به پیشنهاد او همراه با شاگرد دیگر استاد به نام عیسی آلفته در کتابخانه آستان قدس مشغول به کار شد. در سال ۱۳۴۵ ش تقاضای بازنشستگی کرد ولی به دلیل اشتیاق و ارادت ویژه به آستان قدس برای چندمین بار به کتابخانه مرکزی برگشت و به کار خود ادامه داد.

تذهیب کتب خطی، نقاشی جلد‌های روغنی، تصویر سازی از سلاطین قاجاریه، شخصیت‌های مملکتی، واقفین، متولیان و نایب التولیه‌ها، تصویرگری شاهنامه فتحعلی شاهی و



هاشم ظریف تبریزیان نقاش و مذهب کتابخانه آستان قدس رضوی، وی در سال ۱۳۰۱ هـ در مشهد به دنیا آمد. اصل ایشان از تبریز است و در جوانی از قهرمانان ژیمناستیک بود و

توسط تبریزیان فراهم آمده در کتاب
شمس الشموس چاپ شده است.
ظریف تبریزیان سرانجام در سال
۱۳۸۰ ش روی در نقاب خاک کشید و
در جوار بارگاه رضوی در صحن
جمهوری دفن شد.

رسول سعیدی زاده

نیز کتاب آئینه هنر که مشتمل بر آثار
برگزیده او است و در سال ۱۳۶۳ ش به
چاپ رسیده؛ از جمله آثار هاشم ظریف
هستند. تعدادی از این آثار به خارج
کشور انتقال یافت و باقی در موزه
آستان قدس محفوظ است. بخشی از
تصاویر متولیان و نایب التولیه‌ها که



ع

عادلشاه افشار ← افشار - علیشاه

عدالتی - محمد تقی ← جلد ۲

(۸۷)

عرب - سید حسین

(- ۱۳۳۵ ق)

سید حسین عرب آل ثابت فرزند سید سعید آل ثابت. پدرش در عراق کلیدار و متولی حرم حضرت عباس علیه السلام بود. سید حسین در جمادی الاولی سال ۱۳۰۲ ق به همراه حاج شیخ محسن معین الملک سفیر کبیر ایران در اسلامبول از عراق به تهران آمد و توسط وی به ناصرالدین شاه معرفی شد و در هنگام اقامت تهران در خانه معین الملک سکونت داشت. شاه او را ملقب

به نایب التولیه کرد. پس از آن به مشهد آمد و با هزینه‌ای که شاه به او می‌داد و سالانه معادل شش هزار تومان بود زندگی خود را می‌گذراند. شاه به تدریج چند ده خالصه در خراسان هم به او داد.

او در مشهد همواره مورد توجه شاه بود. در روزنامه ایران مورخ ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۰۸ ه. ق آمده است که چون خبر اخلاص و حسن نیت وی توسط رکن الدوله به گوش ناصرالدین شاه رسید برای او یک قبضه عصای مرصع به خراسان فرستاد. این عصا در مراسمی که در آن رکن الدوله فرمانفرمای خراسان و علما و بزرگان و صاحب منصبان حضور داشتند، به همراه یک جامه بسیار نفیس از سوی

سید حسین عرب سال ۱۳۳۵ ق در مشهد درگذشت و در دارالحفاظ حرم به خاک سپرده شد.^۸ نایب التولیه عرب خود و فرزندانش معتاد به کشیدن مواد مخدر بودند و کشیدن شیره و تریاک را در میان اهالی خراسان به ویژه در میان امرا و خوانین این سامان گسترش دادند.^۹

۱- مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران

۳۴۲/۳

۲- علی مؤتمن: راهنما یا تاریخ آستان

قدس / ۴۳۴

۳- عزیز الله عطاردی: فرهنگ خراسان

۳۰۲/۴

۴- محمد حسن خان اعتماد السلطنه:

روزنامه خاطرات / (مقدمه) / ۱۹ مهدی

بامداد: پیشین ۳۴۱/۳

۵- عطاردی: پیشین ۳۰۳/۴

۶- علی اکبر گلشن آزادی: صد سال شعر

خراسان / ۵۴۴-۵۴۵

۷- رمضانعلی شاکری: گنج هزار ساله /

۹۴-۹۵

۸- مهدی بامداد: پیشین ۳۴۲/۳؛ علی

مؤتمن: پیشین / ۴۳۴

۹- بامداد / همانجا

رجبعلی یحیایی

آستان قدس به او داده شد و به مقام نایب التولیه آستان قدس برگزیده شد.^۳

نایب التولیه در سال ۱۳۱۶ ق با

عزت ملک خانم ملقب به اشرف

السلطنه قاجار همسر محمد حسن خان

اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ ق) که دایی

زاده خودش بود ازدواج کرد.^۴ خاندان

او که به ثابتی معروف گردیدند در مشهد

مشهور شد و در تشکیلات آستان قدس

رضوی و سازمان‌های دولتی مشغول به

کار شدند و در دوران قاجار و پهلوی به

مقامات کشوری رسیدند و تا انقلاب

اسلامی از کارگزاران دولتی و وابسته

بودند.^۵ از جمله فرزندش سید علی

ثابتی پنج دوره نماینده مجلس شورای

ملی شد و پس از تأسیس مجلس سنا به

سناتور رسید.^۶

از مهمترین کارهای نایب التولیه

عرب در پیوند با آستان این بوده است

که پس از مرگ همسرش عزت ملک

خانم و بنا به وصیت او کتابها و دیگر

اشیای متعلق به همسرش از قبیل

مسکوکات را وقف حرم نمود.^۷

(۸۸)

عضد التولیه - میرزا عبدالرضا

(۱۲۴۷ - ۱۳۱۰ ش)



میرزا عبدالرضا عضد التولیه معروف

به «مهرداد» فرزند میرزا عبدالرزاق مهرداد داماد ادیب الممالک فراهانی از معاریف سادات رضوی و صاحب منصبان آستان قدس رضوی بود. وی در سال ۱۲۴۷ ش در مشهد متولد گردید و در سال ۱۳۱۰ ش در سن ۶۳ سالگی در همین شهر دنیا را وداع گفت. مهرداری حضرت، شغل اجدادی وی بود و او فرامین و احکام صادر آستان قدس را مهر می‌کرده است.^۱

عضد التولیه مرد دانشمند و با ذوقی بوده و از اعیان مشهد به شمار می‌رفت. در جوانی به مناسبت عقایدی که داشت و با شغل و سیادت و عنوان ظاهر او منافعی بود، تکفیر شد و ناچار به خارج از ایران عزیمت نمود و بعد از ترکیه به مکه مشرف شد و از آنجا به مشهد مراجعت و از معاشرت با اشخاص پرهیز می‌کرد، فقط با تنی چند از اهل ذوق و ادب و شعر رفت و آمد داشته است. وی دارای تمکن مالی بود و زندگی را آرام و راحت می‌گذراند با لباسی پاکیزه و گران قیمت و قامتی بلند و وقاری در رفتار در انظار ظاهر می‌شد. او داماد ادیب الممالک فراهانی بوده است. میرزا دوبار ازدواج نمود ولی از هیچکدام اولادی نداشت.^۱

عضدالتولیه شعر می‌سرود و دیوان او به خط خودش در کتابخانه استاد محمود فرخ موجود بوده است و نمونه‌هایی از اشعارش در مطبوعات مشهد نظیر مجله دبستان چاپ شده است. در جریان شهادت محمد تقی

خان پسیان ماده تاریخی ساخته بود که شهرت پیدا کرد و مقطع آن قطعه این است:

جمعی؛ اندر میانه آمد و گفت

کلنل فتح طور قوچان کرد

«جمعی» تلخیص دیگر مهرداد است.

در ضمن ایهام به جمع هم دارد^۳ اشعار وی بیشتر غزل است، قصیده و رباعی و

قطعه نیز دارد که زیاد نیست و بیشتر

روی مناسبات زمانی و حوادث محلی

سروده است. از بعضی غزلیاتش بر

می آید که ابتدا «خازن» تخلص می کرد

و پس از اخذ لقب «عضد التولبه»

تخلص خود را به عضد تبدیل نموده

است. در اشعار خود از «ملک الشعرا صبوری» و «ملک الشعرا بهار» مکرر به نیکی یاد کرده است. مهرداد زبان فرانسه را می دانست و قصیده یی عربی

در مدح قوام السلطنه دارد.

۱- علی اکبر گلشن آزادی: صد سال شعر

خراسان / ۳۸۸-۳۸۹

۲- همان / ۳۸۹

۳- تقی بینش: نامه آستان قدس، شماره

۱ دوره هفتم فروردین ۱۳۴۶ / ۱۰۰-

۱۰۱

۴- علی اکبر گلشن آزادی: پیشین /

۳۹۰-۳۹۱

علی سکندری

غ

(۸۹)

غنیان - عبدالرضا

(۱۳۰۱ - ۱۳۷۰ ش)



۱۳۰۱ ه.ش در خانواده مذهبی در مشهد متولد شد، پس از تحصیلات ابتدایی وارد دبیرستان گردید، تربیت و روحیه مذهبی او ایجاب می‌کرد که بیشتر به پدر پیر و اداره معاش خانواده‌اش توجه داشته باشد. از این رو ضمن تحصیل به کار مشغول و در حرفه‌ی نجاری، صنعتگری شایسته شد. روزها به کار و شبها در جلسات مذهبی به روشنگری می‌پرداخت.

غنیان در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ ش از چهره‌های فعال نهضت ملی بود. او در انجمن پیروان قرآن که آن روزها مرکز مؤتلفین اسلامی و مجمع گروههای اسلامی و سیاسی بود و با مرحوم عابدزاده همکاری نزدیک داشت. در مدتی که مرحوم عابدزاده

عضو هیأت امنای آستان قدس رضوی (۱۳۵۷ - ۱۳۷۰ ش)، عضو هیأت مدیره بازسازی شهر هویزه، خیر و از انقلابیون سرشناس خراسان. عبدالرضا غنیان فرزند حسین سال

توسط ساواک دستگیر و زندان بود، غنیان و دیگر همفکرانش مدیریت انجمن پیروان قرآن را بر عهده داشتند. همچنین او از همفکران شهید نواب صفوی در مبارزه با رژیم پهلوی در خراسان به شمار می‌رفت. غنیان در محافل روشنفکری حضوری فعال داشت به گونه‌ای که با استاد محمد تقی شریعتی در کانون نشر حقایق اسلامی فعالیت‌های سیاسی خود را در ترویج اسلام و مبارزه با رژیم سلطنتی و گروه‌های الحادی پی گرفت.

می‌توان گفت که از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ ش همکار و یاور همه گروه‌های اسلامی و سیاسی بر ضد رژیم شاهنشاهی بود و در کنار فعالیت‌های سیاسی از چهره‌های فعال هیأت مؤسس بسیاری از درمانگاه‌های خیریه و مراکز فرهنگی و اسلامی از جمله دبیرستان علوی مشهد به شمار می‌رفت. پس از آزادی امام خمینی از زندان قیطریه و مراجعت ایشان به قم، در ۱۸ فروردین ۱۳۴۲ ش علما و

شخصیت‌های برجسته دینی و سیاسی و توده‌های مردم به دیدار ایشان رفتند. از مشهد نیز چندین گروه مرکب از علما، طلاب و اصناف بازار و اقشار مردم به قم عزیمت کردند. غنیان در اولین مجلس کاروان مشهد در ملاقات با امام چند قطعه شعر خواند و رشته سخن را به آیت الله خزعلی سپرد. در پی همین دیدار بود که آیت الله واعظ طبسی بازداشت گردید که چهار ماه طول کشید و پس از آزادی به دیدار امام در قم رفت و سپس وارد مشهد گردید. انقلابیون مشهد به استقبال ایشان رفتند، در این مراسم همه مبارزین شهر حضور داشتند و حاجی غنیان گرداننده امور بود.

در پی تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی گروه‌های مختلف در مشهد از خود واکنش نشان دادند. آیت الله العظمی میلانی به عنوان مرجع تقلید نامه‌ای اعتراض آمیز به شاه نوشت. بدنبال آن بازاریهای مشهد همانند بازاریهای تهران طیف وسیعی از

مبارزین را تشکیل دادند و عبدالرضا غنیان از سران آنها به شمار می‌رفت. هیأت‌های مذهبی در مسجد محراب‌خان گردآمدند و اصناف و مجامع دینی مشهد طی طوماری ناراحتی و اعتراض خود را به تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در اختیار آیت‌الله میلانی گذاشتند و ایشان رونوشت را به نخست وزیر فرستاد.

غنیان پس از بازگشت از سفر قم (۱۳۴۳ ش) آنچنان مجذوب امام خمینی شد که تنها خط او را برگزید، به خصوص که مرحوم استاد شیخ مجتبی قزوینی با آن همه احتیاط به او گفته بود: «حمایت آقای خمینی بر همه فرض و لازم است.» از آن تاریخ کارگاه نجاری غنیان یکی از بزرگترین ستادهای زیرزمینی مبارزاتی رهروان راه امام بود. رابطه او با امام به وسیله روحانیون متعهد همواره برقرار بود به حدی که در سال ۱۳۴۶ ش شهید آیت‌الله سعیدی طی معرفی نامه‌ای او را به عنوان «امین»

به پیشگاه رهبر امت در نجف فرستادند، غنیان در شرایط بسیار دشوار خود را به امام رساند و امام پس از قرائت نامه آیت‌الله سعیدی به غنیان فرمودند: «این معرفی نامه سخت مورد قبول ماست» و گزارشات خراسان را جویا شدند، غنیان گزارش داد: بردن نام شما بزرگترین جرم و توزیع رساله ممنوع و عزیزان ما که در خط شمایند، محروم و محبوس و خانواده‌های آنان سخت مبتلا هستند. امام به غنیان وکالت تام دادند تا هر چه می‌تواند وجوه دریافت و به مصرف انقلاب برساند. از آن روز غنیان نه چندان مخفی، بلکه فعال و با حرکتی مکتبی به سرپرستی انقلابیون و توزیع نوشته‌های امام که از بندر بصره مخفیانه به وسیله بلم‌های ماهیگیری به ایران حمل می‌شد، پرداخت و آثار و افکار امام را آنچنان در خراسان گسترش داد که در زلزله فردوس و گناباد در سال ۱۳۴۷ ش توده‌های مصیبت زده کاملاً می‌دانستند که خدمات امدادی از ناحیه امام خمینی

است. مؤمنین به انقلاب و رهبری امام سخاوتمندانه اموالشان را نثار انقلاب می‌کردند و غنیان همگام با روحانیت مبارز و انقلابی از جمله رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در آن سال‌ها، توانست با وجود کارشکنی‌های موجود از سوی رژیم در مدت ۹ ماه علاوه بر تأمین آذوقه، پوشاک و خیمه و احتیاجات ضروری زلزله‌زدگان چندین باب حمام و خانه‌های بسیاری جهت محافظت از سرما در شهرها و روستاهای زلزله زده احداث نماید.

از سال ۱۳۵۰ ش شهرت خدمات غنیان در خط انقلاب همه خراسان را فرا گرفت، مدیریت او آنچنان مقبول عام و خاص بود که بلافاصله بعد از وقوع زلزله اسفراین و سیل قوچان همدی گروهها جهت همکاری غنیان، به ستاد او روی آوردند، این خدمات را مردم شریف اسفراین و قوچان و جنوب خراسان به خوبی گواهی می‌دهند. در واقع غنیان بانی ستاد امام خمینی در

خراسان و زلزله شهریور ۱۳۵۷ ش طبس بود. هجوم دانشگاهیان و طرفداران امام غنیان را واداشت که ستادی مستقل در طبس به نام گروه امداد امام خمینی تأسیس و فرصت را مناسب یافت که در حین خدمات علناً به بخش گسترده اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام بپردازد. همچنین او در ارتباط با انقلابیون یزد و کرمان و خراسان و هماهنگ کردن ستاد امام سخت کوشا بود.

پس از هجرت امام به پاریس، غنیان تنها رابط غیر روحانی پاریس و خراسان بود. نیمه‌های شب حجة الاسلام و المسلمین اسماعیل فردوسی‌پور (م ۱۳۸۵ ش) که آن موقع در پاریس در خدمت امام بودند پیامهای امام را تا دیرگاه به منزل غنیان به خراسان ارسال و نیمه‌های شب جوانان انقلابی نوارها را پیاده و سحرگاه جهت تکثیر و پخش به آنجا می‌آمدند و صبحگاهان که همزمان با پاریس پیام امام در خراسان منتشر

می‌شد، موجب بهت و حیرت دستگاه امنیتی رژیم می‌گردید.

عبدالرضا غنیان در سالهای ۱۳۵۰ آیت‌الله خامنه‌ای را از مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام جهت اقامه نماز جماعت به مسجد کرامت، دعوت نمود و از آن پس با حضور معظم له این مسجد پایگاه روحانیت مبارز و گروههای متعهد انقلابی گردید. اغلب روحانیت مبارز آن زمان همچون شهید مطهری و شهید مفتاح و آیت‌الله عباس واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد در آن پایگاه سخنرانی داشتند و حضور و اشتیاق عاشقان انقلاب در آن مسجد، غنیان را که کارگزار و کارگردان مسجد کرامت بود بیش از پیش مصمم می‌ساخت به طوری که در زمان ممنوع المنبر شدن آیت‌الله خامنه‌ای، ایشان پیامها و مطالب خود را در قالب مقاله‌هایی در اختیار غنیان می‌گذاشتند و غنیان در سخنرانی‌هایش در جلسات مذهبی و جلسه دعای ندبه این پیامها را ابلاغ می‌نمود. او به حق سخنوری متواضع و

ذاکر و مداحی مخلص و بی‌ریا بود. غنیان پس از انقلاب در خدمت کمیته انقلاب بود و از اوایل اسفند ماه ۱۳۵۷ ش طی حکمی از سوی آیت‌الله واعظ طبسی تولیت عظمای آستان قدس رضوی، به عضویت هیأت امنای آستان قدس مفتخر گردید و در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ ش به علت علاقه شدید و اعتقاد عمیقی که به خاندان رسالت و ولایت و به خصوص حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام داشت، سرپرستی اماکن متبرکه آستان قدس حرم مطهر را به عهده گرفت و تا اوایل سال ۱۳۵۹ ش در این سمت خدمت نمود. پس از آن به سرپرستی بخش امداد و خدمات بنیاد مستضعفان خراسان منصوب شد و حدود سه سال خدمتگزار جامعه محروم و مستضعف بود و پس از آن از سوی تولیت آستان قدس به عضویت هیأت عامل بازسازی شهر هویزه منصوب گردید و تا آخر عمر در سمت عضویت هیأت امنای آستان قدس رضوی در خدمت بارگاه

مقدس علی بن موسی الرضا علیه السلام بود. تا آنکه در سوم اسفند ۱۳۷۰ ش بر اثر عارضه قلبی دعوت حق را لبیک گفت و به ثناء الله پیوست و در پنجم همان ماه به دستور تولیت در غرفه ۲۴ صحن آزادی حرم مطهر امام رضا علیه السلام به خاک

سپرده شد. او دارای پنج فرزند است که مجتبی در سال ۱۳۵۲ فوت کرد و بقیه هم به نام‌های: محمد تقی، حسین، مهدی و هادی از او به یادگار مانده است.

علی سکندری



ف

(۹۰)

فراهانی - میرزا موسی

(۱۲۲۰-۱۲۶۲ ق)



از دولتمردان عصر فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار و از متولیان برجسته آستان قدس (۱۲۴۷-۱۲۶۲ ق).

میرزا موسی فرزند میرزا عیسی قائم مقام فراهانی از سادات حسینی افسسی

فراهان^۱ در سال ۱۲۲۰ ق. زاده شد.^۲ پدرش میرزا عیسی مشهور به قائم مقام بزرگ نزد دایی خود که از افراد برجسته دربار کریم خان زند بود، تربیت و در عصر قاجار مورد توجه فتحعلی شاه واقع شد و به خدمات دولتی وارد گردید. او از ۱۲۱۳ ق مقام وزارت عباس میرزا نایب السلطنه را در آذربایجان بر عهده داشت.^۳ برادرش میرزا ابوالقاسم هم پس از مرگ پدرش در ۱۲۳۷ ق پیشرفت‌های شایانی کرد و وزارت فتحعلی شاه را بدست آورد. او بعدها تا سال ۱۲۵۱ ق که کشته شد مقام وزارت محمد شاه قاجار را داشت.^۴

میرزا موسی قائم مقام در چنین خانواده‌ای پا به عرصه حیات نهاد. هر چند از دوران کودکی و نوجوانی وی

اطلاعی در دست نیست اما می‌توان حدس زد که علوم متداول را نزد بزرگان عهد خود و از جمله پدر دانشمندش به خوبی فرا گرفته است. زیرا هنگامی که در سال ۱۲۳۷ ق پدرش درگذشت او در حدود ۱۷ سال داشت که به وزارت عباس میرزا نایب السلطنه گماشته شد.^۵

او تا سال‌های ۱۲۴۶ یا ۱۲۴۷ ق در این مقام باقی ماند و زندگی خود را در تهران و تبریز سپری کرد. در این سالهاست که به خواسته خود او از مشاغل دولتی استعفا داد.^۶ در همین ایام از طرف فتحعلی شاه قاجار برای اداره امور آستان مقدس حضرت رضا علیه السلام به عنوان اولین متولی رسمی عصر قاجار برگزیده شد.^۷ وی تا پایان عمرش در سال ۱۲۶۲ ق فعالیت‌های زیادی را در این منصب انجام داد و توانست اوضاع پریشان این مجموعه را که در تحولات پس از مرگ نادر و اوایل عصر قاجار دامنگیر آستان قدس شده بود، سر و سامان بخشد. انتخاب

وی به این مقام به این دلیل بود که وی مردی امانت‌دار و با دیانت و با زهد و تقوا بود. «فتحعلی شاه او را متولی کرد تا امور خدمه آن آستان ملائک پاسبان را به نظم کند و هر ملک و مالی که سلاطین سلف و بزرگان پیشین خاص آن حضرت موقوف داشته‌اند و در این ایام به تصرف دیگران درآمده بود پس بگیرد و دست دیگران را کوتاه کند» او این کار بسیار سخت را به خوبی انجام داد؛ به طوری که به گفته محمد تقی خان سپهر «نام او در جهان تذکره گشت».^۸ ظاهراً میرزا موسی خان ابتدا به طور غیر رسمی وارد مشهد شد و برای رسیدن به هدف اصلی خود که باز گرداندن املاک آستان قدس بود تا یک سال بطور پنهانی مشغول تحقیق و تفحص گشت. محمد کاویانیان در این باره می‌نویسد: او منزل کوچکی نزدیک مسجد گوهرشاد خرید و از نزدیک به بررسی و مطالعه اوضاع آستان قدس پرداخت. پس از بدست آوردن اسناد لازم درباره موقوفات حرم مطهر مثل

طومار علیشاهی و دیگر مدارک مخفیانه با حاج سید محمد قصیر که از بزرگان علمای روزگار و از سران سادات رضوی بود تماس گرفت و او را از اندیشه‌هایی که در مورد بازسازی اوضاع داشت مطلع ساخت و موافقت ایشان را جلب کرد. قرار بر این شد که میرزا موسی خان در محضر این عالم نسبت به یکایک موقوفات ذکر شده در طومار علیشاهی اقامه دعوی کند و پس از اثبات، املاک به آستان قدس برگردانده شود. پس از این توافق میرزا موسی خان ناشناس به املاک و مزارع حومه مشهد رفت و با تحقیقاتی که از اهالی و بزرگان مناطق مختلف انجام داد نام این اشخاص مطلع را در دفتر خود ثبت کرد. میرزا موسی پس از یک سال مطامعه عمیق و جدی به تهران بازگشت و شاه را از این که بسیاری از املاک آستان قدس در تصرف متمولین و متنفذین و رؤسای عشایر است، باخبر نمود. فتحعلی شاه علاوه بر سربازانی که در مشهد بود یک دسته سرباز دیگر نیز

برای اجرای احکام حاج سید محمد قصیر و کمک به میرزا موسی خان عازم مشهد نمود و عباس میرزا نایب السلطنه را هم برای برقراری امنیت در خراسان به عنوان حاکم خراسان رهسپار کرد.^۹

میرزا موسی خان پس از رسیدن به مشهد علیه کسانی که املاک آستانه را غصب کرده بودند اقدام کرد و به کمک آیت الله قصیر و سربازانی که در اختیار داشت املاک مزبور را تصرف نمود و طبق طومار علیشاهی مصارف آن را مشخص کرد. میرزا موسی خان نظم و ترتیبی هم در امور آستانه داد که تا اوایل دوره پهلوی یعنی تا زمان نیابت تولیت محمد ولی خان اسدی و حتی در برخی از جهات در سال‌های بعد از آن برقرار بود.^{۱۰}

وی اولین شخصی بود که در دوره قاجار به مقام نیابت تولیت عظمی برگزیده شد و توانست این مجموعه را از رکود درآورد و به رونق خوبی برساند تا زمانی که حاجی میرزا موسی زنده بود مدیریت فعالی داشت و مانع از

۲- ایجاد مهمانسرا و آشپزخانه برای اطعام زوار.

۳- احیای سقاخانه طلای صحن کهنه و کشیدن نهر سناباد از داخل صحن و نظم دادن به کار سقاها برای تأمین آب.

۴- تأسیس مکتب خانه برای اطفال بی بضاعت و یتیم سادات علوی و پرداخت هزینه تحصیل برای آنان و وقف موقوفاتی برای این کار.

۵- پرداخت هزینه سفر برای زائرین بی نوا جهت بازگشت به وطن.

۶- تعمیرات اساسی بقعه مطهر، گلدسته‌ها و رواقهای متبرکه و صحن نو.

۷- تنظیم امور خدمه، دربانان، حفاظ و مؤذنان و به کار گماردن افرادی در نقاره‌خانه و ایجاد پنج کشیک مطابق طومار علیشاهی.^{۱۶}

۸- وقف منزل مسکونی خود در مشهد بر مصارف مقبره خود و وقف املاک و مستغلاتی در تبریز برای آستان قدس.^{۱۷}

۹- ساخت دو در نقره‌ای برای حرم

خودسری‌های افراد جاه‌طلبی چون آصف الدوله و فرزندان او می‌شد.^{۱۱}

حاج میرزا موسی قائم مقام سرانجام در شب چهارشنبه ۱۸ ربیع الاخر سال ۱۲۶۲ ق در سن چهل و دو سالگی درگذشت.^{۱۲} و در رواق دوم پشت سر

حرم مطهر رضوی علیه السلام دفن شد. از وی فرزندی نماند.^{۱۳} با مرگ وی دوباره اوضاع آستان مقدس دچار آشفتگی شد و فتنه سالار صدمات زیادی به آن

وارد ساخت.^{۱۴} حاج میرزا موسی فردی وارسته بود و کسانی که او را دیده و با او

ارتباط داشته‌اند او را ستوده‌اند. محدث نوری که نزدیک به عصر او می‌زیسته

است در کتاب دارالسلام از وی به عنوان «الصالح الکامل صاحب المناقب

والفضایل» یاد کرده است.^{۱۵} از مهمترین اقدامات حاج میرزا موسی در

حرم مطهر علاوه بر احیای موقوفات آن حضرت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تأسیس دارالشفای برای زائرین و

مجاورین حرم مطهر.

- مکارم الآثار ۷۰۶/۳
 ۱۴ - اعتماد السلطنه: مطلع الشمس ۱ و
 ۵۲۳/۲
 ۱۵ - مهدی ولایی: شرح حال نواب
 تولیت آستان قدس، نامه آستان، شماره
 ۲۱، دوره ششم (۱۳۴۴ ش) / ۹۲
 ۱۶ - محمد احتشام کاویانیان: پیشین /
 ۹۸ - ۱۹۹ مهدی سیدی: پیشین / ۳۱۹ -
 ۳۲۰؛ اعتماد السلطنه: پیشین: ۱ و ۳۲/۲
 ۳۶ -
 ۱۷ - مهدی ولایی: پیشین / ۹۴ - ۹۵
 ۱۸ - محمد احتشام کاویانیان: پیشین /
 ۱۸۱ - ۱۸۲
 ۱۹ - همان / ۲۹۲

رجبعلی یحیایی

(۹۱)

فرزانه - علی اصغر

(۱۳۳۱ - ۱۳۸۱ ش)

علی اصغر فرزانه فرزند محمد
 مسئول مؤسسه آفرینش های هنری
 آستان قدس رضوی، در خرداد ماه
 ۱۳۳۱ هـ در خانواده ای خوش نام و
 متدین در کاشان متولد شد. دوران
 طفولیت و نوجوانی را در زادگاهش

- مطهر در تاریخ های ۱۲۴۲ و ۱۲۵۲
 ه.ق.^{۱۸}
 ۱۰ - تعمیراتی در مسجد
 گوهرشاد.^{۱۹}
 ۱ - سیدفاضل علی شاه موسوی صفوی:
 شجرة الطيبة / ۹۲
 ۲ - مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران
 ۱۶۵/۴
 ۳ - میرزا حسن حسینی نسایی:
 فارسنامه ناصری ۶۷۴/۱
 ۴ - محمدتقی سپهر: ناسخ التواریخ
 ۳۳۸/۱ و ۶۴۸/۲
 ۵ - همان ۳۳۸/۱؛ محمد حسن خان
 اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم ناصری
 ۱۵۵۶/۳
 ۶ - اعتماد السلطنه: مطلع الشمس ۱ و
 ۵۱۴/۲
 ۷ - اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم
 ۱۶۱۲/۳
 ۸ - محمدتقی سپهر: پیشین ۱ و ۴۸۹/۲
 ۹ - محمد احتشام کاویانیان: شمس
 الشمس / ۱۰۶ - ۱۰۷
 ۱۰ - همان / ۱۰۷ - ۱۰۸
 ۱۱ - مهدی سیدی: تاریخ شهر مشهد /
 ۳۱۹
 ۱۲ - اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم
 ۱۶۷۸/۳
 ۱۳ - محمد علی معلم حبیب آبادی:



۱۳۵۵ ش درس شرح لمعه را نزد آیت الله مروارید (۱۳۲۹ - ۱۴۲۵ ق) به پایان رساند و درس کفایة الاصول را در محضر آیت الله میرزا مهدی نوقانی فرا گرفت. در اوایل انقلاب به استخدام آستان قدس رضوی در آمد. نخست به عنوان معاونت اداره امور فرهنگی انجام وظیفه نمود آن گاه در مقام سرپرست آن تشکیلات در خدمت زائران حرم مطهر

امام رضا علیه السلام به خدمت ادامه داد. پس از آن مسئولیت مؤسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی را بر عهده گرفت که تا پایان عمر در این سمت بود. فرزانه در دوران دانشجویی علیه رژیم پهلوی فعالیت سیاسی داشت و در همین راستا در سال ۱۳۵۶ که آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب در ایران شهر در تبعید بودند به ملاقات معظم له رفت. در سالهای ۱۳۵۸ وی به اتفاق گروه شهید عبدالمجید دیالمه که مجمع احیای تفکرات شیعی را تشکیل داده بود مشغول فعالیت های سیاسی و فرهنگی شد و در آن زمان فلسفه الهی

گذراند. وی پس از اتمام تحصیلات و پایان دوره دبیرستان به خدمت سربازی رفت و در سال ۱۳۵۳ ش وارد دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد گردید. در سال ۱۳۵۸ با دریافت درجه لیسانس فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۷۸ به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد مدیریت دولتی ادامه داد. در فروردین همان سال با خانم نزهت حیدریان جهرمی از دانش آموختگان مهندسی کشاورزی از دانشگاه مشهد ازدواج کرد. فرزانه از دانش حوزوی نیز بهره برد، او فلسفه را نزد استاد سید جلال الدین آشتیانی خواند و در سال

نهج البلاغه را در مجمع تدریس می نمود.

از خدمات اجتماعی که فرزانه در شهر مشهد داشته است می توان به راه اندازی اولین صندوق قرض الحسنه مؤسسه فرهنگی آستان قدس رضوی که خود مدیریت آن را بر عهده داشت و راه اندازی آموزش ضمن خدمت اشاره کرد. وی عضو هیأت امنای مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بود که در بازسازی آن نقش و سهم داشت. مدیریت خوب و رفتار شایسته با ارباب رجوع، حفظ بیت المال و امانتداری، صداقت، دینداری، توانمندی، زهد و تقوی از خصوصیت های وی بود.

از آنجائی که فردی متدین و مذهبی بود به امور خیریه توجه خاصی داشت. نقل شده است که به صورت پنهانی تعدادی از خانواده های بی سرپرست را به لحاظ مالی پوشش می داد و زندگی آنها را تأمین می کرد. سرانجام فرزانه

پس از چندین سال خدمت گزاری در بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام هنگام سفر به کاشان در اثر تصادف در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ هـ.ش همراه همسر و یک فرزندش درگذشت و اجسادشان پس از انتقال به مشهد در صحن جمهوری اسلامی حرم مطهر امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد. فرزانه اهل قلم بود و کتابهای آموزش نماز، رفعت و امامت و ترجمه دعای مرزبانان و زیارتنامه امام رضا علیه السلام از آثار قلمی اوست. بازماندگان وی سه فرزند به نامهای مصطفی، علی و مرتضی و یک دختر بنام مطهره است.

علی سکندری

فهرستی تهرانی - محمد مهدی ←
جلد ۱

فیاض - عبدالمجید ← مجید فیاض -
عبدالحمید ← جلد ۱

ق

(۹۲)

قاجار - اوکتای قآن میرزا

(۱۲۲۳ - ۱۳۰۸ ق)

اوکتای قآن میرزا قاجار نقاش، خطاط و شاعر و نیز رئیس کتابخانه آستان قدس در زمان قاجاریه، فرزند حسن علی میرزا شجاع السلطنه نوه فتحعلی شاه و پدر زن ناصرالدین شاه قاجار^۱. پدرش متخلص به «شکسته»، دارای چند فرزند به نام‌های هلاکو میرزا، ارغون میرزا، اباقاخان میرزا و اوکتای قآن میرزا بود. در سال ۱۲۴۷ ق شجاع السلطنه پس از مدت‌ها دوری از فارس همراه فرزندانش ملتزم رکاب حسین علی میرزا فرمانفرما روانه شیراز گردید^۲. اوکتای قآن پس از گرفتاری‌های پدر که موجب کور شدن

وی گردید مدت‌ها پنهان و آواره می‌زیست و همراه با نزدیکان و عموهایش در مهاجرت بود. مدتی در همدان ساکن شد و سپس به مشهد نقل مکان کرد تا اینکه مورد عفو واقع شد؛ و در سال ۱۳۰۰ ق / ۱۲۶۱ ش هنگامی که ناصرالدین شاه به قصد زیارت به مشهد آمد وی را به جای شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس به ریاست کتابخانه منصوب کرد^۳.

اوکتای در آب رنگ و شبیه سازی دست داشت^۴. خط شکسته را خوب می‌نوشت، دارای ذوق شعر بود و دیوان مختصری از او باقی است. حبیب قآنی شاعر معروف تخلص شعری خود را به خاطر مدح او اقتباس کرد^۵.

از اشعار اوست:

تحریر یافته است.^{۱۰}

۱- سید احمد دیوان بیگی شیرازی:

حدیقة الشعراء ۲۰۲/۱

۲- حسن حسینی فسایی: فارسنامه

ناصری ۷۴۴/۱

۳- زری رفوگران: برگگی سبز از دفتر

تاریخ کتابخانه مقدس، دانشورز، شماره

۲۳، ۱۳۸۲/۱۳۳، سید احمد دیوان

بیگی شیرازی: همانجا

۴- محمد علی کریم زاده تبریزی:

احوال و آثار نقاشان قدیم ایران ۹۳/۱

۵- سید احمد دیوان بیگی شیرازی:

پیشین ۲۰۲/۱-۲۰۳

۶- نوروز علی بسطامی: فردوس

التواریخ / ۲۲۹ و ۴۳۱

۷- عزیز الله عطاردی: فرهنگ خراسان

۱۸/۴

۹- همان ۴۱۶/۳

۱۰- شیخ آقا بزرگ تهرانی: الذریعة الی

التصانیف الشیعة ۱۱۲/۹، سید احمد

دیوان بیگی شیرازی: پیشین ۲۰۲/۱

رسول سعیدی زاده

(۹۳)

قاجار - سلطان حسین میرزا

(- ۱۳۳۳ ق)

سلطان حسین میرزا نیر الدوله

نیست ذکر ی یا رب یا رب شبها مرا

از چه یا رب بی اثر گردیده یا رب یاربها

در فراق ای مه نامهربان شبهای هجر

هست بر دامان ز اشک دیده کوکبها مرا^۵

مؤلف فردوس التواریخ در ستایش

اوکتای قآن مبالغه کرده است و او را به

شب زنده داری و نیز پرهیز کاری ستوده

است. فوت اوکتای در سال ۱۳۰۸ ق

واقع شد. جسدش را در مسجد ریاض

(مسجد زنانه) واقع در رواق پشت سر

روضه منوره رضوی دفن کردند.^۸ از

اوکتای دو فرزند باقی ماند: روح الامین

و عبدالرضا. عبدالرضا پس از فوت او

جانشین پدر شد و مسئولیت کتابخانه را

پذیرفت. پس از عبدالرضا فرزندش

عبدالعلی میرزا در سن نوجوانی به

ریاست رسید و به این طریق ریاست

کتابخانه آستان قدس در این خاندان

موروثی شد و آنان توانستند بیش از

هشتاد سال در این مقام بمانند.^۹

از اوکتای قآن دو دیوان شعر باقی

ماند که یکی از آنها در سال ۱۳۲۲ ق

توسط سید جواد شهیدی در مشهد

آنجا به عهده وی بود.^۳ سال ۱۳۰۵ ق پرویز میرزا نیرالدوله که غالباً حکومت سبزوار و نیشابور را داشت درگذشت و لقب به پسرش سلطان حسین میرزا داده شد.^۴ در سال ۱۳۰۹ ق به حکومت نیشابور منصوب شد و فرمان امیر تومانی را هم دریافت کرد.^۵ تا چند سال بعد حکومت سر ولایت سبزوار و غیره ضمیمه حکومت نیشابور گردید و در این مدت اکثر املاک خوب و مرغوب نیشابور را به تصرف خود درآورد و از ملاکین درجه اول نیشابور گردید.^۶

در سال ۱۳۱۸ ق با درگذشت شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله والی خراسان سلطان حسین میرزا نیرالدوله با دادن پیشکش قابل توجهی به شاه و صدر اعظم جانشین وی گردید.^۷ وی تا سال ۱۳۲۳ ق حاکم خراسان بود.^۸ علت عزل وی از حاکمیت خراسان شورش مردم بر ضد او در اثر ظلم و ستم وی بود. حیدرخان عمو اوغلی در خاطرات خود می‌گوید: «چیزی که اثر فوق العاده در قلب من



فرزند پرویز میرزا نیرالدوله (م ۱۳۰۵ ق) نوه فتحعلی شاه قاجار^۱ وی دوران کودکی را در قصر ناصرالدین شاه گذراند. هنگامی که به سن کمال رسید مقام پیش خدمتی ناصرالدین شاه به او داده شد. نیرالدوله تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به شاهزاده پیش خدمت معروف بود و در دو سفر ناصرالدین شاه به اروپا در سالهای ۱۲۹۰ و ۱۲۹۵ ق به عنوان پیش خدمت، شاه را همراهی می‌کرد.^۲ علاوه بر سمت پیش خدمتی، رسیدگی به امور باغ و عمارت دوشان تپه و باغ وحش

نموده و به تعجب من می‌افزود آن بود که می‌دیدم حاکم در حین حرکت و عبور از کوچه و بازار عده کنیری از فراشها و آدمهای مفت خور تقریباً به عده چهار صد نفر جلو و عقب خود انداخته و کسانی را که نشسته بودند به زور آنها را بلند کرده و حکم به تعظیم کردن می‌نمود.^{۱۰} در بدو ورود من به خراسان منظره هولناکی مشاهده نمودم که از آن منظره اهالی خراسان حاکم جدید را تحسین و تمجید کردند و می‌گفتند که این حاکم خوب حاکم سفاک بوده و خواهد توانست حکومت کند... [چون] شخصی را شقه کرده یک نصفه بدن را به یک طرف دروازه و نصفه دیگر را به یک طرف دیگر آویخته بودند و من آن منظره وحشیگری را نمی‌توانستم از مد نظر خود محو سازم^{۱۱}... پس از مدت قلیلی اتفاق دیگری که از این سفاک به عرضه شهود رسید آن بود که با عموم ملاکین متفق شده گندم را انبار و احتکار کرد. بر قیمت آن افزودند به قسمی که نان را مردم به سختی تحصیل

کرده به قیمت گزاف می‌خریدند از این احتکار بر قیمت نان خیلی افزوده شد که فقرا و ضعفا از خریدن آن عاجز بودند...»^{۱۲}

حیدرخان عمو اوغلی آنگاه توضیح می‌دهد که چگونه با بهره برداری از همین اتفاقات و عدم رضایت عمومی، مردم را برانگیخته و بلوای معروف شهر مشهد را باعث شده است.^{۱۳} این بلوا تقریباً سیزده روز طول کشید، ازدحام مردم به قدری زیاد شد که در صحن حرم حرکت کردن ممکن نبود. نیرالدوله از حکومت معزول و رکن الدوله منصوب گردید.^{۱۴} در گزارش‌های کنسولگری انگلیس و روس در مشهد تلگراف‌هایی در خصوص اجحاف و احتکاری که از سوی نیرالدوله حاکم خراسان در مشهد صورت گرفته برای مشیرالدوله وزیر خارجه وجود دارد.^{۱۵}

اسماعیل راین در خصوص علت عزل نیرالدوله می‌نویسد: «البته در این باره عقاید دیگری نیز ابراز شده و آن این که مخالفت‌های داخلی بین اعضا و

مایل نبود انتخابات برگزار شود ولی مهدی قلی خان هدایت مخبر السلطنه اقدام به این کار کرد.^{۱۹} در سال ۱۳۲۵ ق نیرالدوله جانشین نظام السلطنه به حکومت اصفهان منصوب گردید. در این زمان سردسته مشروطه خواهان تبریز به مجتهدین اصفهان تلگراف نموده تا در فشار آوردن به شاه یاری کنند و آیت الله نجفی به مردم توصیه نمود، تا مواد متمم قانون اساسی به امضای شاه نرسد مالیات را ادا نکنند.^{۲۰}

نیرالدوله بار دیگر در سال ۱۳۳۰ ق در اثر بی نظمی هایی که در مشهد پیش آمد به عنوان حاکم خراسان انتخاب شد.^{۲۱} و در جمادی الثانی وارد مشهد گردید.^{۲۲} در همین سال به تحریک بیگانگان هرج و مرج و بی نظمی هایی در مشهد روی داد و در ششم ربیع الاول از طرف اردوی روس حکومت نظامی در مشهد اعلام شد و عصر روز دهم ربیع الاول شلیک توپ به سمت حرم مطهر آغاز و در اثر تیراندازی و حمله

عناصر حکومت ایالتی و کوشش برای برانداختن نیرالدوله باعث شد تا مخالفین او از طریق احتکار آرد و گندم، گرانی نان و شوراندن مردم، به مقصود خود نایل آیند.^{۱۶} محمد یوسف هروی در این باره می نویسد: «بلوای بی جهت اغلب اهالی مشهد بر ضد ایالت کبری نیرالدوله به دستور العمل چند نفر اعیان که عداوت سابقه با شاهزاده معظم له داشتند و به گرانی نان اقدام نموده به تحریک اهالی پرداختند و چندین زن را به فساد واداشتند در ماه صفر و آن اغتشاش مایه خسارت زیاد به ملت و دولت ایالت شد.»^{۱۷} در سال ۱۳۲۳ ق پس از عزل میرزا احمد خان علاءالدوله از حکومت تهران نیرالدوله به جای وی به حکومت تهران منصوب شد.^{۱۸} در سال ۱۳۲۴ ق مظفرالدین شاه طی دستوری مقرر گردانید که نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی نوشته شود، این نظامنامه پس از امضای شاه به نیرالدوله حاکم تهران داده شد تا انتخابات را برگزار نماید گرچه وی

روس‌ها به حرم مطهر امام رضا علیه السلام تعدادی از زائران و مجاوران حضرت رضا علیه السلام شهید و مجروح شدند و خسارت‌هایی به درها، ایوانها، رواقها و گنبد مطهر وارد گردید.^{۲۳} نیرالدوله با داشتن اختیاراتی پس از ورود به مشهد نخست از فرصت استفاده کرد و به خرده حساب‌هایی که از پیش با اشخاص داشت پرداخت و مخالفین خود را یکی پس از دیگری از میان برد.^{۲۴}

از جمله کارهای مثبت نیرالدوله در این سال تعمیر گنبد مطهر امام رضا علیه السلام بود. عطاردی به نقل از مرحوم عبدالحمید مولوی می‌نویسد: «من در آن وقت ده ساله بودم نیرالدوله نخستین کسی بود که قدم پیش نهاد و اولین خشت طلائی با دست خود بر گنبد نهاد حاج حسین معمار باشی آستان قدس در این مورد به او کمک کرد. حاج عباس مقدادی، گنج تبادکان را که گچی قوی است به آب گرفت و با خشت طلا به دست نیرالدوله داد و اولین خشت توسط نیرالدوله در گنبد نصب شد هزینه

گنبد را گروهی از سادات و مالکان مشهد و نیرالدوله پرداخت کردند شاهزاده حاج مرتضی میرزا متخلص به شکسته، که در پشت بام حضور داشت و جریان نصب خشت‌های طلائی را نظاره می‌کرد فی البداهه ابیات ذیل را سرود:

چون نیرالدوله آن شه نیک سرشت
معمار حرم گشت و خریدار بهشت
یک خشت بدست خویش برداشت و نوشت
تاریخ نکوکاری خود با «یک خشت»
«یک خشت» با حروف ابجد
می‌شود ۱۳۳۰ و با اضافه عدد «یک» به
آن ۱۳۳۱ می‌گردد و در این تاریخ گنبد
مطهر حضرت رضا علیه السلام تعمیر گردید.^{۲۵}
نیرالدوله پس از مدتی از حکومت
خراسان معزول و به تهران بازگشت و
در سال ۱۳۳۳ ق درگذشت، جنازه‌اش
را به مشهد منتقل و در دار السیاده حرم
مطهر امام رضا علیه السلام دفن گردید.^{۲۶}

۱- احمد میرزا عضد الدوله: تاریخ

عضدی / ۲۶۵

۲- مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران

۱۸۷/۲ عزیز الله عطاردی: فرهنگ

- خراسان ۳۰۹/۴
 ۳- مهدی بامداد: پیشین ۸۷/۲
 ۴- احمد میرزا عضدالدوله: پیشین /
 ۲۶۵؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 روزنامه خاطرات / ۵۶۳
 ۵- عزیز الله عطاردی: پیشین ۳۰۹/۴
 ۶- مهدی بامداد: پیشین ۸۷/۲

علی سکندری

قاجار - عزت ملک خانم ← جلد ۴

قاجار - محراب خان ← جلد ۴

(۹۴)

قاجار - محمد تقی میرزا

(۱۲۶۲-۱۳۱۸ ق)

استاندار خراسان و متولی آستان
 قدس. محمد تقی میرزا چهارمین پسر
 محمد شاه و برادر کوچک ناصرالدین
 شاه قاجار^۱ در حدود سال ۱۲۶۲ ق
 متولد شد^۲. محمد تقی میرزا در
 ۱۲۷۳ ق به حکومت تهران انتخاب
 گردید و در سال ۱۲۸۳ ق حاکم زنجان
 شد. پس از درگذشت اردشیر میرزا
 رکن الدوله (۱۲۸۲ ق) ملقب به رکن

۷- اسماعیل رائین: حیدرخان عمو
 اوغلی / ۳۳؛ مهدی بامداد: پیشین ۸۷/۲
 ۸- مهدی سیدی: تاریخ شهر مشهد /
 ۴۱۰

۹- اسماعیل رائین: پیشین / ۲۳

۱۰- همان / ۲۸

۱۱- همان / ۳۰

۱۲- همان جا

۱۳- همان جا

۱۴- همان / ۳۳

۱۵- سید علی میرنیا: وقایع تاریخی
 خاور ایران ۲۴۲/۱

۱۶- اسماعیل رائین: پیشین / ۳۱

۱۷- محمد یوسف ریاضی هروی: عین
 الوقایع / ۱۵۲-۱۵۵

۱۸- مهدی بامداد: پیشین ۸۸/۲

۱۹- مهدیقلی خان هدایت: خاطرات و
 خطرات / ۱۴۲

۲۰- رحیم رضا زاده ملک: انقلاب
 مشروطه ایران به روایت اسناد امور

خارج انگلیس (کتابهای آبی) / ۴۷

۲۱- مهدی بامداد: پیشین ۸۸/۲

سمت حکومت و نیابت تولیت آستان رضوی فرستاده شد. حکومت مشیر الدوله بیش از دو ماه و اندی طول نکشید و درگذشت.^۷ پس از درگذشت سهسالار دوباره رکن الدوله در همین سال به خراسان اعزام و فرمان حکومت آنجا را در ذی حجه ۱۲۹۸ ق گرفت.

حکومتش تا سال ۱۳۰۰ ق طول کشید.^۸ در همین زمان بود که حسام السلطنه با دادن ۲۵ هزار تومان پیشکش به ناصرالدین شاه به جای رکن الدوله برای پنجمین بار به حکومت خراسان منصوب شد اما پیش از حرکت در دوم جمادی الاولی همان سال در تهران درگذشت و رکن الدوله دوباره با دادن پیشکش به خراسان آمد.^۹ حکومت وی این بار تا شعبان ۱۳۰۱ ق بیشتر طول نکشید و از این تاریخ به بعد میرزا عبدالوهاب خان شیرازی ملقب به آصف الدوله به حکومت خراسان منصوب شد.

یکی از اولین اقدامات رکن الدوله در ابتدای ورود به مشهد دستگیری



الدوله شد. در اوایل سال ۱۲۸۹ ق به جای ناصرقلی خان قاجار قوانلو عمید الملک برای بار دوم به حکومت زنجان منصوب و روانه آنجا گردید.^{۱۰} سال ۱۲۹۳ ق ایالت خراسان به وی واگذار شد.^{۱۱} در سال ۱۲۹۷ ق میرزا سعید خان مؤتمن الملک از تولیت آستان قدس عزل و وزیر امور خارجه شد^{۱۲} و تولیت به رکن الدوله وانی خراسان تفویض گردید و میرزا مصطفی فرزند میرزا سعید خان نایب التولیه شد.^{۱۳}

در سال ۱۲۹۹ ه ق از حکومت عزل و به جای وی حاج میرزا حسین خان مشیر الدوله سهسالار اعظم به

سردار ایوب خان افغان و تحویل وی به کنسولگری انگلیس بود چون در این زمان انگلستان بر حریف خود روسیه غلبه یافت ضرورت وجود این سردار افغان در ایران منتفی به نظر می‌رسید.^{۱۱} همچنین ترکمان‌های ایران در حدود بجنورد تا دشت گرگان نیز گویا به تحریک روسیه شورش کردند، از این رو رکن الدوله و تعدادی از سرداران خراسان مأمور گرگان شدند و تا دیرگاهی به جنگ به ترکمانان اشتغال داشتند.^{۱۲}

رکن الدوله در سال ۱۳۰۳ ق مدیریت دارالشورای دولتی یا دارالشورای کبری را بر عهده گرفت و چون از عهده این کار بر نیامد ریاستش چندان طول نکشید.^{۱۳} او از سال ۱۳۰۴ ق تا ۱۳۰۸ ق دیگر بار استانداری و نیابت تولیت آستان قدس رضوی را به دست آورد.^{۱۴}

رکن الدوله در سال ۱۳۰۹ ق با تقدیم پیشکش قابل توجهی به شاه به استانداری فارس تعیین شد بعد از هفت

ماه رقبای او با اعطای پیشکش زیادتر در صدد بودند که استانداری فارس را بدست بگیرند^{۱۵} ولی رکن الدوله با وساطت افرادی چون انیس الدوله همسر ناصر الدین شاه بر رقبای خود پیشی گرفت و در مقام خود باقی ماند. انیس الدوله در بخشی از نامه‌اش به ناصرالدین شاه می‌نویسد: «باری شنیدم که حکومت شیراز را باز تغییر داده‌اید ولی خیلی تعجب است که بیچاره رکن الدوله هفت ماه است رفته با آن همه خسارت اگر برای پیشکشی است از خود شاهزاده بگیرید و خودش باشد.» ناصرالدین شاه در بالای عریضه وی می‌نویسد:

«رکن الدوله حاکم است جواب عریضه‌اش را هم با تلگراف دادیم و دیگر جوابی ندارد که داده شود».^{۱۶}

اعتماد السلطنه در یادداشتهای روزانه خود در مورد انتصاب وی می‌نویسد: «۱۸ رجب ۱۳۰۹ ق رکن الدوله پنجاه هزار تومان پیشکش داد، حاکم فارس شد و پسر رکن الدوله هم

عین الملک لقب گرفت»^{۱۷} حکومت رکن الدوله بیش از یک سال طول نکشید و در شعبان ۱۳۱۰ ق عزل گردید. او در ۲۳ ذی حجه ۱۳۱۴ ق پس از عزل آصف الدوله والی خراسان شد.^{۱۸}

در این زمان نا آرامی‌هایی بر مشهد حاکم بود، در گزارش سرکنسولگری انگلیس در مشهد آمده است:

«علی الظاهر بنیاد یک هیجان تجدد خواهانه سختی نهاده شده بود ولی رکن الدوله والی مواظب حال تجدد خواهان است و چون اینها خائف هستند و اظهار مخالفت مخصوصی نمی‌نمایند امکان دارد که شهر آرام بماند. یک هفته بعد از آن یاور (سرگرد) سایکس گزارش داد چنانکه سفارتین به دولت ایران توصیه نموده‌اند، تعیین رکن الدوله به ایالت خراسان در عید نوروز تجدید خواهد شد... به هر صورت در اوایل مارس گزارش داده شد که رکن الدوله معزول شده و نیرالدوله که شخصاً در خراسان منفور عام است به مناسبت تفریبی ۲/۴۰۰ لیره پیشکشی که برای این مقام

داده است به ایالت تعیین نموده‌اند.»^{۱۹} سرانجام محمد تقی میرزا رکن الدوله ۱۵ شوال ۱۳۱۸ ق در ۵۷ سالگی فوت کرد و در حرم مطهر امام رضا علیه السلام دفن گردید.^{۲۰} مهدی بامداد در خصوص ویژگی‌های رکن الدوله می‌نویسد: نامبرده شاهزاده‌ای بود گنده و بی‌عرضه و مانند اکثر مأمورین دولت اخاذ، در حکومت‌هایی که می‌رفت غالباً حکومت‌های جزء را به حراج می‌گذاشت و هرکس به وی زیادتر پول می‌داد او را به مأموریت می‌فرستاد نه فقط رکن الدوله این کار را در آن زمان می‌کرد بلکه عممی بوده معمول به تمام حکام».^{۲۱}

رکن الدوله در سال ۱۲۹۹ ق دار السیاده حرم رضوی را با سه هزار تومان از محل درآمد آستانه آینه کاری نمود.^{۲۲} در سال ۱۳۰۱ ق تعدادی کتاب را وقف کتابخانه آستان قدس نمود.^{۲۳} وی قنات رکنیه را از هزینه خود احداث و درآمد آن را بر روشنائی دو عدد چهل چراغ که خود در حرم مطهر آویخته بود وقف نمود،^{۲۴} همچنین کاروانسرای در

- ۱۲- همان / ۹۸ - ۱۰۳
- ۱۳- مهدی بامداد: همانجا
- ۱۴- علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس / ۱۷۷
- ۱۵- مهدی بامداد: پیشین ۳/۳۱۵
- ۱۶- مهدیقلی خان هدایت: خاطرات و خطرات / ۶۵
- ۱۷- محمدحسن خان اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات / ۷۹۴
- ۱۸- محمد هاشم خراسانی: پیشین / ۶۳۱
- ۱۹- رحیم رضازاده ملک: انقلاب مشروطیت ایران به روایت اسناد امور خارجه انگیس (کتابهای آبی) / ۱۹۹
- ۲۰- محمد یوسف ریاضی هروی: پیشین / ۱۴۱
- ۲۱- مهدی بامداد: پیشین ۳/۳۱۷
- ۲۲- اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم ناصری / ۳/۲۰۴۰
- ۲۳- رمضانعلی شاکری: گنج هزار ساله / ۹۴
- ۲۴- نوروز علی بسطامی: فردوس التواریخ / ۴۰۲
- ۲۵- فرهنگ جغرافیای ایران (خراسان) / ۱۰۳۷
- ۲۶- عزیزالله عطاردی: فرهنگ خراسان ۹۹/۲
- فاصله ۴۸ کیلومتری قوچان - مشهد را با هزینه شخصی خویش از نو ساخت.^{۲۵} از دیگر موقوفات وی شش دانگ تیمچه بلور فروشان می باشد که در ۱۳۰۵ ق از ورثه امام جمعه مشهد به مبلغ شش هزار و پانصد تومان خریده بود.^{۲۶}
- ۱- میرزا حسن حسینی نسایی: فارسنامه ناصری ۱/۷۸۷
- ۲- مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران ۳/۳۱۷
- ۳- همان ۳/۳۱۳
- ۴- محمد هاشم خراسانی: منتخب التواریخ / ۱۶۲۹ اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم ناصری ۳/۱۹۶۳
- ۵- اعتماد السلطنه: پیشین ۳/۲۰۰۹
- ۶- محمد احتشام کاویانیان: شمس الشموس / ۴۲۲
- ۷- مهدی بامداد: پیشین ۳/۳۱۳
- ۸- اعتماد السلطنه: پیشین ۳/۱۱۸۸۷
- مهدی بامداد: پیشین ۳/۳۱۴
- ۹- اعتماد السلطنه: پیشین ۳/۲۰۴۷
- مهدی بامداد: همانجا
- ۱۰- عبدالحسین نوایی: اسناد میرزا عبدالوهاب آصف الدوله / ۹۹ مهدی بامداد: همانجا
- ۱۱- محمد یوسف ریاضی هروی: عین الوقایع / ۹۷

(۹۵)

قاجار - مهدی قلی میرزا

(۱۳۲۲ ق)



فاتح از سوی شاه هدایایی دریافت نمودند^۴ و مهدی قلی میرزا مفتخر به جبهه ترمه کرمانی و ثوب گردید^۵.

او در سال ۱۳۰۲ ق به ریاست قشون خراسان رسید. در اواخر این سال به واسطه تندرویهای مفرط و طمع ورزیهای زیاد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله شیرازی والی خراسان، مردم از او رنجیده خاطر شدند و زمزمه آشوب و انقلاب برخاست؛ شاه، مهدی قلی میرزا را به ریاست قشون خراسان معین و اعزام داشت. اما به دلیل مخالفت

آصف الدوله خیلی زود به تهران برگشت.^۶

سهام الملک در سال ۱۳۱۰ ق سمت بیگلر بیگی شیراز را داشته است. اعتماد السلطنه در یادداشت ۲ ذی قعدة ۱۳۱۰ ق می نویسد «مهدی قلی میرزا پسر حاجی محمد ولی میرزا تنبل ترین شاهزاده هاست و او را به شیراز برای بیگلر بیگی گری فرستاده اند ابتدا از عهده نظم آنجا بر نخواهد آمد مگر اقبال خود پادشاه کاری بکنند»^۷ نامبرده از

مهدی قلی میرزا سهام الملک متولی باشی آستان قدس و واقف اموال غیر منقول به طلاب علوم دینی، فرزند بیست و دوم محمد ولی میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار^۱، وی جد شاهزاده های سهامی مشهد می باشد^۲. در محرم سال ۱۲۹۰ ق امور چاپارخانه کشور به وی واگذار گردید^۳. مهدی قلی میرزا در جنگ با خان خوارزم شرکت داشت و به سبب پیروزی هایی که لشکریان ایران بدست آوردند، سرداران

- سال ۱۳۲۰ ق تا پایان عمر (۱۳۲۲ ق) متولی باشی آستان قدس رضوی بود و به سبب مرض وبا در آن سال فوت کرد. مهدی قلی میرزا در رجب ۱۳۲۱ ق مغازه‌هایی در یکی از راهروهای صحن عتیق از سمت بست بالا خیابان مجاورت آب انبار، ساخته و اعیان آنرا وقف بر لباس زوار و طلاب علوم دینی قرار داد. وی تولیت آن را به فرزندش اعزاز السلطان و بعد با ازهد و اتقای علمای مشهد و با نظارت آستان قدس واگذار نموده است.^۹ همچنین در ربیع الاول ۱۳۲۲ ق اعیان بازارچه شماع خانه را به خرج خود ساخت و وقف بر مصارف ذیل کرد: عشر حق التولیه و تولیت را با اعزاز السلطان فرزند خود قرار داده و پس از انقراض اولاد او تولیت با اعلم و ازهد علمای مشهد و نظارت با آستان قدس است. مصرف تعزیه و روشنایی شب وفات صدیقه طاهره علیها السلام و تعزیه و روشنایی شب وفات حضرت رضاع علیه السلام و مازاد آن به اعراب نجفی و بحرینی اختصاص
- داده است.^{۱۰}
- ۱- مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران ۱۷۷/۴
 - ۲- محمد احتشام کاویانیان: شمس الشموس / ۴۳۲
 - ۳- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: مرآة البلدان ۳/۱۷۰۵ همو: تاریخ منتظم ناصری ۳/۱۹۳۸
 - ۴- همو: مرآة البلدان ۲ و ۳/۱۲۱۰- ۱۲۱۱
 - ۵- همان ۲ و ۳/۱۲۲۱
 - ۶- مهدی بامداد: پیشین ۴/۱۷۷ اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات / ۳۹۷
 - ۷- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۸۷۷
 - ۸- محمد احتشام کاویانیان: پیشین / ۴۳۲
 - ۹- عبدالحمید مولوی: پیش نویس فهرست موقوفات آستان قدس رضوی ۳/۲۶۱
 - ۱۰- همان ۳/۲۶۶
- علی سکندری
- (۹۶)
- قاجار - میرزا محمد خان
- (- ۱۲۸۴ ق)
- از سرداران نظامی و کشوری عصر

مقام قبل از او بر عهده برادرش نصرالله خان بود^۲ و چند سال در این سمت بود. پس از این که محمد شاه قاجار در ۶ شوال ۱۲۶۴ ق درگذشت یکی از مسائلی که رخ داد مخالفت امرا با آخرین وزیر او حاجی میرزا آقاسی بود که طرفدارانش تقریباً بر تهران مسلط شدند و خود وی قصد داشت عباس میرزا، برادر کوچکتر ناصرالدین شاه، را



به حکومت بردارد. یکی از مخالفان او همین میرزا محمد خان قاجار بود که به اتفاق بزرگانی همچون یوسف مستوفی الممالک و عباس قلی خان والی، شبانه به سفارت انگلیس در تجریش رفتند و اعلام کردند که حاضرند تا آمدن ولیعهد، ناصرالدین میرزا، زمام کارها را بدست گیرند. بالاخره تلاش‌های این عده ثمر داد و ناصرالدین میرزا شاه شد و در نهایت هم میرزا آقاسی رابه خاطر بد رفتاری و مخالفتی که با میرزا محمد خان قاجار کرده بود عزل نمود^۵.

میرزا محمد خان در ۱۲۶۷ ق به حکومت سمنان و دامغان منصوب

محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ق) و ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق) معروف به سپهسالار اعظم و صدر اعظم ناصرالدین شاه. میرزا محمد خان قاجار پسر دوم امیرخان از ایل دولوی قاجار برادر زاده زن فتحعلی شاه قاجار بود^۱. پس از درگذشت فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ که اوضاع کشور آشفته شد برای سرکوبی حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا به همراه قوای مرکزی به شیراز فرستاده شد و در این هنگام جزو افسران نظامی به حساب می‌آمد^۳. در سال ۱۲۵۶ از سوی محمد شاه قاجار به منصب سرکشیکچی باشی رسید. این

گردید و از طرف خود نایب الحکومه‌هایی به سمنان و دامغان فرستاد. وی در زمان جنگهای کریمه که در آن نیروهای روس با عثمانی‌ها درگیر بودند و روابط ایران نیز با عثمانی‌ها در آن هنگام تیره شد به مرزهای کرمانشاه اعزام گردید.^۷ میرزا محمدخان در سال ۱۲۷۳ ق به فرماندهی سپاهی مأمور جنگ با انگلیسی‌ها که برای فشار آوردن به ایران برای دست برداشتن از محاصره هرات به جنوب ایران حمله کرده بودند رهسپار جنوب گردید. اما او و بقیه قوای ایران از لشکر انگلیس شکست خوردند و مطابق عهدنامه پاریس هرات از ایران جدا شد.^۸

در سال ۱۲۷۵ ق میرزا محمد خان در شورای دولتی که هفت وزیر آن را تشکیل می‌دادند عنوان وزارت جنگ داشت و عنوان سپهسالار نیز به او داده شد.^۹ از دیگر کارهای مهمی که موجب پیشرفت او شد این بود که در سال ۱۲۸۰ ق مأموریت جنگ با ترکمانان

گمش تپه و ساحل اترک یافت. چون در این مأموریت موفق شد از طرف شاه به «سپهسالار اعظم» ملقب گردید. در شوال سال بعد وزیر اعظم شد و وزارت خانه‌های جنگ، مالیه و خارجه به او محول شد و بدین ترتیب تقریباً همه کارهای لشکری و کشوری به دست او افتاد. در ۱۲۸۲ ق نظم پایتخت هم بر عهده او قرار گرفت.^{۱۰} اما ظاهراً میرزا محمد از عهده کارهای کشوری بر نمی‌آمد و افرادی که برگزیده بود بیشتر از افراد نظامی بودند که اهل تدبیر و قلم نبودند در نتیجه امور مالی و اداری دچار اختلال شد و شاه مجبور شد دوباره به وزرا استقلال عمل بدهد و میرزا محمد را در ماه صفر ۱۲۸۳ ق پس از یک سال و پنج ماه از صدارت عظمی عزل کرد^{۱۱} و فقط وزارت جنگ را در اختیار او باقی گذارد.^{۱۲}

در همین سال ناصرالدین شاه حکومت ایالات خراسان، سیستان، استرآباد، شاهرود، بسطام، دماوند، فیروزکوه، کمره، جاجرم، نردین، خوار،

اعتماد السلطنه شکوه و جلال او به هنگام استقبال از ناصرالدین شاه که روانه مشهد بود، حسادت بسیاری را برانگیخت و رفتار سرد او با همراهان شاه موجب دسیسه چینی علیه او شد. او را متهم کردند که با امرای خراسان قصد توطئه علیه شاه دارد. ناصرالدین شاه به این اتهامات توجهی نکرد و او را برکنار نساخت اما میرزا محمد چندی پس از ورود ناصرالدین شاه به مشهد در شب هفدهم صفر ۱۲۸۴ ق صبحگاهان به مرگ ناگهانی از دنیا رفت.^{۱۷} چندی شایع شده بود که ناصرالدین شاه او را با قهوه قجری مسموم کرده است.^{۱۸}

اعتماد السلطنه می‌نویسد جسد میرزا محمد خان سپهسالار در رواق مطهر دارالحفاظ مدفون شد.^{۱۹} اما برخی منابع هم محل قبر او را در توحید خانه نوشته‌اند که البته این قول درست‌تر است چون صاحب تذکره مدینه‌الادب سنگ قبر را در آن محل خوانده و در کتاب خود آورده است.^{۲۰} مقبره او موقوفاتی داشته که برای روشنایی و

سمنان و دامغان را به او سپرد و او با شکوهی تمام روانه محل مأموریت خود شد.^{۱۳} البته در آن هنگام این ولایات ضمیمه خراسان بود و در واقع سپهسالار به پیشکاری پسر ناصرالدین شاه یعنی سلطان حسین میرزا جلال الدوله که طفلی بیش نبود و مقام ولایت خراسان به نام او بود، گماشته شد.^{۱۴} به نظر می‌رسد وی در این زمان نیابت تولیت آستان قدس را بر عهده داشته است و علی مؤتمن از وی جزو نایبان تولیت یاد کرده است.^{۱۵}

میرزا محمد در مشهد به کمک افرادی همچون میرزا محمد رضا مؤتمن السلطنه و میرزا علیرضا سبزواری کارها را اداره می‌کرد. او در خراسان بذل و بخشش زیادی نمود و افراد زیادی را به طرف خود جلب کرد و «سرکردگان خراسان و رئیس عشایر ترکمان از روی میل امر او را اطاعت می‌کردند و به یک اشاره حاضر به خدمت می‌شدند».^{۱۶} اما حکومت او در خراسان نیز طولی نکشید زیرا به اعتقاد

قرانت قرآن صرف می شده است^{۲۱}. سپهسالار به خاطر این که از «دانش و بینش» و «پختگی و کفایت» برخوردار نبود در زمان صدارت خود توفیقی بدست نیاورد. تنها کاری که در زمان او صورت گرفت «تعقیب شدید بی دینان و زندیقان بود که وحشتی در جامعه پدید آورد و جمعی به اماکن مقدسه متحصن شدند»^{۲۲}. اعتماد السلطنه نیز با اشاره به این که او بیشتر شخصی نظامی بود، می نویسد به همین واسطه او از عهده کارهای کشوری برنیامد و «حواشی مجلس او بیشتر از مردمان سپاهی بودند که اهل سیف و عملند، نه اهل تدبیر و قلم». این ویژگی ها باعث شد افراد کارکشته دیوانی تن به اطاعت او ندهند و به همین خاطر شاه مجبور شد دوباره وزرا را در کارها مستقل کند و مقام صدر اعظمی را از میرزا محمد خان بگیرد^{۲۳}. از دیدگاه اعتماد السلطنه او در زمان صدارت عظمای خود با مردم تهران رفتاری نیکو داشت و زیاد به مردم سخت نمی گرفت و کینه توز

نبود. «نان کسی را نمی برید و بدنفسی نداشت فقط فحاشی را پیشه خود کرده و نهایت تنبیه او دشنامی بود که می داد که این دشنام هم از روی قهر و غضب باطن نبود»^{۲۴}. بامداد درباره او می نویسد: معروف است که میرزا محمد خان سپهسالار چندان معلوماتی نداشت و از قجرهای درباری بود و پسرانش داماد شاه بودند. نامبرده مردی متدین، منظم، جدی و خطش بسیار بد و ناخوانا بود^{۲۵}.

از میرزا محمد خان سپهسالار کارهای عمرانی چندی نیز به یادگار ماند که عبارتند از:

- ۱- تجدید بنای مسجد جامع دامغان^{۲۶}.
- ۲- تعمیراتی قابل توجه در توحید خانه حرم مطهر حضرت رضاعلی و آینه کاری آن^{۲۷}.
- ۳- طاق نمابندی بالا خیابان در مشهد^{۲۸}.
- ۴- تسطیح گردنه شریف آباد بر سر راه مشهد و نصب دو سنگ عمودی در

- ۱۴ - مهدی بامداد: پیشین ۲۳۲/۳
 ۱۵ - علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس /
 ۱۷۶
 ۱۶ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 پیشین / ۲۵۵
 ۱۷ - همان / ۲۵۶ - ۲۵۷؛ محمد علی
 مصباحی نائینی: تذکره مدینه الادب
 ۷۱۰/۲
 ۱۸ - مهدی بامداد: پیشین ۲۳۲/۳
 ۱۹ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 پیشین / ۲۵۷
 ۲۰ - محمد علی مصباحی نائینی: پیشین
 ۷۰۰/۲ و ۷۲۵؛ ملاهاشم خراسانی:
 منتخب التواریخ / ۶۲۹
 ۲۱ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 پیشین / ۲۵۷
 ۲۲ - عبدالحسین نوایی: ایران و جهان
 ۶۲۶/۲
 ۲۳ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 پیشین / ۲۵۲
 ۲۴ - همان / ۲۵۳
 ۲۵ - مهدی بامداد: پیشین ۲۳۲/۳
 ۲۶ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 مطلع الشمس ۱۰۵۷/۳ - ۱۰۵۸
 ۲۷ - همان ۵۱۰/۲ - ۵۱۱؛ ملاهاشم
 خراسانی: پیشین / ۶۵۰؛ علی مؤتمن:
 پیشین / ۹۱؛ محمد احتشام کاویانیان:
 شمس الشموس / ۱۱۴
 ۲۸ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:

- تپه سلام که بر آن زیارت حضرت
 رضای علیه السلام کنده کاری شده بود^{۲۹}.
 ۱ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 صدر التواریخ / ۲۴۹
 ۲ - مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران
 ۲۲۸/۳
 ۳ - همان ۲۲۹/۳
 ۴ - محمد تقی خان لسان الملک سپهر:
 ناسخ التواریخ ۱ و ۲ / ۷۴۳
 ۵ - همان ۳ / ۹۳۱، ۹۳۷، ۹۵۵؛ عباس
 اقبال آشتیانی: میرزا تقی خان امیر کبیر /
 ۸۵ - ۸۶
 ۶ - محمد تقی خان لسان الملک سپهر:
 پیشین ۱۱۷۱/۳
 ۷ - مهدی بامداد: پیشین ۲۳۰/۳
 ۸ - محمد تقی لسان الملک سپهر: پیشین
 ۱۴۰۰ / ۳
 ۹ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 پیشین / ۲۵۰
 ۱۰ - همان / ۲۵۱؛ محمد حسن خان
 اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم ناصری ۳/
 ۱۸۶۰
 ۱۱ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 صدر التواریخ / ۲۵۲ - ۲۵۴
 ۱۲ - مهدی بامداد: پیشین ۲۳۱/۳
 ۱۳ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
 پیشین ۲۵۳/؛ مهدی سیدی: تاریخ شهر
 مشهد / ۳۵۳

در دارالسعادة حرم مطهر حضرت
رضاعلیؑ به خاک سپرده شد.^۲

۱- عزیز الله عطاردی: فرهنگ خراسان
۱۰۰/۲

۲- محمد علی خان سدید السلطنه:
سفرنامه / ۲۱۴

سیدحسن حسینی

قزوینی - میرزا شفیع ← اعتماد
التولیه - میرزا شفیع

(۹۸)

قمی - ابوطاهر سعد بن علی
(- ۵۱۶ق)

کارگزار مرو، پنجمین وزیر سلطان
سنجر سلجوقی، دارای اقداماتی در
حرم علی بن موسی الرضاؑ. ابوطاهر
شرف الدین سعد بن علی بن مهیسه
(ممیسه، مامیسا) قمی^۱ در روستای
ویدهند قم به دنیا آمد. در جوانی از قم
به بغداد رفت و در اردوی ملکشاه
سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ق) به خدمت
مذهب الدین کمبج (کمبج)، که عارض
لشکر بود، وارد شد.^۲ در سال ۴۸۱ق که

صدر التواریخ / ۲۵۵
۲۹ - همانجا

رجبعلی یحیایی

قائم مقام ← رضوی - محمد علی

(۹۷)

قره باغی - محمد حسین
(- ۱۳۱۰ق)

از واقفین آستان قدس، حاج محمد
حسین قره باغی، فرزند حاج عبدالله
تاجر قره باغی است. از زندگی وی
اطلاع دقیقی از منابع بر نمی آید ولی
ظاهراً او از متمولین و معاریف مشهد در
عهد ناصرالدین شاه قاجار بوده است.
که در سال ۱۳۱۰ ه. ق یک باب
کاروانسرا و دو باب دکان متصل به
سرای مزبور واقع در بازار بزرگ وصل
به کوچه قنادها را در مشهد وقف آستان
قدس رضوی کرده است و تولیت آن را
بر عهده شیخ محمد تقی بجنوردی نهاده
است.^۱ محمد حسین قره باغی در همان
سال ۱۳۱۰ ه. ق بدرود حیات گفت و

مردم از کارگزار دولتی مرو به خواجه نظام الملک، وزیر مشهور سلجوقیان، شکایت بردند؛ نظام الملک از پسرش تاج الملک خواست اسامی ده تن که شایسته آن مقام باشند به وی معرفی نماید. خواجه از آن میان ابوطاهر شرف الدین را انتخاب کرد و در منشور خود او را «وجیه الملک» نامید. از این عبارت ناصر الدین منشی در نسائم الاسحار که می‌گوید: «و [ابوطاهر قمی] تا چهل سال تا روز وفات در هر منصب بزرگی که بود عمل مرو بدو تعلق داشت.^۲» مشخص می‌شود که وی تا آخر عمر علاوه بر کارگزاری مرو مشاغل مهم دیگری نیز داشته است، که در منابع نیز به آنها اشاره شده است. از جمله مناصب دیگر وی وزارت تاج الدین خاتون سفریده، مادر سلطان سنجر (م ۵۱۵ ه.ق.)، عارضی لشکر و در نهایت وزارت سلطان سنجر، آخرین سلطان بزرگ سلجوقی (۴۵۲ - ۵۵۲ ه.ق.) بوده است.^۳

ابوطاهر در زمانی که مقام وزارت یا

نیابت حرمسرای مادر سلطان سنجر را داشت به طور رو در رو با او سخن می‌گفت و به همین واسطه از افراد خاص دربار شد. ابوطاهر به دلیل شایستگی‌هایی که داشت توسط سلطان سنجر در هفدهم محرم ۵۱۵ ق به وزارت برداشته شد. اما به نظر می‌رسد که در دوره یک ساله وزارت خود از بیماری رنج می‌برده است و در پی همین بیماری بود که در ۲۵ محرم سال ۵۱۶ ق درگذشت. جسد ابوطاهر در جوار بارگاه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به خاک سپرده شد. در مورد جای قبر وی اختلاف است. منشی کرمانی فقط اشاره کرده است که «در جوار مشهد امام رضوی به طوس، علی ساکنه التحیه والرضوان، مدفون است و دهی بر آن وقف کرده» و درآمد موقوفه خرج مقبره‌اش می‌شود. نویسنده جامع التواریخ نوشته است که قبر او در «جوار روضه طیبه» حضرت رضا علیه السلام واقع است و «در نواحی مشهد مقدسه قریه معتبره وقف مرقد اوست.»^۴ اختلاف در

این که برخی مدت وزارتش را یک سال و یک ماه^۸ و برخی سه ماه نوشته‌اند به احتمال قوی به واسطه مدتی بود که پس از مرگ وزیر قبلی با انتخاب وی به وزارت فاصله افتاده است. نوشته‌اند که سلطان سنجر از مرگ وی بسیار اندوهناک شد و خانواده او را مورد لطف و حمایت خویش قرار داد.^۹ او برادری داشته که از او با عنوان «اوحد الدین ابو ثابت مهیسه» نام برده شده است و وزیر ولایت فارس بوده است.^{۱۰}

ابوطاهر قمی به گفته منابع، انسانی دیندار، صبور و از خاندانی با اصل و نسب و محترم بود،^{۱۱} این امر را قراین دیگر نیز تأیید می‌کند. نخست این که او چهل سال کارگزار سلطان سلجوقی در مرو بود. کارگزاری او در این مدت طولانی و عدم وجود شواهدی مبنی بر نارضایتی مردم از وی صلاحیت او را به اثبات می‌رساند. دوم این که امیر معزی هم فضایل انسانی وی را ستوده است از جمله در شعری به مناسبت تهنیت

وزارت وی می‌سراید:

صدریست حق‌پذیر و وزیریست حق‌پرست
حریست حق‌شناس و کریمیست حق‌گذار
در باغ دین و ملک چنو یک درخت نیست
کز دولتست برگش و از نصرتست بار^{۱۲}
لازم به ذکر است امیر معزی قصیده
بسیار معروف

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من
تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن
را نیز در مدح ابوطاهر سروده و در
بیتی از او چنین یاد می‌کند:

دین محمد را شرف، دتر شریعت را صدف
باقی بدو نام سلف، راضی ازو خلق زمین
بوطاهر طاهر نسب، نامش سعادت را سبب
پیرایه فضل و ادب سرمایه عقل و فطن^{۱۳}
اگر چه قمی بودن ابو طاهر، شیعی
بودن او را اثبات می‌کند اما شعر دیگری
از امیر معزی هم بر این مسأله مهر تأیید
می‌گذارد

باشند راضی از تو به دنیا و آخرت
شش تن گزیدگان خلائق زمرد و زن
در دهر شاه سنجر و خاتون و صدر دین
در آخرت محمد و زهرا و بوالحسن^{۱۴}

- ۴- همانجا؛ خواند میر: دستور الوزراء /
۱۹۰-۱۹۱
- ۵- ناصرالدین منشی کرمانی: پیشین /
۶۰
- ۶- همانجا
- ۷- خواند میر: تاریخ حبیب السیر
۵۱۳/۲
- ۸- عباس اقبال آشتیانی: وزارت در عهد
سلاطین سلجوقی / ۲۵۱
- ۹- منشی کرمانی: پیشین / ۶۰
- ۱۰- جلیل قزوینی رازی: پیشین / ۲۲۲
- ۱۱- منشی کرمانی: پیشین / ۶۰
- ۱۲- امیر معزی: کلیات دیوان امیر
معزی / ۲۹۳- ۲۹۴
- ۱۳- همان / ۵۴۵
- ۱۴- همان / ۵۱۷
- ۱۵- ملا هاشم خراسانی: منتخب
التواریخ / ۶۴۵- ۶۴۶
- ۱۶- مهدی سیدی: تاریخ شهر مشهد /
۲۴
- ۱۷- آندره گدار، و...: آثار ایران ۱ و ۲ /
۱۷۶- ۱۹۸

رجبعلی یحبابی

قوام التولیه ← رضوی - جعفر

حکومت طولانی ابوطاهر در مرو و خراسان بدون شک منشأ آثار خیر فراوانی بوده است. ملا هاشم خراسانی در منتخب التواریخ از قول قاضی نورالله شوشتری نویسنده مجالس المؤمنین آورده است که ابوطاهر قمی خود یا به نیابت از سلطان سنجر گنبد مطهر حضرت رضائیه را ساخته است، خود ملا هاشم هم آن نظر را تأیید می‌کند^{۱۵} می‌توان گفت ابوطاهر برای مدت چهل سال از امکانات خوبی برای اقدام در حرم مطهر برخوردار بوده است و همچنین آثاری دیگر به او نسبت داده شده که یکی رباط شرف بر سر راه قدیم نیشابور به مرو می‌باشد^{۱۶}. اما باید متذکر شد که چرا عمل مهمی مانند ساخت گنبد در منابع عصر سلجوقی انعکاس نیافته است.

- ۱- جلیل قزوینی رازی: النقض / ۲۲۱
- ناصرالدین منشی کرمانی: نسائم الاسحار / ۵۹
- ۲- ناصرالدین منشی کرمانی: پیشین /
۵۹
- ۳- همان / ۶۰

(۹۹)

قوام الملک - علی اکبر

(۱۲۰۳ - ۱۲۸۲ ق)



از جمله میرزا شفیع مازندرانی عزل و سپس کشته شد و به دستور فتحعلی شاه قاجار همه اقوام و بستگان او دستگیر، کور و یا کشته شدند. میرزا محمد خان را کشته و اسدالله خان را کور کردند، میرزا علیرضا را نیز مقطوع النسل ساختند، اما به علت بیماری شدید میرزا علی اکبر فرمان شاهی در موردش اجرا نشد، پس از بهبودی میرزا علی اکبر خشم شاه نیز اندکی فرو نشست و وی را آزاد نمود.^۱

میرزا علیرضا نیز به تدریج مقرب دستگاه سلطنتی شد و مقام خواجه باشی حرم فتحعلی شاه را به دست آورد و چون فاقد فرزند بود سرمایه اش را صرف حفر قناتی در سرچشمه تهران کرد و تعدادی از املاک خود را نیز وقف بر آن نمود و تولیت املاک یاد شده را به برادرش قوام الملک و فرزندانش سپرد.^۲

میرزا علی اکبر با نشان دادن کفایت و لیاقت خود توانست کلانتری شیراز را به دست آورد و در سال ۱۲۴۵ ق وقتی

میرزا علی اکبر شیرازی ملقب به قوام الملک و معروف به کچل پسر چهارم حاج میرزا ابراهیم خان شیرازی اعتماد الدوله صدر اعظم آغا محمد خان و فتحعلی شاه قاجار، در سال ۱۲۰۳ ق به دنیا آمد.^۱ برادرانش علی رضا، معتمد حرم سرای شاه، میرزا محمد خان بیگلر بیگی فارس و اسدالله خان حاکم کاشان نام داشتند.^۲

در اول ذی حجه ۱۲۱۵ هـ ق میرزا ابراهیم خان کلانتر به سعایت درباریان

که فتحعلی‌شاه به شیراز رفت به وی لقب «قوام الملک» داد.^۵

در سال ۱۲۶۴ ق هنگامی که حسین خان آجودان باشی معروف به نظام الدوله والی فارس بود و قوام الملک احساس کرد که میرزا تقی خان امیرکبیر صدر اعظم با او سر لطف ندارد، به اتفاق محمد قلی خان ایل بیگی قشقایی مردم را علیه نظام الدوله تحریک و دستور خروج وی را از فارس داد، ولی نظام الدوله نپذیرفت و جنگ درگرفت، به دستور شاه قاجار احمد خان نوایی از تهران رهسپار فارس شد و شورش را خاتمه و سرانجام بهرام میرزا معز الدوله برادر محمد شاه به حکومت فارس رسید.^۶ در جریان اشغال بوشهر توسط قوای انگلیسی در سال ۱۲۷۳ ق وی متهم بود که از عوامل تسلیم این شهر به بیگانگان بوده است.^۷

قوام الملک در سال ۱۲۷۹ ق پس از سید جعفر خان مشیرالدوله به تولیت آستان قدس رضوی منصوب و این مقام را تا زمان فوتش حفظ کرد.^۸

فوت قوام الملک در سال ۱۲۸۲ ق در سن هشتاد سالگی در مشهد واقع شد. جسدش را در میانه توحید خانه و صفا شمالی مسجد بالاسر در کنار قبر شیخ حسن علی مجتهد تهرانی و روبروی قبر میرزا موسی خان فراهانی دفن کردند.^۹

از قوام الملک فرزندان چندی از جمله حسین علی خان ملقب به نصیر الملک، میرزا علی محمد خان قوام الملک دوم و میرزا فتح علی خان ملقب به صاحب دیوان باقی ماند، بقایای خاندان میرزا ابراهیم شیرازی همگی به قوام و قوامی شهرت دارند.^{۱۰}

۱- میرزا احمد خان عضدالدوله: تاریخ

عضدی / ۲۶۸؛ مهدی بامداد: شرح حال

رجال ایران ۲/ ۴۳۳؛ محمد علی خان

سدید السلطنة: سفرنامه / ۴۷

۲- عضدالدوله: پیشین / ۲۶۷؛ محمد

حسن خان اعتماد السلطنة: صدر

التواریخ / ۳۶

۳- اعتماد السلطنة: پیشین / ۳۹؛ عبدالله

مستوفی: شرح زندگانی من ۱/ ۳۷

۴- همان / ۳۸- ۳۹؛ عضدالدوله:

پیشین / ۲۶۸

- ۵- عضدالدوله / همانجا؛ اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم ناصری ۱۵۹۹/۳
- ۶- اعتماد السلطنه: پیشین ۹۴۸/۳- ۹۵۲
- ۷- اعتماد السلطنه: صدر التواریخ / ۲۳۹
- ۸- مهدی بامداد: پیشین ۴۳۳/۲؛ اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم ناصری ۱۸۵۲/۳
- ۹- عضد الدوله: پیشین / ۱۲۶۸ اعتماد السلطنه: مطلع الشمس ۵۱۵/۲- ۵۱۶
- ۱۰- اعتماد السلطنه: صدر التواریخ / ۴۲-۴۳

رسول سعیدی زاده



ک

کفایی رضوی ← رضوی - عزیز الله

(۱۰۰)

کلانتری سبزواری - میرزا

مؤمن

(۱۲۸۸ ق)

میرزا مؤمن کلانتر سبزواری از خدمتگزاران آستان رضوی در عهد سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بوده است. از شرح حال وی مطلب عمده‌ای در منابع وجود ندارد وی شغل تحویل‌داری آستان قدس را برعهده داشته است. اسناد زیادی در خصوص

تحویل و تحویل درآمدهای آستان قدس به مهر و امضای وی در اداره اسناد آستان قدس موجود است^۱. او پس از عمری خدمت به بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام در سال ۱۲۸۸ ق در مشهد درگذشت و در رواق پایین پای حرم مطهر به خاک سپرده شد^۲.

۱- اداره اسناد آستان قدس رضوی / اسناد شماره ۱۱۲۵ و ۱۳۷۵۷ و ۱۳۷۷۹

۲- محمد علی خان سدید السلطنه: سفرنامه / ۲۲۷

سیدحسین حسینی

ک

(۱۰۱)

گرگی - الله وردی خان

(- ۱۰۲۲ ق)

سپهسالار ایران و حاکم فارس در عهد شاه عباس اول صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق) از واقفین املاک به حرم مطهر رضوی. اصل او از ارامنه گرجستان بود و پس از این که چند بار در جوانی به عنوان برده فروخته شد، در زمره غلامان شاه طهماسب اول درآمد و به اسلام گروید^۱. با فوت شاه طهماسب به خدمت حمزه میرزا وارد شد و پس از قتل او (۹۹۴ ق) به طرفداری شاه عباس اول برخاست و مقام زرگر باشی یافت. اندکی بعد از معتمدان ویژه شاه گردید و شاه را در محدود کردن قدرت قزلباش‌ها یاری داد^۲. از آن جا که فردی

جسور، صاحب نظر و فداکار بود به مقام خانی رسید و منصب قوللر آقاسی، فرماندهی غلامان خاصه شاه، را از آن خود کرد^۳. وی در رأس نیروی تازه‌ای که شاه جوان آن را برای رویارویی با قزلباش‌ها و دسیسه‌های داخلی و خارجی تأسیس کرده بود؛ در سال ۱۰۰۱ شهر نیشابور را از ازبک‌ها پس گرفت^۴. در ۱۰۰۴ ق امیر الامرای فارس شد^۵. او شیراز را مقر حکومت خود قرار داد و به نظم امور آن سامان پرداخت و لار را هم به قلمرو خود افزود^۶. در ۱۰۰۵ ق شاه حکومت کهگیلویه را هم به وی داد و سرکوبی قبایل آن منطقه را از او خواست. پس از انجام مأموریت، مورد توجه واقع شد^۷ و در جنگ شاه عباس با ازبک‌ها برای

فتح هرات دلاوریها نشان داد.^۸ در ۱۰۰۷ ه.ق فرهاد خان قرمان را که از سرداران برجسته و قدرتمند قزلباش بود و در جنگ با ازبکها کوتاهی کرده بود به اشاره شاه به قتل رساند.^۹

الله وردی خان سی هزار سوار مجهز داشت و همیشه در خدمت شاه بود و شاه به نیروهای تحت امر او متکی بود.^{۱۰} در همان سال از فرصت ورود برادران شرلی به ایران برای آموزش و تربیت سپاه ایران سود جست و یکی از اعضای هیأت انگلیس را به ریختن توپهای سنگین و آموزش این فن به ایرانیان واداشت.^{۱۱} الله وردی خان لشکرکشیهای زیادی انجام داد، از جمله حاکم شورشی لار را سرکوب و آنجا را که مرکز تجاری مهمی بود تصرف کرد.^{۱۲} سپس با پرتغالیها به نبرد پرداخت و با همکاری پسرش بندر عباس و بحرین را از چنگ آنان بیرون آورد.^{۱۳} و بدین ترتیب همه نواحی جنوب ایران تحت کنترل او درآمد. در ۱۰۱۱ ه.ق بغداد را محاصره کرد اما به

فرمان شاه عباس که با عثمانیها می‌جنگید، دست از محاصره کشید و به کمک شاه شتافت.^{۱۴} در سال ۱۰۱۴ ه.ق به سپهالاری کل سپاه ایران برگزیده شد و این مقام را تا پایان عمر دارا بود. در همان سال و سال پس از آن، نیروهای عثمانی را در نبردهای بیپای شکست داد و گنجه را گرفت. نیروهایش در فتح شماخی هم نقش اساسی داشتند.^{۱۵} الله وردی خان سرانجام پس از عمری تکاپو در حالی که برای استقبال شاه عباس از شیراز به اصفهان رفته بود، در روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثانی ۱۰۲۲ ق درگذشت. شاه عباس به نشانه احترام و سپاسگزاری از او با بزرگان کشوری و لشکری در مراسم تکفین و تغفیل وی شرکت جست و جنازه او را با احترام بسیار به مشهد فرستاد تا در گنبدی که خود الله وردی خان در حرم حضرت رضاعلیه علیه السلام ترتیب داده بود به خاک سپارند.^{۱۶} از او دو پسر به نامهای امامقلی خان و داود خان باقی ماند.

اولی که حاکم لار و امیر دیوان بود: در روز مرگ پدر از سوی شاه به امیر الامرای فارس برگزیده شد و دومی به امیر الامرای قراباغ و ریاست ایل قاجار رسید.^{۱۷}

الله وردی خان در شکوه و حشمت و داد و دهش از بقیه سرداران شاه عباس برتر بود.^{۱۸} وی جدا از اقدامات نظامی، بناها و باغ‌هایی ویژه در استان فارس از خود برجای گذاشت. سیلوا فیگوئروا که پس از مرگ او و در ایام حکومت پسرش امامقلی خان در راه اصفهان از شیراز عبور کرده به توصیف آنها پرداخته است و به هنگام یاد کردن از پلها و کاروانسراها و کاخهای باشکوه می‌نویسد: «بانی این پلها الله وردی خان است چنانکه هر چیز خوب و عظیم دیگر که در سراسر ایالت فارس ایجاد گردیده است مرهون خدمات این مرد بزرگ است.^{۱۹}» جا دارد به مهمترین موقوفات و بناهای ساخته شده توسط او اشاره شود:

۱- وقف موقوفاتی در سال ۹۹۶ ق

که شامل یک کاروانسرا و چند مغازه می‌شد و در حاشیه پایین خیابان مشهد بوده است و همچنین یک رشته قنات «دایر و بایره» مزرعه نمدان تبادکان و سه زوج از ده زوج مزرعه رفیقان ارداک مشهد و نصف مزرعه شوراب گوارشک بر فقرای مجاورین مشهد و زوار حرم مطهر رضوی.^{۲۰}

۲- بازار لار: این بازار در آن روزگار از زیباترین و فاخرترین بناهای قاره آسیا بوده و با فروشگاههای باشکوه اروپای آن عصر برابری می‌کرد.^{۲۱}

۳- گنبد الله وردی خان: این گنبد که بنایی هشت ضلعی، مرتفع و استوار است و زیباترین نمونه‌های کاشیکاری دوره صفویه در آن به کار رفته است؛ در مشرق توحید خانه و در ضلع شمال شرقی حرم مطهر واقع شده و در فاصله سالهای ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۵ ق به دستور الله وردی خان و به دست یکی از معماران فارس ساخته شده است.^{۲۲}

۴- پل الله وردی خان (سی و سه

- ۱۵۱
۷- اسکندر بیگ منشی: پیشین ۸۳۴/۲
میرزا بیگ جنابدی: پیشین / ۷۳۲
۸- اسکندر بیگ منشی: پیشین ۹۰۵/۲ - ۹۰۶
۹- همان ۹۲۵/۲ میرزا بیگ جنابدی:
پیشین / ۱۷۴۶ ملا جلال الدین منجم:
پیشین / ۱۷۲-۱۷۴
۱۰- نصرالله فلسفی: پیشین ۱ و ۲/۴۳۰
۱۱- محمد علی مهمید: پژوهشی در
تاریخ دیپلماسی ایران / ۸۵
۱۲- ملا جلال الدین منجم: پیشین /
۲۱۳
۱۳- اسکندر بیگ منشی: پیشین /
۹۹۰-۱۹۹۱ ملا جلال الدین منجم:
پیشین / ۲۱۴-۲۱۵
۱۴- اسکندر بیگ منشی: پیشین
۱۰۵۴-۱۰۵۱/۲
۱۵- همان ۱۱۲۸/۲-۱۲۰۰
۱۶- همان ۱۴۳۸/۲
۱۷- همانجا؛ سیلوا فیگوتروا: سفرنامه /
۱۵۵
۱۸- اسکندر بیگ منشی: پیشین
۱۴۳۹/۲
۱۹- فیگوتروا: پیشین / ۱۶۷
۲۰- وقفنامه الله وردی خان، موجود در
دفتر کل موقوفات آستان قدس
۲۱- فیگوتروا: پیشین / ۸۸
۲۲- محمد حسن خان اعتماد السلطنه:
پل): این پل با ۲۹۵ متر طول، ۱۳/۵
متر پهنا و ۳۳ چشمه طاق هم اکنون از
زیباترین بناهای تاریخی جهان به شمار
می‌رود و در سالهای ۱۰۰۵ تا ۱۰۱۱ ق
توسط الله وردی خان بر روی رودخانه
زاینده رود در اصفهان احداث گردیده
است.^{۲۳}
۵- مدرسه خان: از دیگر اقدامات
در خور ذکر الله وردی خان این است
که وی مدرسه‌ای در شیراز ساخت^{۲۴} و
ملاصدرا پس از یک دوره طولانی انزوا
به شیراز بازگشت و در آن مدرسه
مشغول به تدریس شد.
۱- نصرالله فلسفی: زندگانی شاه عباس
اول ۱ و ۲/۴۲۹
۲- دایرة المعارف بزرگ اسلامی
۸۲/۱۰
۳- میرزا بیگ جنابدی: روضة الصفویه /
۷۱۶
۴- دایرة المعارف بزرگ اسلامی /
همانجا
۵- اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم آرای
عباسی ۱۷۱۶/۲ ملا جلال الدین منجم:
تاریخ عباسی / ۱۵۰
۶- ملا جلال الدین منجم: پیشین /

و.../ ۳۶۶

مطلع الشمس ۱ و ۲/۳۹۱-۳۹۲

رجبعلی بختیایی

۲۳- دایرة المعارف بزرگ اسلامی

۸۳/۱۰

گلپایگانی - محمد باقر ← جلد ۱

۲۴- محمد یوسف واله اصفهانی:

خلدبرین (ایران در عصر شاه صفی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ل

(۱۰۲)

لشکر نویس نوایی - میرزا

مهدی

(۱۲۷۶ ق)

میرزا مهدی لشکر نویس نوایی از رجال معروف ایران در اوایل دوره ناصرالدین شاه قاجار و از واقفان املاک به آستان قدس به حساب می آید. که عمده شهرت وی در امور لشکری بود. او در سال ۱۲۷۳ ق در لشکر کشی حاکم السلطنه والی خراسان به هرات همراه وی بود. و از طرف ناصرالدین شاه قاجار به دریافت خلعت مفتخر گردید.^۱ اگرچه از زندگینامه وی اطلاع دقیقی در دست نیست ولی به احتمال فراوان در سال ۱۲۷۵ یا ۱۲۷۶ ق درگذشت. از بیان

اعتماد السلطنه چنین بر می آید که در سال ۱۲۷۶ ق فوت نمود^۲ و جنازه اش در حرم مطهر امام رضا علیه السلام در کفشداری بزرگ صحن عتیق به خاک سپرده شد.^۳

از فرزندان میرزا مهدی می توان از میر اسدالله نوایی یاد کرد که منشی مخصوص وزارت امور خارجه بود و در سال ۱۲۷۶ ق به سمت منشی گری اول وزارت امور خارجه و اعطای یک قطعه نشان درجه اول سرهنگی مفتخر شد.^۴

میرزا مهدی لشکر نویس در محرم ۱۲۷۵ ق نصف از یک باب تیمچه (بازارچه) واقع در بازار سرشور مشهد را وقف آستان قدس کرد و موارد مصرف آن را پس از برداشت حق التولیه جهت حافظ، شمع و چراغ، روزه، نماز، روضه خوانی و حقوق

کفشبانان آستان قدس در سر مقبره اش
 تعیین کرد. وی همچنین دو باب دکان و
 یک خباز خانه را در حاشیه بازار بزرگ
 و بالا خیابان وقف بر مصارف مقبره
 خود، روضه خوانی و حقوق کفشبانان
 کفشداری بزرگ آستان قدس در صحن
 عتیق قرار داد.^۵

۱- رضا قلی خان هدایت: تاریخ روضه

الصفای ناصری ۸/۱۰ - ۷۰۹

۲- اعتماد السلطنه: مرآة البلدان
 ۱۳۴۵/۲

۳- عبدالحمید مولوی: پیش نویس

فهرست موقوفات آستان قدس ۲۵۵/۳

۴- اعتماد السلطنه: پیشین ۱۳۴۵/۲

۵- عبدالحمید مولوی: پیشین ۲۵۵/۳ و

۲۵۶

سید حسن حسینی



م

متولی - سید محمد ← صفوی - میرزا
سید محمد

متولی - میرزا محسن ← رضوی -
محمد محسن

(۱۰۳)

متولی - میرزا محمد داود

(۱۰۶۵-۱۱۳۳ق)

از علما و بزرگان سادات حسینی
مرعشی، متصدی موقوفات کل ایران در
زمان شاه سلیمان صفوی و متولی
آستان قدس (۱۱۱۰-۱۱۱۷ق).

میرزا محمد داود فرزند میرزا
عبدالله حسینی اصفهانی، بنا به شعری
که از خود او باقی مانده است در ۱۷
ربیع الاول سال ۱۰۶۵ق در اصفهان

متولد شد^۱. در اصل از خاندان سادات
مرعشی مازندران و از اولاد و فرزندان
امیر قوام الدین مرعشی (م ۷۸۱ق)
بنیانگذار سلسله مرعشیان به حساب
می آید که اجدادش به اصفهان مهاجرت
و با خاندان صفویه ارتباط برقرار کردند
و در حکومت صفویه دارای مناصب
مهمی شدند. جدش میرزا شفیع
(۱۰۱۶-۱۰۹۱ق) از علمای برجسته
عصر خود و نویسنده آثاری همچون
بحر الفوائد بود^۲ که در هنگام حکومت
شاه عباس دوم (۱۰۵۵-۱۰۷۷ق) و
حکومت شاه سلیمان اول (۱۰۷۷-
۱۱۰۵ق) چندی ریاست دیوان
موقوفات کل ایران را در دست داشت.^۳
پدرش میرزا عبدالله (۱۰۴۲-
۱۰۷۴ق) نیز از بزرگترین فضلا و

نوشته‌اند به این جنبه اخلاقی او اشاره کرده‌اند. میرزا محمد طاهر نصرآبادی که تذکره خود را در سال ۱۰۸۳ ق نوشته است درباره او می‌نویسد: در انسان دوستی و مردمی «سلیمانی است» که «قلوب مردم را مسخر ساخته است و با وجودی که جوان است دارای دانش وسیعی است.»^۷ حزین لاهیجی هم که دوست صمیمی او بوده است در تذکره و تاریخ خود به زندگی او اشاره کرده و آراستگی وی به نیکی‌ها را ستوده است.^۸

میرزا داود حسینی پس از فوت عمویش میرزا حبیب‌الله (م ۱۰۸۶ ق) با این که حدود ۲۱ سال داشت از سوی شاه سلیمان صفوی به ریاست کل موقوفات ایران انتخاب شد. او در این سمت یازده سال به انجام وظیفه پرداخت. پس از آن در ۱۰۹۷ ق به زیارت بیت‌الله الحرام رفت و پس از بازگشت از حج مقام ریاست موقوفات خاصه نیز بدو واگذار گردید. اما او پس از چندی به شاه سلیمان پیشنهاد کرد که

شعرای عصر شاه عباس دوم بود و با دختر این شاه صفوی ازدواج کرد. بنابراین مادر میرزا محمد داود عز شرف بیگم دختر شاه عباس دوم صفوی است.^۹ پدر میرزا محمد داود به واسطه فضل خود و خویشاوندی با شاه همیشه همراه اردوی شاهی و در شمار بزرگان دربار بود که سرانجام در هنگام سفر شاه به تهران به سال ۱۰۷۴ ق درگذشت و در مشهد مدفون شد.^{۱۰} بنابراین میرزا محمد داود در سن ۹ سالگی از نعمت داشتن پدر محروم گردید.

وی علوم متداول زمان خود را در سالهای اولیه زندگی فراگرفت و به زودی در علوم عقلی و نقلی به ویژه در ریاضی، نجوم و هندسه مهارت بدست آورد و همچنین در شعر، معما، تاریخ و علم سیاق صاحب نظر بود و دیوانی داشته که بالغ بر بیست هزار شعر می‌شده است.^{۱۱}

محمد داود انسانی خوش مشرب بود که با مردم رفتاری بسیار نیکو داشت. اکثر کسانی که شرح حال او را

همیشه همراه دربار شاه باشد و به جای وی پسرش میرزا عبدالله را مأمور تولیت آستان قدس نمود. میرزا داود در سال ۱۱۲۵ ق با خواهر شاه سلطان حسین صفوی که شهربانو بیگم نام داشت ازدواج کرد و از آن به بعد همواره در دربار شاه به سر می‌برد.^{۱۱}

حزین سال فوت میرزا داود را ۱۱۳۳ ق نوشته است^{۱۱} اما نویسنده زبور آل داود می‌گوید میرزا داود پس از ۶۲ سال زندگی درگذشته است.^{۱۲} اگر این عدد به سال تولد وی اضافه شود سال ۱۱۲۷ ق بدست می‌آید. اما گفته حزین که معاصر و دوست او بوده است باید به حقیقت نزدیکتر باشد. میرزا داود به گفته حزین، در اصفهان درگذشته است^{۱۳} و سلطان هاشم میرزا نیز نوشته است در تکیه احدائی خود در اصفهان پهلوی مقبره آقا حسین و آقا جمال خوانساری مدفون شده است.^{۱۴} اما خود سلطان هاشم میرزا در جایی دیگر در شرح حال فرزندان یک جا آورده که پسرش میرزا عبدالله در قبر

ریاست موقوفات کل ایران را به دامادش میرزا محمد مهدی، که احتمالاً شوهر خواهر او بود، بدهند. شاه صفوی صدارت کل ایران را که ریاست مذهبی کل ایران را در اختیار داشت، برای میرزا داود در نظر گرفت، اما او نپذیرفت و با سرودن رباعی زیر، که مناعت طبع وی را می‌رساند، این پیشنهاد را رد کرد.

ناقوس نواز دیر کبریا بودن

پاکار محله یهودان بودن

صد مرتبه خوشتر است نزد «داود»

از مبدع شرع و صدرا ایران بودن^{۱۵}

شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ -

۱۱۳۵ ق) هم که او را می‌شناخت این استعفا را پذیرفت اما در سال ۱۱۱۰ ق میرزا داود را به مقام تولیت آستان قدس رضوی منصوب کرد و به سوی خراسان فرستاد. میرزا داود تا سال ۱۱۱۷ ق در این شغل باقی ماند. پس از این تاریخ به اصفهان رفت تا عازم عتبات شود. پس از بازگشت از سفر اصفهان بنا به دستور شاه مأمور شد

وی، در صحن پایین پای مبارک مدفون شد.^{۱۵} و در جای دیگر می‌نویسد میرزا محمد صادق، نواده میرزا محمد داود، «در سردابی که نواب مرحمت مأب میرزا محمد داود در صحن پایین پای، به جهت مقبره خود احداث فرموده‌اند مدفون گردید»^{۱۶} این احتمال وجود دارد که او در اصفهان مدفون شده اما پس از چندی به مشهد منتقل شده است. میرزا داود چهارده فرزند پسر و دختر داشت که به دلیل اهمیت این خاندان و ارتباط آنها با تاریخ شهر مشهد به ذکر چهار تن از آنان پرداخته می‌شود.

۱ - میرزا ابوالقاسم (متولد ۱۰۸۰ ق) که از اهل فضل دوران خود بود و توسط شاه سلطان حسین صفوی مأمور شد که طرح انتقال آب کوهرنگ را به اصفهان دنبال کند اما تلاش‌های او به جایی نرسید و حمله افغانه به اصفهان او را ناکام گذارد. میرزا ابوالقاسم در برابر افغانه در دفاع از اصفهان رشادت‌های زیادی نشان داد و پس از چندی توسط آنها در ۱۱۳۴ یا ۱۱۳۵ ق به قتل

رسید.^{۱۷}

۲ - میرزا عبدالله که پس از رفتن پدرش به اصفهان تولیت و در واقع در هنگام حیات پدر نیابت تولیت حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام را داشت و بعدها برای مدتی وزارت شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵ - ۱۱۴۸ ق) را بدست آورد و پس از فوت در مشهد مدفون شد.^{۱۸}

۳ - میرزا محمد علی که او نیز مانند برادر در زمان حیات پدر، گاه نیابت او را در امر تولیت حرم مطهر به دست داشته است و از آنجا که پدرش در سالهای بین ۱۱۲۷ تا ۱۱۳۳ ق فوت کرده است و میرزا محمد علی در هنگام حمله افغانه در مشهد بود می‌توان گفت اداره حرم مطهر را در این سال‌ها در دست داشته است. وی پس از به خطر افتادن مشهد در سالهای ۱۱۳۵ - ۱۱۳۶ ق به قزوین رفت و از طرف شاه طهماسب دوم که عازم تبریز بود، حاکم قزوین شد، تا از آن شهر در مقابل افغان‌ها که بر اصفهان مسلط شده بودند دفاع کند اما در هنگام دفاع از آن شهر در زیر آوار

- ۱۲ - سلطان هاشم میرزا: پیشین / ۴۹
 ۱۳ - حزین لاهیجی: پیشین / ۱۴۶
 ۱۴ - سلطان هاشم میرزا: پیشین / ۵۰
 ۱۵ - همان / ۶۳
 ۱۶ - همان / ۶۵
 ۱۷ - همان / ۵۰-۵۲
 ۱۸ - همان / ۶۳

رجبعلی یحیایی

(۱۰۴)

متولی - میر عبدالکریم

(۹۸۸ - ق)

میر عبدالکریم با توجه به «پیشوند
 میر» که به همراه اسم اوست به احتمال
 زیاد از سادات بوده است و جزو
 متولیان آستان قدس رضوی در عهد
 صفوی بود. او در جنگ سال ۹۸۸ ق
 کشته شد. در این سال بین استاجلوه‌ها و
 شاملوها که عباس میرزا را در اختیار
 داشتند، از یک سو و مرتضی قلی خان
 پرناک ترکمان، حاکم مشهد، که طرفدار
 فرستادن عباس میرزا به پایتخت بود، از
 سوی دیگر اختلاف افتاد. علیقلی خان
 شاملو به همراه مرشد قلی خان استاجلو

ناشی از حمله افغانه گرفتار شد و پس از
 چندی خانه نشینی درگذشت.

۴ - چهارمین و مشهورترین فرزند
 میرزا داود که احتمالاً کوچکترین فرزند
 او هم بود سید محمد نام داشته است. او
 ابتدا از سوی نادر شاه افشار متولی حرم
 مطهر گردید و در دوران آشفته پس از
 مرگ نادر در ۱۱۶۳ ق حکومتی چهل
 روزه را در مشهد به دست گرفت و به نام
 شاه سلیمان دوم شهرت یافت که شرح
 حال مفصل او در همین کتاب آمده است.

۱ - سلطان هاشم میرزا: زبور آل داود /

۴۸

۲ - همان / ۴۰

۳ - همان / ۴۱

۴ - ولی قلی شاملو: قصص الخاقانی

۱۰۴/۲

۵ - همان جا

۶ - سلطان هاشم میرزا: پیشین / ۴۸

۷ - محمد طاهر نصرآبادی: تذکره

نصرآبادی / ۱۴

۸ - محمد حزین لاهیجی: تذکره

المعاصرین / ۱۴۶

۹ - سلطان هاشم میرزا: پیشین / ۴۸-۴۹

۱۰ - همان / ۴۹

۱۱ - حزین لاهیجی: پیشین / ۱۴۶

عباسی ۳۹۷/۱

اسماعیل رضایی

متولی باشی - عبدالله ← خویی -
عبدالله

(۱۰۵)

مجلل التولیه - میرزا علی

(۱۳۰۱ ش)



میرزا علی خان مجلل التولیه از رجال موثر، برجسته، خدمتگزار، مستأجر کل املاک و مستغلات آستان قدس و خدام کشیک سوم و جزء نمایندگان هیأت متحده خدام آستان قدس رضوی در اواخر دوره قاجاریه

مشهد را در محاصره گرفتند، در حین جنگ «میر عبدالکریم متولی آستان مقدسه که در پای علم ایستاده بود به دست لشکریان ندانسته به قتل رسید»^۱. متأسفانه اطلاعات دیگری از شرح حال این فرد در دست نیست و حتی مدت تولیت او هم ذکر نشده است فقط می توان از روی قراین این مدت را تقریبی بدست آورد. با توجه به این که میر مفضل استرآبادی در ۹۸۱ ق از تولیت عزل شد و دو تن دیگر توسط شاه طهماسب به این منصب برگزیده شدند، به نظر می آید تا پایان حکومت شاه طهماسب اول (۹۸۴ ق) تغییری در این منصب صورت نگرفته باشد بدین ترتیب میر عبدالکریم توسط شاه اسماعیل دوم در سال ۹۸۵ ق و یا در سال ۹۸۶ ق توسط سلطان محمد خدابنده به تولیت منصوب شد و تا سال ۹۸۸ ق که به قتل رسید در این منصب بود؛ بنابراین مدت متولی گری او بین دو یا سه سال بوده است.

۱- اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم آرای

بوده است.^۱

از قراین و شواهد بر می آید که وی از تجار عمده مشهد به شمار می رفته و به همراه حاج میرزا یحیی ناظر و میرزا مصطفی سرابی قصد تأسیس بانک ملی با سرمایه ای در حدود پانصد هزار تومان را در مشهد داشته است.^۲ قدرت اقتصادی وی باعث شده بود که در امور سیاسی نیز نقشی داشته باشد چنانکه در جریان قیام کلنل پسیان به علت مخالفتی که با پسیان داشت یک بار در مورخه ۱۳ فروردین ۱۳۰۰ ش به همراه چند نفر دیگر از رجال متنفذ مشهد از جمله مقبل السلطنه، نصرت الملک، مخبر السلطنه و چند نفر دیگر از دوستان قوام السلطنه والی خراسان، بازداشت شد.^۳ و بار دیگر در مرداد ماه همان سال به علت شرکت در سخنرانی هایی که علیه کلنل پسیان صورت می گرفت زندانی شد.^۴

سرانجام مجلل التولیه به واسطه مخالفت سختی که با کمونیستها داشت در شب ۲۲ رجب ۱۳۴۱ ق / ۱۳۰۱ ش

به هنگام عبور از کوچه آیت الله آقازاده خراسانی به دست شخص ناشناسی به قتل رسید و در روز ۲۲ رجب به واسطه مقبولیتی که در میان مردم داشت دکاکین بازار و خیابان و تجارتخانه ها و مؤسسات آستان قدس تعطیل شد و تشییع جنازه کم نظیری از او انجام و در حجره ای واقع در دارالسیاده حرم مطهر امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.^۵ مجلل التولیه در انجام امور خیر نیز پیشقدم بود. چنانکه در سالهای ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ ش با تلاش وی تعمیرات اساسی در دارالشفای آستان قدس رضوی به عمل آمد.^۶

از فرزندان مجلل التولیه باید از بانو حاجیه ماشاء الله همسر حاج محمد احتشام کاویانیان نویسنده کتاب شمس الشمس و از کارگزاران آستان قدس یاد کرد که از مروجان مذهب جعفری و بنیانگذار مؤسسه دینی و مذهبی «عصمتیه» برای پرورش مربی و مبلغ از بین بانوان جوان تحصیل کرده جهت هدایت مسائل دینی و مذهبی بانوان بود.^۷

(۱۰۶)

مستأجر حقیقی - محمد

(۱۳۲۶ - ۱۳۷۲ ش)



۱- محمد احتشام کاویانیاں: شمس

الشموس / ۱۰۳ و ۱۲۵

۲- غلامحسین میرزا صالح: جنبش

کلنل محمد تقی خان پسیان / ۳۶

۳- غلامرضا جلالی: تقویم تاریخ

خراسان / ۳۵

۴- غلامحسین میرزا صالح: پیشین / ۳۶

۵- محمد احتشام کاویانیاں: پیشین /

۱۲۵

۶- همان / ۳۹۸

۷- همان / ۶۰۱



سید حسن حسینی

مجید فیاض - عبدالمجید (خادم)

جلد ۱

دکتر محمد مستأجر حقیقی، استاد

دانشگاه فردوسی مشهد، در اسفند ماه

سال ۱۳۲۶ ش در مشهد متولد شد، در

دوره متوسطه علاوه بر تحصیل دروس

دبیرستانی به مباحث و علوم اسلامی نیز

علاقه‌مند گردید و همزمان در این

زمینه‌ها از بعضی مدرسان حوزه کسب

فیض نمود. شرکت در جلسات بحث و

درس شهید هاشمی نژاد او را به کند و

کاو در مباحث اسلامی علاقه‌مند

ساخت. و علیرغم دارا بودن استعداد و

مدرس - عبدالرحمن - جلد ۱

مدرس - میرزا محمد تقی - جلد ۱

مدرسی حسینی - سید محمد رضا -

جلد ۱

مدیرشانه چی - کاظم - جلد ۱

مرعشی - محمد صادق - حسینی

اصفهانی - محمد صادق

مرعشی - میرزا عبداللہ - حسینی

اصفهانی - عبداللہ

معدل خوب در رشته ریاضی به ادبیات و علوم انسانی روی آورد و در سال ۱۳۴۶ ش وارد دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد شد و سال ۱۳۵۰ ش موفق به اخذ لیسانس زبان و ادبیات فارسی با درجه ممتاز گردید. وی پس از خدمت نظام وظیفه به تهران رفت و در رشته زبان‌شناسی دانشکده تهران در مقطع فوق لیسانس به تحصیل پرداخت و با درجه دکترا به رشته زبان‌شناسی آن دانشگاه وارد گردید و پس از اخذ دکترا با درجه ممتاز به عنوان عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد به کار مشغول شد و در اردیبهشت ماه ۱۳۷۱ به رتبه دانشیاری ارتقاء یافت. او که دوره‌های مختلف مدیریت، تشکیلات و روشها و کارسنجی را در ایام خدمت در وزارت کشاورزی طی کرده بود پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضمن حفظ مقام استادی دانشگاه در مراکز مختلفی از جمله: مدیریت کل دفتر هماهنگی امور پژوهشی دانشگاه مشهد، سرپرستی

کمیته تألیف و ترجمه، عضویت در شورای سرپرستی هماهنگی جهاد دانشگاهی خراسان، عضویت در کمیته علوم انسانی جهاد دانشگاهی خراسان، نماینده مرکز نشر دانشگاهی ستاد انقلاب فرهنگی در دانشگاه مشهد، مدیریت عامل مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد، مدیریت گروه زبان‌شناسی و معاونت اداری و مالی دانشگاه مشهد خدمت نمود. سپس به سمت مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خراسان منصوب گردید و پس از چندی برای خدمت در بارگاه ملکوتی آستان قدس رضوی فرا خوانده شد. ایشان در آستان قدس سمت‌های اجرایی و فرهنگی ذیل را به عهده گرفت: مدیر عامل بنیاد فرهنگی رضوی، ریاست هیأت مدیره مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس، ریاست هیأت مدیره شرکت به نشر، عضویت در هیأت عامل اداره کل موقوفات ملک و معاونت اداری و مالی آستان قدس. ایشان در همه سمت‌های فوق به

مراسمی از مسجد کرامت تا جوار مرقد مطهر رضوی تشییع شد. در این مراسم آیه الله واعظ طبسی، قائم مقام تولیت، معاونان، مشاوران، مدیران شرکت‌ها و مؤسسات دولتی، دانشگاهیان، مدیران و کارکنان بانک‌ها، خدام و کارکنان آستان قدس رضوی، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مدیر عامل هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران و خانواده آن مرحوم حضور داشتند. جنازه ایشان در صحن آزادی به خاک سپرده شد و از خدمات ارزنده او تجلیل به عمل آمد.

مرحوم مستاجر حقیقی در بخشی از وصیتنامه خود آورده است «اگر نزدیک به بیست مسئولیت را پذیرفتم و انجام دادم، اگر چه خود راضی نبودم اما فکر نمی‌کنم عزیزانم گله‌ای داشته باشند، به این دلیل ساده و روشن بود که می‌دانستم فرصت زندگی انسان اندک است و من کمترین فرصت کار را دارم، پس باور کنید که نباید بدهکار دنیا باشیم، گرچه خود را بدهکار می‌دانم،

نحو شایسته‌ای انجام وظیفه کرد و خدماتش بی‌بسته مورد توجه مسئولین قرار داشت و طی حکمی از سوی ریاست بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به سمت معاون اداری و مالی این بانک منصوب گردید و تا آخر حیات در این سمت باقی بود. وی در ضمن سمت معاونت، مسئولیت‌های دیگری هم در بانک مرکزی به عهده داشت از جمله: ریاست کمیسیون برنامه ریزی و پرسنلی و کمیته‌های بهداشت و تدارکات، عضویت در مجمع سازمان تولید اسکناس و مسکوک، عضویت در هیأت امنای مؤسسه بانکداری ایران، استاد و عضو هیأت علمی مؤسسه بانکداری ایران، نماینده تام‌الاختیار رئیس کل بانک مرکزی در دفتر مجری طرح و تولید کاغذ و اسناد بهادار و دفتر مجری طرح مجتمع اداری بانک.

دکتر مستاجر حقیقی در فروردین ماه سال ۱۳۷۲ ش بر اثر سکته قلبی در تهران دار فانی را وداع گفت. پیکر آن مرحوم پس از انتقال به مشهد، طی

اما طلبکار هیچ کس و هیچ چیز نیستیم. خداوند فرمان‌هایی داده بود و من تا توان داشتم در انجامشان کوتاهی نکردم، و از تمامی عزیزانم جز یاد ساده و طلب بخشایش خداوندی را نمی‌خواهم. بر این باورم که رفتن من از دنیا چیزی نمی‌کاهد، همسر و فرزندانم راه را دنبال می‌کنند و جوان‌ترها با ایمانی محکم می‌آیند و کارهای ناتمام را به پایان می‌برند. همه تان را که معنای زندگی بودید درود و بدرود می‌گویم.»

ابراهیم زنگنه

(۱۰۸)

مستوفی - میرزا محمد رحیم

(- بعد از ۱۲۷۴ ق)

از زندگی میرزا محمد رحیم مستوفی اطلاع چندانی در دست نیست. از اشاره نوروز علی بسطامی در فردوس التواریخ مبنی بر اینکه وی برادر میرزا بابا معتمد التولیه مستوفی کل آستان قدس بود و خود نیز عنوان مستوفی داشته است^۱ می‌توان توضیحات چندی در مورد وی ارائه داد. از کلمه مستوفی پیدا است که میرزا رحیم در امور مالی این روضه مطهره خدمت می‌نموده است. همچنین از پژوهشی که نگارنده در مورد مجموعه اسناد خاندان شاهوردی‌خان انجام و شجره‌نامه‌ای در آن پژوهش بر اساس اسناد برای این خاندان تنظیم نمود که در دفتر اول اسناد آستان قدس به چاپ

(۱۰۷)

مستوفی - محمد علی

(- ۱۱۴۲ ق)

میرزا محمد علی پسر میرزا علی اکبر مستوفی به احتمالی مستوفی آستان قدس بوده است در سال ۱۱۴۲ ق درگذشت و پیکر او را در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام به خاک سپردند و لوح مرقدش را در ازاره رواق پایین پای مبارک نصب کردند^۱.

مشاغل مهمی داشته‌اند که ذکر نام آنها به طول می‌انجامد.^۱ اگر ما بپذیریم که وی یکی از امضاء کنندگان طومار عضد الملک بوده است، می‌توان گفت که وی قطعاً در سال‌های پس از ۱۲۷۴ ق که سال تدوین این طومار است بدرود حیات گفته است. میرزا رحیم پس از فوت در حرم مطهر دفن شد و برادرش میرزا بابا معتمد التولیه دو مزرعه در اسماعیل آباد را بر حفاظ آرامگاه او وقف نمود.^۲

۱- نوروز علی بسطامی: فردوس

التواریخ / ۴۰۵

۲- صدیق الدوله: آثار الرضویه / ۱۵۵

۳- رجبعلی یحیایی: دفتر اسناد / ۱ / ۱۹۳

۴- بسطامی: همانجا

رجبعلی یحیایی

(۱۰۹)

مستوفی اصفهانی - ابوالقاسم

(- ۱۲۸۸ ق)

میرزا ابوالقاسم مستوفی اصفهانی ملقب به معین الملک از مستوفیان عصر قاجار، متولی آستان قدس رضوی و

رسیده است نیز بر می‌آید که میرزا رحیم فرزند میرزا ابوالقاسم مستوفی آستان قدس و از نوادگان میرزا کریم خان از عموزادگان شاهوردی خان از رجال عهد شاه سلیمان صفوی و از واقفین املاک و مستغلاتی در مشهد بوده است.

فرزندان و نوادگان میرزا کریم خان اداره موقوفه شاهوردی خان را که عبارت بود از یک کاروانسرا، یازده مغازه و یک حمام و در تاریخ ۱۰۹۱ ق بر روشنایی دار السیاده حرم مطهر وقف شده است^۳ در دست داشته‌اند و افراد زیادی از این خاندان صاحب مشاغل مهمی مخصوصاً در بخش امور مالی حرم مطهر بوده‌اند. غیر از میرزا محمد رحیم و برادرش میرزا بابا، جدش میرزا محمد باقر مستوفی (زنده ۱۲۳۳ ق)، پدرش میرزا ابوالقاسم، برادرش حاج میرزا موسی (زنده ۱۲۷۸ ق)، فرزندانش برادرش میرزا خلیل و میرزا ذبیح اللّه هم مستوفی آستان قدس رضوی بوده‌اند. افراد دیگری از این خاندان هم



پدر میرزا رضای مستوفی معین السلطنه بود.^۱

عمده فعالیت‌های میرزا ابوالقاسم در مناصب مستوفی گری دیوان دولت قاجاریه بود. در سال ۱۲۴۱ ق به مهمانداری سفیر کمپانی هندوستان به نام ژن مکدان ندکنیر مأمور شد^۲ و در سال ۱۲۷۵ ق به خاطر شایستگی به لقب معین الملکی ملقب گردید.^۳ در سال ۱۲۷۶ ق هنگامی که پیشکاری محاسبات بهرام میرزا معز الدوله حاکم آذربایجان را داشت به واسطه عملکرد خوب به نشان دولتی و حمایل سرتیپی اول مفتخر شد. در سال بعد به سمت

لشگر نویس باشی منصوب گردید.^۴ پس از ورود وزیر مختار انگلیس به تهران، از طرف دربار مأمور خوش آمد گویی به سفیر جدید شد و همراه با میرزا علی نقی و میرزا زین العابدین به سفارت انگلیس رفت.^۵ ده سال بعد یعنی در ذی حجه ۱۲۸۷ ق به جای میرزا محمد حسین دبیر الملک فراهانی به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. شرح تولیت وی بر روی درب نقره‌ای که از ایوان طلای صحن جدید به وسیله آن به دار السعاده وارد می‌شوند منبت کاری شده است.

معین الملک در سال ۱۲۸۸ ق و بنا به قولی در محرم ۱۲۸۹ ق درگذشت پیکرش را در ضلع جنوبی گنبد حاتم خانی دفن کردند.^۶

۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم ناصری ۱۸۱۱/۳؛ مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران ۱/۶۵-۶۶.

۲- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین ۱۱۵۶۹/۳؛ رضا قلی خان هدایت: روضه الصفاي ناصری ۹/۶۲۳.

مشهدی - ابراهیم ← جلد ۱

(۱۱۰)

مشیرالدوله تبریزی - میرزا سید

جعفر

(قبل از ۱۲۱۵ - ۱۲۷۹ ق)



۳- محمد حسن خان اعتماد السلطنه:

پیشین ۱۸۱۱/۳

۴- همان ۱۸۲۶/۳ و ۱۸۳۳

۵- رضا قلی خان هدایت: پیشین

۷۶۵/۱۰

۶- محمد حسن خان اعتماد السلطنه:

پیشین ۱۹۱۳/۳؛ محمد جعفر

خورموجی: حقایق الاخبار ناصری /

۱۲۴۴ مهدی بامداد: همانجا؛ علی

مؤتمن: تاریخ آستان قدس / ۱۷۶ و

۳۴۰

رسول سعیدی زاده

مستوفی سبزواری - میرزا محمد رضا

← جلد ۴

مشرف - عبدالوهاب ← رضوی -

عبدالوهاب

مشرف - عزیز الله ← رضوی - عزیز

الله

مشرف - محمد تقی ← رضوی -

محمد تقی

مشرف - نعمت الله ← رضوی -

نعمت الله

از دولتمردان بلند پایه عصر قاجار و
متولی آستان قدس رضوی (۱۲۷۸ -
۱۲۷۹ ق).

میرزا سید جعفر فرزند میرزا محمد
تقی، خانواده او در اصل فراهانی
بوده‌اند و پدرش میرزا محمد تقی در
تبریز نزد میرزا عیسی قائم مقام فراهانی
در کارهای دیوانی مشغول به کار بوده

است.^۱ از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست اما از آنجا که در جمادی الاخر سال ۱۲۳۰ ق به دستور عباس میرزا نایب السلطنه در شمار افراد دومین هیأت محصلین برای کسب علم ریاضی و مهندسی به اروپا رهسپار شد می‌توان سال تولد وی را قبل از ۱۲۱۵ ق قلمداد کرد. همراهان او در سفر به اروپا عبارت بودند از میرزا محمد صالح شیرازی که برای تحصیل زبان و فلسفه اعزام شد و بعد از بازگشت نخستین روزنامه را در تهران منتشر ساخت، میرزا محمد جعفر برای آموزش طب و شیمی، میرزا رضا سلطان برای تکمیل مطالعه درباره توپخانه و استاد محمد علی چخماق ساز برای یادگیری آهنگری و کلید سازی.^۲

این پنج دانشجو به همراه یک مأمور بلند پایه نظامی انگلیس به نام داری با عبور از خاک روسیه در ۲۹ شوال همان سال به انگلیس رسیدند. اما در آنجا کلنل داری که مخارج یک ساله

تحصیل این دانشجویان از سوی نایب السلطنه ایران به او داده شده بود حاضر نبود به آنها پول بدهد و انگلیسی دیگری به نام جیمز موریه که مخالف هر نوع پیشرفت ایرانی بود به گونه‌های مختلف از رسیدن هرگونه کمکی به این دانشجویان مانع شد. آنان برای مدتی سرگردان و در رنج بودند تا این که سرانجام به راهنمایی حاج میرزا بابا افشار که در انگلیس تحصیل می‌کرد سرانجام به کارخانه‌ها و مدارس راه یافتند. میرزا جعفر خان در سال ۱۲۳۴ ق و پس از سه سال و نیم تحصیل به ایران بازگشت.^۳ میرزا جعفر خان پس از بازگشت به ایران به آموزش «فنون ریاضی و مهندسی و علم توپخانه مشغول شد» و به دلیل خدمات شایسته‌ای که در این راستا انجام داد از سوی شاه به «لقب خانی و مهندس باشی» مفتخر گردید و یکی از روستاهای آذربایجان به تیول همیشگی او داده شد.^۴ او در ۱۲۵۲ ق از سوی محمد شاه قاجار به عنوان سفیر

کبیر ایران روانه استانبول گشت. در راه استانبول و در ارزنة الروم کار بازرگانان ایران را نظم داد. از آنجا که در نزد عثمانی‌ها از احترام ویژه‌ای برخوردار بود، مردم مسیحی از ظلم و ستم عثمانی‌ها به او پناه می‌جستند. در عهد او با بلژیک و اسپانیا عقدنامه روابط مسالمت‌آمیز و تجارتي امضا شد.^۵ او تا سال ۱۲۵۹ ق در این سمت باقی ماند. تجاوز عثمانی‌ها به خاک ایران و خرمشهر در سال ۱۲۵۳ و حمله آنها به کربلا و کشتار شیعیان در ۱۲۵۷ ق باعث گردید، جعفرخان در ۱۲۵۹ به ایران برگردد. اما همان سال دوباره مأمور ایران در هیأت حل اختلافات مرزی با عثمانی به میانجی‌گری روسیه و انگلیس گردید اما چون در راه به شدت مریض شد در تبریز ماند و به جای او میرزا تقی‌خان امیر کبیر به ارزنة الروم فرستاده شد.^۶ از هنگام مریضی تا سال ۱۲۶۴ ق که محمد شاه قاجار درگذشت در تبریز ماند و در دستگاه ولیعهد ناصرالدین میرزا،

مشغول خدمتگزاری بود. در سال ۱۲۶۱ ق و پس از انتصاب ژنرال وار تصوف از سوی روسها به فرمانداری قفقاز و گرجستان؛ میرزا جعفر خان به همراه محمد خان بیگلر بیگی که مأمور شده بود، نشان تمثال شاه ایران را به همراه هدایای گرانبهای دیگری برای آن حاکم به تفلیس ببرد. به آن کشور رفت و پس از انجام مأموریت به تبریز برگشت.^۷ در ۱۲۶۴ ق و پس از درگذشت محمد شاه؛ میرزا تقی امیر کبیر که ناصرالدین میرزا را در تبریز به پادشاهی برداشت برای تدارک پول و لشکر از میرزا جعفر خان کمک گرفت و کوشش میرزا جعفر خان در این جهت راه او را برای ترقی بیشتر در آینده هموار کرد. در هنگام حرکت شاه به تهران، امیر کبیر میرزا جعفر خان را به عنوان کارگزار مهم امور خارجه^۸ و شاید در اصل به جهت اهمیت ولایت آذربایجان در تبریز گذاشت. چون در اواخر عمر محمد شاه و اوایل به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه شورش‌های

چندی روی داد و اوضاع ایران پریشان شد. عثمانی‌ها دوباره به خاک ایران تاختند. میرزا جعفر خان از سوی میرزا تقی خان در ربیع الاول ۱۲۶۵ ق مأمور شد تا به بغداد برود و با نمایندگان دولت‌های عثمانی، انگلیس و روسیه ملاقات کند تا هر چه سریعتر خطوط مرزی ایران با عثمانی‌ها نقشه برداری و مشخص شود.^۹ گفتگوهای میرزا جعفر خان با درویش پاشا و نمایندگان انگلیس و روسیه و نقشه برداری و تحدید مرزها از مصب شط العرب تا کوه آرات تا اواسط سال ۱۲۷۱ ق طول کشید، اما هنوز اختلافاتی حل نشده باقی ماند. میرزا جعفر خان گزارش سفر به بغداد و اهواز و مذاکرات سرحدی و نتیجه اقدامات و قطع نامه‌های صادر شده را در کتابچه‌ای با عنوان تحقیقات سرحدیه به نگارش در آورد.^{۱۰} میرزا جعفر پس از بازگشت از این سفر تا سال ۱۲۷۵ ق شغل مهمی نداشت. در این سال و در پی عزل میرزا آقا خان نوری از مقام صدارت عظمی،

ناصرالدین شاه دستور داد شورایی مرکب از شش وزیر به کارهای مملکت رسیدگی کنند. ریاست این شورا بر عهده میرزا جعفر خان نهاده شد. ناصرالدین شاه در حکمی که در اول صفر ۱۲۷۵ ق برای واگذاری این مقام به او نوشت علت انتصاب میرزا جعفر را به این مقام، کاردانی و کفایت و دولتخواهی و غیرت او ذکر کرد.^{۱۱} میرزا جعفر در سال ۱۲۷۶ ق به عضویت شورای دولتی نیز انتخاب^{۱۲} و در ۱۲۷۷ ق با حفظ سمت به سفارت فوق العاده به لندن فرستاده شد و با عبور از عثمانی و یونان و فرانسه به لندن رسید. پس از یک سال در آغاز ۱۲۷۸ ق به تهران بازگشت. شرح این مسافرت در روزنامه دولت علیه ایران به تاریخ ۲۹ رجب ۱۲۷۸ ق به چاپ رسید. او در بازگشت از سفر نشان امیر تومانی از ناصرالدین شاه دریافت کرد. میرزا جعفر در آخر سال ۱۲۷۸ ق و در ماه ذی حجه با حکم ناصرالدین شاه به عنوان مترلی آستان قدس رهسپار

میرزا ابوالقاسم و نیز محمد تقی خان امیرکبیر بود. او فردی وطن پرست و کوشا در دفاع از منافع ملی ایران بود که در همه مأموریت‌هایش در پی حفظ منافع ملی بود و از خیانت‌پیشگی افرادی همچون میرزا محمد علی خان شیرازی و حاج میرزا آقاسی می‌نالید.^{۱۶} او کتاب‌های خود را به فارسی روان می‌نگاشت و جدای از رساله سرحدیه که که رساله دقیقی درباره مرزها است،^{۱۷} کتابی نیز در علم ریاضی به نام خلاصه الحساب نوشت که در سال ۱۲۶۳ ق در تهران به چاپ رسید.^{۱۸} از کتاب‌های دیگر او آثار جمع‌فوری در جغرافیای عمومی ایران قابل ذکر است.^{۱۹}

۱- مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران

۲۴۱/۱

۲- مجله یادگار، کتاب حاجی بابا و

داستان نخستین محصلین ایرانی در

فرنگ، سال اول، شماره ۵، دی ماه

۴۰ / ۱۳۲۳

۳- بامداد: پیشین ۲۴۲/۱

۴- همان‌جا

۵- محمد تقی لسان‌الملک سپهر: ناسخ

التواریخ ۱ و ۲/۶۶۶ و ۷۸۱-۷۸۴

مشهد مقدس شد.^{۱۳} اما اندکی بعد از ورود به مشهد در جمادی الثانی ۱۲۷۹ ق درگذشت و در راهرو خزانه نزدیک دار الحفاظ حرم مطهر به خاک سپرده شد.^{۱۴} میرزا جعفر خان در چند ماهی که پس از قوام‌الملک شیرازی به تولیت آستان قدس حضرت رضای علیه السلام مفتخر بود، در تنظیم امور مهمانسرای حضرت و ترتیب پذیرایی از زوار و خدام سعی بسیار کرد و دارالشفای حرم مطهر را که رو به روی در مسجد جامع قرار داشت و فضای آن ناکافی بود به بالا خیابان منتقل کرد تا در ساختمان جدید جای زنها و مردها و کسانی که بیماری مسری داشتند جدا باشد. اما مرگ به او مهلت اتمام بنای جدید را نداد و فرزندش میرزا محمد صادق بنا به وصیت پدر و با استفاد از اموال خاصه شخص میرزا جعفر خان آن را تکمیل کرد.^{۱۵}

مشیرالدوله فردی کاردان و دانشمند

و آگاه به علوم قدیم و جدید و تربیت

شده افرادی مثل قائم مقام اول و پسر او

(۱۱۱)

مشیرالدوله قزوینی -

حسین خان

(۱۲۴۱-۱۲۹۸ ق)



۶- همان ۱/۸۳۷؛ محمد حسن خان

اعتماد السلطنه: تاریخ منتظم ناصری

۱۶۷۳/۳

۷- محمد تقی سپهر: پیشین ۱ و ۸۵۸/۲

۸- اعتماد السلطنه: پیشین ۳/۱۶۹۱

۹- مجله یادگار: میرزا سید جعفر خان

مشیرالدوله، سال دوم، شماره ۶، بهمن

۴۷ / ۱۳۲۴

۱۰- همان / ۴۸

۱۱- همان جا

۱۲- بامداد: پیشین ۱/۲۴۳

۱۳- مجله یادگار: پیشین / ۴۸

۱۴- محمد علی مصباحی نایینی: تذکره

مدینه الادب ۲/۷۲۴

۱۵- ملا هاشم خراسانی: منتخب

التواریخ / ۱۶۲۹ اعتماد السلطنه: مطلع

الشمس ۱ و ۲/۵۲۵

۱۶- مجله یادگار: پیشین / ۵۰

۱۷- عبدالحسین نوایی: ایران و جهان /

۲۵۹

۱۸- مجله یادگار: پیشین / ۵۰

۱۹- اثر آفرینان ۵/۲۴۲

رجبعلی یحیایی

میرزا حسین خان سپهسالار اعظم
ملقب به مشیرالدوله متولی آستان قدس
رضوی فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان
پسر عابدین بیک، از رجال سیاسی ایران
در سال ۱۲۴۱ و بنا به قولی در ۱۲۴۳ ق
در شهرستان قزوین به دنیا آمد.

جدش عابدین بیک (زین العابدین)
از علی آباد مازندران به قزوین
مهاجرت کرد و در این شهر به عنوان
دلاک خاصه تراش شاهزاده علی نقی

مأمورین انگلیسی به ویژه آقاخان محلاتی داشت تغییراتی در روحیه وی پدید آمد و گفته می‌شود که پیشرفت‌های بعدی او از همان جا شروع گردید.^۵ در سال ۱۲۷۱ ق با رتبه ژنرال کنسول مأمور تفلیس شد. در قفقاز با میرزا فتحعلی آخوندزاده دوستی برقرار کرد و سه سال نیز در آنجا ماند.

در سال ۱۲۷۵ ق که آخرین سال صدارت میرزا آقاخان نوری بود به عنوان وزیر مختار به استانبول رفت و دوازده سال در آنجا کار کرد و از مساعدت انگلیسی‌ها برخوردار شد. در عثمانی با فؤاد پاشا، عالی پاشا و منیف پاشا دوستی خیلی نزدیک داشت.^۶

در اختلاف سرحدی که بین ایران و عثمانی در سال ۱۲۷۸ ق پیش آمد نقش واسطه را ایفاء کرد و آن را به بهترین صورت ممکن رفع نمود. در همین سال باغ بهارستان را خرید و در آن عمارتی برپا کرد و سپس به عنوان سفیر کبیر بار دیگر به استانبول

میرزای رکن الدوله حاکم قزوین مشغول شد و توانست اموالی برای خود به دست آورد. عابدین خان دارای فرزندان بود که از جمله آنها به ابراهیم خان میر آخور و میرزا نبی خان وزیر عدلیه محمد شاه قاجار و حاکم فارس و اصفهان می‌توان اشاره کرد. میرزا نبی خان چهار پسر به نام‌های میرزا حسین خان مشیرالدوله، یحیی خان معتمد الملک (م ۱۳۰۷ ق)، نصرالله خان نصر الملک و عبدالله خان علاء الملک (م ۱۳۱۱ ق) داشت.^۷

میرزا حسین خان تحصیلات ابتدایی را در قزوین و تهران به اتمام رساند و سپس با برادرش یحیی خان به فرانسه رفت.^۸ در سال ۱۲۶۷ ق که مصادف با چهارمین سال پادشاهی ناصرالدین شاه بود، مختصر آشنایی در وزارت خارجه پیدا کرد و به کارپردازی امور تجاری ایرانیان در بمبئی فرستاده شد و از خدمات محوله در خلال سه سال کار در آنجا به خوبی برآمد.^۹

در بمبئی به واسطه تماسی که با

برگشت.^۷ میرزا حسین خان در هنگام سفارت عثمانی زرنگی و چالاکی خاصی داشت و توانست حقوق ملت ایران را حفظ کند. ایرانیان در ممالک عثمانی از آزادی کامل برخوردار بودند، در عاشورا عزاداری می‌کردند و در بالای گلدسته‌ها «اشهد ان علیاً ولی الله» و «حی علی خیر العمل» گفته می‌شد.^۸ حسین خان در سال ۱۲۷۹ به سفر حج رفت و مقرراتی را برای آسایش حجاج ایرانی با شریف مکه منعقد نمود و در همین سال بر سر قضیه هرات به مأموریت فوق العاده‌ای به لندن سفر کرد. در سال ۱۲۸۰ ق به دستور ناصرالدین شاه عضو شورای دولتی شد، و در ۱۲۸۲ ق پس از وفات میرزا جعفر خان مهندس لقب وی را که مشیرالدوله بود دریافت کرد.^۹

در سال ۱۲۸۷ ق هنگامی که ناصرالدین شاه قصد سفر به عتبات عالیات داشت با ممانعت دولت عثمانی مواجه شد. مشیرالدوله با زیرکی ماجرا را حل و دولت عثمانی را مجبور کرد تا

از شاه ایران دعوت رسمی نماید. ناصرالدین شاه برای تقدیر این کار وزارت وظایف و اوقاف را به او تفویض کرد، و در ۲۹ رمضان همین سال شاه در بغداد وی را به وزارت عدلیه منصوب نمود.^{۱۰}

مشیرالدوله در هنگام وزارت عدلیه طرح صدارت ریخت، تنظیمات و قوانین نیکو قرار داد، هر روز قانون تازه‌ای وضع نمود و برای انتظام امور، فرمان شاهی به تمام شهرها فرستاد که از این به بعد حق کشتن کسی را ندارند، اثبات و روشن شدن گناه باید به وسیله مشیرالدوله به عرض شاه برسد و حکم از طرف دیوان خانه عدالت عظمی صادر شود.^{۱۱}

میرزا حسین خان در ۱۳ رجب سال ۱۲۸۸ ق به سپهسالاری لشکر رسید و در ۲۹ شعبان همین سال به عنوان صدر اعظم معرفی شد و شروع به اصلاحات نمود. در این زمان گرانی و قحطی در ایران رخ داد که سیاست‌های مشیرالدوله یاری شایانی به طبقه فقیر

وی گذاشت.^{۱۴}

پس از بازگشت از سفر فرنگ، مشیر الدوله ناصرالدین شاه را قانع کرد که هم چون دولت‌های اروپایی در کارهای کشوری اصول و مقرراتی معمول دارد. به پیشنهاد وی مجلسی به نام دار الشورای کبری متشکل از چند تن از شاهزادگان درجه اول مانند طهماسب میرزا مؤید الدوله و ملک آرا و اعتضاد السلطنه از پسران فتحعلی شاه و نصرت الدوله پسر عباس میرزا ایجاد شد.^{۱۵}

در سال ۱۲۹۲ ق انتظام حکومت خراسان و فارس به سپهسالار واگذار شد و در همین سال کتابچه تنظیمات حسنه دولت علیه و ممالک محروسه ایران منتشر شد که صدای مخالفین را بلند کرد.^{۱۶} این کار موجب شد تا همه مخالفان بر ضد سپهسالار متحد شوند. در سال ۱۲۹۵ ق برای دومین بار به طور غیر رسمی ناصرالدین شاه را به سفر فرنگ برد تا برتری و عظمت نظامی انگلیس در دریا و خشکی را به شاه نشان دهد و نقشه انگلیس در ایران

جامعه کرد.^{۱۷} در سال ۱۲۸۹ ق مدرسه مشیری را افتتاح کرد و در بیست و یک صفر سال ۱۲۹۰ ق شاه را به سفر فرنگ برد. در غیاب شاه و سپهسالار، گروهی از شاهزادگان و درباریان از جمله انیس الدوله سوگلی ناصرالدین شاه و فرهاد میرزا معتمد الدوله به تشویق روسیه تزاری خواهان برکناری وی شدند. ناصرالدین شاه مجبور شد در بدو ورود به کشور در روز چهاردهم رجب در بندر انزلی وی را از صدارت عزل و میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک را به جایش بگذارد.^{۱۸} اما شاه از خدمات او چشم پوشی نکرد و او را به حکومت گیلان و تالش مقرر نمود. حکومت مشیرالدوله در شمال یک ماه بیشتر دوام نداشت. ناصرالدین شاه برای رد کردن امتیاز رویتر که موجب دردسر شده بود دوباره او را به تهران احضار و وزیر خارجه نمود و پس از اینکه اندکی سر و صداها خوابید دوباره او را در سال ۱۲۹۱ ملقب به سپهسالار اعظم کرد و کلیه امور نظامی را بر عهده

به خوبی پیش رود. در این سفر علاوه بر سپهسالار، امین السلطان و تنی چند از شاهزادگان حضور داشتند.^{۱۷} سپهسالار پس از سفر فرنگ به کلی تغییر حالت داد خود مستقلاً به امور سپاه و سپهسالاری و وزارت خارجه رسیدگی می‌کرد. اداره امور خراسان و سیستان و استرآباد و... همگی جزء مشاغل او و احکامش در آن نواحی نافذ بود. و چون مرتبه صدارت داشت هر چه دلش می‌خواست انجام می‌داد.^{۱۸}

در سال بعد شروع به ساختن مسجد و مدرسه سپهسالار در تهران کرد و توانست آن را در سال ۱۲۹۷ ق به اتمام برساند.^{۱۹} در همین سال دوباره به خاطر نزدیکی بسیار به عوامل روسیه در ایران و سعایت درباریان از سپهسالاری و امور لشکری و وزارت خارجه برکنار و به حکومت قزوین فرستاده شد. اما در آنجا نیز زیاد دوام نیاورد و به پیشکاری مستقل آذربایجان رفت تا وزارت مظفرالدین میرزا را انجام دهد.^{۲۰}

در سال ۱۲۹۸ ق به تعزیت الکساندر دوم و تهنیت الکساندر سوم امپراطور روسیه با هدایا و تحفه‌های چشم گیر به سفارت پترزبورگ رفت. پس از مراجعت از این سفر به واسطه سوءظنی که ناصرالدین شاه نسبت به نزدیکی وی به روس‌ها پیدا کرده بود به ویژه به خاطر غروری که در اواخر عمر در او پیدا شده بود به گونه‌ای که به دستورات شاه اعتنایی نمی‌کرد، به حکومت ولایات خراسان و سیستان و تولیت آستان قدس فرستاده شد و حکومت سمنان، دامغان، شاهرورد و بسطام نیز ضمیمه ایالت او گردید. در هفتم شعبان ۱۲۹۸ ق به سوی خراسان حرکت کرد و در شب پنجم ذی‌الحجه به مشهد رسید. چند ماه در ایالت خراسان مشغول بود و بسیار با مردم خوشرفتار بود. سرانجام در شب ۲۱ ذی‌الحجه همین سال در سن پنجاه و هفت سالگی در ارگ مشهد بر اثر ناراحتی قلبی که داشت فوت کرد. جسدش را در مقبره‌ای که خود قبلاً در مغرب

ممسک بود. اگر اندک خیانتی می‌دید به شدت تلافی می‌کرد. سوءظنش تا به حدی بود که اگر از کسی نزدش بدگویی نمی‌شد خود با تصور و خیالات او را طرف دشمنی خویش قرار می‌داد. زیاد بخشش نمی‌کرد، اما در موقعی که لازم بود دریغ نمی‌نمود. شایع بود که در استانبول به حاجی میرزا صفا سر سپرده است و با استاد غلامرضا شیشنه‌گر در تهران رابطه دارد. بیشتر این کارهایش برای شهرت بود و در باطن عقیده و مذاق عرفانی نداشت و ظاهر شرع را حفظ می‌کرد. خط فارسی را بد، ولی خوانا می‌نوشت. از لغات جعلی استفاده می‌کرد. فرانسه را غلط تلفظ و اشتباه می‌نوشت، زبان ترکی را می‌دانست. از حساب چیزی سر در نمی‌آورد. مردی بد دهن و فحاش بود و از گفتن حرف‌های زشت و دشنام خودداری نمی‌کرد^{۲۴}. تا زمانی که صدر اعظم بود رشوه نمی‌گرفت، اما پس از عزل از صدارت وقتی که دوباره سپهسالار شد تا هنگام مرگش نهایت حرص را به

دارالسیاده مقابل ایوان حسام السلطنه آماده کرده بود دفن نمودند^{۲۱}.

کوتاه بودن عمر سپهسالار در حکومت ناحیه خراسان و خشنودی ناصرالدین شاه پس از مرگ او^{۲۲} موجب این شایعه به ویژه در نزد مشهدی‌ها شد که ناصرالدین شاه سپهسالار را مسموم کرده است^{۲۳}. بعد از مرگ سپهسالار چون وی خویشاوند شاه محسوب می‌گردید و همسرش ماه تابان خانم قمر السلطنه دختر فتحعلی شاه بود، به دستور ناصرالدین شاه املاک و خانه‌اش ضبط دیوان دولتی شد^{۲۴}.

وی مانند اغلب رجال نامی عهد ناصری ترکیبی از چند شخصیت یا چند روحیه مختلف بود، از جنبه اصلاح‌طلبی و تحول صورت ظاهر و اوضاع دیوانی مردی دلیر و بی‌باک و فعال و مؤثر بود^{۲۵}. در سیاست فردی آگاه بود، میلی به دادن امتیازات دولتی به نزدیکان خود نداشت. در دادن درجات نظامی و امتیازات حکومتی

روس پرداخت و این روش را تا موقع مردن خویش حفظ کرد.^{۳۳} سفارت روسیه به ویژه در اواخر عمرش بزرگترین حامی و پشتیبان او شمرده می‌شد. سهسالار به روس‌ها قول ایجاد راه آهن جلفا - تبریز و سواحل دریای خزر تا تهران را داد.^{۳۴}

در سال ۱۲۹۵ ق وقتی که برای مرتبه دوم ناصرالدین شاه را به اروپا می‌برد، در روسیه با الکساندر دوم امپراطور روس قرار و مدار گذاشت و حتی تعدادی از افسران روسی را برای تربیت افراد ارتش ایران به تهران آورد و به تأسیس قزاق خانه پرداخت.^{۳۵} از جمله کارهای دیگر سهسالار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

محدود کردن اختیارات شاه با ایجاد پارلمان^{۳۶}، پایه گذاری روابط دوستانه بین دولت ایران و عثمانی^{۳۷}، آوردن یک مستشار فرانسوی به نام بارون استاین برای تنظیم کارهای مالیاتی^{۳۸}، تأسیس ضرابخانه به سبک جدید، آوردن نخستین آسیای بخار، ایجاد کارخانه چدن ریزی و شرکت‌های

گرفتن رشوه داشت^{۳۹}، به امور ارتش اهمیت زیادی می‌داد، در وضع لشکرگیری ایران اصلاحاتی انجام داد. در لباس مستوفیان و سایر افراد کشوری تغییراتی ایجاد کرد. نظمی را تأسیس نمود و در رنگ پرچم کشور تغییر کلی داد.^{۴۰}

روی کار آمدن میرزا حسین خان به کمک انگلیس‌ها و به نفع آنها بود. میرزا حسین خان نیز صمیمانه نسبت به منافع آنها اقدام می‌کرد.^{۴۱} در زمان صدارتش تا قبل از سفر دوم فرنگ هوادار سیاست‌های انگلیس بود.^{۴۲} امتیاز رویتر را به فردی انگلیسی به نام بارون جولیوس رویتر داد. بر حسب این امتیاز کل ایران به انگلستان واگذاشته می‌شد.^{۴۳}

از خدمات دیگر وی به انگلستان قبول رأی حکمیت گلد اسمیت درباره حدود مرزی سیستان و بلوچستان در مناقشه ایران و افغانستان بود.^{۴۴} پس از بازگشت از سفر دوم فرنگ به واسطه برادرش یحیی خان معتمد الملک که با روس‌ها دوست بود به طرفداری از

- آلثار ۱۱۴۲/۴
- ۳- فریدون آدمیت: پیشین / ۱۲۵
- ۴- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۶۲ - ۲۶۳؛ احمد خان ملک ساسانی: پیشین / ۸۷
- ۵- ابراهیم تیموری: عصر بی خبری / ۳۲
- ۶- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۶۳ - ۲۶۴؛ فریدون آدمیت: پیشین / ۱۲۷ - ۱۲۸؛ احمد خان ملک ساسانی: پیشین / ۸۹
- ۷- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۱۲۶۴؛ میرزا محمدعلی حبیب آبادی: پیشین ۴/ ۱۱۴۳ - ۱۱۴۴
- ۸- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۶۵
- ۹- میرزا محمد علی حبیب آبادی: پیشین ۴/ ۱۱۴۴؛ فریدون آدمیت: پیشین / ۱۲۶
- ۱۰- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۱۲۶۶؛ میرزا محمد علی حبیب آبادی / همانجا
- ۱۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۶۷
- ۱۲- همان / ۲۶۷ - ۲۶۸
- ۱۳- همان / ۲۶۹ - ۲۷۰
- ۱۴- همان / ۲۷۰ - ۲۷۳
- ۱۵- عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من ۱۱۱/۱

تجاری^{۳۹}، احداث کارخانه چراغ گاز تهران با همکاری فابیوس فرانسوی^{۴۰}، ساختن مدرسه و مسجد بزرگ و با استحکام در تهران و کتابخانه‌ای برای آن، که اولین کتابخانه به سبک جدید در ایران بود، وقف املاک فراوان برای توسعه کتابخانه^{۴۱}، ایجاد مطبوعات در شهرهای مهم، اجازه انتشار روزنامه به زبان‌های خارجی، تأسیس ماهنامه وقایع عدلیه بعد از انتخاب شدن به وزارت عدلیه، انتشار روزنامه مریخ، ارگان نظام جدید وزارت جنگ پس از تعطیل شدن روزنامه وقایع عدلیه، ایجاد روزنامه نظامی از اواخر سال ۱۲۹۳ ق به عنوان نشریه مخصوص آن مدرسه^{۴۲}، دایر کردن روزنامه وطن یا لاپاتری و ...^{۴۳}

- ۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: صدر التواریخ / ۱۲۶۰؛ مطلع الشمس ۵۱۱/۲؛ فریدون آدمیت: اندیشه ترقی / ۱۲۵
- ۲- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: صدر التواریخ / ۱۲۶۰؛ احمد خان ملک ساسانی: سیاستگران دوره قاجار / ۸۷؛ میرزا محمد علی حبیب آبادی: مکارم

- ۱۶- احمد خان ملک ساسانی: پیشین / ۱۱۵
- ۱۷- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۱۲۷۴؛ محمود محمود: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ۱۰۱۸/۳؛ علی اصغر شمیم: ایران در دوره سلطنت قاجار / ۱۸۹
- ۱۸- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۷۶
- ۱۹- میرزا محمد علی حبیب آبادی: پیشین ۱۱۴۵/۴
- ۲۰- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۷۶-۲۷۷؛ ابراهیم تیموری: پیشین / ۵۵
- ۲۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۷۷؛ ابراهیم تیموری: پیشین / ۵۵؛ میرزا محمد علی حبیب آبادی: پیشین ۱۱۴۵/۴؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه: مطلع الشمس ۵۱۱/۲ - ۵۱۲؛ محمد علی مصباحی نائینی: تذکره مدینه الادب ۷۲۴/۲
- ۲۲- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات / ۱۴۰ و ۱۴۲
- ۲۳- مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران ۱/۱۹۴
- ۲۴- میرزا علی خان امین الدوله: خاطرات سیاسی / ۱۷۶؛ مهدی بامداد: پیشین ۱/۴۲۴؛ محمد یوسف ریاضی هروی: عین الوقایع / ۹۳
- ۲۵- محیط طباطبایی: تاریخ تحلیلی مطبوعات / ۴۹
- ۲۶- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: صدر التواریخ / ۲۸۰ - ۲۸۱
- ۲۷- همان / ۲۶۱
- ۲۸- عبدالله مستوفی: پیشین ۱ / ۱۱۷ - ۱۱۹
- ۲۹- محمود محمود: پیشین ۳ / ۱۰۳۰ - ۱۰۳۱
- ۳۰- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۷۶
- ۳۱- ابراهیم تیموری: پیشین / ۵۰؛ محمود محمود: پیشین ۳ / ۱۰۰۹
- ۳۲- محمود محمود: پیشین ۳ / ۱۰۲۵
- ۳۳- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۷۶
- ۳۴- ابراهیم تیموری: پیشین / ۵۳
- ۳۵- همان / ۵۵
- ۳۶- عبدالحسین نوایی: ایران و جهان ۵۰۳/۲
- ۳۷- محیط طباطبایی: پیشین / ۳۸
- ۳۸- ابراهیم تیموری: پیشین / ۴۹
- ۳۹- عبدالحسین نوایی: پیشین ۲ / ۶۵۸ - ۶۵۹
- ۴۰- صفاء الدین تبرائیان: آتش در انبار، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۸ / ۲۰۶ - ۲۰۸
- ۴۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین / ۲۷۸

به همین مناسبت اداره‌ی املاک کشاورزی آستان قدس را به عهده گرفت.^۱ سرمایه این شرکت متعلق به وزارت دارایی بود با این حال در حوزه‌ی کاری خود آزاد بود و تابع مقررات و تشریفات و قوانین دولتی نبود.

معاون زمانی که برای معالجه بیماری صعب‌العلاج به سوئیس رفته بود، نذر کرد که اگر بهبود یابد یک ساعت بزرگ برای حرم مطهر امام رضا علیه السلام بخرد وی پس از معالجه بهبود یافت و به نذر خود عمل نمود.^۲ علی مؤتمن می‌نویسد: بالای ایوان سر در صحن عتیق، ساعت بزرگی نصب بود که چهار وجهی بود و از فاصله دور عقربه‌های آن دیده می‌شد. ساعت قبلی را برداشته و به جای آن ساعتی که عبدالحسین معاون از سوئیس خریداری و تقدیم کرده بود نصب نمودند و پایه بلند استوانه‌ای شکل زیر آن قرار دادند که با کاشی‌های معرق پوشیده بود. روی ساعت نام عبدالحسین معاون،

۴۲ - محیط طباطبایی: پیشین / ۳۲ و

۳۲ - ۳۵ و ۵۰ و ۷۰

رسول سعیدی زاده

مصطفوی - سید جواد ← جلد ۱

(۱۱۲)

معاون - عبدالحسین

(ح ۱۲۷۵ - ۱۳۳۸ هـ ش)



عبدالحسین معاون فرزند محمد

ابراهیم یزدی حدود سال ۱۲۷۵ هـ ش در یزد به دنیا آمد. وی شانزده سال پیش نداشت که به همراه پدرش از یزد به مشهد آمد و در این شهر سکونت اختیار نمود. شغل اصلی معاون کشاورزی بود،

- ۱ - نقل از فرزندان عبدالحسین معاون
- ۲ - علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس / ۳۷۰
- ۳ - همان / ۱۸۰
- ۴ - نقل از فرزندان عبدالحسین معاون

علی سکندری

(۱۱۳)

معمار - محمد اسماعیل

(- قبل از ۱۳۲۰ ق)

محمد اسماعیل معمار از معماران حرم مطهر در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری، پدر و جدش از معماران معروف بودند.

وی در زمان حیات با هماهنگی مسئولین وقف آستان قدس برای دفن خود و خانواده و فامیل هایش حجره سوم ضلع غربی صحن جدید را در نظر گرفت. فوت حاجی محمد اسماعیل قبل از ۱۳۲۰ ق واقع شد^۱.

۱ - تقی بینش: کتیبه‌های فارسی غرفه‌های صحن جدید، نامه آستان قدس، ش ۲۶ / ۲۴۸ - ۲۴۹

رسول سعیدی‌زاده

توسط کارخانه ساعت سازی حک گردیده بود.^۲ در آن زمان قیمت ساعت ۸۴ هزار تومان و وزن آن ۵ هزار کیلو یعنی معادل ۵ تن بود.

یکی از خدمات معاون در خواب، وقف خانه‌ی خود برای مدرسه بود. وی به دلیل ارتباطی که با سیدحسن مدرس در زمان تبعید در آن شهر داشت و علاقه‌ای که به او پیدا کرده بود، این خانه را وقف مدرسه کرد و علی رغم مخالفت رژیم، خواستار آن شد که نام این دبیرستان به نام مدرس ثبت شود. معاون از جمله کسانی بود که نگذاشت رژیم مدرس را در خواب به شهادت برساند و زمینه انتقال او را به کاشمر فراهم کرد.

معاون در سال ۱۳۲۸ هـ پس از روز عید قربان که به حرم امام رضا (ع) مشرف شد بر اثر سکته قلبی دار فانی را وداع کرد. او دارای شش پسر به نام‌های ابوالقاسم، علی اکبر، محمد مهدی، محمد ابراهیم، هوشنگ و یک دختر به نام نصرت بود.^۳

معین الملک ← مستوفی اصفهانی -
ابوالقاسم

(۱۱۴)

مفضل استرآبادی - میر

سیدعلی

(۹۹۸ - ق)

میر سید علی مفضل استرآبادی از جمله رجال عهد صفوی است که حدود سی سال در مشهد ساکن بود و پانزده سال از این مدت را متولی آستان قدس بود. آغاز تولیت او در حدود ۹۷۶ ق در عهد پادشاهی شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ق) بود و در سال ۹۸۱ ق توسط همین شاه از کار برکنار شد^۱ بار دیگر در سال ۹۹۰ ق سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۹۶ ق) میر سید علی را به تولیت آستان قدس رضوی منصوب کرد^۲.

در سال ۹۹۸ ق عبدالمؤمن خان ازبک به خراسان حمله کرد و مشهد را به محاصره درآورد. در این زمان امت خان استاجلو، حاکم مشهد و میر سید

علی متولی آستان رضوی بودند. چون مدت محاصره ازبکان به درازا کشید، شاه محمد الله چیان امیر الامرای سپاه ازبک که مردی صلح طلب بود، به میر سید علی پیغام فرستاد تا برای جلوگیری از خونریزی بیشتر، امت خان را راضی به صلح کند. میر سید علی به امت خان پیشنهاد کرد که نامه‌ای به نزد شاه عباس بفرستد و پیشنهاد صلح ازبکان را به شاه بازگو نماید. بعد از رفتن چاپاری که حامل نامه بود، به درخواست میر سید علی یک هیأت از طرف عبدالمؤمن خان وارد قلعه شهر شد تا در مورد قرارداد صلح مذاکره کنند. در حالی که طرفین به صلح راضی شده بودند، «جاعلی آواز در انداخت» که اردوی شاه برای کمک به محاصره شدگان نزدیک است. این خبر که خیلی زود عدم صحت آن مشخص گردید، باعث شد که امت خان دستور دهد عبد الواسع، نماینده عبدالمؤمن خان را با حالت تحقیر و شکنجه از قلعه بیرون کنند. این رفتار تلاش‌های میر سید علی

شمعدان و کتابخانه حرم رضوی توسط ازبکان به غارت رفت.^۲

۱- قاضی احمد قمی: خلاصه التواریخ ۵۸۱/۱

۲- همان: ۷۳۲/۲

۳- ولی قلی شاملو: قصص الخاقانی ۱۶۷/۱ - ۱۱۷۵ اسکندر بیگ منشی:

تاریخ عالم آرای عباسی ۲/۶۴۰-۶۴۴

اسماعیل رضایی

مقبل السلطنه ← اقبال التولیه

(۱۱۵)

ملک - حسین آقا

(۱۲۵۰-۱۳۵۱ ش)

حاج حسین آقا ملک فرزند حاج محمد کاظم آقا ملک التجار، از بزرگترین واقفین آستان قدس رضوی در ۱۱ ربیع الاول ۱۲۸۸ ق / ۱۲۵۰ ش در مشهد چشم به جهان گشود. پدرش بازرگانی فرهنگ دوست بود و فرزند خود را علاوه بر آشنایی با حرفه بازرگانی، با علوم دیگر نیز آشنا نمود. حاج حسین آقا ملک برای اداره

و محمد الله چیان را برای رسیدن به صلح بی نتیجه گذاشت. در همین زمان نماینده امت خان که به نزد شاه عباس فرستاده شده بود برگشت و خبر توقف اردوی شاهی را در تهران، به علت بیماری شاه آورد، امت خان که از کرده خود پشیمان شده بود چند تن از بزرگان و سرداران را به نزد عبدالمؤمن خان فرستاد اما خان ازبک همه آنها را به قتل درآورد و با آگاهی از کمبود آذوقه در شهر و ناتوانی مردم دستور حمله دسته جمعی را صادر کرد. با کشته شدن امت خان و جمعی دیگر شهر به تصرف ازبکان درآمد. آنها قتل و غارت و حشمتاکی در شهر به راه انداختند و حتی به حرم رضوی حمله کردند و پناهندگان به آن راه قتل درآوردند، از جمله این افراد میر سید علی متولی بود که چون ازبکان خواستند خزاین و دفینه های حرم را به تصرف درآورند و او [میر سید علی] مقاومت کرد زیر شکنجه کشته شد. در این حمله بسیاری از ظروف چینی، قنادیل طلا و نقره،

اندوخت. در سال ۱۳۰۰ هـ ش که قیام کلنل محمد تقی در خراسان روی داد، یکی از کسانی که می‌کوشید با میانجی‌گری مشکل را حل کند، حاج حسین آقا بود. در یکی از مذاکرات، او توانست کلنل را مجاب کند و موافقت او را مبنی بر خروج از ایران به دولت مرکزی ابلاغ کرد. ولی تحریکات مهدی معتصم السلطنه فرخ که مشاوره نادان و مغرض بود، زحمات ملک را بی نتیجه گذاشت. ملک به دستور قوام السلطنه به قاینات رفت و با امیر شوکت الملک علم به مذاکره نشست تا کلنل بدون درگیری از ایران خارج شود، در حد فاصل بین قاینات و مشهد با حاج حسین آقا ملک و امیر شوکت الملک علم مذاکره کرده و به هندوستان برود. روزی که کلنل قصد عزیمت به نقطه تعیین شده را داشت، تراکه قوچان با کلنل جنگ کردند و سرانجام کلنل کشته شد. ملک همیشه از احساسات کلنل تجلیل می‌نمود.^۱

ملک پس از جریان نهضت کلنل و



معیشت خویش رویه پدر را برگزید و در تمام رشته‌های تجارت و زراعت وارد شد. سال‌ها اجاره‌دار املاک و مستغلات آستان قدس رضوی بود. او چون از نوجوانی خوب فکر می‌کرد و آینده‌نگر بود، ثروت پدری را چند برابر نمود و در استان خراسان موقعیتی استثنایی یافت.

در سال ۱۲۹۷ ش وقتی قوام السلطنه فرمانروای کل خراسان و سیستان شد، با حاج حسین آقا ملک طرح دوستی ریخت و با مشورت وی بخشی از موقوفات آستان قدس رضوی را به اجاره گرفت و از این راه مالی

کشته شدن وی، بخشی از اوقات خود را در تهران و بخشی را در مشهد سپری می‌کرد. او علاوه بر املاک و مستغلات زیادی که در خراسان داشت، در تهران نیز املاکی را خریداری نمود. در شمال تهران باغ وسیعی که متعلق به بازماندگان میرزا محمود خان ملک الشعراى صبا بود، و نیز در گلاب دره شمیران باغ مصفایی را با چندین هکتار مساحت خریداری کرد.

حاج حسین ملک مردی دانشمند، با ذوق، فرهنگ دوست و سخی بود و به هیچ وجه به مشاغل سیاسی دلبستگی نداشت و از پذیرفتن وکالت مجلس و سناتورى پرهیز نمود. او انسانی نیکوکار بود و باج به کسی نمی‌داد. در معامله سخت گیر، در مبارزه سرکش و در بخشش بی همتا بود. گاهی اتفاق می‌افتاد که در انجام معامله‌ای آنچنان سخت گیر باشد که حتی از یک صد ریال هم صرف نظر نمی‌کرد. او به پیمان خویش پای بند بود و میل داشت دیگران نیز به قول و قرار خود حرمت

بگذارند. تا آخر عمر سر حال و دل زنده بود و از معاشرت زنان و دختران جوان لذت می‌برد، ولی چون مرد متشرعی بود به سنت‌های مذهبی توجه داشت، علاقه زیاد حاج حسین ملک به اشیای عتیقه موجب شد تا ایشان با گردآوری مسکوکات زرین و سیمین متعلق به قبل و بعد از اسلام و نیز تمبرهای نادر جهان و فرش‌ها و تابلوهایی از کمال الملک و نقاشان معروف جهان، گنجینه‌ای کم مانند فراهم آورد. ملک در کنار گردآوری اشیای عتیقه، یکی از بزرگترین و بهترین کتابخانه‌های خطی کشور را طی هفتاد سال کوشش گرد آورد. این کتابخانه در بردارنده ۶۵۳۷ جلد کتاب و قرآن خطی پر ارزش و دهها هزار کتاب چاپی و گنجینه‌های فرهنگی و هنری است.^۲ او گاهی برای تهیه کتابی چندین برابر قیمت آن را می‌پرداخت و عادت داشت کتابی را به عنوان عاریه به کسی واگذار نکند.

کتابخانه و موزه ملک تا سال ۱۲۹۳ هـ در مشهد قرار داشت، بعد به منزل

شخصی ایشان واقع در بازار حلبی سازه‌های تهران انتقال یافت^۳ و تا حدود سال ۱۳۴۰ هـ ش همه روزه با نظارت تعدادی کارمند و مباشر عموم افراد تحصیل کرده از این کتابخانه استفاده می‌کردند.^۴

ملک دو بیمارستان در تربت جام و چناران به منظور استفاده عموم مردم ساخت و مقبره سلطان محمد عابد در کاخک گناباد را در سال ۱۳۴۷ هـ ش تعمیر کرد. او باغ وکیل آباد خود را که حدود دو میلیون متر مساحت دارد، طی تلگرافی به پیرنیا استاندار خراسان و نیابت تولیت آستان قدس رضوی، به مردم مشهد پیشکش کرد تا به عنوان تفرج گاه از آن استفاده کنند.^۵ پیش از این او وقتی اطلاع یافت که رضاشاه قصد دارد املاک مشهد را از او بگیرد در روز ششم آبان ماه سال ۱۳۱۶ هـ ش و تاریخ‌های بعد، همه املاک و دهات متعدد خود در تهران و خراسان را که بالغ بر ۶۱ روستا و مزرعه و مستغلات بود، و نیز موزه و کتابخانه‌اش را به

آستان قدس رضوی وقف نمود.^۶
حاج حسین آقا تا زمان حیات خود متولی موقوفاتش بود تا اینکه روز سوم مرداد سال ۱۳۵۱ هـ ش به علت سگته قلبی در سن ۱۰۱ سالگی در تهران چشم از جهان فرو بست و جنازه ایشان به مشهد انتقال یافت و در حرم مطهر دفن گردید. به مناسبت درگذشت وی اعلامیه‌ای از سوی دربار منتشر شد و دستور داده شد تا پیکره برنجی ایشان در باغ وکیل آباد نصب گردد و مجلس بزرگداشتی از سوی شاه در مسجد گوهر شاد گرفته شد.^۷ به دنبال درگذشت ملک، همه اموال ایشان طبق وقفنامه‌ی او در اختیار آستان قدس رضوی قرار گرفت و آستانه پس از انقلاب اسلامی ضمن رسیدگی به امور موقوفات ایشان ساختمانی به مساحت ده هزار متر مربع در زمین متعلق به ملک و در مجاورت وزارت امور خارجه ساخت و کتابخانه و موزه ملک را به آنجا انتقال داد که امروزه مورد استفاده پژوهشگران کشور است.

(۱۱۶)

منتصر الملک - محمد حسن

میرزا

(- ۱۳۳۱ ق)

محمد حسن میرزا منتصر الملک
فرزند جعفر قلی میرزا قاجار وی از
ملاکین بزرگ و اشخاص برجسته شهر
مشهد در اواخر دوره قاجاریه به
حساب می آید. از شرح حال و زندگی
او اطلاع دقیقی در دست نیست ولی از
قراین چنین برمی آید که وی املاک
و مستغلاتی در کاشمر، محولات و تربت
حیدریه داشته است. غلامحسین افضل
الملک از قریه ای متعلق به او در منطقه
زاوه در تربت حیدریه یاد می کند که
چهارده زوج گاو در آن زراعت
می کرده اند. و میوه هایی از قبیل توت و
زردآلو در آنجا بعمل می آمده است^۱.

منتصر الملک در سال ۱۳۲۶ ق که
مصادف با ایام استبداد صغیر است برای
مدتی کفالت ایالت خراسان را عهده دار
بود. در این ایام مشهد دستخوش هرج و
مرج بود و غالب روزها بین مشروطه

حاج حسین آقا ملک محضری
شیرین داشت، به اهل علم و ادب
احترام می گذاشت، همیشه در باغ گلاب
دره، عده زیادی از دانشمندان و شعرا به
گرد او جمع می شدند و به داد و ستد
علمی می پرداختند.

۱- باقر عاقلی: شرح حال رجال سیاسی

نظامی معاصر ایران ۱۵۳۲/۳

۲- [مجله] حرم، شماره ۲۲ و ۲۳، سال

پنجم، فروردین ۱۳۷۴ / ۵۱

۳- رمضانعلی شاکری: گنج هزاره ساله /

۲۳۳

۴- علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس (ج

۱۳۵۵ ش) / ۲۹۳-۲۹۴

۵- باقر عاقلی: پیشین ۱۵۳۳/۳

۶- همانجا

۷- روزنامه آفتاب شرق، ۴ مرداد

۱۳۵۱ ش

غلامرضا جلالی

ملک الشعراء نادری ← نادری -

محمد حسین

خواهان و مستبدین نزاع وجود داشت.^۲ این شاهزاده قاجار در اول محرم سال ۱۳۳۱ ق در مشهد درگذشت و در حرم مطهر امام رضا (ع) در پایین پای مبارک به خاک سپرده شد.^۳

محمد حسن میرزا منتصر الملک به هنگام حیات خود کاروانسرای جدید بنایی را که در کوچه عباسقلی خان قرار داشته است وقف بر آستان قدس رضوی نمود و مقرر کرد عواید آن موقوفه صرف روضه خوانی در مسجد گوهرشاد، حقوق طلاب مدرسه عباسقلی خان، زوار فقیر، حقوق حفاظ مقبره واقف و پدرش، جعفر قلی میرزا و همچنین روشنایی و تعمیرات جزئی مسجد واقف در محله معروف به پاچنار گردد.^۴ وی همچنین چند پارچه املاک خود را در کاشمر و محولات به همسرش رابعه خانم احترام السلطنه، دختر شاهزاده محمد میرزا واگذار کرد و وصیت نمود از محل عواید آن املاک بیمارستانی در مشهد تأسیس کند. رابعه خانم در سال ۱۲۹۷ ش با فروش

قسمتی از املاک واگذاری منتصر الملک بیمارستانی در یک قطعه زمین به مساحت ۲۵۰۰ متر مربع در حاشیه خیابان جنت بنام مریض‌خانه منتصریه ساخت که نام این بیمارستان از نام منتصر الملک برگرفته شده است. پس از ساخت بیمارستان رابعه خانم ساختمان آن را به اضافه شش دانگ مزرعه جعفر آباد کاشمر و مزرعه همت آباد تربت حیدریه وقف بر آستان قدس کرد و تولیت آن را تا زمان حیات برای خود و بعد از او به متولی آستان قدس واگذار نمود. نظارت آن را نیز به اسدالله میرزا برادر خود داد.^۵

- ۱- غلامحسین خان افضل الملک: سفرنامه خراسان و کرمان / ۱۳۴؛ محمد رضا خسروی: جغرافیای تاریخی ولایت زاوه / ۱۲۵ - ۱۲۶
- ۲- محمد تقی مدرس رضوی: سالشمار وقایع مشهد / ۲۲۴
- ۳- اداره اسناد آستان قدس رضوی / سند شماره ۱/۱۲۰۹۹
- ۴- عبدالحمید مولوی: پیش نویس فهرست موقوفات آستان قدس / ۲۴۸/۳
- ۵- عزیزالله عطاردی: فرهنگ خراسان

۳۹۳/۲: عبدالحمید مولوی: پیشین

۲۱۳/۳

سید حسن حسینی

(۱۱۷)

مؤتمن - علی

(۱۲۷۰ - ۱۳۵۴ ش)

نویسنده راهنما یا تاریخ آستان قدس، از کارگزاران بلند مرتبه و مؤتمن دفتر آستان قدس رضوی.

سید علی مؤتمن سال ۱۲۷۰ ه. ش در مشهد متولد گردید. پدرش سید اسماعیل شاه نام داشت. پس از فراگیری دروس جدید در همین شهر به تدریس ریاضیات مشغول شد و بعدها در مشاغل مختلفی به کار پرداخت. از جمله مدتی رئیس اداره حسابداری دادگاههای مشهد بود. در ۲۹ سالگی و به سال ۱۲۹۹ ش خدمت در آستان قدس را آغاز کرد و در ۱۳۰۵ ش، در زمان نیابت تولیت محمد ولی خان اسدی، سرپرستی حسابداری این مجموعه به وی واگذار گردید و به

واسطه خدماتی که در این راستا انجام داد، در سفر رضاخان به مشهد از او مدال مخصوص تاجگذاری دریافت کرد^۱. با توجه به توضیحاتی که خود وی داده است به نظر می‌رسد این مدال را به واسطه نقشی که او در تبدیل روش محاسبه امور مالی آستان قدس از سیاق نویسی و فرد نویسی به شیوه جدید در تنظیم بودجه آستان قدس داشته دریافت کرده است. مؤتمن از آن زمان به بعد مخصوصاً در دوران تولیت اسدی، در پایان هر سال مأمور بود صورت حساب سالیانه و بودجه سال آینده آستان قدس را همراه اوراق و اسناد مربوطه به تهران برده تا از نظر شاه بگذرد^۲. از سال ۱۳۱۴ به بعد ریاست اداره آبیاری و ساختمان شرکت فلاح خراسان به وی واگذار گردید که تا هنگام بازنشستگی این شغل را عهده دار بود. علاوه بر این، کارشناس رسمی دادگستری در امور مالی و آبیاری نیز بود. مؤتمن در سال ۱۳۳۱ برای یک دوره ریاست انجمن شهر

مشهد را بدست آورد. در سال ۱۳۴۰ مجدداً به ریاست املاک آستان قدس رضوی گمارده شد. پس از مدتی رهسپار تهران گردید و در همین ایام بود که به نگارش کتابی کم نظیر و جامع درباره آستان قدس پرداخت و با دو مقدمه‌ای که دکتر سید فخرالدین شادمان و محمد باقر پیرنیا، از نایب التولیه‌های آستان قدس بر آن نوشتند، برای اولین بار در سال ۱۳۴۸ ه.ش در تهران توسط خود آستان قدس منتشر گردید.

آنگونه که خود وی در مقدمه کتابش آورده است وی کار تألیف کتاب را از سال ۱۳۳۲ آغاز و با استفاده از اطلاعات و مدارک و اسنادی که از سوی متصدیان امور آستان قدس و دیگر علاقه‌مندان به دربار ولایتمدار رضوی و معارف پروران در اختیار او قرار داده شد و نیز با مراجعه به منابع و مآخذ معتبر و ملاحظه عین آثار و شواهد زنده که در دستگاه آستان قدس وجود داشت تا آنجا که مقدور بود

مطالبی را جمع آوری و در چند فصل تدوین نمود. البته او در انجام این مهم از حمایت‌های دو نایب التولیه یاد شده بهره برده است. به ویژه دکتر سید فخرالدین شادمان که از نایب التولیه‌های بسیار فعال و اندیشمند عصر خود بوده است پیش نویس‌ها و یادداشت‌های مؤتمن را دقیقاً مطالعه کرده و نکاتی را درباره اصل مطالب و یا انشای آن به نویسنده یادآور شده است.^۳

در این کتاب که بدون شک ماندگارترین یادگار مؤتمن و یکی از موثق‌ترین منابع درباره آستان قدس به ویژه در زمینه وقایع دوران زندگانی مؤلف می‌باشد، مسائل بسیار زیادی به نگارش درآمده است که نظر به اهمیتی که در ارتباط با بارگاه ملکوتی ثامن الحجج دارد به برخی از سرفصل‌های آن اشاره می‌شود: خراسان، حدود، جمعیت و اقتصاد آن، طوس، پیدایش و سابقه تاریخی شهر مشهد، شرح مختصری در مورد حضرت رضاعلیؑ؛

در محل مدرسه میرزا جعفر در حرم مطهر بوده است.^۱ نیز مؤتمن در هنگام ساخت بیمارستان امام رضا^ع در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ ه.ش علاوه بر مسؤلیت امور مالی آن طرح نظارت بر کار ساخت بیمارستان را بر عهده داشت و این مهم را بدون دریافت هر گونه مبلغی و به طور افتخاری انجام داد.^۲

نیم قرن خدمت صادقانه وی در آستان قدس را افرادی همچون دکتر فخرالدین شادمان^۳ ستوده‌اند. عزیزالله عطاردی که از کوشندگان در تدوین کتاب درباره آستان قدس است، اشاره می‌کند که مؤتمن را در حضور سید جلال‌الدین تهرانی نایب التولیه وقت دیده که تهرانی برای او احترام ویژه‌ای قایل بود.^۴

۱- علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس

(چاپ دوم ۱۳۵۵) / ۳۷۳

۲- همان / ۲۶۷

۳- همو: راهنما یا تاریخ آستان قدس

[چاپ اول ۱۳۴۸] / ۸

۴- همان (چاپ دوم) / ۳۷۳

۵- همان / ۳۰۳

۶- همان / ۳۱۲-۳۱۳

ابنیه و عمارت‌های آستان قدس، سابقه تاریخی بقعه مطهر و مراحل توسعه تاریخی بنای حرم مطهر و اماکن وابسته، تولیت آستان قدس و نایب التولیه‌ها؛ تاریخ شروع زیارت و آمار زوار مرقد حضرت رضا^ع و وضع زیارت در زمان مؤلف، روشنایی حرم، تشکیلات اداری و سازمان آستان قدس، امور فرهنگی و کتابخانه آستان قدس، امور بهداشتی، مدفونین بارگاه رضوی و...

این کتاب که عکس‌های مختلف از حرم مطهر بر نفاست آن افزوده است پس از دو سال کمیاب شد. بنابراین مؤلف در صدد برآمد با تکمیل آن، چاپ جدیدی از آن را روانه بازار کند، اما سخته قلبی اجازه این کار را به او نداد و در تیرماه ۱۳۵۴ ش وی بدرود حیات گفت.^۵

از دیگر فعالیت‌هایی که مؤتمن در آستان قدس انجام داد همکاری دو ساله او با اوکتایی رئیس وقت کتابخانه در اداره دانشکده‌ای به نام معقول و منقول

(۱۱۹)

موسوی - غلامرضا
(۱۳۰۱ - ۱۳۸۰ ش)



سید غلامرضا موسوی، خوشنویس
معاصر مشهد. وی در سال ۱۳۰۱ ش در
خانواده‌ای مذهبی در عشق آباد فریمان
دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۱۴ ش
به مشهد مهاجرت و به دروس حوزوی
روی آورد و ضمن تحصیل با شهید
مطهری آشنا شد.

استاد موسوی از محضر اساتیدی
چون علی منظوری، اعتضادی و سید
حسین میر خانی کسب فیض کرد. در
سال ۱۳۳۷ به خدمت آستان قدس

۷- همان (چاپ اول) / ۱۱

۸- عزیز الله عطاردی: فرهنگ خراسان
۴۳۹ / ۵

رجبعلی یحیایی

(۱۱۸)

مؤتمن - میرزا اسماعیل
(۱۲۸۳ - ش)

میرزا اسماعیل مؤتمن از کارمندان
اداری آستان قدس و پدر علی مؤتمن،
نویسنده کتاب تاریخ آستان قدس، بود که
به مؤتمن دفتر آستان قدس ملقب شده
است. میرزا اسماعیل در ۱۲۸۳ ش /

۱۳۲۲ ق درگذشت و در ایوان طلای
صحن نو به خاک سپرده شد.

۱- علی مؤتمن: راهنما یا تاریخ آستان
قدس (چاپ اول) / ۴۳۵

رجبعلی یحیایی

مؤتمن الملک ← انصاری - میرزا
سعید خان

در تدریس استفاده می‌کرد که از آن جمله کمک گرفتن از اشکال و نقاشی‌ها را می‌توان بر شمرد. در قلم تراشی صاحب تجربه زیادی بود و شیوه‌های قلم به دست گرفتن و سلوک استادان گذشته را روایت می‌کرد. گذشته از هنر خوشنویسی به تاریخ این هنر نیز آشنایی کامل داشت.

از جمله آثار ماندگار وی کتیبه سر در کتابخانه مرکزی آستان قدس واقع در بست شیخ طبرسی، جزوه‌ای از اشعار حکیم عمر خیام و قطعات دیگر است.

سرانجام موسوی بر اثر بیماری سرطان ریوی در آبان ماه ۱۳۸۰ ش دارفانی را وداع گفت و در جوار بارگاه حضرت رضاعلی^{علیه السلام} در صحن جمهوری اسلامی به خاک سپرده شد.

رسول سعیدی‌زاده

رضوی در آمد و در بخش هنری کتابخانه مرکزی مشغول به کار گردید. در سال ۱۳۴۷ ش برنده مسابقه خوشنویسی استان خراسان شد و از آن تاریخ خود در کلاس‌های آزاد خوشنویسی زیر نظر اداره فرهنگ مشغول به تعلیم گردید.

از فعالیت‌های دیگر ایشان می‌توان به تشکیل کلاس‌های آموزش خوشنویسی طلاب علوم دینی، مدارس آموزش و پرورش، فرزندان شهید، کلاس‌های آستان قدس رضوی که در حرم مطهر و مدارس علمیه تشکیل می‌شد، نام برد.

موسوی همواره نمونه خلوص، تواضع و معرفت بود. شاگردانش سال‌ها در محضر وی نه تنها مشق خوشنویسی بلکه درس عشق و بزرگواری آموختند. در تعلیم روشی خاص داشت و عمر خویش را عاشقانه به تحقیق و آموزش گذراند. در نگارش برخی حروف، قواعد و ابتکارات خاص خود را به کار می‌برد. از شیوه‌ها و روش‌های متنوعی

(۱۲۰)

مولوی - عبدالحمید

(۱۲۸۶ - ۱۳۵۷ ش)



رئیس اداره املاک و مستغلات
 آستان قدس رضوی، مأمور انتظامات
 مسجد گوهرشاد، رئیس کتابخانه ملک.
 عبدالحمید مولوی فرزند حاج میرزا
 علی محمد نجم التولیه در دهم مهر
 ۱۲۸۶ ش در مشهد دیده به جهان
 گشود. پدرش از علمای عصر خود بود
 و منصب مستوفی گری مسجد
 گوهرشاد و همچنین منجمی آستان
 قدس را داشت. اجدادش اهل علم و
 تقوی بودند و جد بزرگش حاج میرزا

عبدالجواد، خطیب آستان قدس بود.
 عبدالحمید ادبیات فارسی، عربی،
 نجوم و هیأت را نزد پدرش فرا گرفت.
 پس از فوت پدر به مدارس جدید
 جذب شد و همچنین در خدمت علمای
 مشهد حاضر شد و کسب علم کرد. از
 جمله با شیخ حسنعلی نخودکی
 اصفهانی، حاج شیخ مجتبی قزوینی و
 حاج میرزا علی اکبر نوقانی ارتباط
 داشت.^۴

مولوی در اوایل دوره پهلوی به
 دعوت میرزا طاهر طاهری متولی
 مسجد جامع گوهرشاد به عنوان معاون
 امور خدمات مسجد مشغول کار
 گردید.^۵

او یکی از کسانی بود که از نزدیک
 ناظر واقعه گوهرشاد در تیرماه
 ۱۳۱۴ ش بود، زیرا حفظ انتظامات
 مسجد گوهرشاد از وظایف وی بود. وی
 به خیال فرونشاندن شورش سعی کرد
 مانع سخنرانی شیخ بهلول شود ولی
 مورد ضرب و شتم مردم قرار گرفته، به
 شدت زخمی شد و به بیمارستان منتقل

گردید.^۶

مولوی در سال ۱۳۳۱ ش به ریاست کتابخانه ملی ملک در تهران انتخاب شد^۷ و اکنون مجموعه گزارشهایش در خصوص تهیه فهرست آن کتابخانه و امور متفرقه موجود است.^۸

او از کارشناسان و از رجال برجسته، بصیر و با اطلاع آستان قدس بود، به همین دلیل در سال ۱۳۳۱ ش به ریاست اداره املاک و مستغلات آستان قدس برگزیده شد^۹ و مدت ۲۵ سال در این سمت باقی بود. وی در طول این مدت برای سرکشی از املاک آستان قدس در مشهد و مناطق دیگر به مسافرت‌های زیادی رفت و درباره املاک تحقیق نمود و سندهای وقفی را مورد مطالعه قرار داد. به کوشش وی چندین مدرسه بازار، کاروانسرا و... که در اسناد وقفنامه‌ها بود شناسایی گردید. وی در احیای املاک آستان قدس، حفر قنوات یا نوسازی آنها بسیار کوشش کرد و حدود ۴۰۶ رشته قنات را نوسازی نمود^{۱۰}. همچنین تنظیم، انشاء

و تعیین سهام برخی وقفنامه‌ها را انجام داد.^{۱۱} وی در مشهد با انجمن آثار ملی و اداره باستان‌شناسی خراسان همکاری داشت.^{۱۲}

مولوی کتابخانه معتبری در اختیار داشت و در ایام فراغت به مطالعه و تحقیق می‌پرداخت، کتابخانه وی شاید بیش از نهمصد جلد کتاب خطی داشت که تعدادی از آنها را به دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی فروخت و حدود ۲۰۹ مجلد را نیز به آن دانشکده هدیه داد.^{۱۳}

او به زبانهای عربی، ترکی و نیز تا حدودی زبان فرانسه آشنایی داشت. عمده مطالعات مولوی درباره رجال و علمای خراسان، اماکن باستانی خراسان، کناریزها، کاروانسراها، رباطها و مزارات بود. به دلیل اطلاعات کاملی که از تاریخ گذشته خراسان داشت وی را قباله کهنه خراسان می‌خواندند. و همواره در کارهای فرهنگی و عمرانی آستان قدس مورد مشورت قرار می‌گرفت. او در

مفصل ترین کتابی است که تا کنون درباره موقوفات آستان قدس تهیه شده است. او نوشتن این کتاب را به دستور باقر پیرنیا، نایب التولیه آستان قدس، در سال ۱۳۴۷ ش و با همکاری میر عبدالحسین مجید فیاض، فضل الله مؤتمن و علی اصغر امینیان آغاز کرد.^{۱۷} در این کتاب ۱۰۷۶ رقه املاک وقفی آستان قدس در ۸۰۴ صفحه توضیح داده شده است. این کتاب به چاپ نرسید ولی پیش نویس آن در کتابخانه مرکزی آستان قدس موجود است.

تالیفات دیگر وی عبارتند از: ۱ - آثار باستانی خراسان (چاپ ۱۳۵۵ ش) ۲ - غیاث الدین ابوالفتح عمر خیام نیشابوری (چاپ ۱۳۵۲ ش) ۳ - دشت جام و آثار باستانی آن (چاپ ۱۳۵۴ ش) ۴ - زندگی نادرشاه افشار ۵ - نیشابور پایگاه علوم اسلامی ۶ - آب های پنهانی کاریزهای خراسان ۷ - از قهستان تا جاجرم.

علاوه بر کتب تالیفی، مقالات ارزشمندی از وی در مجلات نامه

هیأت های بررسی و بازرسی کتابخانه آستان قدس نیز عضویت داشت. علی مؤتمن و عزیز الله عطاردی که تاریخ آستان قدس را نوشته اند در کتب خود بارها از گفته ها و نوشته های وی استفاده کرده اند.^{۱۴} وی از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۴ ش به دستور آیت الله سید هادی میلانی در مدرسه عالی حسینی تاریخ اسلام تدریس می نمود.^{۱۵}

مولوی با تخریب آثار باستانی و برداشته شدن سنگ قبور علما و اعیان در حرم رضوی به شدت مخالف بود. در سال ۱۳۵۴ ش که آثار باستانی اطراف حرم مربوط به دوره تیموریان، صفویان و قاجاریه در طرح توسعه حرم تخریب می شد، مولوی به مقامات با نفوذ کشوری متوسل گردید تا مانع تخریب اماکن باستانی شود ولی کاری از پیش نبرد.^{۱۶}

از مولوی آثار و تالیفات ارزشمندی به جای مانده است. از جمله مهمترین آنها فهرست موقوفات آستان قدس رضوی است. این کتاب جامع ترین و

- آستان قدس، فرهنگ خراسان و...
چاپ شده است. از مهمترین مقالات
وی می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- ۱ - آستان قدس رضوی (دانشنامه
ایران و اسلام)
 - ۲ - کاشی های ازاره حرم مطهر
رضوی (نامه آستان قدس)
 - ۳ - مدرسه نواب مشهد (نامه آستان
قدس)
 - ۴ - تاریخچه طوس (هزاره شیخ
طوسی)
 - ۵ - مسجد شاه یا مقبره امیر
غیاث الدین ملک شاه (هنر و مردم)
- مولوی سرانجام پس از عمری تلاش
و خدمت به آستان قدس سرانجام در
۲۷ مهر ۱۳۵۷ ش پس از یک بیماری
طولانی در مشهد درگذشت و در
دارالسرور حرم رضوی به خاک سپرده
شد.
- ۱ - عزیزالله عطاردی: تاریخ آستان قدس
رضوی ۷۵۷/۲
 - ۲ - علی مؤتمن: راهنما یا تاریخ آستان
قدس رضوی / ۴۳۳
 - ۳ - عزیزالله عطاردی: فرهنگ خراسان
- ۱۷۰/۵
۴ - همانجا
۵ - همان / ۸ / ۱۸۱
۶ - اسماعیل رائین: واقعه گوهرشاد به
روایت دیگر / ۸۴
۷ - محمد احتشام کاویانیان: شمس
الشموس / ۳۲۹
۸ - اداره اسناد آستان قدس رضوی /
سند شماره ۵۰۶۵۳
۹ - همان / سند شماره ۲۶۵۹۷
۱۰ - عزیزالله عطاردی: پیشین ۵ / ۷۷ -
۸۶
۱۱ - علی مؤتمن: پیشین / ۳۴۳
۱۲ - عزیزالله عطاردی: پیشین ۵ / ۱۷۲
۱۳ - همان / ۱۷۷ - ۱۷۸
۱۳ - علی مؤتمن: پیشین / ۱۴۸۴ عزیزالله
عطاردی: تاریخ آستان قدس رضوی
۱۱۴/۱ و ۳۰۲ و ۳۳۱
۱۵ - مصاحبه با فرزندان عبدالحمید
مولوی
۱۶ - عطاردی: فرهنگ خراسان ۵ / ۱۸۲
۱۷ - علی مؤتمن: پیشین / ۳۴۴
عطاردی: تاریخ آستان قدس ۲ / ۶۱۲
عبدالحمید مولوی: پیش نویس فهرست
موقوفات آستان قدس ۱ / ۴
۱۸ - عطاردی: فرهنگ خراسان ۵ / ۱۸۸
- سیدحسن حسینی

مهرداد - عبدالرضا ← عضدالتولیه -
میرزا عبدالرضا

(۱۲۱)

میر آخور باشی - مهدی
قلی بیگ

(- ۱۰۲۷ ه. ق)

مهدی قلی بیگ جغتای فرزند علیقلی سلطان سعدلو از رجال سیاسی عصر صفوی و واقفین آستان قدس. پدرش علی قلی سلطان، جزو امرا و بزرگان منطقه چخور سعد و حاکم «قاکرمان» بود. زمانی که سپاه عثمانی مناطق شمال غرب ایران مثل ایروان و شروان را تصرف کرد او با آنها همراهی نمود و «محل اعتماد» آنها قرار گرفت؛ اما پسرش مهدی قلی بیگ به ایران آمد و مورد توجه شاه عباس اول قرار گرفت.^۱ مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی این واقعه را در حوادث سال ۱۰۱۵ ق یا ۱۰۱۶ ق ذکر کرده است اما ملا جلال منجم در حوادث سال ۱۰۰۸ ق از حضور مهدی قلی بیگ در اردوی شاه

عباس در محاصره مرو یاد می‌کند^۲ او همچنین حضور این فرد را در جنگ با عثمانی‌ها در ۱۰۱۴ ق نیز یادآور می‌شود.^۳ به نظر می‌رسد گفته‌های ملا جلال که گزارش روزانه از لشکرکشی‌های شاه عباس نوشته است صحیح‌تر باشد.

مهدی قلی بیگ جغتای توسط شاه عباس به لقب و منصب میرآخور باشی مفتخر شد و به منطقه خود، یعنی چخور سعد برگشت. او در سال ۱۰۱۸ ق یا ۱۰۱۹ ق که مراد پاشا صدر اعظم عثمانی به اطراف تبریز حمله کرد و شاه عباس به مقابله او رفت، به همراه سپاهی از چخور سعد به اردوی ایرانیان پیوست و در جنگ لیاقت‌هایی از خود نشان داد. از جمله اینکه در اثر حمله او و یارانش جیل پاشا، سرکرده قوم تاتار، که در میان عثمانی‌ها به شجاعت و دلاوری مشهور بود کشته شد.^۴ در سال ۱۰۲۷ که اردوی شاه عباس از مازندران به سوی آذربایجان حرکت کرد مهدی قلی بیگ همراه بود. او در

قزوین مریض شد و بعد از مدتی در شعبان همان سال فوت کرد. نعش او به مشهد منتقل و در روضه مطهر دفن شد. چون فرزندانش صغیر بودند؛ منصب میرآخور باشی به علی بیگ زنگنه واگذار شد.^۵

بر طبق وقفنامه‌ای که در همین سال (۱۰۲۷ ق) نوشته شده است، مهدی قلی بیگ موقوفاتی را از خود به یادگار گذاشته است که نشان از میزان دارایی او از یک سو و توجه او به امور خیریه و عمرانی از سوی دیگر دارد. این موقوفات عبارتند از: یک باب حمام واقع در بین بازار بزرگ و بازار سرشور، که اکنون به حمام شاه معروف است، به انضمام دکاکین متصل به آن که در آمد آن بعد از کسر خمس حق التولیه به مصرف ادویه و اشربه شربت خانه حرم مطهر اختصاص دارد. یک رشته قنات معروف به قنات مسجد که با عبور از مسجد گوهرشاد به زمین‌های زراعی مشهد برود و درآمد آن به مصرف شربت‌خانه برسد. ششدانگ مزرعه

گازرگاه، واقع در تبادلکان مشهد؛ درآمد آن صرف نگهداری قنات شود. ششدانگ پس پشته واقع در بلوک زاب، درآمد آن برای لایروبی نهر خیابان آستان قدس صرف شود. و یک باغ در کرج ساوجبلاغ که درآمد آن برای نگهداری پل رودخانه کرج اختصاص یافته است.^۶

۱ - اسکندر بیگ منشی: تاریخ عالم

آرای عباسی ۱۲۱۷/۲

۲ - ملا جلال الدین منجم: تاریخ

عباسی / ۱۹۷

۳ - همان / ۲۹۰

۴ - اسکندریگ منشی: پیشین ۱۳۵۸/۲

۱۳۵۹ -

۵ - همان ۱۵۵۸/۳

۶ - عبدالحمید مولوی: پیش‌نویس

فهرست موقوفات آستان قدس ۱۱۰/۲ و

۲۷۰/۳

اسماعیل رضایی

(۱۲۲)

میر بالاسر - پیر محمد حسین

(- ۹۹۸ ق)

پیر محمد حسین یکی از سادات

عباسی ۶۴۳/۲

۲ - ملا جلال الدین منجم: تاریخ

عباسی / ۶۹

اسماعیل رضایی

میر عبدالکریم ← متولی - عبدالکریم

(۱۲۳)

مبنای تربیتی

(ح ۱۲۸۴ ق)

ملک الشعراي آستان قدس رضوی

و از شاگردان خرم مشهدی (زنده

۱۲۸۰ ق) در تربیت حیدریه متولد و در

جوانی به مشهد آمد و تا آخر عمر در

این شهر ماند تا اینکه در حدود

۱۲۸۴ ق درگذشت^۱.

نخستین اثر او قصیده‌ای است که در

تعمیر مسجد گوهرشاد سرود که در

مناره جنوبی ایوان مقصوره حک شده

است:

سر از دریچه موذن برون نمود

و سرود

«اذان اشهد ان لا اله الا الله^۲

مشهد مقدس در اواخر قرن دهم هجری

است. از شرح حال او اطلاع چندانی در

دست نیست. فقط همین مقدار که او «در

صلاح و تقوی و عبادت درجه عالی

داشت و همیشه در بالای سر ضریح

امام رضا علیه السلام به نماز و اطاعت و

تلاوت» مشغول بود، به همین دلیل به

میر بالا سر شهرت داشت. در سال ۹۹۸

ق، که عبدالؤمن خان ازبک شهر مشهد

را تسخیر کرد و قتل و غارت

و حشتناکی در این شهر به راه انداخت؛

میر محمد حسین بر طبق عادت خویش

در بالای سر ضریح مشغول عبادت بود

که «یکی از اوزبکان دست در کمر او

زده بیرون می‌کشید، میر بی‌چاره از هول

جان دست بر پنجره ضریح زده محکم

گرفت. اوزبک دیگر شمشیری انداخته

قطع ید او نمود و دستش در مجمر

(ضریح) بماند. او را بیرون کشیده پاره

پاره کردند»^۱ ملا منجم، مؤلف تاریخ

عباسی این واقعه را در سال ۹۹۷ ق ذکر

کرده است.^۲

۱ - اسکندریگ منشی: تاریخ عالم آرای

(۱۲۷۴ق.)»

مینا برای آینه کاری آستانه که با همت شجاع الدوله در زمان عضد الملک انجام شد، ماده تاریخ لطیفی دارد:

مینا زبان گشود بتاریخ سال و گفت
ساید در این مکان بزمین پیکر
آفتاب^۳

از مینا ۵۳ قصیده و سه مسمط تنظیم و تا حرف ن تدوین شده که در کتابخانه استاد محمود فرخ (۱۲۷۶ - ۱۳۶۰ ش) موجود بوده است و این قصاید اغلب در ستایش عضد الملک قزوینی (۱۲۸۴ ق) و میرزا عبدالباقی منجم باشی (زنده ۱۲۷۶ق) که نایب التولیه آستان قدس رضوی بوده اند و همچنین در مناقب امام رضا علیه السلام و ناصرالدین شاه قاجار و هجو اسد الله میرزا، حاکم تربت حیدریه می باشد.^۴ بنا به گزارش استاد محمود

فرخ دیوان اشعار مینای تربتی در حدود شش هزار بیت بوده است.^۵
مینا شاعر رسمی آستان قدس رضوی بود که بعد از او محمد کاظم صبوری (۱۲۵۹ - ۱۳۲۲ق) به ملک الشعرائی رسید.^۶

۱ - محمدتقی بینش: مینا ملک الشعرائی آستان قدس، نامه آستان قدس شماره ۴ دوره ۷، سال ۱۳۴۷ ش / ۱۰۰

۲ - محمدحسن خان اعتماد السلطنه: مطلع الشمس ۱ و ۲/۴۳۳ علی اکبر گلشن آزادی: صد سال شعر خراسان / ۵۵۲

۳ - محمدتقی بینش: پیشین / ۱۰۰

۴ - علی اکبر گلشن آزادی: پیشین / ۵۵۳؛ علی نقی حکیم الممالک: روزنامه سفر خراسان / ۲۱۵

۵ - محمدتقی بینش: پیشین / ۱۰۰

۶ - علی اکبر گلشن آزادی: همانجا

محمدجواد هوشیار

ن

(۱۲۴)

نادری - محمد حسین

(۱۲۶۱ - ۱۳۲۳ ش)

برادرزاده نادرشاه می‌رسد که جزو
محرکین قتل نادرشاه بود و چند ماهی
بنام علی عادلشاه در مشهد سلطنت
نمود و به فرمان «شاهرخ» کشته شد.

نادری به سال ۱۲۶۱ ه.ش / ۱۲۹۹

ه.ق در مشهد متولد شد، در دوران

کودکی به همراه پدرش به نجف اشرف

رفت و نزدیک پنج سال تحصیلات

مقدماتی را در آن شهر فرا گرفت. مدتی

بعد با خانواده‌اش به ایران بازگشت و در

مشهد ساکن شد.^۲

وی از اوایل جوانی قدم به وادی

شعر و شاعری نهاد و اشعار زیادی

سرود غالب اشعارش مثنوی بود؛ زیرا

آن را آسان‌تر از دیگر غالب‌های شعر

می‌پنداشت.^۳

پس از آنکه محمدتقی ملک الشعرا



محمد حسین میرزا مشهدی متخلص

به نادری و ملقب به ملک الشعرا فرزندی

ابوالقاسم علیشاهی از شاعران قرن

چهاردهم هجری^۱.

نادری نسبش به علیقلی خان،

رسانید که این بیت از مثنوی معروف آن
است:

من بنده نبیره دو شاهم

پشمینه بود اگر کلاهم^۷

دیوان اشعارش شامل دو جلد بالغ
بر ۲۶۰۰۰ بیت می‌باشد.^۸ وی در مشهد
فوت و دفن گردید.^۹ اگر چه سال
وفاتش برای برخی از مورخین معلوم
نیست.^{۱۰} ولی گلشن آزادی سال
وفاتش را اول بهمن ۱۳۲۳ ش.^{۱۱} و

احمد احمدی پیرجندی سال ۱۳۱۸ ش
نوشته‌اند.^{۱۲} با توجه به این که گلشن
آزادی معاصر وی بود و اشعارش را در
روزنامه گلشن آزادی چاپ می‌کرد
می‌توان نظر او را پذیرفت. ابیات زیر
نمونه‌ای از اشعار وی در مدح و تهنیت
میلاذ مسعود حضرت امام رضا^{۱۳}
است:

مژده کز میلاد مسعود امام هشتمین
جلوه‌گر از پرده شد دیدار رب العالمین
باز از برج هویت تافت ماهی تابناک
کز فروغ و فر اوشد مهر و مه عزلت‌گزین

بهار از خراسان رفت، سرودن قصیده و
خواندن شعر در مجالس مذهبی و اعیاد
آستان قدس بر عهده وی نهاده شد و تا
آخر عمر این وظیفه را به عهده داشت.^{۱۴}
او به دستور حاج حسین آقا ملک
رمان نادر و ستاره را به وزن لیلی و
مجنون نظامی در طول چند سال منظوم
کرد که با این ابیات آغاز می‌شود:

ای داده ز ماه تا بماهی

ببر هستی ذات تو گواهی

ای هستی و نیستی ز تو هست

بر درگه تو بلندها پست

این مثنوی در حدود پنج هزار بیت
است که به سرمایه حاج حسین ملک
چاپ گردید.^{۱۵} همچنین تاریخ نادری را
در کتابی به نام شاهنامه نادری در
بیست و شش هزار بیت به مدت سه
سال به نظم درآورد. از قصاید معروف
او چکامه فتح دهلی و راه آهن
می‌باشد.^{۱۶}

نادری برای گرفتن موقوفات
علی‌شاهی اشعار زیادی سرود و در
روزنامه‌های اوایل مشروطیت به چاپ

- باز از درج ولایت گوهری شد آشکار
کز شعاعش رفت از سر هوش عقل خرده بین
باز از غیب آدمی آورد رخ اندر شهود
کز قدمش ملک عالم شد چو فردوس برین
سر مطلق مظهر حق، مظهر غیب و شهود
حجت یزدان علی موسی الرضا سلطان دین
لا اله الا الله ار حصن حصین و متقن است
شد ولای حضرت او باب این حصن حصین^{۱۳}
- ۱ - سید محمد برقی: سخنوران نامی
معاصر ایران ۳/۳۵۵۴؛ عبدالرفیع
حقیقت: فرهنگ شاعران زبان پارسی /
۵۴۶
- ۲ - علی اکبر گلشن آزادی: صد سال شعر
خراسان / ۱۵۵۷ سید محمد برقی /
همانجا
- ۳ - علی اکبر گلشن آزادی: همانجا
۵۵۸ / همان
- ۴ - علی اکبر گلشن آزادی / همانجا
- ۵ - سید محمد برقی: / همانجا
عبدالرفیع حقیقت: پیشین / ۵۴۶
- ۶ - علی اکبر گلشن آزادی / همانجا
- ۷ - احمد احمدی بیرجندی: مدایح
رضوی در شعر فارسی / ۱۷۰
- ۸ - علی اکبر گلشن آزادی: پیشین / ۵۵۸
- ۹ - سید محمد برقی / همانجا
- ۱۰ - علی اکبر گلشن آزادی / همانجا
- ۱۱ - احمد احمدی بیرجندی / همانجا
- ۱۲ - همانجا
- ۱۳ - همان؛ علی اکبر گلشن آزادی /
همانجا
علی سکندری
- ناظر - محمد ابراهیم ← رضوی -
محمد ابراهیم
- ناظر - محمد صادق ← رضوی - محمد
صادق
- ناظر - محمد کاظم ← رضوی - محمد
کاظم
- ناظر - محمد مهدی ← رضوی - محمد
مهدی
- ناظم - محمد محسن ← رضوی -
محمد محسن
- نایب التولیه ← عرب - سید حسین
- نجد السلطنه - میرزا صدرالدین ←
جلد ۴

(۱۲۵)

نجم التولیه - علی محمد

(۱۳۴۲ هـ. ق)

عبدالحمید مولوی در آستان قدس جای
پدرش را گرفت و به مناصبی گماشته
شد.

۱ - علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس /
۳۴۲

ابراهیم زنگنه

(۱۲۶)

نیک نیان - کاظم

(۱۲۹۶ - ۱۳۶۱ ش)



کاظم نیک نیان فرزند غلامعلی
خادم حرم رضوی و روزنامه‌نگار
خراسانی. وی در اردیبهشت‌ماه سال
۱۲۹۶ هـ. ش در مشهد متولد شد. پدر و

میرزا علی محمد ملقب به نجم
التولیه فرزند میرزا عبدالجواد خطیب
بزرگ آستان قدس از فضلا و منجمین
قرن چهاردهم هـ. ق بود که سال‌ها در
سمت منجمی آستان قدس رضوی
انجام وظیفه کرد و از مشاهیر صاحب
منصبان این آستان مقدس به شمار
می‌رود. وی در ضمن برخورداری از
دانش هیئت و نجوم از علوم مذهبی نیز
بهره کافی داشت و به ترویج علم و
دانش علاقه فراوانی نشان می‌داد چنان
که فرزندش مرحوم عبدالحمید مولوی
نویسنده و مورخ معاصر از پرورش
یافتگان دست اوست.

نجم التولیه پس از عمری خدمت به
در بار آستان قدس رضوی سرانجام در
سال ۱۳۴۲ ق در مشهد مقدس
درگذشت و جنازه‌اش در وسط دار
السیاده حرم مطهر امام رضا علیه السلام به خاک
سپرده شد. بعد از او فرزندش مرحوم

و خاک به حساب می‌آورد. این روزنامه بیش از یک شماره منتشر نگردید و به علت به هم خوردن انتخابات در شهر مشهد و تعطیلی روزنامه‌ها و ممانعت از چاپ سایه روشن انتشار آن ادامه نیافت.

نیک نیان در ۲۱ اسفند ۱۳۲۷ ش از سوی نیابت تولیت آستان قدس رضوی به خادمی افتخاری آستان قدس رضوی مفتخر گردید و به مدت سی سال این خدمت را انجام داد.

نیک‌نیان به عنوان کارمند از سال ۱۳۵۰ ش مشغول فعالیت گردید و در آخرین روزهای حیاتش بازنشسته سازمان آب منطقه خراسان شد. وی در ۲۳ دی ماه ۱۳۶۱ ش در سن ۶۵ سالگی با گذشت ۹ ماه از شهادت فرزندش بر اثر تألمات روحی سکنه قلبی نمود و در حرم مطهر امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.^۶ از مرحوم کاظم نیک‌نیان سه پسر و یک دختر باقی مانده است.

۱ - اسناد خاندان نیک‌نیان

مادرش از شهر هرات به مشهد مهاجرت نمودند.^۱ تحصیلات ابتدایی را در سال ۱۳۲۹ ش در مشهد به پایان رسانید و در سال ۱۳۳۴ ش با خانم مهین آموزگار، دختر سیدعلی آموزگار، ازدواج نمود.

کاظم نیک‌نیان در سال ۱۳۲۷ ش با مرحوم عبدالحسین آموزگار مؤسس رادیو مشهد به همکاری پرداخت و در همین سال بود که بر اساس تقاضای وی مجوز روزنامه سایه روشن که یک روزنامه سیاسی، اجتماعی و ادبی بود، از سوی وزارت فرهنگ آن زمان به نام او صادر گردید.^۲ در تاریخ پنجشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۳۰ ش نخستین شماره آن منتشر شد^۳ و در مدتی که روزنامه منتشر می‌گردید اداره آن همان دفتر روزنامه سیاه و سفید پشت دادسرا بود.^۴ روزنامه سایه روشن مردم را به شرکت در انتخابات تشویق می‌نمود و عدم شرکت در آن را نه تنها جرم بلکه گناه می‌دانست و رأی ندادن را خیانت به مملکت و نشانه‌ی عدم علاقه به آب

۲ - حسین الهی: روزنامه و

روزنامه نگاری در خراسان / ۲۰۵

۳ - اسناد خاندان نیک نیان

۴ - اولین شماره روزنامه سایه و روشن

۵ - حسین الهی: پیشین / ۲۰۵

۶ - اسناد خاندان نیک نیان

علی سکندری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

و

واقف - ابوطالب ← رضوی -
ابوطالب

(۱۲۷)

وزیر نظام - فضل الله

(۱۲۰۹ - ۱۲۸۹ ق)



میرزا فضل الله خان نوری ملقب به
وزیر نظام، متولی آستان قدس رضوی،

فرزند میرزا اسدالله نوری لشکر
نویس باشی و برادر میرزا آقا خان نوری
صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار در
سال ۱۲۰۹ ه.ق به دنیا آمد.^۱

میرزا فضل الله خان در ابتدا مستوفی
اول خزانه و بعد منشی میرزا علی اصغر
خان صدر اعظم شد. در دوره سلطنت
ناصرالدین شاه و در هنگام زمامداری
میرزا علی اصغر خان پس از اسماعیل
خان امین الملک در خزانه و وزارت
دارایی شخص اول به شمار می رفت و به
خاطر این مشاغل ثروت زیادی برای
خود فراهم کرد.^۲

در سال ۱۲۶۱ ق حاج میرزا آقاسی
صدر اعظم محمدشاه، میرزا آقاخان
نوری را تنبیه سختی نمود و سپس او را
با برادرش میرزا فضل الله خان به کاشان

تبعید کرد. میرزا فضل الله تا هنگام فوت محمد شاه (۱۲۶۴ ق) به حالت تبعید در کاشان به سر برد. پس از درگذشت شاه قاجار بدون اجازه دولت مرکزی به تهران آمد و در سال ۱۲۶۷ ق به کمک برادرش به حکومت قم رسید. پس از آنکه در سال ۱۲۶۸ ق میرزا آقاخان با سعی و کوشش انگلیس‌ها بعد از عزل و کشتن میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم ایران گردید از جمله کارهایی که انجام داد این بود که برادر خود را ملقب به به وزیر نظام کرد و به وزارت نظام آذربایجان منصوب و به آنجا روانه نمود و اندکی بعد برادرش را به سمت وزارت و پیشکاری حمزه میرزا حشمت الدوله والی آذربایجان رساند.^۲

در سال ۱۲۷۰ ق با احضار حشمت الدوله به تهران و عزل وی، میرزا فضل الله وزیر نظام نیز از سمت خود برکنار شد اما در ماه رمضان همین سال به تولیت آستان قدس رضوی و وزارت فریدون میرزا فرمانفرما والی خراسان معین گردید و تا ذی‌القعدة سال

۱۲۷۱ ق در این سمت باقی ماند.^۳ در سال ۱۲۷۶ ق به پیشکاری و نیز ریاست امور نظام اردشیر میرزا حاکم آذربایجان منصوب و برای بار دوم به آن ناحیه رفت. ولی سه سال بعد با عزل آقاخان نوری، میرزا فضل الله نیز به کلی از مشاغل رسمی برکنار شد.^۴

سرانجام وزیر نظام در ربیع الثانی سال ۱۲۸۹ ق در سن هشتاد سالگی در تهران به مرض حصه درگذشت.^۵ جسدش را به مشهد منتقل و در رواق پشت سر حضرت در قسمت شرقی مسجد زبانه دفن کردند.^۶

از وزیر نظام چند فرزند باقی ماند که میرزا کریم خان بنان الدوله مستوفی خراسان و کرمان از آن جمله است.^۷ وزیر نظام هنگامی که به تولیت آستان قدس انتخاب شد یک منشی ماهر به نام میرزا خانلر خان^۸ برگزید و تعمیرات و اصلاحات در حرم رضوی و شهر مشهد را شروع نمود، که با عزل وی نتوانست به تمام هدف‌هایش برسد.^۹ از جمله کارهای وزیر نظام در حرم رضوی

- می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- ۱ - تسطیح صحن عتیق و صحن جدید.
 - ۲ - روشنایی دایمی غرفه های صحن عتیق و جدید، گلدسته ها و مسجد گوهرشاد.
 - ۳ - تعمیر و تذهیب چهار ایوان صحن جدید و سقاخانه.
 - ۴ - تزیین و تذهیب زیر بقعه مبارکه و دار الحفاظ، دار السیاده، توحیدخانه و سایر غرفه های صحن مقدس.
 - ۵ - تعمیر کتابخانه و مرمت کتب آن.
 - ۶ - ایجاد ساختمان دار التولیه بر روی حوض انبار صحن عتیق.
 - ۷ - جاری کردن آب سناباد به آشپزخانه حرم جهت شستشوی فرش ها و وسایل روضه منوره.
 - ۸ - تعویض درب نقره دار السعاده و درب پایین پای مبارک.
 - ۹ - تزیین در مرصع ضریح مقدس.
 - ۱۰ - کشیدن میل و قلاب در منازده های مسجد گوهرشاد.^{۱۱}
- از اصلاحات وزیر نظام در بهبودی وضعیت شهر مشهد نیز موارد زیر را می توان نام برد:
- ۱ - ساخت کاروانسرای حسینی، بازار بزازان، بازار کفش دوزان، تیمچه حکاکان.
 - ۲ - ساخت بازار فیروزه تراشان در طرف قبله صحن جدید.
 - ۳ - درست کردن بازار بزرگی در بالاخیابان.
 - ۴ - ساخت بازار آقا چه و عباسقلی خان که مخروبه بودند.
 - ۵ - طرح بازار و خانی که در جنب غربی صحن و متصل به صحن بود.
 - ۶ - ردیف بندی مغازه های واقع در خیابان های شهر.
 - ۷ - سنگ فرش کردن دو خیابان معروف به بالاخیابان و پایین خیابان.
 - ۸ - سرو سامان دادن به پایین خیابان و نهری که در آن جاری بود.
 - ۹ - تعمیر مسجد محراب خان در محله نوقان.
 - ۱۰ - عفو بعضی از مالیات ها مانند بخشش مالیات شالباقان مقیم مشهد،

(۱۲۸)

ولایی - مهدی
(۱۲۸۱ - ۱۳۸۱ ش)



میرزا مهدی ولایی، مجتهد و کتابشناس معاصر. وی در سال ۱۲۸۱ هـ ش در شهر نجف اشرف به دنیا آمد پدرش از مجتهدین زمان خود و مادرش دختر سیداسماعیل نوری صاحب کفایه الموحدین بود. او مقدمات و سطح را در نزد شیخ مرتضی طالقانی و شیخ غلام علی قمی خواند. خارج اصول و فقه را در خدمت مراجع زمان از جمله آیات عظام ابوالحسن اصفهانی، آقاضیاء عراقی، میرزا مهدی

برای رفاه حال کسبه.

۱۱ - سرو سامان دادن به وضعیت

زنان فاسد شهر مشهد و نیز اطفال بی سرپرست.^{۱۲}

۱ - مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران
۱۰۶/۳

۲ - همان ۱۷۶/۳

۳ - همان ۱۰۶/۳

۴ - همانجا؛ نوروز علی بسطانی: فردوس التواریخ / ۳۷؛ ملاهاشم خراسانی: منتخب التواریخ / ۶۲۸

۵ - مهدی بامداد: پیشین ۱۰۶/۳ - ۱۰۷
۶ - همان / ۱۰۸

۷ - محمدعلی خان سدید السلطنه: سفرنامه / ۲۳۴؛ علی مؤتمن: تاریخ آستان قدس / ۳۴۰

۸ - مهدی بامداد: پیشین ۱۷۶/۳

۹ - همان ۹۳/۵

۱۰ - نوروز علی بسطامی: پیشین / ۳۹
۱۱ - همان / ۳۷ - ۱۳۹ محمدحسن خان اعتماد السلطنه: مطلع الشمس ۵۲۳/۲ - ۵۲۴؛ ملاهاشم خراسانی: منتخب التواریخ / ۶۲۸

۱۲ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه: پیشین ۴۴۹/۲، ۵۲۳ - ۵۲۴؛ نوروز علی بسطامی: پیشین / ۳۷ - ۳۹، ۱۴۰۳، ملاهاشم خراسانی: همانجا

رسول سعیدی زاده

آشتیانی و شیخ محمد کاظم شیرازی به اتمام رسانید. فلسفه را بعدها در نزد میرزا ابوالقاسم زقه‌ای و شیخ محمد تقی آملی فرا گرفت و توانست اجازه روایی و اجتهاد از بزرگانی مانند شیخ عباس قمی، سیدفخرالدین امامت کاشانی، شیخ محمد صالح علامه حائری و شیخ آقا بزرگ تهرانی دریافت کند.

در سال ۱۳۱۴ ش بعد از واقعه گوهرشاد از راه کرمانشاه و همدان به تهران آمد. در سر راه خود در کرمانشاه منبر رفت و در همدان دچار مریضی شد و به ناچار مدتی در یک مدرسه دینی ماند، سپس به نزد خانواده‌اش در تهران آمد. بعد از مدتی اقامت در تهران از آنجا خوشش نیامد و به مشهد مهاجرت و در محله نوقان ساکن شد.

در مشهد، زمان نیابت فتح الله پاکروان در یک امتحان که برای سنجش دانش روحانیون گذاشته بودند شرکت کرد و گواهی نامه مدرسی گرفت. در سال ۱۳۱۶ ش با ماهیانه سی تومان حقوق وارد خدمت در کتابخانه مرکزی

آستان قدس شد. در کتابخانه مسئولیت بایگانی اسناد خطی و نوشتن شناسه برای کتب خطی و سنگی را یافت. در سال ۱۳۵۴ ش در هنگام سرپرستی دکتر احمدعلی رجایی بازنشسته شد، ولی به واسطه نیاز کتابخانه و نیز علاقه‌مندی خودش دوباره به صورت قراردادی دعوت به همکاری گردید. ولایی دارای حافظه قوی بود، با دیگران به خوشرویی رفتار می‌کرد، مطالعه فراوان داشت و در مسئولیت‌های واگذار شده دقت زیادی می‌کرد. عاشق کار بود تا به حدی که تا آخرین ماه عمرش هر روز او را با صندوقی چرخدار به کتابخانه می‌آوردند تا به کار خود ادامه دهد و از شهرت و جار و جنجال دوری می‌گزید.

ولایی شاگردان چندی داشت که همگی زیر نظرش به صورت عملی کار فهرست‌نگاری و نسخه‌شناسی را فرا گرفتند. گروهی از شاگردانش امروز در قید حیات نیستند ولی عده‌ای مشغول خدمت در کتابخانه مرکزی آستان

قدس می‌باشند.

سرانجام ولایی پس از صد سال عمر در سال ۱۳۸۱ ش بدرود حیات گفت. جسدش را با تشریفات لازم با حضور همکاران و شاگردانش در صحن جمهوری اسلامی حرم رضوی به خاک سپردند. مرثیه زیر را صالح زاده، از همکاران و شاگردان ولایی در باره او سرود:

افسوس که استاد ولایی ز جهان، رفت
پیرایه علم و هنر و فخر زمان، رفت
دیباچه فضل و ادب و دانش و تقوا
مجموعه زهد و کرم و جود و بیان، رفت
در ماتمش از خامه بگرید عجبی نیست
تا از کف او خامه اعجاز نشان، رفت
آن پرده نشین حرم فقر و قناعت
آن روشنی دیده صاحب نظران رفت
آن کو که لبش ذکر علی بود نوابخش
و آن کو که رضایش همه جا ورد زبان رفت
زین بعد، نی خامه «صالح» به حزین است
تا از برش آن مونس دل راحت جان رفت
از ولایی چند فرزند باقی ماند که
بعضی در زمان حیات وی فوت شدند.

یکی از فرزندان او در آموزش عالی و یکی دیگر در اداره جهاد کشاورزی مشغول خدمت هستند.

از آثار تألیفی ولایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فهرست کتابخانه مرکزی آستان
قدس جلد اول و دوم که به ظاهر نوشته اوکتایی است اما ولایی آن را نوشت و به خاطر تنگدستی مجبور شد آن را به اوکتایی رئیس وقت کتابخانه بفروشد.
فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی
جلدهای چهارم، پنجم، ششم، یازدهم و هجدهم که در موضوعات منطق، حکمت، عرفان، تفسیر، اخبار، ادعیه، فقه، اصول، اخلاق، ریاضیات، رجال و انساب است. مجموعه‌ای به نام افشان و پریشان مشتمل بر دعا و تفسیر و هزلیات، تفسیر موضوعی قرآن، ترجمه و توضیح بعضی از قصاید عربی، چندین مقاله درباره کتابشناسی و کتابخانه آستان قدس رضوی که در مجله نامه آستان قدس به چاپ رسید.^۱

۱ - با یاد یار دیرین: دانشور، س

آستان قدس، ش ۸ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵
مصاحبه بخش تاریخ شفاهی اداره اسناد
آستان قدس با مهدی ولایسی
۱۳۷۶/۱۲/۲۷

۱۳۸۱/ ش ۱۲۰ فهرست انتشارات
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، س
۱۳۸۲، چاپ اول؛ مهدی ولایسی: نامه

رسول سمیدی زاده



فهرست منابع

کتاب‌ها

- ۱- آثار الرضویه؛ صدیق الدوله، چاپ سنگی، مشهد، ۱۳۱۷ ق.
- ۲- آثار ایران؛ ا. گدار، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ سوم، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۷۵.
- ۳- آخرین تلاشها در آخرین روزها؛ ابراهیم یزدی، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۶۸.
- ۴- آینه هنر؛ هاشم ظریف تبریزیان، چاپ اول، سروش، تهران، ۱۳۶۹.
- ۵- اثر آفرینان (زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش)؛ حسین محدث‌زاده و حبیب‌الله عباسی زیر نظر سیدکمال حاج سیدجوادی، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۶- احسن التواریخ؛ حسن بیگ روملو، به کوشش عبدالحسین نوایی، چاپ اول انتشارات بابک، تهران، ۱۳۵۷.
- ۷- احوال و آثار نقاشان قدیم ایران؛ محمد علی کریم زاده تبریزی، چاپ اول انتشارات مستوفی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۸- اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله شیرازی؛ به کوشش عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۷.
- ۹- اعیان الشیعه؛ سیدمحسن امین، تصحیح حسن امین، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰- اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ فریدون آدمیت، چاپ دوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۶.

- ۱۱ - انقلاب مشروطیت ایران به روایت اسناد امور خارجه انگلیس (کتاب‌های آبی): به اهتمام رحیم رضازاده ملک، چاپ اول مازیار، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲ - ایران در دوره سلطنت قاجار؛ علی اصغر شمیم، چاپ ششم، مدبر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۳ - ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه؛ س - ج - و - بنجامین، ترجمه محمدحسین کردبچه، چاپ اول، جاویدان، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۴ - ایران و جهان؛ عبدالحسین نوایی، چاپ اول، نشر هما، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۵ - ایل‌ها و طایفه‌های عشایر خراسان؛ سیدعلی میرنیا، بی نا، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۶ - بهارستان؛ محمد حسین آیتی، چاپ دوم، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۱.
- ۱۷ - بیان واقع (سرگذشت احوال نادرشاه)؛ عبدالکریم کشمیری، تحقیق کی. بی. نسیم، اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۷۰ م.
- ۱۸ - پژوهشی درباره وزارت شیخ علی خان زنگنه؛ علیرضا کریمی، چاپ اول، سالار، تبریز، ۱۳۷۹.
- ۱۹ - پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه؛ محمدعلی مهید، چاپ اول، نشر میترا، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲۰ - تاریخ آستان قدس؛ عزیزالله عطاردی، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲۱ - تاریخ آستان قدس؛ علی مؤتمن، چاپ دوم، بی نا، مشهد، ۱۳۵۵.
- ۲۲ - تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران؛ محیط طباطبایی، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۳ - تاریخ جراید و مجلات ایران؛ محمد صدر هاشمی، چاپ دوم، کمال، اصفهان، ۱۳۶۳.
- ۲۴ - تاریخ حبیب السیر فی اخبار البشر؛ غیاث الدین خواند میر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۵ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس؛ محمود محمود، اقبال، تهران، ۱۳۲۸.
- ۲۶ - تاریخ روضة الصفاى ناصری؛ رضا قلی خان هدایت، بیروز، تهران، ۱۳۳۹.

- ۲۷- تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ جلال الدین مدنی، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۶۰.
- ۲۸- تاریخ شهر مشهد؛ مهدی سیدی، چاپ اول، شهرداری مشهد با همکاری انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲۹- تاریخ عالم آرای عباسی؛ اسکندر بیگ منشی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳۰- تاریخ عباسی؛ ملا جلال الدین منجم یزدی، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶.
- ۳۱- تاریخ عضدی؛ سلطان احمد میرزا عضد الدوله قاجار، با اضافاتی از عبدالحسین نوایی، نشر علمی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۳۲- تاریخ کرمان؛ احمد علی خان وزیر، تصحیح ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ سوم، علمی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳۳- تاریخ گیتی گشا؛ میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی، تحریر و تحشیه عزیزالله بیات، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۴- تاریخ مشهد از مشروطه تا انقلاب اسلامی؛ غلامرضا جلالی، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، در دست چاپ.
- ۳۵- تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)؛ مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، کتاب چهارم، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳۶- تاریخ معاصر ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی؛ پیتر آوری، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ چهارم، عطایی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳۷- تاریخ منتظم ناصری؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷.
- ۳۸- تاریخ نو؛ جهانگیر میرزا، تصحیح عباس اقبال، چاپ اول، کتابخانه علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۲۷.

- ۳۹- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز؛ نادر میرزا قاجار، تصحیح محمد مشیری، چاپ سوم، اقبال، تهران، ۱۳۶۰.
- ۴۰- تاریکی و روشنائی: سیدفخرالدین شادمان، چاپ اول، انتشارات مجلس، تهران، ۱۳۲۹.
- ۴۱- تحفة الازهار و زلال الانهار؛ ضامن بن شدم حسین مدنی، تحقیق کامل سلمان جبوری، دفتر نشر میراث مکتوب و کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۷۸.
- ۴۲- تذكرة الملوك (سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذكرة الملوك)؛ میرزا سمعیاء، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۴۳- تذكرة المعاصرین؛ محمد حزین لاهیجی، تصحیح معصومه سالک، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۴۴- تذکره شعرای معاصر ایران؛ سید عبدالحمید خلخالی، چاپ اول، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۳.
- ۴۵- تذکره مدینه‌الادب؛ محمد علی مصباحی نائینی، چاپ اول، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴۶- تذکره مجالس النفایس؛ امیر علیشیر نوایی، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ اول، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۳.
- ۴۷- تذکره نصرآبادی؛ محمد طاهر نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، تهران، بی تا.
- ۴۸- تربت پاکان (آثار و بناهای قدیم محدوده دارالمؤمنین قم)؛ سیدحسین مدرس طباطبایی، چاپ اول، چاپخانه مهر، قم، ۱۳۵۹.
- ۴۹- تقویم تاریخ خراسان از مشروطه تا انقلاب اسلامی؛ غلامرضا جلالی، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۵۰- جغرافیای تاریخی تربت حیدریه (ولایت زاوه)، محمد رضا خسروی، چاپ دوم.

- انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷.
- ۵۱ - جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان براساس گزارشهای کنسولگری انگلیس در مشهد، غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، انتشارات تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۶.
- ۵۲ - جهانگشای نادری؛ میرزا مهدی خان استرآبادی، تصحیح سید عبدالله انوار، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۵۳ - حدیث نادر شاهی، مؤلف نامعلوم، تصحیح رضا شعبانی، بعثت، تهران، ۱۳۷۶.
- ۵۴ - حدیقة الشعراء؛ سیداحمد دیوان بیگی شیرازی، تصحیح عبدالحسین نوایی، چاپ اول، زرین، تهران، ۱۳۶۶.
- ۵۵ - حرکت تاریخی کرد به خراسان؛ کلیم الله توحیدی، چاپ اول، کوشش، مشهد، ۱۳۵۹.
- ۵۶ - حقایق الاخبار ناصری (تاریخ قاجار)، محمد جعفر خور موجی، تصحیح حسین خدیو جم، بی نا، تهران، ۱۳۴۴.
- ۵۷ - حیدر خان عمو اعلی؛ اسماعیل رانین، چاپ سوم، جاویدان، تهران، ۱۳۵۵.
- ۵۸ - خاطرات سیاسی؛ سید محمد علی شوشتری، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، ۱۳۷۹.
- ۵۹ - خاطرات سیاسی امین الدوله؛ حاجی میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، زیر نظر ایرج افشار، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰.
- ۶۰ - خاطرات و خطرات؛ مهدیقلی خان هدایت، چاپ سوم، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۱.
- ۶۱ - خلاصة التواریخ؛ قاضی احمد قمی، تصحیح احسان اشراقی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- ۶۲ - خلد برین (ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم)؛ محمد یوسف واله اصفهانی، تصحیح محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۶۳ - خلد برین (روزگار صفویان)؛ محمد یوسف واله اصفهانی، تصحیح میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲.

- ۶۴ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ دوم، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- ۶۵ - دائرة المعارف تشیع؛ زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی و بهالالدین خرمشاهی، چاپ سوم، انتشارات سعید محبی، تهران.
- ۶۶ - دانشمندان آذربایجان؛ محمد علی تربیت، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۶۷ - دانشنامه جهان اسلام؛ زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران.
- ۶۸ - دستور الوزراء؛ غیث الدین خواند میر، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، اقبال، تهران، ۱۳۱۷.
- ۶۹ - دفتر اسناد؛ اداره اسناد سازمان کتابخانه‌های آستان قدس، جلد اول، چاپ اول، مشهد، ۱۳۸۱.
- ۷۰ - دولتهای ایران از مشیرالدوله تا میرحسین موسوی؛ نهاد نخست وزیری جمهوری اسلامی ایران، انتشارات نهاد رئیس جمهوری، تهران، بی تا.
- ۷۱ - دین و دولت در ایران نقش علما در عصر قاجار؛ حامد الگار، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، توس، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷۲ - الذریعه الى التصانیف الشیعه؛ آقا بزرگ تهرانی، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۷۳ - راهنما یا تاریخ آستان قدس؛ علی مؤتمن، چاپ اول، آستان قدس، تهران، ۱۳۴۸.
- ۷۴ - رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
- ۷۵ - رساله دخانیه؛ ملا محمد علی هیدجی، به اهتمام علی اکبر ولایتی، نشر وزارت خارجه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۷۶ - رضا شاه و قشون متحد الشکل؛ باقر عاقلی، چاپ اول، انتشارات نامک، تهران.

۱۳۷۷.

۷۷- روزشمار تاریخ ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی؛ باقر عاقلی، نشر گفتار، تهران،

۱۳۷۶.

۷۸- روزنامه خاطرات؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مقدمه ایرج افشار، چاپ پنجم،

امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹.

۷۹- روزنامه سفر خراسان؛ علینقی حکیم الممالک، چاپ اول، انتشارات فرهنگ ایران

زمین، ۱۳۵۶.

۸۰- روزنامه سفر خراسان؛ میرزا قهرمان امین لشگر، تصحیح ایرج افشار و محمد رسول

دریاگشت، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۴.

۸۱- روزنامه و روزنامه‌نگاری در خراسان (۱۳۳۲ - ۱۳۲۰)؛ حسین الهی، چاپ اول،

دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۹.

۸۲- روضة الصفویه؛ میرزا بیگ حسن بن حسینی جنابدی، به کوشش غلامرضا

طباطبایی مجد، چاپ اول، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸.

۸۳- ریحانة الادب؛ محمد علی مدرس تبریزی، چاپ چهارم، خیام، تهران، ۱۳۷۴.

۸۴- زبدة التواریخ؛ محمد محسن مستوفی، تصحیح بهروز گودرزی، چاپ اول، بنیاد

موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۵.

۸۵- زبور آل داود؛ سلطان هاشم میرزا، تصحیح عبدالحسین نوایی، چاپ اول، میراث

مکتوب، تهران، ۱۳۷۹.

۸۶- زندگانی سیاسی اتابک اعظم؛ سهراب امیری، چاپ شرق، تهران، ۱۳۴۷.

۸۷- زندگی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، چاپ ششم، علمی، تهران، ۱۳۷۵.

۸۸- سالشمار وقایع مشهد در قرن‌های پنجم تا سیزدهم هجری قمری؛ محمد تقی مدرس

رضوی، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۷۸.

۸۹- سخنوران نامی معاصر ایران؛ محمد باقر برقی، چاپ اول، انتشارات خرم، قم،

۱۳۷۳.

- ۹۰ - سراج الانساب؛ سید احمد کیا گیلانی، تحقیق سید مهدی رجایی، چاپ اول، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۹۱ - سفرنامه سدید السلطنه؛ محمد علی خان سدید السلطنه مینابی، تصحیح احمد اقتداری، چاپ اول، انتشارات بهنشر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۹۲ - سفرنامه خراسان و کرمان؛ غلامحسین خان افضل الملک، به اهتمام قدرت الله روشنی زعفرانلو، انتشارات توس، تهران، بی تا.
- ۹۳ - سفرنامه فیگوئروا؛ دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، چاپ اول، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳.
- ۹۴ - سیاستگران دوره قاجار؛ خان ملک ساسانی، بابک، تهران، بی تا.
- ۹۵ - سیمای وقف در خراسان؛ عبدالرضا امیر شیبانی، سگال، مشهد، ۱۳۸۰.
- ۹۶ - شاه اسماعیل دوم صفوی؛ والتر هینتس، ترجمه کیکاوس جهانگیری، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۹۷ - الشجرة الطيبة لذرية الامام ابی عبدالله الحسین؛ سیدفاضل علی شاه موسوی، مؤلف، بی جا، بی تا.
- ۹۸ - شجره سلسله جلیله سادات رضوی؛ سید محمد مدیر خازنی، چاپخانه زوار، مشهد، ۱۳۳۵.
- ۹۹ - شجره طيبة در انساب سادات علویه رضویه؛ میرزا محمد باقر رضوی، به اهتمام سید محمد تقی مدرس رضوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۰۰ - _____؛ ویرایش دوم، تصحیح مهدی سیدی، آهنگ قلم، مشهد، ۱۳۸۴.
- ۱۰۱ - شرح حال رجال ایران؛ مهدی بامداد، چاپ سوم، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۰۲ - شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران؛ باقر عاقلی، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۸۰.
- ۱۰۳ - شرح زندگانی من؛ عبدالله مستوفی، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۱.

- ۱۰۴ - شمس الشموس وانيس النفوس: محمد احتشام کاویانیان، اداره کل فرهنگ و هنر خراسان، مشهد، ۱۳۵۴.
- ۱۰۵ - صد سال شعر خراسان: علی اکبر گلشن آزادی، به کوشش احمد کمال پور، چاپ اول، مرکز آفرینشهای هنری آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۳.
- ۱۰۶ - صدر التواریخ: محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش محمد مشیری، چاپ اول، روزبهان، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۰۷ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۰۸ - عالم آرای نادری: محمد کاظم مروی، تصحیح محمد امین ریاحی، چاپ سوم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۰۹ - عباسنامه: محمد طاهر وحید قزوینی، تصحیح ابراهیم دهگان، چاپ اول، کتابفروشی داودی، اراک، ۱۳۲۹.
- ۱۱۰ - عین الوقایع: محمد یوسف ریاضی هروی، تصحیح محمد آصف فکرت، چاپ اول، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۱۱ - فارسنامه: ابن بلخی، تصحیح گ. لسترانج و رینولد نیکلسون، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۱۲ - فارسنامه ناصری: میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح منصور رستگار فسایی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۱۳ - فراموشخانه و فراماسونری در ایران: اسماعیل رائین، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۱۴ - فردوس التواریخ، نوروز علی بسطامی، چاپ سنگی، مشهد، ۱۳۱۵ق.
- ۱۱۵ - فرهنگ ایران زمین: به کوشش ایرج افشار، جلد ۲۶، فراز، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۱۶ - فرهنگ جغرافیای ایران (خراسان)، ترجمه کاظم خادمیان، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۰.

- ۱۱۷ - فرهنگ خراسان؛ عزیزالله عطاردی، چاپ اول، انتشارات عطارد، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۱۸ - فرهنگ شاعران زبان پارسی؛ عبدالرفیع حقیقت، چاپ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان ایرانی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۱۹ - نواید الصفویه؛ ابوالحسن بن ابراهیم قزوینی، تصحیح مریم میراحمدی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۲۰ - فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی؛ محمد آصف فکرت، چاپ اول، کتابخانه مرکزی آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۹.
- ۱۲۱ - فهرست انتشارات کتابخانه مرکزی آستان قدس، چاپ اول، مشهد، ۱۳۸۲.
- ۱۲۲ - فهرست کتابخانه آستان قدس؛ عبدالعلی اوکتایی، جلد ۴ و ۶، چاپ اول، چاپخانه طوس، مشهد، بی تا.
- ۱۲۳ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی؛ احمد منزوی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی منطقه‌یی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۲۴ - قصص الخاقانی؛ ولی قلی بن داود شاملو، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۲۵ - کلیات دیوان امیر معزی؛ تصحیح ناصر حیری، بی تا، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۲۶ - کرامات رضویه؛ علی اکبر مروج خراسانی، چاپ دوم، ولایت، مشهد، ۱۳۷۱.
- ۱۲۷ - گزیده‌ای از مقالات جغرافیایی؛ عباس سعیدی رضوانی (مقدمه دکتر پاپلی یزدی) چاپ اول، مؤسسه انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲.
- ۱۲۸ - گلزار مشاهیر؛ مریم آقا شیخ محمد و سعید نوری نشاط، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲۹ - گنج هزار ساله؛ رمضان علی شاکری، چاپ اول، انتشارات کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷.
- ۱۳۰ - مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی؛ خاناباا مشار، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر، تهران، ۱۳۵۲.

- ۱۳۱ - مجالس المؤمنین: قاضی نور الله شوشتری، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۳۲ - مجمع التواریخ؛ میرزا محمد خلیل مرعشی، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۳۳ - مجمل التواریخ؛ ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴.
- ۱۳۴ - مدایح رضوی در شعر فارسی؛ احمد احمدی بیرجندی، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۶۶.
- ۱۳۵ - مرآة البلدان؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۳۶ - مشروطه گیلان به انضمام وقایع مشهد؛ ه. رابینو و دیگران، به کوشش محمد روشن، چاپ اول، طاعتی، رشت، ۱۳۶۸.
- ۱۳۷ - مطلع الشمس تاریخ ارض اقدس و مشهد مقدس؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مقدمه و فهارس تیمور برهان لیمودهی، انتشارات فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۳۸ - مکارم الآثار در احوال رجال؛ میرزا محمد علی حبیب آبادی، انجمن کتابخانه‌های عمومی، اصفهان، بی تا.
- ۱۳۹ - منتخب التواریخ؛ محمد هاشم خراسانی، تصحیح ابوالحسن شعرانی، چاپ اول، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۴۰ - منتخب التواریخ؛ میرزا ابراهیم شیبانی، چاپ اول، علمی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۴۱ - میرزا تقی خان امیرکبیر؛ عباس اقبال، چاپ سوم، توس، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۴۲ - نادرشاه و بازماندگان؛ همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری؛ عبدالحسین نوایی، زرین، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۴۳ - نادره کاران؛ ایرج افشار، به کوشش محمود نیکویه، چاپ اول، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۴۴ - ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)؛ محمد تقی لسان‌الملک سپهر، به اهتمام جمشید

- کیانفر، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۴۵ - _____: تصحیح محمد باقر بهبودی، چاپ اول، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۳.
- ۱۴۶ - نامه‌های طیب نادر شاه؛ پادری بازن، ترجمه علی اصغر حریری، چاپ دوم، انتشارات شرق، بی جا، ۱۳۶۵.
- ۱۴۷ - نخست وزیران ایران از سید ضیاء تا بختیار؛ مسعود بهنود، چاپ پنجم، جاویدان، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۴۸ - نخست وزیران ایران؛ باقر عاقلی، جاوید، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۴۹ - نسانم الاسحار من لطائف الاخبار؛ ناصرالدین منشی کرمانی، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، چاپ دوم، مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۵۰ - نقاوة الآثاری ذکرا لاختیار در تاریخ صفویه؛ محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی، تصحیح احسان اشراقی، چاپ دوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۵۱ - النقص؛ عبدالجلیل قزوینی رازی، به اهتمام سید جلال الدین محدث؛ تهران، بی نا، ۱۳۳۷.
- ۱۵۲ - نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره فانونگذاری؛ زهرا شجیعی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۴.
- ۱۵۳ - واقعه گومر شاد به روایت دیگر؛ اسماعیل رانین، چاپ اول، نشر رانین، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۵۴ - واقفین عمده کتاب به کتابخانه‌های آستان قدس؛ رمضان علی شاکری، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۰.
- ۱۵۵ - وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی؛ عباس اقبال آشتیانی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و یحیی ذکا، چاپ اول، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۵۶ - وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس در منطقه جنوب)؛ به کوشش سعیدی سیرجانی، نوین، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۵۷ - وقایع السنین والاعوام؛ عبدالحسین خاتون آبادی، تصحیح محمد باقر بهبودی،

- چاپ اول، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۵۸ - وقایع تاریخی خاور ایران: سیدعلی میرنیا، ج ۲، چاپ اول، مؤسسه انتشاراتی اردشیر، بی جا، ۱۳۷۴.
- ۱۵۹ - ولایت دارالمزار ایران گیلان: سنت لویی رابینو، ترجمه جعفر خمایی زاده، چاپ اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷.

اسناد و مصاحبه‌ها

- ۱ - اسناد بایگانی اداره اسناد سازمان کتابخانه‌های آستان قدس رضوی.
- ۲ - اسناد خاندان آموزگار.
- ۳ - اسناد و دست نوشته‌های خاندان نیک نیان.
- ۴ - پیش نویس فهرست موقوفات آستان قدس؛ عبدالحمید مولوی.
- ۵ - طومار علیشاه، نسخه بازنویسی شده در مرکز خراسان شناسی، ۱۳۷۹.
- ۶ - فهرست دفتر متوفیات آستان قدس رضوی.
- ۷ - کیفر خواست دادگستری خراسان؛ بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- ۸ - مصاحبه با محمود و مهدی، فرزندان عبدالحسین معاون.
- ۹ - مصاحبه با حسین زاهدی؛ مسوول مجتمع فرهنگی و هنری امام خمینی.
- ۱۰ - مصاحبه با سید محسن مصنع رضوی، نوه میرزا طاهر، بایگانی بخش تاریخ شفاهی اداره اسناد سازمان کتابخانه‌های آستان قدس رضوی.
- ۱۱ - مصاحبه با محمد صادق صدیق وزیری فرزند صدیق دفتر.
- ۱۲ - مصاحبه با مهدی ولایی، بایگانی بخش تاریخ شفاهی اداره اسناد سازمان کتابخانه‌های آستان قدس رضوی.
- ۱۳ - وقفنامه اللهوردی خان؛ موجود در دفتر کل موقوفات آستان قدس رضوی.
- ۱۴ - وقفنامه علیشاه افشار؛ موجود در اداره سرپرستی موقوفات عادلشاهی، مشهد.

مجلات و روزنامه‌ها

- ۱- تاریخ معاصر (فصلنامه) شماره ۸.
- ۲- حرم (هفته نامه)، شماره‌های: ۷، ۳۵ و ۱۰۹، سال ۵ (۱۳۷۴).
- ۳- خراسان‌شناسی (خبرنامه)؛ شماره‌های: ۵، ۱۶ (سال ۱۳۶۹ ش) و ۱۶ (۱۳۷۹).
- ۴- دانشورز (خبرنامه)، شماره‌های ۲، ۱۲، ۲۰، ۲۳.
- ۵- دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (فصلنامه)، شماره ۲ سال ۱۴.
- ۶- سایه روشن (روزنامه)، چاپ در مشهد، شماره اول.
- ۷- آفتاب شرق (روزنامه)، ۱۸ دیماه ۱۳۴۰ و ۴ مرداد ۱۳۵۰ ش.
- ۸- شهامت (روزنامه)، ۹ آذر ۱۳۱۴.
- ۹- قدس (روزنامه)، ۳۰ مرداد ۱۳۸۰.
- ۱۰- کیهان (روزنامه)، ۲۶ مهر ۱۳۶۵.
- ۱۱- دنیا (سالنامه)، ۱۳۴۹ ش.
- ۱۲- میراث جاویدان (فصلنامه) شماره ۱.
- ۱۳- نامه آستان قدس، شماره‌های: ۱، ۴، ۷، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۶، ۳۶، ۱۰۲ و ۱۰۳.
- ۱۴- وحید (ماهنامه) شماره ۴۶ سال چهارم.
- ۱۵- یادگار (ماهنامه): سال‌های: اول (شماره ۵)، دوم (شماره ۶)، سوم (شماره ۴)، چهارم و پنجم.